عدم امکان عوضی هست باین تفصیل عوض قیام یکی از چهار چیز است بترتیب اوّل جلوس دوّم بر پهلوی راست خوابیدن که صورت و پیش رو بقبله باشند سیّم بر پهلوی چپ خوابیدن بهمان نحو چهارم بر قفا خوابیدن که صورت و کف پاها رو بقبله باشند و عوض رکوع یکی از چهار چیز است بترتیب اوّل انحنا بقدر امکان دوّم ایماء بسر سیّم ایماء بچشم چهارم گذرانیدن در دل و عوض سجود همین چهار چیز است لکن در هر یک از اینها گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود علیه یا گذاشتن ما یصح السجود علیه بر پیشانی احوط است و عوض جلوس قیام است و گاهی خوابیده بودن عوض میشود و امّا اقوال واجبه پس در صورتی که شخص در اوّل بلوغ یا بعد از آن آنها را یاد نگرفت هر یکی نیز عوض دارند عوض تکبیر ترجمه آن است بفارسی یا لغت دیگر بهر لغت که از نیّت مثلا بگوید خدا بزرگتر یا بزرگتر است و اگر بگوید یزدان بزرگتر است شاید بهتر باشد اگر بر این هم قادر نیست در دل بگذراند اورا و امّا عوض حمد گاهی حمد غلط عوض صحیح میشود و گاهی قدری از حمد عوض مجموع میشود و گاهی قدری از حمد و قدری از جای دیگر قران را باید عوض قرار داد و گاهی قدری از جای دیگر قران [illegible] عوض حمد میشود و گاهی تسبیحات اربعه عوض حمد میشوند و گاهی سبحان الله گفتن تنها عوض میشود و گاهی گذرانیدن در دل عوض میشود بلی در اینجا ترجمه عوض نمیشود و اینها هم در منفرد است و در جماعت غالبا حمد ساقط است و تفصیل بیان حکم مکلفی که حمد صحیح را نداند بر چند قسم است اوّل اینکه حمد را میداند لکن غلط میخواند در اعراب یا در مخارج حروف بطریقی که زبان او بهتر از این نمیگردد و علاج پذیر نیست در اینجا تکلیف او خواندن همان است که میداند و نماز جماعت بر او واجب نیست قطعا و در سعه وقت نمازش بکند دوّم اینکه حمد را غلط بحسب اعراب حروف میخواند و علاج پذیر هست و مشغول کردن او شده لکن حال که وقت نماز است هنوز درست نشده در این صورت در سعه وقت نماز نکند و در آخر وقت نماز بکند بهمین نحو و بعد قضا بر او لازم نیست و اقوی اینست که نماز جماعت هم بر او لازم نیست هر چند احوط است سیّم اینکه در فکر درست کردن آن نشده در این صورت در اوّل وقت نماز منفرد نمیتواند کرد و اقوی [illegible] نماز جماعت [illegible] بر او و اگر وقت تنگ شده و جماعت ممکن او نشد باز بهمان طریق نماز بکند لکن لزوم قضا بر او خالی از وجهی نیست چهارم اینکه قدری از حمد میداند مثل یک آیه یا بیشتر در این صورت بعضی گفته اند همان کافی است و بعضی بر آنند که تکرار آن کند بقدر حمد و احوط آنست که بعد از قدر [illegible] اگر از جائی دیگر

بدانکه



بداند بقدری باقی مانده حمد بر آن اضافه کند بر نیت قربة مطلقه و این در صورتیست که وقت تنگ شده یا موسع است ولی نمیتوان یاد گرفت و نماز جماعت هم بر او واجب نیست هر چند احوط است پنجم آنکه از حمد هیچ نداند ولکن از جای دیگر میداند در اینجا ملاحظه مقدار حمد نموده بحسب حروف از آن که میداند عوض او بخواند و اگر زیادتر باشد ظاهر این است که عیب ندارد ششم اینکه این را هم نمیداند در این صور ملاحظه مقدار حروف حمد نموده عوض آن بگوید سُبحانَ اللهِ والحمدُ لِلّهِ ولا اِلهَ اِلّا اللهُ واللهُ اکبرُ و اگر این را نیز نمیداند تسبیح تنها کافی است بهمان طریق و اگر بر هیچ قادر نیست حمد را در دل گذرانیده یعنی در خیال خود بخواند یا اشاره بان در دل خود نماید و بمقدار آن بایستد و این سه صور اخری در وقتی است که نتواند متابعت کسی نماید که او کلمه کلمه بگوید و این در نماز بخواند و اما سوره اقوی این است که در این صورت ساقط است ولی احوط اجراء حکم حمد است و اما ذکر رکوع و سجود چون در هریک سه سُبحانَ الله کافی است فرض ندانستن بعید است و اگر فرض شد عوض اینها ترجمه بفارسی یا غیر آن نماید و اگر ممکن نیست اصل نطق در دل بگذراند و عوض تشهد ترجمه است لکن عربی غلط بر آن مقدم است بنحوی که در حمد گفته شد و اگر قدری بداند و باقی را ترجمه کند مثلا بگوید اَشهدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وحدَهُ لا شریکَ لَهُ و محمد بنده و فرستاده اوست و بعد صلوات را بگوید و اگر نداند در دل بگذراند و اما سلام پس عوض آن ترجمه است و بعد در دل گذراندن و تفصیل مسائل در محل خود خواهد آمد انشاء الله تعالی منظور اجمال صور اقسام نماز است **مقام سیم** از مقاماتی که در اول بلوغ باید ملاحظه بشوند کیفیت اخذ و تعلم مسائل و احکام است از طریق شرعی بدانکه مسائل بر چند قسم اند اول مسائل واضحه که از بدیهیات دین و مذهب شده اند مثل وجوب نماز و چهار رکعت بودن نماز ظهر اینها اجتهاد نمیخواهد و تقلید هم در اینها جایز نیست دویم مسائل یقینیه که میتوان در آنها تحصیل یقین کرد از اتفاق علماء یا از آیات قرآنیه و احادیث متواتره و قطعیه در اینها نیز هرگاه عامی تحصیل یقین کرد از راهی که علما تحصیل یقین میکنند عمل بان میکند و اجتهاد و تقلید در اینها نیز جاری نیست سیم مسائلی که شخص حکم اینها را بطریق یقین نمیتواند تحصیل کند ولکن احتیاط در آنها ممکن است و طریق احتیاط را بنحوی میداند که از راه دیگر در خلاف احتیاط دیگر نمی افتد در اینجا اقوی اینست که اجتهاد و تقلید در این واجب نیست و عمل باحتیاط کفایت میکند بلکه ارجح است ولی اینکه گفتیم احتیاط ممکن باشد چونکه در

گذشت که قادر بر تعلم بود و یاد نگرفت تا وقت تنگ شد واجب است جماعت بر او آقای شیخ مد ظله

بلکه نعین اضافه نمودن از جای دیگر بقصد نیت اگر حمد است احوط جمع است

در حمد ترجمه بدل نیست تا مقدم باشد یا موخر این تشبیه وجهی ندارد سابق هم گفته نشد ملحون مقدم است بر ترجمه در حال قائمی

بعض جاها هست که احتیاط ممکن نیست مثل اینکه چیزی باشد که ندانیم واجب است یا حرام البته در اینجا
باید اجتهاد کرد یا تقلید و دیگر گفتیم باید بطریقی باشد که در خلاف احتیاط از باب دیگر نیفتد چونکه بسیار
جاها هست که شخص خیال میکند که احتیاط نموده و حال آنکه از راه دیگر خلاف احتیاط است مثلا هرگاه
شخص شک کند که آب مستعمل در غسل را میتوان با او وضو گرفت یا نه احوط بحسب ظاهر ترک است
لکن اگر غیر از آن آب نباشد که امر دایر ما بین آن و تیمم بشود ترک آن خلاف احتیاط است و احتیاط بحسب
ظاهر در جمع است لکن بعض اوقات جمع نیز خلاف احتیاط است هرگاه وقت تنگ باشد پس در
حکم باحتیاط باید ملاحظه همه اطراف کرد که مبادا خلاف احتیاط بشود و از این قبیل است احتیاط
هائی که تکرار تکبیر نماز در آنها بشود شاید خلاف احتیاط باشد از باب اینکه بعضی واجب دانسته اند
که بخصوص صریح بدانند که این تکبیر نماز معین را خداوند عالم از او میخواهد و آنرا نیت میکند و این در
تکرار حاصل نمیشود پس لازم است که شخص باجتهاد یا تقلید حکم اصل مسئله را بدست بیاورد و بعد
از آن اگر احتیاط بخواهد بکند فهو نور علی نور چهارم مسائلی که احتیاط در آنها مشخص نیست یا ممکن
نیست یا اینکه بنای احتیاط را در آنها ندارند در اینها بر کسی که قوه اجتهاد را ندارد لازم است تقلید
و چون مسائل تقلید از مهمات مسائل اند لهذا چند مطلب در بیان آنها عنوان میشود مطلب
اول بدانکه اصل مسئله لزوم تقلید مسئله ایست که همه کس باید خود آنرا بفهمد و یقین بآن
حاصل کند چونکه بعد از فی الجمله تاملی عقل هر عاقلی حکم میکند باینکه خداوند عالم را احکامی هست
که هر مکلفی مامور است بدانستن آنها و دست او از رسیدن بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و ائمه علیهم السلام کوتاه است پس باید از کلام خدا و احادیث حجتهای خدا آنرا بفهمد و خود قدرت
بر فهم از آنها ندارد پس چاره نیست مگر رجوع بعالم عادلی که از او یاد بگیرد همچنانکه در هر کاری
که شخص سر رشته از آن ندارد رجوع باهل خبره میکند مثل آنکه ریال را بصراف نشان میدهد و
قول او را حجت میداند همچنین در احکام باید رجوع باهل خبره باینها نمود و این معنی تقلید است
مطلب دوم بدانکه تقلید مجتهد جامع الشرائط لازم است و مراد از جامع الشرائط
کسی است که حجت خداوند جهان و امام این وقت و اوان خلیفة الله فی عباده و بلاده صاحب
العصر و الزمان قائم آل محمد عجل الله فرجه و جعل الله روحنا فداه اذن داده باشد که باو
رجوع نمایند چونکه امروز آنحضرت حجت خدا است بر ما و باید مامور باذن و حکم آنحضرت باشند
بطریق خصوص یا بطریق عموم و در ایام غیبت صغری آنحضرت نواب مخصوص بوده و بعد از آن که مصلحت

الهی تعلق بغیبت کبری گرفت نائب مخصوص ندارد ولکن در توقیع رفیع بطریق عموم بیان فرموده است
صفات کسی را که باید مرجع باو رجوع کنند و او را پیشوای دین بدانند و کسانی که این صفات را
داشته باشند در حق ایشان فرموده است فَاِنَّهُم حُجَّتی عَلَیکُم وَاَنَا حُجَّةُ اللهِ عَلَیهِم و در احادیث
دیگر در حق صاحب این صفات فرموده اند الرّادُّ عَلَیهِ کَالرّادِّ عَلَینا وَالرّادُّ عَلَینا کَالرّادِّ عَلَی
اللهِ پس بر مکلفین لازم است که صفات کسی را که امام زمان اذن برجوع باو داده بشناسند
که در روز قیامت عذری داشته باشند و متابعت هر مدعی ننمایند که گمراه خواهند شد مجمل
از صفات اینست که آنحضرت عجل الله فرجه در توقیع رفیع میفرمایند وَاَمّا مَن کانَ مِنَ الفُقَهاءِ صائِناً
لِدینِهِ مُخالِفاً لِهَواه مُطیعاً لِاَمرِ مَولاه فَلِلعَوامِ اَن یُقَلِّدوه و حاصل آنچه از این توقیع شریف
و غیر آن از احادیث باقی ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فهمیده میشود این است که کسی که نایب
ایشان و حاکم شرع و مرجع در اخذ مسائل است باید جامع چند صفت باشد اول ایمان یعنی
تصحیح عقاید بطریقی که از تزلزل و تشکیک سالم باشد دوم فقاهت و معرفت باحکام اهل
بیت و نظر در حلال و حرام ایشان و این صفت حاصل نمیشود در این زمان مگر بچند امر که بعضی
از اینها بتحصیل حاصل میشود و آنها دانستن لغت عرب و علم نحو و علم صرف و علم منطق و علم رجال
و علم اصول فقه و علم تفسیر و علم احادیث در هر باب بقدر احتیاج و اطلاع بر کلام علماء بجهت
معرفت اجماعیات و یکی از آنها امریست موهوبی از جانب خداوند عالم که بتحصیل تنها نیست و آن عبارت
است از قوه قدسیه که باعث تمکن رد فروع است باصول آنها و استقامت سلیقه است در
استنباط مطالب از اشارات و کلمات اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم سیم اینکه مجتهد
مطلق باشد نه متجزی یعنی باید قوه استنباط اغلب احکام را داشته باشد پس اگر در یکمسئله یا
چند مسئله قوه دارد و قوه باقی را ندارد تقلید او جائز نیست چهارم عدالت و آن عبارت
از صفتیست که حاصل است در قلب شخص حاصل از معرفت و خوف از خداوند عالم مانع از ارتکاب
کبائر و بعض امور که تفصیل آنها در مقام خود خواهد آمد انشاء الله تعالی پنجم بلوغ پس هرگاه
نابالغ بدرجه اجتهاد رسید مثل علامه و پسر او و فاضل هندی در ایام عدم بلوغ تقلید او جایز
نیست لکن بجهة اعمال خود عمل باجتهاد خود میکند اگر چه عبادات او را شرعی بدانیم ششم
ذکوریت یعنی مرد بودن پس هرگاه زن مجتهد بشود تقلید او جائز نیست بنابر آنچه شهید ثانی
ادعای اتفاق بر آن نموده است هر چند دلیل دیگر بر آن معلوم نیست هفتم اینکه حافظ و ضا

انتصارات در تفسیر امام حسن عسکری است علیه السلام در توقیع رفیع شد سعید

ضبط



ضبط باشد یعنی کثیر السهو و النسیان نباشد که تقلید او در این صورت مشکل است هشتم اینکه
آن عالم مقبل بر دنیای خود نباشد یعنی همت او مصروف در جمع او ضباع دنیوی زائده بر متعارف
نباشد و حواس او مشغول باموری نباشد که محض دنیاداری هستند و حضر ورد از امر معاد و
معاش و نیستند و دل او در پی اموری که مصلحت دینیه بر انها مترتب نمیشود نباشد و
محبت دنیا و عشق ان من حیث هی در قلب و محکم نباشد نهم حریت بنا بر قول بعضی که تقلید عبد
مملوک را جایز نمیدانند اگرچه مجتهد شده باشد دهم حیات یعنی مجتهدی را که شخص ابتدا میخواهد
باو رجوع کند باید زنده باشد پس از اول امر جائز نیست تقلید میت بکند و اما هرگاه تقلید
مجتهد حی کرد و بعد از ان مجتهد از عالم رفت جواز بقاء بر تقلید او محل خلاف است و اقوی
اینست که جائز است و فی الحقیقة این تقلید حی است زیرا که ثابت اینکه مامور برجوع است در
امر دین بمرجع حی در ان روز که باو رجوع کرد حی بود پس اخذ حکم از حی و صفت تقلید حی تمام
روز برای او ثابت شد و حکم خدا از انجهة درباره او ثابت شده دیگر همه اوقات بعد از ان رجوع
و تقلید متحقق نیست که حال اسم این تقلید میت بشود بنا بر این احکام فرعیه که اخذ نموده هم
بتقلید حی حکم او شده اند و در این زمان نیز باقی اند بر ان صفت و در خصوص این حکم تازه که
مسئله بقا بر تقلید است هم البته باید حالا رجوع بمجتهد حی کند که او را فتوی بر جواز دهد
پس همه امور او بعد از تامل دقیق بتقلید حی میباشند **مسئله** هرگاه مجتهد که فوت شد
است رای او جواز بقاء بر تقلید میت بود و تقلید او در این مسئله هم کرده بود نمیتواند حالا
بقول او بر تقلید او بماند بلکه چنانچه گفتیم باید در اینمسئله رجوع بمجتهد حی نماید **مسئله**
هرگاه رای آن مجتهد میت این بود که جایز نیست بقاء بر تقلید میت و تقلید او هم در اینخصوص
کرده بود حال که رجوع بحی کرد او را فتوی داد باینکه جائز است باقی ماندن باقی بماند در همه
مسائل مگر در ان مسئله **مسئله** هرگاه تقلید مجتهدی کرده و بعد از فوت او تقلید
کسی کرد که عدول را بر او واجب کرد و عدول کرد بعد از ان او هم فوت شد و تقلید مجتهد سیم کرد
که باقی ماندن بر تقلید میت را لازم میداند یا باقی بماند او را بر تقلید مجتهد اول یا بر تقلید مجتهد
دویم مشایخ حقیر در اینمسئله خلاف کرده اند مرحوم شیخ صاحب جواهر الکلام اعلی الله مقامه
فرموده بودند که بر تقلید ثانی بماند و باقی دیگر تقلید اول را لازم میدانند و این اقوی است و احوط جمع است ما بین
هر دو هرجا که ممکن است و الا احتیاط ان مسئله را ملاحظه کند و لازم نیست در این صورت اعاده عبادات که در وقت رجوع

بنا نمی نموده است **مسئله** هرگاه نابالغی تقلید مجتهدی کرد و آن مجتهد فوت شد آیا تقلید او
مجزی است که میشود باقی بماند یا اینکه مجزی نیست در مسئله دو وجه است و تحقیق اینست که هرگاه
نابالغ مسائل خود را یاد گرفت و تقلید مجتهدی در آنها کرد و تا زمان اول بلوغ او مجتهد در حیات
ماند و قرار داد که تقلید او بکند بعد از این که فوت شد بر تقلید او بماند ولکن هرگاه در آن وقت
از عالم رفته باشد یا اینکه در آنوقت قرار داد که تقلید دیگری بکند یا متردد شد که تقلید او
بکنم یا نه و در این بین فوت شد دیگر تقلید او نمیتواند کرد و باید تقلید مجتهد حی بکند و از اینجا
مشخص شد که تقلید در ایام نابالغی وقتی مجزی است که در اول ایام بلوغ قرار او بهم نزند و
اینکه اگر بخواهد عدول بمجتهد دیگر بکند در اول بلوغ نیز میتواند اگرچه آن مجتهد اول هنوز حی
باشد و لکن در بالغ این عدل اشکال دارد چنانچه خواهد آمد انشاء الله تعالی و اگر در ایام بلوغ
تقلید کسی کرد که تقلید ایام نابالغی را شرعی بداند احکام تقلید صحیح بر آن جاری کند **مسئله**
هرگاه تقلید مجتهدی کرده بود در مسائل و حال که فوت شده نمیداند که کدام مسائل بوده اند
که در آنها باقی بماند اقوی اینست که در همه مسائل باید رجوع بحی کند یا زدهم از شرایط اعلم بودن
است معنی اعلم این است که استاتر باشد در فهمیدن حکم خدا و این شرط محل خلاف است جمعی
قائل شده اند که لازم نیست و همین قدر که مجتهد باشد کفایت میکند و بعضی تفصیل داده اند
و تحقیق اینمسئله بطریقی که مطلب قائلین بلزوم اعلم و طریق احتیاط مشخص شود این است که در
اینجا چند صور هست **صورت اولی** اینکه در بلدی یا در چند بلد چند مجتهد باشد و مقلد تفحص
کرده و بر او مشخص نشده که اعلی دارند یا نه در اینجا خلافی نیست که مخیر است در تقلید هر یک
صورت دویم اینکه میداند که اعلم دارند و تفحص کرده دستگیر نمیشود که کدام است
در اینصورت نیز خلافی نیست در اینکه مخیر است **صورت سیم** اینکه تشخیص اعلم
نموده و لکن با غیر اعلم در مسائل اختلافی ندارد یا در بعض مسائل دارد و اینجا نیز در آن مسائل
که موافق اند تقلید هر کدام که خواهد بکند و احتیاطی چندان ندارد **صورت
چهارم** اینکه تشخیص اعلم کرده لکن نمیداند که در مسائل با غیر اعلم اختلافی دارد یا نه
در اینجا نیز مخیر است در تقلید هر کدام که میخواهد و اکثر علماء عصر که تقلید اعلم را لازم
میدانند در این دو صورت حکم بتخییر بودن هم نموده اند **صورت پنجم** اینکه اعلم را هم
داند لکن اعلم در مسئله فتوائی ندارد یا اینکه اگر داشته باشد او را بخود شرعی دست نمیتوانند

حب
اقوی صحت تقلید نابالغ و اجزاء است بر حال او حال تقلید بالغ است در جمیع صور و احکام
سعید

عب
و کفایت میکند در تحقق تقلید کرده تصمیم بر اینکه بفتاوی او رفتار کند
... عمل نمودن بدون آنکه ... عمل بآن کرده باشد اقوی ...
شیخ

ب۲
تقلید اعلم واجب مطلق است علی الاحوط و تخییر ... واجب است و فرق ... شود علم بموافقت ... و جهل بآن ... بلکه باطن ... یکی احوط تقلید ... سعید

... حقیقه تقلید ... است نیز هر کدام ... شیخ

بیاورد در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر اعلم نیست **صورت ششم** اینکه چند مجتهد
هست و میتواند که تشخیص کند که اعلم دارند یا نه و میتواند که او را هم تعیین کند لکن نمیداند که
در مسائل با هم خلاف دارند یا نه در اینجا نیز مخیر است و تفحص و تشخیص اعلم ضرور نیست **صورت**
هفتم اینکه تشخیص اعلم نموده باشد یا اینکه بتواند تشخیص کند و رای او مخالف با غیر
اعلم باشد که تفصیلاً آنرا بداند در فلان مسئله اختلاف دارند یا اجمالاً بداند که در بعض
مسائل اختلاف دارند در اینجا اکثری از علماء قائلند بلزوم تقلید اعلم در آن مسائل که با غیر اعلم
خلاف دارد و این قول اقرب باحتیاط است اگرچه لزوم آن محل تامل است **صورت هشتم**
اینکه بخیال عدم مخالفت تقلید غیر اعلم نمود بعد مشخص شد که رای اعلم مخالف است با او در
اینصورت عدول باعلم شاید احوط باشد و لزوم آن معلوم نیست **دوازدهم** از شرایط بعضی لازم
دانسته اند تقلید او ورع را یعنی هرگاه دو مجتهد مطلق که هر دو عادل اند یکی از ایشان بیشتر
پرهیزکار باشد لازم است تقلید او و مراعات این قول احوط است **مسئله** هرگاه دو
مجتهد یکی از ایشان اعلم باشد یکی اورع آیا کدام مقدم است ظاهر این است که اعلم مقدم
است در مرحله تقلید **مسئله** بدانکه کلامی که هست در تعیین رجوع باعلم در خصوص
اخذ مسائل است و اما در امور دیگر که حرام است رجوع در آنها بغیر تقلید مثل مرافعات
و نصب قیم و تعزیرات شرعیه پس ظاهر این است که قائلی نباشد بلزوم رجوع در اینها باعلم خصوصاً
هرگاه آن اعلم در بلد نباشد **مطلب سیم** در کیفیت اثبات این شرایط اما اجتهاد مطلق
پس ثابت میشود بدانستن خود شخص اگر از اهل خبره باشد و ثابت میشود بشهادت دو عادل
از اهل خبره و ثابت میشود بشیاع مابین اهل علم اگرچه عادل نباشند و ثابت شدن آن بحکم
حاکم مسلم الاجتهاد خالی از وجهی نیست و آیا ثابت میشود بمظنه که از غیر از اینها باشد اظهر عدم
است خصوصاً با تمکن از آنها و اما با عدم تمکن مگر از مظنه یعنی هرگاه غیر مجرد مظنه باجتهاد
دیگری راهی در دست ندارد آیا تقلید آن مجتهدی که مظنه باجتهاد او دارد مقدم است یا تقلید
اموات که بیقین مجتهد اند قول اول اگرچه بعید نیست لکن احوط بلکه اظهر احتیاط است بجمع
بین التقلیدین در صور امکان و اگر احتیاط در خود مسایل نماید بهتر است **مسئله**
آیا ثابت میشود اجتهاد بادعای خود شخص هرگاه عادل باشد و یقین باشتباه
او نباشد محل اشکال است و لکن این مانع اقتداء باو نیست در صورت عدالت و تحقق



اجمال

احتمال در بارهٔ او و امّا اعلمیت و اورع بودن پس ثابت میشوند بانچیزهائی که اصل اجتهاد بانها ثابت
میشود و علاوه بر این بمجرد مظنهٔ مطلقه نیز ثابت میشود و امّا عدالت پس ثابت میشود بعلم حاصل
از معاشرت و بشیاع و اقوی اینست که هرگاه از افعالی که از شخص ظاهر شده بغیر از خوبی چیزی
ندیده و از این بابت مظنه حاصل شده باینکه در قلب وخوفی از خداوند عالم هست که مانع
است او را از ارتکاب کبایر همین کفایت میکند و ظاهر این است که خلافی در این نباشد چونکه
تحصیل یقین بامور قلبیه برای غیر علام الغیوب حاصل نمیشود و همچنین است کلام در اثبات
عدم تعشق بدنیا که سابقا گفته شد و امّا باقی صفات پس طریق ثبوت انها معلوم است **مطلب**
چهارم در کیفیت اخذ مسائل بدانکه کیفیت اخذ مسائل این است که از خود مجتهد مسئلهٔ را
بشنود یا اینکه دو عادل از او نقل کنند و شاید یک عادل هم کافی باشد یا اینکه در رسالهٔ فتوی
که اطمینان داشته باشد از او است و اطمینان بصحت نسخه داشته باشد ببیند پس هرگاه رسالهٔ
غلط داشته باشد هر چند در یک جائی از آن باشد که نداند کجا است بهمه آن عمل نمیتوان کرد
و باید عبارت او ظاهر در مطلب باشد پس بمجمل عمل نمیتواند کرد و باید که از عبارت او فتوی
مشخص باشد پس اگر مجتهد بگوید یا بنویسد که در مسئله اشکال هست یا بگوید خالی از اشکال نیست
یا بگوید تأملی هست یا بگوید تردد هست یا بگوید شاید احوط باشد یا شاید چنین باشد یا بگوید
مشهور این است یا بگوید خالی از وجهی نیست اینها فتوی نیستند و امّا اگر حکم را بیان کرده بقید
یا گفت اقوی یا اظهر یا اقرب یا ظاهر این است یا خالی از قوة نیست اینها هم فتوی هستند و امّا
هرگاه بگوید احوط اینست پس هرگاه قبل از آن یا بعد از آن لفظ دال بر فتوی باشد آن احوط
مستحبست و اگر نباشد و تصریح نکند که فتوای من این احتیاط است این فتوی نیست و محض بیان
احتیاط در آن مسئله است و فتوی در این مسئله ندارد و تقلید در او جائی نیست و بمجتهد دیگر هر
وقت میتواند رجوع کند اگر چه عمل باین احتیاط کرده باشد **مسئله** هرگاه شخص بداند
که اگر مجتهد فتوی بدهد چنین خواهد گفت این اکتفا در تقلید او نمیکند **مسئله** هرگاه
مابین عبارت مجتهد و زبانی او اختلاف شود زبانی مقدم است و هرگاه ناقل عبارت رساله
یا ناقل زبانی مجتهد مختلف شوند ناقل زبانی مقدم است و اگر عبارت رساله با نقل زبانی
بطریق یقین تعارض کنند باز هم نقل زبانی قطعی بر عبارت مقدم است و اگر دو فتوی زبانی
یا دو عبارت رساله تعارض کنند هر کدام آخر است آنرا بگیرند و اگر معلوم نباشد هر دو از اعتبار

ف ۱ باعدم تمکن از غیران
سید
ف ۲ اگر مفید اطمینان باشد
سید

ع ل اکفا بنقل عادل مطابق بظن یا اجتهاد کفایت نمیکند یعنی عمل بر این حکم کسی است که بنا داشته باشد یعنی بلا دلیل یا بی تکلیف مجتهد باشد یا مجتهد شده یا بنا بر التقلید داشته باشد که جائز باشد احتیاط در مسائل نماید یا امکان و الا عمل بشهرت نماید با امکان تحصیل شهرت و الا شهرت با نقل مفعول از دو عادل یا یک عادل و الا و ثق اموات
۱ عادل ۲ و الا مطلقا نظر بمحکم الله و الله العالم الاقای شیخ
دام ظله

ساقط اند واکر دو ناقل عادل مختلف شوند هرکاه جمع ممکن است فبها والا ملاحظه رجحان بشود مثل
اعدلیّة واضبطیة ونحو اینها **مطلب پنجم** در تشخیص مسائلی که لازم است تحصیل انها
بدانکه در هر کاری از کارها نوع انسان حکمی از احکام قرار داده شده واز این بابت از باقی
حیوانات امتیاز داده شده اند وهیچ فعلی از افعال مکلفین خالی از حکمی از احکام خداوند عالم
نیست پس باید شخص مکلف که خود را متدیّن بدین نموده در مجموع حرکات وسکنات خود از جزئی
وکلّی ملاحظه نماید حلیّت وحرمت او را در افعالی که میخواهد اثار بر انها ترتیب دهد از معاملات وعقود
وغیر اینها ملاحظه نماید که شارع ترتیب داده یا نه ودر چیزهائی که میخواهد بانها قصد ونیّت عبادت
خداوند عالم کند باید ملاحظه نماید که انها را خداوند عالم قرار داده یا نه وهرچند که دو کلمه دعا
باشد یا چشم هم زدن باشد یا دست بر صورت مالیدن باشد که بقصد ثواب بجا بیاورد واکر بدون انسته
بجا اورد تشریع است وبدعت است وافتراء است مکر اینکه مضمون حدیثی باشد یا فتوای عالمی
واو را بقصد ثواب بجا بیاورد چنانچه خواهد امد پس تحصیل کردن سه جور از مسائل واجب
است مسائل مباحات ومحرّمات ومسائل معاملات ومسائل عبادات وتحصیل هر کدام کیفیتی
دارند ومقداری از انها را یاد کرفتن واجب است ومقداری از انها را یاد کرفتن شرط صحت
عبادات یا معاملات است وتفصیل اینها بعون الله بیان میشود **مطلب ششم** در بیان
اینکه در هر عبادت واجب چه قدر از مسائل ان باید تحصیل کرد بدانکه هر عبادت واجب بعد از
انکه وجوب انرا دانست باید اوّلا صورت واجزاء انرا معلوم کند چنانکه در نماز فی الجمله اشاره شد
ومعرفت مقدّمات ان نیز لازم است ودانستن شرائط مقارنه ان نیز لازم است ومعرفت
موانع ومبطلات ان نیز لازم است ودر اینجا چند مسئله است **مسئله اولی** هرکاه اجمالا
دانست که همه شرائط ومقدّمات را جمع اند واز موانع ومبطلات چیزی در او موجود نیست
لکن تفصیل انها را نمیداند ظاهر این است که در صحت عمل همین کافی است ولکن وجوب یاد
کرفتن برقرار است **مسئله ثانیه** اینکه هرکاه مقدّمات وشرائط را نمیدانست لکن اتفاق
شد که در عبادت همه بجا امده اند یا صحیح است یا باطل ظاهر این است که اکر مقدّمات وشرائط
از چیزهائی باشد که نیّت نمیخواهند مثل ستر عورت وطهارت جامه وبدن نسبت بنماز نماز عیبی
ندارد ولکن این در صورتی است که در وقت نماز در شک نیفتاده باشد که ایا شرائط جمع اند یا نه
مسئله ثالثه انکه اصل صورت نماز وواجبات وشرائط انرا دانسته ونماز کرد لکن موانع ومبطلات

ظاهراً این مطلب فی الجمله قابل تأمل است زیرا که اگر نیت نخواهند مثل وضو ونیت حاصل نشد لیکن شرائط نماز [illegible]

انرا نمیدانست مثلا نمیدانست که حیض از موانع است یا نمیدانست که حرف زدن مبطل است یا اینکه
تکفیر یعنی دست بالای دست گذاشتن یا امین گفتن بعد از حمد یا مطلقا مبطل نماز است لکن
اتفاق شد که نه از موانع چیزی حاصل بود و نه از مبطلات چیزی بعمل آورده آیا عملش صحیح است
یا باطل اقوی صحت است بلی در عباداتی که اصل حقیقت و جنس آنها ترک بعض چیزها است
مثل صوم و احرام و اعتکاف البته باید آن چیزها را تفصیلا یا اجمالا بداند لکن اینجوره عبادات
نیز مانع چند دارند که دخلی بحقیقت آنها ندارد و آنها نیز حکم موانع نماز را دارند مثلا هرگاه مفطرات
صوم را بداند ولکن نداند که ناخوشی یا سفر یا حیض مانع صوم است و اینها از برای او اتفاق نشد
روزه او صحیح است **مسئله رابعه** آیا تفرقه مابین اجزاء واجبه و مستحبه که در عبادات
واجبه مثل نماز هست ضرور است یا نه مسئله محل اشکال است هرچند که ضرور نبودن اقوی است
لکن تعیین اقل واجب ضرور است بجهة بعضی اوقات که زیاده از اقل واجب ممکن نیست بجهة مضیق
بودن وقت که در اینصورت مستحب را آوردن باعث بطلان میشود **مسئله خامسه** آیا دانستن
مسائلی که گاهی اتفاق میشوند و گاهی اتفاق نمیشوند مثل مسائل شک و نسیان لازم است یا
اقوی اینست که آنچه غالبا اتفاق میشود یاد گرفتن آنها واجب است و آنچه کم اتفاق میشود یاد
گرفتن آن واجب نیست کلامیکه هست در این است که آنها را که واجب است یاد بگیرد هرگاه یاد نگرفت
و در نماز هم اتفاق نشد نمازش اشکال دارد یا نه این مسئله محل خلاف است بعضی قائلند بآنکه واجب
است یاد گرفتن آنها لکن شرط صحت نماز نیست پس اگر سهوا یا مسائل متداوله شکیات را ندانند
و نماز کرد و شک و سهوی نکرد نماز او صحیح است و بعضی گفته اند صحیح نیست و قول اول خالی از قوة
نیست لکن ترک احتیاط نباید کرد **مسئله سادسه** هرگاه از مسائلی که نمیدانست در نماز از
برای او اتفاق شد در بین نماز نمیداند که نماز او باطل شده که باید بهم بزند یا صحیح است ظاهر
این است که اگر اقرار بدهد که حال نماز را اتمام میکنم و بعد از نماز سؤال میکنم اگر خوب است فبها
والا اعاده میکنم همین قدر کفایت میکند در اتمام نماز و نماز صحیح است هرگاه بعد از سؤال
معلوم شد که صحیح بوده و در این مسئله وجه دیگر هست باین طریق که گفته شود که اگر این مسئله
از مسائلی است که یاد گرفتن آنها واجب بوده است و تقصیر نموده و حال در نماز اتفاق
شده نماز او باطل است و مسئله پرسیدن بعد از نماز برای صحت او ثمر ندارد و اگر از مسائلی بود
که واجب نبوده تحصیل آن باز بهمان کیفیت که گفته شد خوب است **مطلب هفتم**

در کیفیت تحصیل مسائل مستحبات است بدانکه مسائل مستحبات بر سه نوع اند اول چیزهائیکه استحباب
انها از جمله یقینیات است نزد هر کس مثل استحباب دعا و ذکر و تصدق و قران و نحو اینها پس در
اصل اینها تقلید ضرور نیست اما هرگاه خصوصیتی باینها ملاحظه شود مثل خواندن دعای
کمیل در شب جمعه مثلا و ذکر کردن مخصوصی بطریق تسبیح حضرت فاطمه و تصدق در روز عید
غدیر که قصد خصوصیت در اینها ملاحظه میشود ایا تقلید در اینها بخصوص ضرور است یا نه
ظاهر این است که ضرور نباشد و بمحض اینکه شنید یا دید در کتاب حدیث و دعا مثل زاد المعاد
و اعمال سنه و غیر اینها اکتفا میشود از این بابت که احتمال نفع را هست بی احتمال ضرر و حسن
چنین چیزی از بدیهیات عقل است **نوع دویم** چیزهائی که اگر مستحب نباشند
یقینا مباح اند مثل بعض اداب مانند مستحب بودن دست شستن برای اکل و انگشتر عقیق
در دست کردن و بوی خوش مطلقا یا برای نماز بکار بردن و نحو اینها اینها بمجرد شنیدن
یا در کتابی مثل حلیة المتقین و غیر ان دیدن کفایت در انها میکند بعد از تامل حکم بوجدان اینها
تقلید نمیخواهد چونکه عقل هر کس یقین میکند که بجا اوردن انها خوبست از این بابت که گفته
شده اگر این یقین را نکرد در این مسئله کلیه تقلید بکند که در احادیث بسیار وارد شده
که هر کس حدیثی شنید که فلان عمل ثوابی دارد و بامید ان ثواب بعمل اورد خداوند عالم ان ثوابرا
باو میدهد اگر چه ان حدیث که شنیده بی اصل باشد **نوع سیم** مستحبات که جزو عبادتی باشند
مثل مستحب بودن تکبیر رکوع و سجود مثلا و مستحب بودن سمع الله لمن حمده و مثل اینها ظاهر
این است که در اینها تقلید بخصوص ضرور است هرگاه از اهل اجتهاد نباشد و باید دانست
که در این جور مستحبات هرگاه جزو نماز واجب باشند دقتی هست چونکه همینکه برخلاف
وضع خود عمل مینمایند نماز را باطل میکنند بعد از انکه بقصد خصوصیت باشد مثل تکبیرات
نماز را اگر در حال خم شدن و راست شدن بگویند بقصد استحباب خاص صحت نماز خالی از
اشکال نیست **نوع چهارم** نماز مستحبی که در ان بعض خصوصیات باشد که مخالف
قاعده نمازهای دیگر است مثلا هرگاه عدد ان یا وقت ان برخلاف قاعده نمازها مستحب
است جایز نیست بجا اوردن ان مگر بتقلید کسی که انرا بخصوص تجویز کند پس نماز مستحب
در وقت نماز واجب اشکال دارد مثل نماز غفیله و نماز عمل ام داود که در وقت نماز واجب اند
یا نماز اعرابیه که دو رکعت بیک سلام نیست در اینجا رجوع بمجتهد ضرور است و اما سوره متعدده

[illegible]

داشتن یا اذکار خاصه انها عیبی ندارد و بدانکه نمازهای مستحبی با نماز واجبی در بعض احکام یکی فرق دارند انها را البته باید بتقلید اخذ کرد و انها قریب بر بیست امرند که در محل خود ان شاء الله بیان خواهند شد **نوع پنجم** بعض مستحبات که در کیفیت انها خلاف شده مثل زیارت عاشورا و نحو ان ظاهر انست که هر یک از کیفیات که بجا اورد خوبست دیگر بخصوصه تقلید حتی در ان ضرور نیست اگرچه احوط است **نوع ششم** بعض چیزها که احتمال دارد که داخل باشند در امر مستحبی ولکن خوب معلوم نیست و بطریق یقین مشخص نباشد که اینها داخل اند در ان یا نه مثل شبیه در اوردن در تعزیه و شهید انرا درست کردن بقصد قربت و مثل اینها ظاهر این است که در اینها نیز تسامح جاری نباشد و باید باجتهاد یا تقلید تحقیق انها کرد **مطلب هشتم** در تحقیق تقلید بدانکه تقلید عبارت است از یاد گرفتن مسئله بقصد عمل کردن چه عمل بکند چه نکند پس هرگاه نیت تقلید مجتهد کرد تقلید بهمین تنها محقق نمیشود و هرگاه رساله مجتهد را گرفت بقصد عمل کردن بهمه ان باز هم تقلید حاصل نمیشود و هرگاه مسئله یاد گرفت بقصد اینکه بمردم یاد بدهد یا اینکه ملاحظه کند که بنای عمل را بگذارد یا نه این هم تقلید نیست بلکه باید یاد بگیرد بقصد عمل کردن و اگر نیت تقلید مجتهدی کرد در همه مسائل در همین قدر که یاد گرفته بقصد عمل تقلید او نموده است **مسئله** بدانکه نیت تقلید در عمل شرط صحت عمل نیست یعنی همین قدر که موافق مسئله که یاد گرفته عمل کرد کفایت میکند اگرچه وقت عمل همیشه بخاطر او نباشد که این را بتقلید ان مجتهد بجا میاورم **مطلب نهم** در احکام تقلید و در ان چند مسئله است **مسئله اولی** اینکه هرگاه تقلید مجتهدی کرد عدول بمجتهد دیگر نمیتواند بکند **دوم** اینکه تقلید چند مجتهد با تفریق کردن هر چند مسئله تقلید یک مجتهد بکند عیب ندارد **سیم** ایا تقلید چند مجتهد ... در حکم جایز است یا نه یعنی اگر قرار بدهد که در مسئله که همه ایشان قایلند تقلید همه ... جایز است یا اینکه باید تعیین یکی را بکند اظهر جواز است باین طریق که قرار بدهد که هر یک را تقلید میکنم نه اینکه مجموع من حیث المجموع را **چهارم** اگر تقلید یکی کرد بخصوصه احتیاطا ملاحظه تقلید کسانی دیگر که موافق هستند در حکم نیز کرد اصلا شبهه ندارد **پنجم** اگر بداند که یکی از مجتهدین احیا جایز التقلید در مسئله فتوای خاصی دارد ولکن نمیداند کیست ظاهر این است که عمل بقول او میتواند بکند **ششم** تقلید یکی از مجتهدین لا

باید بداند که عیب ندارد یا تقلید کند سعید

اگر در کیفیت خاصه قصد خصوصیت و ورود بکند تقلید ضرور است اقای شیخ

۲ دور نیست تحقیق تقلید بگرفتن رساله با التزام بعمل بان سعید

۳ بقصد عمل کردن مسئله

مجموع من حیث ... هم ضرور ندارد ... شیخ

علی التعیین کہ در حکم موافق اند مجزی نیست هفتم هرگاه شخص مسئله را بتقلید مجتهد یاد گرفت
هر وقت کہ از او بپرسند میتواند جواب بگوید ضرور نیست کہ تصریح بکند کہ بفتوای کیست بلی لازم
است کہ در دل البته نیت کند در وقت گفتن و اما آنکسی کہ از او میپرسد نمیتواند عمل بکند تا انکہ
تحقیق کند کہ این رای کیست **مطلب هشتم** در مسائل ترک تقلید و آنچه بر او مترتب میشود
مسئله اولی هرگاه شخص ترک تقلید نموده باوجود اینکہ میدانست کہ لازم است ملاحظه
احتیاط هم نکرده با همین تشکیک و تسامح نماز کرد یا عبادت دیگر کرد همه اعمال و عبادات او فاسد
قطعاً اگرچه همه مطابق واقع بجا آمده باشند **مسئله دویم** هرگاه ملتفت بلزوم تقلید
نشد و غافل بوده و عبادات را موافق آنچه از پدر و مادر یا معلم شنیده یا در کتاب غیر مجتهد
خوانده بجا آورده و بعد کہ بنای تقلید را گذاشت ملاحظه میکند کہ مطابق بوده اند اقوی صحت
عبادات اوست و اینکہ دیگر نماز قضا یا غیر آن بذمه او ثابت نمیشود **مسئله سیم** هرگاه
در این صورت کہ غافل بوده حال کہ ملاحظه میکند معلوم شد کہ عبادات او مخالف بوده اند بعضی
از متاخرین علما حکم فرموده اند کہ بعد از انکہ سعی خود را در آن وقت نموده و منتها سعی و نهایت آنچه
در ذهن او آمده همین مقدار بوده و اصلاً التفات باحتمال خلاف نداشته عمل او صحیح است
اگرچه مخالف واقع باشد و این قول اگرچه بحسب دلیل خالی از وجهی نیست لکن اطمینانی کہ باعث
فتوی بآن باشد حاصل نشده **مسئله چهارم** هرگاه بر شخص مدتی گذشته کہ غافل بوده
از تحصیل مسائل بطریق حقیقت و بحسب اعتقاد خود نماز کرده بی تقلید درست یا اینکہ تفحص
مجتهد درست نکرده یا اینکہ مسائل را درست تحصیل نکرده و لکن انها هم از این باب بوده کہ
ملتفت نبوده و نزد خود احتمال نمیداد کہ حکم خدا غیر از این باشد حال کہ در صدد درست کردن
شده نمیداند کہ اعمال سابقه او بر طبق حقیقت بوده اند یا نه آیا لازم است قضا انها یا نه
اقوی این است کہ لازم نیست و همچنین اگر فوت شده و وارث او میداند کہ موافق قاعده تقلید
نکرده و لکن میداند کہ از اعمال خود خاطر جمع بوده از باب غفلت و حال اولی او نمیداند کہ اعمال
او مطابق اتفاق شده اند یا نه در اینجا هم قضای نمازهای او بر ولی او واجب نیست و همچنین
استیجار از مال او برای عبادت لازم نیست مگر در صورتی کہ وصیت نموده باشد **مطلب
نهم** در مسائل شك در تقلید **مسئله اولی** هرگاه مدتی از بلوغ شخص گذشته
باشد حال شك میکند کہ آیا تقلید صحیح در این مدت در مسائل خود نموده یا نه عبادات گذشته

مـ ب اگر اعمال بجهل نمود آگر [illegible]

عـ ب کفایت در صحت عمل میکند آقای شیخ

ب چنین ظاهر نباشد برای مخاطب کہ فتوی گوینده است بلکه ظاهر باشد در نقل از غیر آقای شیخ

بحث فی سبیل عند نفسه نگوید

س با اتیان باحتمال صحت و فرض تمشی قصد قربت صحت بعید نیست سید

مـ اقوی بطلان است با مخالفت و اتیح و با جهل بان احوط قضا اگرچه بنا است سید

مـ البته اعاده و قضا نماید آقای شیخ

مـ مشکل است احوط قضا کردن است سید

عـ ب یعنی مطابق بوده یا اینکه حالا درست کرده به تقلید صحیح یا مخالف این بوده آقای شیخ

ب یعنی وصیت بخصوص استیجار نموده باشد آقای شیخ

او محکوم بصحت اند و قضا بر او واجب نیست و لکن واجب است که حالا امر تقلید را درست نماید

مسئلهٔ دویم هرگاه میداند که بعد از بلوغ مدتی تقصیر در تحصیل مسائل کرده و بعد تحصیل کرده است لکن نمیداند که از چه وقت بوده و اینکه چه قدر باید قضا نماید اقوی اینست که لازم است قضا کند آن قدری را که یقین دارد که قبل از تحصیل بجا آمده اند پس هرگاه نداند که یکسال از این بابت نماز قضا بذمهٔ او هست یا دو سال واجب همان یکسال است و راه احتیاط هم معلوم است

مسئلهٔ سیم هرگاه شخص ملاحظه کند که در مسئله مخصوص حکم مسئله را بطریق خاصی میداند و لکن حال شک میکند که این دانستن از کجاست و از چه راه بدست آمده لازم است که حال تقلید را ملاحظه کند و اخذ حکم آن مسئله نماید اگر چه بر خلاف حکم سابق باشد و لکن اعادهٔ عبادات ضرور نیست

مطلب دوم در بیان مسائل مهمه متعلقه بدو شخص که در تکلیف مختلف و عمل مکلف با ایشان هم مرتبط باشد هرگاه دو مکلف در مسائل مختلف باشند بسبب اینکه هر یکی تقلید یک مجتهد میکند یا احکام ایشان نسبت بهم دیگر بنحو است مثلا اگر بخواهند بهم اقتدا کنند یا یکی از ایشان وکیل دیگری شود یا وصی دیگری بشود یا معامله با هم کنند یا اینکه یکی از ایشان بخواهد تصرف کند آنچه را که دیگری بتقلید مجتهد خود بصیغهٔ فارسی خریده یا چیزی را که تطهیر کرده یا چیزی را که طبخ کرده یا حیوانی را که تذکیه کرده که موافق تقلید دیگری درست نیستند یا اینکه بخواهد کسی را اجیر کند در نماز که میداند مسائل تقلید او بر خلاف مسائل او هستند یا حکم در اینها بچه نحو است تفصیل کلام محتاج بیان چند مسئله است

مسئلهٔ اولی هرگاه امام و ماموم در مسائل مختلف باشند پس اختلاف ایشان یا در مسائل قرائت است یا در غیر آنها اگر اختلاف در مسائل قرائت است و آن محل اختلاف را امام بکار برده باشد حکم بجواز اقتدا خالی از اشکال نیست مثل اینکه امام سوره را واجب نداند پس بقصد استحباب خواند یا اصل نخواند و ماموم واجب دانسته باشد و اگر در مقدمات باشد مثل تطهیر رخت و بدن یا پوشیدن بعض انواع لباس و نحو اینها یا در افعال دیگر باشد جواز اقتدا خالی از قوة نیست و احوط ترک است و اگر اختلاف در موانع باشد خصوصا در چیزهائی که اصل وجود آنها را مانع بدانند مثل غیر ماکول اللحم در لباس اقتداء خالی از اشکال نیست و اگر در مسائل عارضه در اثنا باشد اقتدا عیبی ندارد و اگر در صورت عروض قصد انفراد بکند بهتر است

مسئلهٔ دویم هرگاه وکیل و موکل در مسائلی که محل ابتلا

الف) اگر احتمال بدهد که آن دانستن سابق از تقلید صحیح بوده است متابعت آن کند ...

ب) اگر عارض شود در اثناء ترک شرایط واقعیه بر امام یا وجود موانع واقعیه البته قصد انفراد نماید و اگر شرایط و موانع علمیه باشد بقاء بر اقتداء عیب ندارد

آقای شیخ

در ان امری که او را وکیل کرده مختلف باشند ظاهر اینست که وکیل نمیتواند بقول مجتهد خود در ان مسئله عمل کند و این در وقتی است که اختلاف را بدانند و اما هرگاه ندانند یا اینکه ندانند که موکل او تقلید در این مسائل نموده در اینجا موافق تکلیف خود عمل میکند مسئله سیم هرگاه وصی کسی باشد که با او در اموری که دخل بوصیت دارند اختلاف داشته باشد در رای خودش یا رای مجتهدش در اینجا وصی موافق رای خود یا مجتهد خود باید عمل کند مسئلهٔ چهارم هرگاه بخواهد شخص از کسی چیزی بخرد یا تصرف دیگر کند که انکس انرا موافق تقلید خود بنحو صحیح خریده است لکن موافق رای مجتهد اینشخص صحیح نبوده قول بجواز خریدن از او یا خوردن از ان خالی از قوه نیست مسئله پنجم هرگاه در یکمعامله بخصوصه حکم دو نفر مختلف باشند که یکی صحیح بداند و یکی فاسد معامله فاسد است حتی برای کسی که صحیح بداند و این با مسئله چهارم فرق دارد مسئله ششم هرگاه در نماز جماعت در کیفیت دخول در ان یا غیر ان حکم ماموین مختلف باشد مثل اینکه بعضی از اهل صف تقلید کسی بکنند که میگوید مهیا شدن کسانی که پیش روی هستند کفایت میکند در نیت کردن کسیکه پشت سر ایشان است و از این بابت نیت کردند و بعضی که عقب ایشانند رای مجتهد ایشان این است که باید پیشتریها تکبیر بگویند و مهیا شدن تنها کافی نیست در این صورت ظاهر اینست که دخول اینها در نماز کفایت میکند در اینکه کسانی که عقب ایشان هستند داخل شوند در نماز و از اینمسئله مسئله دیگر حاصل میشود که بسیار فایده دارد و ان مسئله این است که اگر معلوم شد بر ماموم که کسانیکه مابین او و امام هستند نیت کرده اند پیش از انها که بر ایشان متقدم اند همین قدر که احتمال داشته باشد که تقلید کسی را کرده اند که جایز میداند کفایت میکند در حکم بصحت دخول ایشان در نماز اگر چه رای مجتهد ایشان جواز دخول انها نباشد مسئله هفتم هرگاه بحسب اجتهاد یا تقلید حکم بنجاست چیزی شد و مجتهد دیگر یا مقلد او ان را نجس نمیداند در صورت علم باینکه ان قائل بطهارت مباشرت ان نموده اجتناب از ملاقات لازم است مسئله هشتم هرگاه بجسم را تطهیر نمود بحسب اجتهاد یا تقلید و مجتهد دیگر اینطریق را در تطهیر ان کافی نمیداند در اینجا حکم بعدم لزوم ترتیب بعض احکام نجاست بر ان خالی از وجه نیست مثال بجهت این دو مسئله اینکه هرگاه یکی از ایشان عرق جنب از حرام را پاک میداند و در رخت او هست لازم است بر دیگری که انرا نجس میداند اجتناب از ملاقات ان هر چند برای انصاحب رخت پاک است و اما هرگاه یکی از ایشان در تطهیر یا بکثیر مثلا تعدد را شرط

میدانند یکی نمیدانند هرگاه تطهیر بیکدفعه نمود لزوم ترتیب همه احکام نجاست بر آن چندان شخص نیست بلی در صورتیکه در تصرف اینکس بیاید البته باید تمام تطهیر انرا بعمل بیاورد مسئله نهم هرگاه در حلال و حرام بودن طعامی مثل عصیر خرما و کشمش جوشیده مختلف باشند بلا شبهه اجتناب قائل بتحریم از طعامیکه دیگری باین نحو طبخ نمود لازم است و همچنین اگر در مسئله از مسائل تذکیه حیوانات مختلف باشند مثل اینکه هرگاه یکی از ایشان شکار کشته کلوله را مثل کشته تیر کمان حلال بداند با ان شروطی که دارد و بهمان طریق شکار کرد بلا شبهه باعث حلیت بر دیگری که حرام میداند نمیشود و در اینجا مسئله مهمه هست که هرگاه طعامی که عصیر خرما مثلا داشته باشد شک در او شود که ایا جوشیده یا نه یا اینکه بدانی که جوشیده و نمیدانی ذهاب ثلثین شده یا نه و در دست کسی باشد که بذهاب ثلثین انرا پاک بداند یا مسئله را هیچ نداند ظاهر این است که همین قدر که علم نداشته باشد بجوشیدن و ذهاب ثلثین نشدن و هر دو را احتمال بدهد کفایت در پاکی ان میکند و احتمال نجاست ضرر ندارد و همچنین هرگاه گوشت یا پوست از دست مسلمانی گرفته شود که حلیت انرا بطریقی میداند که دیگری حلال نمیداند و لکن علم نداشته باشد که بچه طریق است کفایت در طهارت و حلیت میکند و لکن این فی الجمله احتیاطی شاید داشته باشد هم چنانکه در صورت علم بجوش خوردن و شک در ذهاب ثلثان نیز فی الجمله احتیاطی هست مسئله دهم هرگاه ولی میت یا اجیر نمازهای او در مسائل با میت مختلف باشند مناط حکم نماز گذار است و اما هرگاه وصی یا اجیر نماز در خصوص مسئله ترتیب نماز قضا مختلف باشند که اجیر ترتیب را شرط نداند و وصی شرط بداند لازم است بر وصی هرگاه دو اجیر گرفت که ترتیب را با ایشان شرط نماید که مبادا در یک زمان مشغول شوند **مقام چهارم** از مقاماتی که در اول بلوغ ملاحظه انها لازم است ملاحظه اسباب غسل است که در ایام نابالغی حاصل شده اند بدانکه هرگاه بجهت شخص در ایام طفولیت سببی از اسباب غسل حاصل شود حکم ان سبب او مترتب است پس هرگاه در همان یا نابالغی غسل انرا کرده باشد لازم است که حال رجوع در مسئله بکند اگر اجتهاد یا تقلید کسی کرد که میگوید غسل در ان وقت مجزی است دیگر تکلیفی در اینخصوص ندارد مگر اینکه احتیاطا غسل نماید و اگر در ان اوقات غسل نکرده یا اینکه غسل کرده و حال رجوع میکند بمجتهدی که انرا مجزی نمیداند لازم است که بجهت نماز اول خود غسل را نماید و اگر تاخیر شد همه نمازهای او باطل اند و هر چند فراموش کرده باشد و در اینجا چند مسئله است **مسئله اولی** اینکه هرگاه در اول بلوغ

دیدو مسئله مرجع بنظر نیاید بلکه باید ترتیب احکام نجاست نماید در مسئله نماز نیز ایضا اقامه شیخ

در این صورت احتیاط با جناب در این صورت و خصوص مسائل دست کسی باشد که بذهاب ثلثین انرا پاک بداند تا فاسی شیخ مدظله

شکلست حوط ملاحظه صحت بر هر دو مذهب است سید

همان سبب غسل برای او حاصل شود که سابقا حاصل شده همین که بجهة ان غسل کرده کفایت میکند اگرچه اولی را فراموش کرده باشد نیت انرا نکرده باشد مثلا هرگاه پیش از بلوغ جنب شده و اول بلوغ او نیز با حتلام بود همینکه اینغسل را بطریق صحیح بجهت این جنابت احتلامی بعمل اورد رفع ان اولی هم میشود اگرچه اصلا در نظر او نباشد مسئله دویم هرگاه حصول جنابت در زمان عدم بلوغ شد و از بلوغ قدری گذشت و جنب شد غسل نمود همان نماز و روزه که ما بین اول بلوغ و وقت غسل کرد باید اعاده کند مسئله سیم هرگاه در اول بلوغ سبب یکی برای غسل حاصل شود غیر از انچه در ایام نابالغی بوده و غسل کند به نیت دویمی و ان سابق را در نظر نیاورده باشد که در نیت ملاحظه کند کفایت نمیکند از سبب سابق مگر انکه اینغسل اول بلوغ از جنابت باشد که نیت ان تنها کفایت میکند از اسباب دیگر پس هرگاه سابقا جنب شده و بعد از بلوغ مس میت کرده و غسل به نیت ثانی کرده بجهة اول کفایت نمیکند و هرگاه اولا مس میت مثلا کرده و خاطر او نبوده و در اول بلوغ محتلم شد و غسل جنابت کرده کفایت کند از غسل مس میت و بنا بر اول اگر قدری بعد از بلوغ غسل جنابت کرد همان نمازهای مابین اول بلوغ و وقت غسل را اعاده کند مسئله چهارم هرگاه قبل از بلوغ غسل کرده باشد لکن شرایط و احکام غسل را موافق اجتهاد یا تقلید بیاورده باشد بلا شبهه بی ثمر است و اما هرگاه غسل نموده بطریق صحیح از بابت دانستن مسائل و جمیع شرائط پس قول با کتفا بان غسل اگرچه خالی از وجهی نیست لکن احتیاط را با عادهٔ غسل در اول بلوغ ترک نباید کرد مسئلهٔ پنجم هرگاه قائل شدیم که غسل در ایام نابالغی مجزی نیست ایا لازم است بر ولی نابالغ منع او از ماندن در مساجد و مس کلمات قران و نحو اینها ظاهر عدم وجوبست مسئلهٔ ششم هرگاه قائل شدیم که غسل نابالغ صحیح است ظاهر اینست که در صحت ان اجماع همه شروط ضرور نیست مثلا غسلکردن بالغ در خانهٔ غصبی یا مشترک بدون اذن شرکاء باطل است اما هرگاه نابالغ در چنین خانه غسل کرده باشد حکم بصحت غسل او خالی از قوة نیست مسئله هفتم هرگاه شک کند که در ایام نابالغی سبب غسل از او بعمل امده یا نه چیزی بر او نیست و اما هرگاه یقین بداند و لکن شک کند که غسل کرده در ان زمان یا نه در ایام بلوغ غسل بر او واجبست **مقام پنجم** از اموری که در اول بلوغ ملاحظه انها لازم است بر نظر اوردن اشتغال ذمه است بحقوق مردم که در ایام نابالغی حاصل شده اند بدانکه تاثیر نمودن اسباب

شغل

[Margin notes:]

کفایت ان محل اشکال ... غیر جنابت ... نیت اگرچه ...

بلکه اقوی است سید

این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

احوط این است که از مس کتابت قران او را منع نماید آقای شیخ

مشکل است

بلکه اگر یقین کند در ان زمان غسل کرده باشد در ایام بلوغ غسل نماید آقای شیخ

یعنی با علم باشتغال ذمه بحقوق در اول بلوغ ... بنظر اوردن ... آقای شیخ

شغل ذمه در حق الناس دخلی ببلوغ و عدم بلوغ و دانستن و ندانستن و عمد و سهو و اختیار و اضطرار
و رضا و اکراه و غیر اینها ندارد مثلاً میشود که نابالغی سهواً و جاهلاً و مضطراً و مکرهاً کاری
بکند و لکن باعث اشتغال ذمه بشود که در وقت بلوغ مؤاخذه بر آنها بشود و دانستن
این مسائل بسیار مهم است و بسیاری از مردم از بابت عدم اهتمام بر مسائل اشتغال ذمه
اکثر ایشان در قیامت ضایع میشود چون اسباب آن منحصر بظلم و غصب و خیانت و دزدی
نیستند بلکه پاره اسباب مخفیه مباحه دارد مثلاً شخص غفلة پوست خربزه در راه میاندازد
گاه میشود که دیگری قدم بر آن میگذارد و میافتد مثال دیگر در کوچه راه میروی پای تو بی قصد در کفش کسی
گذاشته میشود و پاره میشود بسبب پا گذاشتن تو یا کفش تو پاره میشود بسبب قدم برداشتن
او در این صورت تفصیلی در حکم مسئله هست و مطالبه نکردن ایشان از همدیگر باعث رفع
حکم نمیشود مثال دیگر سقائی یکپول بسیار مطالبه کند باو بگوئی تا یکساعت دیگر پول را
خورده کنم و بهر صاحب رود یکساعتی دیگر بیاید پول او را بدهی باز هم حقی از او در ذمه تو هست
که چاره آن ابراء ذمه است و مسائل اینها بسیار اند در آخر رساله انشاء الله بیان میشوند
لکن در اینمقام چند مسئله بیان میشود که دخل باشتغال ذمه نابالغ دارند و اینمسائل سه
قسمند **قسم اول** در آنچه دخل باموال دارد و در آن چهارده مسئله است مسئله اولی
هرگاه نابالغ چیزی را از مال مردم تلف نمود یا خورد بدون اذن مالک یا دزدی از باغها و نحو آن نمود
پس هرگاه ممیز بوده است لازم است بر او در اول بلوغ که از عهده آن برآید باینطریق که اگر
صاحب آنرا میشناسد مثل یا قیمت آنرا باید باو یا بوارث او برساند و هرگاه نمیشناسد باید
مثل یا قیمت آنرا بنیت صاحبش تصدق نماید و احوط در تعیین ما فی الذمه اینست که بحاکم
شرع برسد که از او بر فقیر بنیت صاحب آن تصدق شود و تفاوتی در اینحکم ما بین پدر و مادر و
غیر ایشان نیست پس هرگاه از پدر و مادر خود چیزی دزدیده باشد لازم است بایشان رساند
یا حلیت طلبد و اگر از عالم رفته باشند بقدر حصه خود از آن کم نماید و باقی را باید
بورثه اگر داشته باشد و اگر میراثی نداشته اند و مدیون بوده اند لازم است که آن مقدار را بصاحب
طلب ایشان برساند و هرگاه طفل ممیز نباشد مثل یکساله یا دو سه ساله در تحقق ضمان
نسبت باو فی الجمله تاملی هست مسئله دوم هرگاه طفل ممیز چیزی را بی اذن مالک آن
برداشت و از دست او تلف شد بی تفریط ظاهر در اینجا نیز حکم بضمانست مسئله سیم هرگاه

غیر مالی از جهة تاخیر ادا ... بین که باید او را راضی کند ... است

کسی چیزی از خود بدست نابالغ داد و از دست او تلف شد ضمان بر نابالغ نیست مسئله چهارم
هرگاه کسی چیز نابالغ را بدست او داد و انچیز از دست ان نابالغ تلف شد انکس بالغ ضامن انمال است
اگرچه از دست صاحب ان تلف شده است مسئله پنجم هرگاه از دست نابالغ چیزی گرفت و بعد
باو داد ضامن انچیز است چه از بالغی باشد چه از خود نابالغ باشد پس اگر در دست خود نابالغ تلف
شد ضامن انکسی است که از او گرفته است و باو پس داده است مثلا نابالغی پول یا انگشتر بدهد
بصراف که این بر بین از او گرفت و باز باو داد صراف ضامن انمال است مسئله ششم هرگاه ولی
نابالغی بگوید بکسی که مال ان نابالغ نزد او است که انرا بدست او بده و انرا بدست او داد باذن
ولی باز هم ظاهر اینست که ضامن باشد مسئله هفتم هرگاه چیز معینی از کسی نزد دیگری باشد
صاحب ان اذن بدهد که انرا بدست نابالغ بدهد و انرا باو داد از عهدهٔ ان بیرون امده است
دیگر ضمانی بر او نیست و اگر از دست نابالغ تلف شد بر نابالغ نیز ضمانی نیست مسئله هشتم هرگاه شخصی
از دیگری طلبی داشته باشد صاحب طلب اذن بدهد که انرا بدست نابالغی بدهد برای او ببرد هرگاه
انرا بان نابالغ داد که بصاحب برساند بری الذمه نمیشود و اگر تلف شد ثانیا باید بدهد و بر نابالغ نیز ضمانی
نیست مسئله نهم هرگاه کسی از کسی پولی قرض بخواهد نابالغی را همراه او بفرستد که باو بدهد بیاورد
پس هرگاه در راه تلف شد از کیسه صاحب اول رفته است و بذمه انکه خواهش قرض کرده نمیاید
تا اینکه بدستش برسد مسئله دهم هرگاه شخصی در ایام نابالغ بودن معامله کرده است معاملات
او محکوم ببطلان اند کلامی که هست که ایا اشتغال ذمه برای او حاصل شده است یا نه ظاهر
این است که اگر معامله با بالغین بوده انچه را بدست او داده اند مشغول الذمه انها نیست
ولکن انها مشغول الذمه بچیزی هستند که از دست او گرفته اند مسئله یازدهم هرگاه دو نابالغ
با هم معامله کنند و انچه را از همدیگر گرفته تلف نموده اگر معامله باذن اولیاء ایشان است
اولیاء ضامن هستند و اگر بی اذن بوده هر یکی از ایشان ضامن انچیز است که از دیگری
گرفته و در ایام بلوغ از عهدهٔ ان باید براید مسئله دوازدهم هرگاه نابالغی قمار و بازی کند مثل
تخم بازی یا غیر ان و از این بابت چیزی بدست بیاورد مشغول الذمه بان میشود و هرگاه
ولی مطلع شد بر ولی او لازم است رد ان بصاحب و هرگاه صاحب اصلا معلوم نباشد حکم مجهول
المالک دارد و اگر ولی انرا نداد یا ندانست و در دست نابالغ تلف شد در اول بلوغ واجب
است که از عهدهٔ ان براید و خود را بری الذمه کند مسئله سیزدهم هرگاه پدر یا کسی دیگر که

اگر مضغه تا دو ماه بود ان نیز ... ملک نظام علی الاعلی ضامن است ... اقای شیخ ... معلوم نیست سید

... فرق ما بین ما خود بمعامله و ما خوذ بقمار ... نیست ... اگر نابالغ با نابالغ ... فقط اذن نیست ... و نابالغ ... بدست او ... داده ضامن نیست ضامن ... نابالغ ... مسئله دوازدهم در معامله ... فرموده اقای شیخ

انفاق بر نا بالغ کرده است اموال و حرا بوده اند یا حرام داشته اند و حال که بالغ شده این را یقین
کرده ولکن یقین نمیداند که بخصوص عین حرام را بمصرف او رسانیده اند چیزی بر او نیست مسئله
چهاردهم هرگاه این را یقین کرد و یقین کرد که پدر او مثلا از مال حرام بمصرف خوردن
یا پوشیدن او رسانیده تفصیل در این مسئله این است که در این که پدر ضامن است حرفی
نیست کلامی که هست در این است که بر طفل چیزی لازم میاید یا نه و تحقیق این است که آنچه
در ایام غیر ممیز بودن باو داده اند که بمصرف برساند چیزی بر او نیست و هر چند که خود اتلاف
آنها نموده باشد و اما آنچه باو داده اند بمصرف برساند در اوقاتی که ممیز بوده و تشخیص حلال
از حرام نموده پس ضمان او اگرچه خالی از وجهی نیست خصوصا در صورتیکه دانسته که این
حرام است لکن اقوی عدم ضمان است بلی اگر از مال حرام که نزد پدر او مثلا بوده لکن بی اینکه باو
بدهد خود برداشته و اتلاف نموده عدم ضمان اگرچه وجهی دارد لکن اقوی ضمان است
قسم دوم از مسائلی که دخل باشتغال ذمه نا بالغ دارند مسائل متعلقه بتعدیات او در
قتل و جرح یا عضوی جدا کردن یا زدن یا سر شکستن یا سیلی یا مشت زدن و نحو اینها و در این
دوازده مسئله است **مسئله اولی** هرگاه نابالغ کسی را عمدا کشت یا شبه عمد یا خطا
در همه اینصور قصاص بر او نیست و دیه ثابت میشود بر اقوام پدری او مثل عموها و برادران
و اولاد ایشان و اینها را عاقله میگویند در کیفیت تقسیم دیه بر اینها و قسط قرار دادن و تفرقه
ما بین فقیر و غنی از اینها تفصیلی هست و در اینکه پدر باید با اینها بدهد یا نه خلافی هست
و هرگاه این عاقله را نباشد یا ممکن ایشان نباشد عاقله امام علیه السلام میباشد مقام
مقام تفصیل اینمسائل نیست چون که کلام در چیزی است که بذمه خود نابالغ ثابت میشود
و اینها در مقام خود خواهند آمد انشاء الله تعالی مسئله دویم آیا کفاره قتل بر نابالغ
ثابت میشود که در اول بلوغ بر او لازم شود یا نه و بر فرض ثبوت آیا بر عمد او کفاره عمد ثابت
میشود یا بر عمد او کفاره خطا ثابت میشود مسئله محل خلاف است توضیح مسئله این است
که هرگاه بالغ عمدا کسی را کشت علاوه بر قصاص کفاره جمع بر او لازم است یعنی باید بنده
آزاد کند و دو ماه متوالی روزه بگیرد و شصت مسکین را اطعام کند و هرگاه خطا کشت
کفاره مخیره بر او لازم است و اما نابالغ آیا حکم او باین نحو است که در ایام بلوغ بر او لازم
شوند یا در عمد او همان کفاره مخیره است یا هیچ بر او نیست اخیر خالی از قوت نیست و احوط

ع
و اقرب قول پدر است
در عاقله اقای شیخ

ب
اگر نابالغ مال نداشته
باشد و خلاف در بودن دیه بر
خود او یا بر امام ع اشکال
است سید

ب ۲
بلکه مرتبه علی الاقوی
سید

کفاره مخیره است بعد از بلوغ واحوط ازان دادن کفاره جمع است در عمد و مخیره در خطا مثل بالغ مسئله سیم هرگاه نابالغ قطع عضو کسی کرد یا زخمی زد که باعث شکستن استخوان شد یا ابطال منفعتی کرد مثل اینکه باعث کری یا کوری شد ظاهر این است که این هم حکم اصل قتل را دارد در تحمل دیات بر عاقله مسئله چهارم هرگاه نابالغ زخمی بر سر کسی زد که در پرده روی استخوان تاثیر کرد یا بسر استخوان رسید لکن تاثیر نکرد یا انکه بگوشت قدری تاثیر کرد چه قلیل و چه کثیر یا اینکه پوست را تنها خراشید اقوی در انها هم این است که دیه انها ثابت میشود بر خود نابالغ پس در اولی که انرا موضحه گویند پنج شتر و در دوم که سمحاق گویند چهار شتر و در سیم که بسیار در گوشت تاثیر کرده وانرا متلاحمه گویند سه شتر و در چهارم که اندکی تاثیر کرده وانرا دامیه گویند دو شتر و در پنجم که پوست را تنها خراشیده وانرا خارصه گویند یک شتر مسئله پنجم هرگاه دو نابالغ یا بالغی و نابالغی با هم یکدیگر دعوا کردند چه بنحو شوخی و بازی یا جدی سر هم یکدیگر را بیکی از این نحوها مجروح کردند ملاحظه تساوی دو زخم و زیادتی یکی بر دیگری باید بشود مسئله ششم هرگاه یکی از این پنج قسم جراحت مذکور در سر بر عضو دیگر کسی زدند ملاحظه دیات جراحت بدیه اصل عضو میشود نظیر ملاحظه دیه جراحت بر سر بدیه اصل سر مثلا زخم خارصه در سر دیه ان صد یک دیه سر است که یک شتر است و در انگشت صد یک دیه انگشت است مسئله هفتم هرگاه نابالغ بچوب یا سنگ یا دست بر صورت یا سر نابالغ دیگر یا بالغی زده باشد و لکن مجروح نشده باشد بلکه جای ان سرخ یا کبود یا سیاه شده باشد بحیثیتی که قدری یا رنگ بماند در سرخی یک اشرفی و نیم و در کبودی سه اشرفی و در سیاهی شش اشرفی بر او ثابت میشود مسئله هشتم هرگاه بر بدن یکی از اینها حاصل شود بی انکه قدری بماند در سرخی ربع اشرفی و در کبودی یک و نیم و در سیاهی سه اشرفی ثابت میشود و مجموع اینها که گفتیم ثابت میشود بذمه خود طفل ظاهرا مسئله نهم هرگاه نابالغ جنایت رسانید بر حملی که در شکم است که انرا جنین گویند ظاهر این است که این نیز بر عاقله او حمل میشود هر چند عمدا باشد مسئله دهم هرگاه جنایت او بر میت شد مثل اینکه قطع راس نمود که در بالغ صد اشرفی دیه او است ظاهر این است که بر طفل چیزی نیست حتی که تصور عمد مسئله یازدهم هرگاه نابالغی مملوک کسی را از کنیز یا غلام کشت یا زخمی زد قیمت یا تفاوت قیمت بذمه او می اید دخلی بعاقله ندارد مسئله دوازدهم هرگاه طفلی در حالت احرام کاری کرد که موجب کفاره است مثل صید حیوانات در اینجا بر ذمه ولی او

ثابت

ت
یا بر صورت او سیلی
ظاهرا
ص
در اول که موضحه باشد ظاهرا اینست
خلاف و بلکه نیز بر عاقله است
و در باقی خلاف است ظاهر این است
که ثابت میشود بر خود نابالغ
اقای شیخ

ف
در اولی که موضحه باشد
بر عاقله است مسئله

ص
مراد از سر مجموع سر و
صورت است

ع
محل خلاف و اشکال است که بر طفل
است یا بر عاقله بعضی از علما
احتمال داده بلکه بر همین بنا شد
و این ضعیف است و ظاهر
قائل باین بلکه است که چیزی
بعضو اخذ است مقر
اقای شیخ

ثابت میشود ه مقام ششم از اموری که در اول بلوغ ملاحظه انها لازمست تحصیل مسائل
معاملاتست یعنی شخصی که در دایرهٔ تکلیف داخل شد باید در انچه کسب معاش خود بان میکند
و انچه معامله و عقد از بیع و اجاره و نکاح و غیر اینها جاری میسازد بداند که موافق رضای خداوند
عالم هستند و دانستن اینها هرگاه بطریق یقین باشد مثل بعض اقسام بیع و اکتساب تقلید
نمیخواهد و اگر صحت انها باینطریق نباشد لازم است اجتهاد یا تقلید و تصرف بدون
دانستن حرام است شرعا بلی تفاوتی که هست مابین این مسائل و مسائل عبادات این است
که در عبادات هرگاه باوجود تشکیک عبادت کرد باطل است و اما اگر معامله بکند یا
تشکیک در صحت و بعد ظاهر شد که صحیح است کفایت میکند تمام شد مقدمه و اما
مقاصد پس مقصد اول در عبادات است بدانکه عبادات بر چند قسم اند قسم اول عبادات
تکلیفیه که باید بقصد و اختیار بجا بیاید و شرط صحت انها قصد قربت است و معنی او
بیان خواهد شد و اصول اینقسم از عبادات پنج است صلوة و زکوة که خمس تابع اوست
و صوم که اعتکاف تابع اوست و حج که عمره تابع اوست و جهاد که امر بمعروف و نهی از منکر تابع
اوست و غیر از اینها قریب بر پنجاه قسم عبادات خاصه در شریعت هست مثل مرابطه فی
سبیل الله و وفاء بنذر و عهد و یمین و طهارات ثلث یعنی وضو و غسل و تیمم و تلاوت قران
و ذکر و دعا کردن و زیارات نبی صلی الله علیه و اله و ائمه طاهرین علیهم السلم و گریه کردن
در مصائب ایشان خصوص سید الشهداء ابی عبد الله علیه السلم و شاد شدن بشادی
ایشان و زیارت مؤمنین و عیادت ایشان و زیارت قبور مؤمنین و ادخال سرور در قلب
مؤمن و بجا اوردن احکامی که بجهت اموات مقرر شده از شارع از واجب و مستحب و سلام
کردن و جواب سلام دادن و صله ارحام و سعی در حوائج مؤمنین و اخراج حقوق و احسان
بوالدین و اشتغال بعلوم دینیه و فتوی دادن و حکم کردن مابین مردم از کسی که اهلیت دارد
و انتظار نماز قبل از دخول وقت و کتمان ناخوشی و فرو نشانیدن غیظ و عفو از مردم و عتق و
تدبیر مملوک و وقف و تحبیس در سبیل خیر و صدقات باقسامها و تخلق باخلاق حمیده و کسب
از حلال بجهت عیال قسم دویم مجموع مباحات که بقصد نیت میتوان انها را عبادت قرار
داد مثل خوردن و خوابیدن میتوان نیت حصول قوت و رفع کسالت بجهت عبادت نمود و اینها
هم عبادت میشوند قسم سیم چیزهائیکه عادات اند و عبادات محسوب شده اند مثل سجود

خوردن

خوردن در ماه مبارک رمضان و مجامعت با حلال در بعض اوقات مثل شب اول ماه رمضان و تسمیه چیزهای چند که ثبت در نواب عبادت بر آنها مترتب می‌شود هر چند بی قصد یا بی اختیار شخص از او صادر شوند مثل خواب در ماه مبارک رمضان و نفس زدن مؤمن روزه‌دار لکن اصل عبادات تکلیفیه کارهای چندند که باید بقصد و اختیار بجا بیاید با نیت قربت که شرط صحت آنها است و معنی نیت قربت که صحت عبادت مشروط باوست این است که باید بجا آوردن آن عمل بجهة اطاعت و بسبب عمل ورزیدن و داعی این بنده که خدا باشد او و باعث کردن اینکار باشد یعنی حرکات و سکنات و افعال و اقوال یا مثل ترک اکل و شرب در روزه باید محض فرمانبرداری خداوند باشد یعنی محرک شخص و داعی او و آنچیزی که او را واداشته است در این عمل خاص و محرک قلبی که اعضا را تحریک نموده همان فرمانبرداری باشد در این عمل معین و نیت همین است و معنی قربت این است دیگر زبان دخل ندارد و گذراندن الفاظ نیت در دل کمتر بکلمه دخل ندارد و اول عمل و اثناء آن تفاوت ندارد واجب و مستحب تفاوت ندارد هم چنانکه در اذان و تعقیب نماز و دعا بمحض اینکه شنید که اذان مستحب است یا تعقیب نماز یا دعا مستحب است بدون تامل و تلفظ و گذرانیدن تفصیل در دل با اینکه بگوید اذان میگویم قربة الی الله یا دعا میخوانم قربة الی الله مشغول میشود بآن عبادت هم چنین است نماز و وضو و غسل دیگر بزبان گفتن و تامل و وسواس در نیت و این بدعت دقت زیاد در گذرانیدن الفاظ بترتیب فکر هیچ یک در کار نیست و هم چنانکه شخص عزیزی که در مجلس داخل میشود بمحض نظر باو و از بابت اینکه میدانی برخاستن تعظیم اوست فوراً بر میخیزی و تعظیم او حاصل میشود هر چند بزبان نگوئی و کلمه کلمه در دل نمیگذرانی که بر میخیزم برای اینشخص بقصد تعظیم او و برای اینکه خوشحال بشود هم چنین نماز و روزه و زکوة و غیرها بمحض اینکه بسبب دانستن اینعمل خاص بنحو خاص صادر شد کفایت میکند حتی اینکه نیت وجوب یا ندب هم ضرور نیست هر گاه مکلف بریکی باشد و همان نیت فرمانبردن کفایت میکند در اصل صحت بلی درجات مکلفین مختلف میشود باختلاف قصد ایشان در سبب فرمانبردن و مطیعین در اینمقام چند قسم اند اعلای ایشان کسی است که فرمان خدا و ند را میبرد از اینجهة که مستحق عبادت و تعظیم است هم چنانکه مولای متقیان امیر المؤمنین علیه السلام عرض میکرد الهی ما عبدتك خوفاً من نارك ولا طمعاً في جنتك ولكن وجدتك اهلاً للعبادة فعبدتك و اوسط ایشان عبادت بجهة شکر



نعمتهای او وادنای همه درجات عبادتست بجهة طمع در بهشت و خوف از جهنم و بعضی اینقسم را باطل
میدانند و تحقیق این است که اگر بندگی او را هیچ ملاحظه نکند همان برای حور و قصور بطریق
معاوضه این کار را بکند مثل فعله و بنایان که منظور ایشان مزد است و کاری بصاحبخانه ندارند
و ابدا ملاحظه او را نمیکنند که کیست نعبادت باطلست و اگر بندگی او را ملاحظه میکند لکن بطمع
بهشت بردن مثل بعض نوکرهای حکام عیب ندارد اگرچه نازل الدرجه است و چون افضل
همه عبادات و اهم آنها بعد از معرفة الله نماز است و ابتدا باهم لازم است لهذا ابتدا بنماز میشود

کتاب الصلوة

و در آن دوازده مقام است مقام اول در حقیقت نماز دوم
در صفات نماز سیم در حکم تارک آن چهارم در تعیین وقتی که سزاوار است اطفال را تعلیم دادن آن
پنجم در مقدمات نماز ششم در کیفیات نماز و تشخیص ارکان و افعال هفتم در مستحبات نماز هشتم
در احکام نمازهای مستحب نهم در اقسام نماز غیر یومیه دهم در منافیات و قواطع و موانع
نماز یازدهم در توابع مثل شکیات و سهویات دوازدهم در مسائل متفرقه متعلقه بنماز امید
از لطف خداوند عالم اینست که اعانت کند بر اتمام انشاء الله تعالی مقام اول در حقیقت نماز
است بدانکه نماز حقیقت معینه ندارد بلکه نسبت باحوال مکلف مختلف است اقل و اکمل اقسام
آن آنست که مشتمل باشد بر نیت و جمیع ارکان و افعال و شرایط و مستحبات و آخر اقسام آن منتهی
میشود بچشم بر هم زدن عوض رکوع و سجود و بتکبیر عوض یکرکعت مقام دویم در صفات نماز است
بدانکه نماز در میان واجبات صفت مخصوصه دارد که قرآن مجید و احادیث صحیحه بر آنها دلالت
دارند صفت اولی إِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ یعنی نماز صحیح که مقبول درگاه باشد
البته مکلف را از معاصی و گناهان باز میدارد پس هر گاه شخص کثرت معاصی و گناهان از خود
ملاحظه کند مشخص میشود که نماز او خالی از نقص نیست دوم إِنَّ الصَّلٰوةَ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ پس
در هر نماز صحیح البته باید ترقی در مرتبه قرب بخداوند عالم حاصل شود سیم الصَّلٰوةُ عَمُودُ الدِّينِ
پس اهتمام در او باید زیاده بر اهتمام در همه امور دین باشد چهارم الصَّلٰوةُ إِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا
سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا یعنی اگر نماز مقبول شد غیر آن از طاعات هم قبول میشود و اگر
رد شد غیر او هم رد میشود بدانکه معنی این احادیث که دلالت دارند که اگر نماز قبول نشد غیر او
نیز قبول نمیشود نه این است که اگر نماز قبول نشد باقی اعمال باطلند که محتاج بقضا یا اعاده
باشند بلکه معنی آنها این است که هر گاه نماز مقبول نشد اعمال دیگر که بطریق صحیح بجا آمده اند

اگرچه تکلیف با عادهٔ انها نباشد ثمرات انها بر انها مترتب نخواهد شد و شرط اجر و ثواب باقی اعمال قبول شدن
نماز است بدانکه هرگاه شخص در مدتی از عمر خود نمازهای او صحیح یا مقبول نباشند بعد از ان سعی کند در
تلافی و تدارک انها ظاهر این است که انچه اعمال نامقبول در ان مدت بجا اورده بعد از قبول نماز مقبول
درگاه میشوند پنجم اول ما یحاسب به العبد الصلوة و اول ما ینظر فیه من عمل ابن ادم الصلوة
یعنی اول چیزی که در نامهٔ اعمال ملاحظه میشود نماز است اگر نماز صحیح نیست نظر بباقی اعمال او نمیکنند که در
میزان ملاحظه شوند ششم انکه حضرت پیغمبر و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین در هنگام وصیت
فرمودند من استخف بالصلوة لا تناله شفاعتنا و لیس منا یعنی هر کس سبک بردارد نماز را شفاعت
ما باو نمیرسد و از ما محسوب نیست بدانکه سبک برداشتن نماز بر چند قسم است اول انکه انرا چیزی نداند
و این باعث کفر است دوم انکه او را ترک کند سیم انکه مسائل انرا درست نکند و در فکر صحت و بطلان
ان نباشد چهارم انکه در بند وقت ان نباشد پنجم انکه نماز قضا بذمهٔ او باشد و در صدد بجا اوردن انها
نباشد و سال بسال تاخیر بیندازد تا انکه مدتی از عمر او بگذرد و هنوز در ذمهٔ او باشند و ظاهر این
است که بر فرض قول باینکه قضا موسع است توسعهٔ ان باین مقدار نیست که بحد تهاون و تسهل انگاری
برسد مسئله هرگاه شخص از عالم رفت و نمازهای او صحیح نبودند یا نماز نکرد یا نماز قضا نکرد و وصیت
بان نمود داخل مستخف بالصلوة است ولی اما هرگاه وصیت نموده ایا باعث این میشود که داخل ان
عنوان نباشد حکم باین در نهایت اشکال است هفتم از صفات نماز اینکه هرگاه شخص بمیرد و نماز خود را درست
نکرده باشد بر دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله نمی میرد چنانکه حضرت رسالت پناهی اشاره فرمودند
بشخصی که نماز کرد و طمانینه در رکوع و سجود را بعمل نیاورد و فرمودند لئن مات هذا و هکذا صلوته
لیموتن علی غیر دینی یعنی اگر این شخص بمیرد و نماز او باین طریق باشد بر دین من نمی میرد و مراد از این
است که ایمان او در وقت مردن سلب میشود یا اینکه عذاب او در وقت مردن عذاب کفار است
مسئله بدانکه نماز از میت تارک الصلوة بجا اوردن باعث رفع این تاثیر نمیشود اگرچه باعث
تخفیف بشود بعد از جا امدن هشتم انکه در نماز جمع شده است مجموع انچه عبادت هست و همه مطلوبات
خداوند عالم از اقرار باعتقادات و مکارم اخلاق و واجبات قلبیه و بدنیه و مالیه و مستحبات و این
مقام جای تفصیل ان نیست نهم انکه یک نماز بهتر است از بیست حج و هر حجی بهتر است از خانهٔ که پر
باشد از طلا و انرا در راه خدا تصدق کند دهم اینکه نمازهای پنجگانه مثل نهر جاری هستند بجهة پاک
کردن از گناهان هر نمازی کفارهٔ گناهانی است که مابین ان نماز و نماز دیگر باشد مقام سیم در

حکم

[illegible]

حکم تارک نماز بدانکه ترک نماز بر سه قسم است اول ترک بانکار یا استخفاف بر اصل شرع و عیت آن و این باعث کفر و نجاست و ارتداد است و حکم زن و مرد در آن مختلف است همچنانکه در احکام ارتداد گفته شد دویم ترک از روی معصیت با اعتقاد بوجوب آن و این را بعضی حکم کفر در آن نیز جاری نموده اند و مشهور و اقوی آنست که حکم بکفر و نجاست نمیشود اما بمحض اسم او را کافر میتوان گفت و لازم است بر هر کس امر بمعروف بگفتن او و اعراض نمودن و بد سلوکی نمودن و زدن و حکم او تعزیر است تا سه مرتبه و در مرتبهٔ چهارم قتل او لازم است و بخصوص نسبت باهل خانه که این تکلیف اشد است پس هرگاه زن نماز نکند لازم است بر شوهر اینکه او را نصیحت نماید بمهربانی و اگر فایده نکرد بخشونت و تندی و اگر فایده نکرد لازم است انواع بد سلوکی و بد رفتاری را با او نماید و زدن او واجب است که اگر مرد ترک اینها کرد گناه کبیره در هر نمازی از اوقات ترک نموده است سیم آنکه نماز را باطل بجا بیاورد و این قسم هرگاه قاصر باشد احکام گذشته بر او جاری نیستند لکن ارشاد او لازم است و هرگاه بطلان نمازش اجماعی علما نباشد میشود که نماز قضا بر او یا ولی او ثابت نشود و هرگاه مقصر باشد احکام تارک بر او جاری هستند قطعا و علاوه بر این معصیت تشریع را هم مرتکب شده پس حال او از حال تارک الصلوة از اصل بدتر خواهد بود **مقام چهارم** در وقت عادت دادن اطفال بنماز بدانکه اطفال قبل از بلوغ اگرچه بر ایشان تکلیفی نیست از بابت وجوب و حرمت لکن بر ولی ایشان نسبت بکارهای ایشان بعض چیزها لازم است در خصوص بعض معاصی و بعض چیزها مستحب است در خصوص عبادات و تفصیل کلام در تکلیف نسبت باطفال اینست که حکمی دارند نسبت بولی از بابت محرمات و حکمی نسبت بواجبات و حکمی نسبت بکارهای دنیوی از باب خلاف اداب و قواعد اما محرمات پس آنها بر دو قسم اند محرماتی که باعث ضرر و عرض و فساد میشوند مثل دزدی و زنا و لواط و شرب و قذف و نحو اینها است و در اینها لازم است بر ولی ایشان منع ایشان و از برای اطفال در شریعت تعزیری هست و محرماتیکه ضرر و فسادی ندارند مثل حریر پوشیدن و غنا خواندن در اینها لزوم منع بر ولی مشخص نیست و لزوم منع از غیبت و غنا خالی از وجهی نیست و اما شماع انها از او حرام است قطعا و اما واجبات پس مستحب است بر ولی که عادت بدهد اطفال را بر نماز کردن باشرایط آن و احادیث نسبت بتعیین سن طفل در وقت استحباب تعلیم مختلف است بعض روایات شش ساله و بعضی هفت ساله و بعضی هشت ساله دارند و در روزه نیز تعلیم دادن اطفال قبل از بلوغ مستحب است در وقتیکه طاقت آنرا داشته باشند و ضرری بر آن مترتب نشود و اما مستحبات پس تعلیم

اعاده و قضا لازم است اگر نماز او مطابق رای مجتهدی که تکلیفش رجوع باو بوده باشد شیخ محمد حسن

با فرض بطلان برای تارک قضا است و اکرم اقوی عدم وجوب قضا است مگر با شد اجماعی بنابر سنک

و مثل اینها است بخیه و ائکه شارع متعلق و عمود حاجی شارع متعلق و بعض از آنها انرا نحو اهمد و بعض کتابت قبل از استنشاق و شنیدن قرآن را بطها را دو قبله را دو حیات و استند بار قبله را دو حیات نعم و الله العالم شیخ

دادن بر هر یک مستحب است و بدانکه بر اصل تعلیم دادن ثواب بجهت ولی حاصل میشود و اما بجهت خود اطفال
آیا ثوابی هست بر این عبادات که بجا میاورند پس عبادات ایشان شرعی هستند یا اینکه محض عادت
و مشق نمودن است محل خلافست و قول اول خالی از وجهی نیست **مسئله** آیا اطفال قبل
از بلوغ هرگاه بمیرند امور خیر بجهت ایشان مشروعیت دارد و صحت دارد و نمود دارد یا نه مسئله محل
تامل است خصوصا نسبت بطفل که ده سال نداشته باشد و حکم بمشروعیت مشکل است چه بنیابت
و چه هدیه مسئله هرگاه طفل نابالغ سلام بکند پس اگر ممیز نیست جواب سلام او واجب نیست و
هرگاه ممیز است واجبست اگرچه اصل سلام کردن او مستحب شرعی نباشد مسئله هرگاه طفل
نابالغ جواب سلام داد آیا از دیگران ساقط میشود اقوی عدم سقوط است اگرچه ممیز باشد و اما
در خصوص کار فرمودن اطفال نسبت بغیر واجبات و مستحبات پس هرگاه بقصد تادیب ملاحظه
مصلحت طفل باشد جایز است و زدن ایشان باین قصد جایز است بنحویکه مضر بیشان نباشد
و اما ز[illegible] در غیر مورد و زدن بجهت مصلحت خود شخص و تشفی غیظ خود باشد جایز نیست در اطفال
یتیم قطعا و اما غیر ایشان از اطفال که پدر دارند یا استخدام پدر ایشان را در اموری که مصلحت بجهت
خود ایشان ندارد جایز است یا نه طریقه مستمره مسلمین ظاهرا بر این جاریست و اما زدن ایشان
بر ترک این امور حتی از پدر ایشان محل تامل است **مقام پنجم** در مقدمات نماز است بدانکه
بعد از حصول شرط صحت نماز از معرفت اصول دین و دانستن مسائل واجبه لازم است قبل
از دخول در نماز ملاحظه کردن اموری چند که انها را مقدمات نماز میگویند و انها پنج اند اول
طهارت از حدث است بدانکه شارع اقدس قرار داده که بعض حالات که برای شخص اتفاق
شد صفت باطنیه پستی از برای او حاصل میشود که مانع است از نماز و امور دیگر و اسم
ان صفت حاصله حدث است و از برای رفع ان احکام قرار داده است از برای برطرف ساختن ان یا برداشتن حکم ان
سرکار مقرر فرموده وضو و غسل و تیمم و طهارت حدثیه اسم این سه میباشد لکن بعضی
جایها ان صفت را وضو تنها بر میدارد و بعضی جایها غسل تنها و بعض جاها وضو و غسل
هر دو و اما تیمم پس ان بدل یکی از غسل و وضو است و بیان این سه در سه مقصد
میشود **مقصد اول** در وضو است و در ان چند مطلب است **مطلب
اول** در حالات عارضه که باعث خطاب بوضو میشوند ابتداء و از این جهت انها را موجبات
وضو گویند و اگر وضو داشته باشد یکی از ان حالات عارض شود وضو را میشکند انها را

ف بلکه اقوی است
سید

ع احوط اتیان باعمال مطلوبه [illegible]

ت ۲
دور نیست مشروعیت
هدیه بلکه نیابت نیز
سید

ب
دانستن مسائل واجبه
شرط صحت نماز
نیست آقای شیخ

نواقض کویند و آنها شش چیز است اوّل و دوّم بیرون آمدن بول و غایط چه قلیل و چه کثیر از مخرج اصلی معتاد یا غیر اصلی که معتاد باشد یا اینکه از پایین معده باشد و کیفیت بیرون آمدن از مثل معتاد باشد چه خود آنها بیرون بیاید یا چیز دیگر بیرون بیاید که آلوده بیکی از اینها باشد مثل هسته خرما یا ریك که بیرون آید و با بول و غایط باشد و امّا بیرون آمدن هسته یا ریك یا شیاف یا کرمی که آلوده بغائط باشد موجب حدث و باعث نقض طهارت نمیشود و نجس هم نیست هر چند در باطن ملاقات نجس نموده باشد مسئله بیرون آمدن آب مالی که اصلاً تغیر نشده و چیزی با او نباشد باعث نقض طهارت نمیشود و خود ش هم پاکست و استنجاء هم ضرور ندارد مسئله هرگاه بر سر شیشه اماله چیزی از غایط بیرون بیاید نجس است اگر اطراف مخرج را آلوده کند شستن میخواهد اگرچه آب و آب استنجا محسوب نشود امّا در نقض نمودن طهارت تاملی هست مسئله هرگاه از مخرج بول خون بیرون بیاید اگر بطریقی است که گفته میشود بول او خون میاید یا خون دارد ناقض هست و اگر خون است حقیقة تنها نه بدل بول است و نه با بول است ناقض نیست و مثل اینست چرك و ریم که از مخرج بیرون بیاید مسئله خون بواسیر که از مخرج بیاید ناقض طهارت نیست و نجس است و غساله او حکم آب استنجا را در پاکی ندارد و امّا اسهال خون ممزوج با بلغم ناقض طهارت میباشد هرگاه بطریق دفع شدن غایط باشد مسئله مذی آبی است بعد از تقبیل و ملاعبه بسبب حرکت شهوت بیرون میاید و ودی آبیست سفید بعد از بول خارج میشود و ودی آبیست بعد از انزال منی خارج میشود اینها همه پاکند و ناقض طهارت نیستند سیم ریح که از موضع معتاد بیرون آید که از معده حاصل شده باشد و اگر از حلقه بین الیتین باشد یا از قبل باشد ناقض نیست و آنچه شیطان در خیال میاورد و علم بان حاصل نیست اعتبار ندارد چهارم خواب کردن عرفی قصد خواب رفتن بشود در هر حالت که باشد هر چند در حال راه رفتن باشد علامت حصول او را قرار داده اند اینکه گوش نشنود و اصل مناط اینست که در حالت خود طعم خواب را ادراك کند محض چرت و پینکی و کسالت چشم بهم آمدن و گردن کج شدن و دیدن بعض چیزها شبیه بخواب دیدن و نفس بلند کشیدن و خوف بیمعنی نمودن دلیل خواب نیستند هرگاه غلبه تامه بر حواس نشده باشد پس مناط زوال الحواس است نه اینکه اثر آنها زایل بشود بسبب مشغول بودن دل که در بیداری هم بسیار اتفاق می شود پنجم هر چیزی که عقل را زایل کند مثل دیوانگی و مستی و بیهوشی و گاهی میشود که شدّت خوف و مرض و وجع و غم و فرح باین حد میرسد و امّا مبهوت بودن و خفیف شدن

ب
بلکه معتاد نیز سید

م
فرقی نیست میان خروج از پایین معده یا بالای معده آقای شیخ

ح
با کیفیت مذکوره در ما فوق نیز ناقض است بلکه احوط نقض است مطلقا سید

ع
بعضی از مشایخ نجاست اب مالی را داده اند بجهة اینکه در باطن ملاقات نجس نموده و این در نزد بعضی ضعیف است اگرچه احوط است آقای شیخ

ع
یعنی مرضی و علیه یا مثانه است که بول مستحیل بخون میشود و بیرون میاید آقای شیخ

ل
نجس است چون اختلاط با بول یا غایط دارد

ف
ناقض است سید

ع
یعنی مجرد سهوشی و غیر آن آقای شیخ

ف بلکه اقوی صحت است در جمیع صور و عمدا اراده ان نماز واجب و را از وجوب بیرون نمی برد و نماز واجب هم با ان میتواند بکند سلمه

عقل و مدهوش شدن داخل نیستند ششم استحاضه قلیله که باعث وضو تنها میشود برای هر نماز و متوسطه که باعث میشود برای چهار نماز و کثیره که باعث وضو تنها میشود برای دو نمازی که در نماز قبل از ان غسل کرده باشد و تفصیل اینها در اغسال بیان میشود انشاء الله اینها چیزهای بودند که وضو را بعد از انها میخواهند **مطلب دویم** در بیان چیزهائی است که وضو را برای انها میخواهند و اصل وضو بنسبت بان چیزها بر چهار قسم است اول شرط صحت با صفت وجوب مثل وضو بجهت نماز واجب دویم شرط صحت بدون صفت وجوب مثل وضو بجهت نماز مستحب سیم شرط جواز مثل وضو بجهت مس کتابت قران چهارم شرط کمال مثل وضو بجهت قرائت قران و در بیان اقسام وضو چند فصل است **فصل اول** در بیان وضوء واجب بدانکه وضو واجب میشود برای چند چیز اول بجهت نماز واجب چه یومیه و چه غیر ان و برای نماز احتیاط و اجزای فراموش شده نماز پس هر که نماز واجب در ذمه او ثابت باشد چه بسبب دخول وقت نماز ادا و چه بسبب مشغول الذمه بودن بقضا چه برای خود و چه از بابت تحمل از پدر و مادر و چه از بابت اجیر شدن و چه از بابت نذر یا عهد یا قسم وضو بر او واجبست مادامیکه ان نماز در ذمه اوست و نسبت باو سه مسئله مهم است اول اینکه باید اراده نماز واجب داشته باشد که قصد وجوب کند یا همینکه در ذمه او هست کافی است جمعی از علماء قائل شده اند باینکه همین قدر که نماز واجب در ذمه باشد وضو بقصد وجوب صحیح است و هرچند اراده ان نماز را نداشته باشد یا ملتفت بان نباشد و تحقیق اینست که اگر وضو که میگیرد یا اینکه اراده ان نماز ندارد و ملاحظه کند که اگر بخواهد بکند صحیح باشد لکن بالفعل بنای اتیان ندارد یا اینکه قصد وجوب برای بجا اوردن نماز دیگر کند که ان نماز بر او واجب نبوده و اینکه اگر بر او واجب بوده غافل از ان بوده یا بنای ان نداشته وضو مجزیست مثل اینکه کسی که نماز قضا بکردن او باشد بخیال صبح شدن وضوی واجب گرفت بعد معلوم شد صبح نبوده و اما اگر نیت وجوب کرده بی بنای نماز و بی ملاحظه تحصیل حالت صحت نماز واجب ان وضو باطل است **مسئله دویم** ایا میتواند این شخص که وضو بر او واجب شده وضوی مستحب بگیرد یا نه مثلا در وقت نماز ادا واجب یا در حالتی که نماز قضا بذمه اش باشد میتواند وضو بجهت قرائت قران یا غیر ان بگیرد یا نه بعضی گفته اند هرگاه بگیرد باطل است و بعضی گفته اند صحیح است و واقع میشود مستحب و لکن نماز واجب با ان نکند و بعضی گفته اند

ف ۲ اقوی صحت و اتصاف ان است بوجوب با جواز نماز واجب بان و منافاتی نیست ما بین اینکه واجب باشد و بصفت وجوب واقع شود یا اینکه او ورد شود بداعی امر ندبی بلکه قصد وجوب وصفی مع ذلک ضرر ندارد یا اینکه قصد کند که وضوئی که واجب است میگیرم از جهة امتثال امر مستحبی که قرائت قران باشد مثلا امید

واقع میشود بصفت مستحب و واجب چونکه مقدمهٔ نماز واجب هم هست و نماز با ان صحیح است و احوط اینست که اگر چنین وضوی بگیرد قصد قربت مطلقه کند و اگر قصد استحبا کند هم خوبست و در هر دو صورت واقع میشود واجب هر چند نیت استحبا کرده باشد مسئلهٔ سیم ایا میتواند نیت واجب و مستحب هر دو بکند مثل اینکه وضو بگیرد بجهة نماز و قرائت قران ظاهر این است که عیب ندارد دویم وضو بجهة طواف واجب خواه حج یا عمره باشد هر چند حج و عمره مستحب باشند سیم وضو بجهة مس کتابت قران هر گاه بر او واجب شده باشد که مس کلمات قران کند از بابت عهد یا قسم یا اینکه اصلاح قران مثل صحافی یا مقابلهٔ ان بر او واجب شده باشد و بعضی ملحق کرده اند باین که اگر ورق قران در جای نامناسبی باشد که بیرون اوردن ان واجب باشد لکن حق اینست که در این صورت باید بی وضو ان را فوراً بردارد بلکه در جواز وضو هم تاملی هست و بدانکه در جائی که مس کتابت قران فوراً واجب نشد بدون طهارت حرام است چه مس واجب باشد یا مس واجب نباشد پس هر وقت می[illegible] مس بکند باید با طهارت باشد مگر در جای نامناسب که گفتیم اخراج ان فوراً لازم است و در اینجا چند مطلب است اول در معنی مس است مراد از مس رسانیدن جزء بدنست چه دست و چه صورت و چه غیر اینها چه انرا بر کتابت بگذارد یا کتابت را بر ان و ناخن حکم باقی بدن را دارد لکن در مو تاملی هست اقوی اینست که عیب ندارد و تفاوتی مابین ظاهر و باطن نیست پس گذاشتن زبان یا باطن لب بر قران و محو کلمهٔ قران بزبان بی وضو حرامست مطلب دویم در تحقیق انچه مس ان حرام است بدانکه حروف قران که نوشته و خوانده میشوند بی شبهه داخل اند و لکن در دخول مد و تشدید و اعراب تاملی هست و در تشدید احتیاطی هست و اما حروفی که نوشته میشوند و خوانده نمیشوند مثل الفی که در واو قالوا و امنوا رسم شده است و حروفی که خوانده میشوند اما در رسم نوشته نمیشوند هر گاه نوشته شدند مثل واو داود اقوی انست که عیب ندارد اما در ثانی احتیاطی هست و تفاوتی نیست در نوشتهٔ قران مابین خط متعارف و خط عبرانی و سریانی و خط فرنکی و خط متداول و خط مهجور مثل خط کوفی و راست نوشته و چپ نوشته و قلمی و چاپی و حروف مقطعه کنده شده یا مثل مهر ثبت و بریده با کاغذ که فضای ان خوانده میشود یا شبکه که مشبک ان قران خوانده شود و در اینها هم اینمسئله هست که ایا مس اطراف انها نباید کرد یا فضا مابین را احوط ملاحظه هر دو است مطلب سیم در بیان چیزهائی که بر ان نوشته میشود قران بدانکه فرقی نیست مابین کاغذ یا چوب یا دیوار یا زمین یا درخت

ص: یعنی وضو در واقع متصف بصفت وجوبست اگر چه ملاحظه جهة ندبیه غایت مند و بر نوده و این حقیقت اقای شیخ

ح: مگر انکه وضو گرفتن موجب تاخیر نشود سید

ش: دخول مد و تشدید بعید نیست سید

ع: و شاید محو کلمه قران مطلقا اگر چه با وضو باشد حرام باشد نباید باین اشکال باشد بلکه من حیث المحو [illegible]

ب: در مد و تشدید مس نشود اقای شیخ

ب: در هر دو ترک احتیاط نشود اقای شیخ

س: بلکه اقوی عدم جواز است در هر دو صورت

بطریق چکیدن یا بجهة لسوزن یا بطریق کوبیدن یا نیل که در بدن ثابت میماند بلکه خود نوشتن بر بدن محدث اشکال دارد و هم چنین دق کوبیدن و بعد از نوشتن یا کوبیدن مس کردن غیر و مس کردن خود انرا حرام است بلکه لازم میاید که همیشه متطهر باشد و عمداً محدث نشود مگر در حالت اضطرار و لازم میاید که حرام باشد بر او که خود را جنب بکند و از این بابت میگوئیم که هرگاه بر بدن کسی دق باشد که ایهٔ قران یا اسم الله باشد واجبست انرا محو کند یعنی در اطراف ان هم رنگ انرا مثل ان باو متصل کند که صورت ایه محو شود و اما نوشتن بانگشت بی وضو جایز است یا نه اگر از ان نوشتن اثر نماند دائماً مثل بر کاغذ نوشتن یا قلیلی میماند و زایل میشود مثل بر شیء سخت نوشتن فی الجمله احتیاط دارد و اما اگر زایل میشود فوراً مثل نوشتن بر اب عیبی ندارد و اگر اثر او بخود نوشتن ظاهر نمیشود مثل نوشتن باب پیاز که بعد از گرفتن باتش ظاهر میشود ایا مس محدث او را قبل از ظهور جایز است یا نه احوط اجتنابست **مطلب چهارم** انکه الحکم مختص مکلفین است و بر نابالغ تکلیفی نیست کلامی که هست این است که ایا بر بالغ مثل معلم یا والدین واجبست که طفل را منع کنند از مس کلمات قران یا نه اقوی انیست که واجب نیست و اگر بنا بر منع شد هرگاه وضو بگیرند هم مشکل است ارتفاع حدث ایشان **مسئله** هرگاه کلمه مشترک مابین قران و غیر ان باشد مثل قال و مثل یا ایها الناس مدار قصد کاتب است و اگر معلوم نباشد تکلیفی نیست **مسئله** بسم الله الرحمن الرحیم که جائی نوشته شد چون مختص قران است یعنی ایه از ایات او است مس او حرام است و دیگر قصد کاتب نمیخواهد بنا بر این هرگاه کسی او را بیقصد سوره نوشت باز مس او حرامست اگر چه از هیچ سوره حساب نشود

چهارم از وضوهای واجب شمرده اند وضوئی را که بنذر یا عهد یا قسم واجب شده باشد اگر مراد ایشان اینست که نذر وضو بجهة یکی از چیزها که بجهة انها خواسته اند بکند خوبست و اگر مراد نذر خود وضو است نه برای چیزی حتی حالت باطهارت بودن در ان تامل هست **فصل دویم** در بیان وضوهای مستحبه و بیان اینکه با کدام یک میتوان داخل نماز واجب شد و انها سه نوع اند یکنوع مستحب است در حال وضو نداشتن و انها هیجده قسم اند و یکنوع مستحب است با وجود وضو داشتن و انها دوازده قسم اند و یکنوع محض صورت وضو هستند یعنی باعث استباحهٔ عبادت نیستند و انها هشت قسم اند پس مجموع وضوهای مستحبه قریب بچهل قسم اند اما نوع اول پس اول انها وضو بجهة نماز مستحب است که اصل وضو مستحب است اگر چه نماز بی وضو باطل و حرامست

اقوی ارتفاع است
سید



دویم وضو بجهة طواف مستحب سیم وضو بجهة مهیا شدن از برای نماز واجب یعنی نزدیک داخل شدن وقت وضو میگیرد بقصد اینکه در اول وقت مشغول نماز بشود واما هرگاه بداند که در اول وقت نماز میسر نخواهد شد ظاهر اینست که اگر قبل از وقت وضو بگیرد بجهة مهیا بودن از برای اینکه اول اوقات امکان نماز بکند هرچند اول وقت نشود باز وضو تهیأ حسنا می شود چهارم وضو بجهة اصل داخل شدن در مسجد هرچند اراده نماز نداشته باشد واما هرگاه بخواهد عبور از مسجد نماید در استحبا وضو بجهة ان تامل هست پنجم وضو بجهة دخول در مشاهد مشرفه علی الاقوی ششم وضو بجهة طلب حوائج بدعا یا بمقدمات وسعی وتوجه بسوی کارها هفتم وضو بجهة هریک از اعمال حج واعمال عمره مگر طواف ونماز طواف که وضوی انها واجبست هرچند که حج وعمره مستحب باشند چونکه طواف ونماز ان که در حج وعمره مستحب اند واجب میباشند هشتم بجهة زیارت قبور نهم بجهة نماز میت دهم بجهة قران نوشتن یا حمل ان یا لمس حواشی ان یازدهم بجهة با طهارت بودن که اینحالت مطلوب شارع است هرچند که اراده نماز یا چیز دیگر از انها که طهارت میخواهند نداشته باشد دوازدهم وضو بجهة زفاف که بجهة زن ومرد هردو مستحب است سیزدهم وضوی مسافر که از سفر برگشته ومیخواهد داخل خانه بشود چهاردهم وضو بجهة حکم بین الناس از اهل ان پانزدهم وضو بجهة سجدهٔ شکر وسجده تلاوت شانزدهم بجهة دعا وبجهة زیارت از دور هفدهم بجهة مقاربت با زوجهٔ خود که حامله باشد هیجدهم وضو بجهة خوابیدن وحکم این هیجده قسم این است که میتواند با اینها نماز واجب بعمل اوردن لکن در اینجا تدقیقی است که ملاحظه ان لازم است وان اینست که اینوضوها از وقت جا اوردن باید حقیقة نیت ثمرات اینها را بکند و بعد از صحت اینها نماز با اینها صحیح است پس هرگاه بسبب اینکه زحمتا ومیشود در وقت نماز وضو گرفتن واز این جهة قبل از وقت وضو بجهة با طهارت بودن میگیرد که وقت نماز از زحمت وضو فارغ باشد صحت ان مشکلست واما هرگاه حقیقة میخواهد با طهارت باشد قبل از وقت ووضو بجهة این گرفت در وقت نماز با او بکند عیبی ندارد اگرچه نیت او هم این باشد که بعد از دخول وقت نماز با ان بکند بلکه بعضی از اساطین علما فرموده اند که این نیت بکند احوط است مسئله هرگاه از اینوضوها بعمل اورد لکن انکاری که این وضوها بجهة ان بود عمل نیامد باز هم نماز واجب میتوان با ان کرد یا نه مثلا هرگاه وضو گرفت بر قصد نماز مستحب یا قران خواندن ونماز مستحب نکرد یا قران نخواند میتواند نماز واجب با ان بکند ظاهر این است که همینکه بقصد انها وضو گرفت

در این صورت ثبوت استحباب مشکلست بلی اگر در اول وقت میسر است لکن اراده نماز در اول وقت ندارد ظاهرا ثابت است استحباب وضو برای تهیؤ اقای شیخ

کفایت میکند هرچند که انها عمل نیابند و بعضی از مشایخ عصر تاملی در این فرموده اند و بعضی از علماء در
هفدهم و هیجدهم تاملی دارند چونکه بقصد ایجاد حدث ان وضو را میکیرد و اقوی در کهم
جواز نماز است با انها نوع دویم وضوهائی مستحبه هستند که با وجود انکه وضو بجهة
نماز دارد مستحب است که بجهة نماز ثانیا وضو بکیرد وانها دوازده قسم اند اول وضو
تجدیدی یعنی هرکاه وضو دارد و قدری از زمان کذشت یا یك نماز کرد مستحب است تجدید
ثانیا و در تجدید وضو ثالثا و رابعا تاملی هست دویم وضو احتیاطی یعنی هرکاه احتمال
خللی یا مظنه حدث باشد مستحب است بقصد احتیاط ثانیا وضو بکیرد سیم وضو بعد از خروج
مذی چهارم بعد از خروج ودی پنجم اینکه هرکاه بعد از وضو دروغی کفت وضو دیکر مستحب
است ششم اینکه بعد از وضو ظلم کرد وضوی دیکر مستحب است هفتم انکه بعد از وضو شعر
باطل بسیار بخواند هشتم اینکه قی بکند نهم اینکه رعاف عارض او بشود دهم انکه مس عورت
خود یا غیر نماید محرم باشد یا نامحرم زن یا مرد یازدهم اینکه استنجا را فراموش نمود و وضو
ساخت وضو صحیح است ولکن بعد از استنجاء وضوی دیکر مستحب است دوازدهم هرکاه
دندان خلال کرد و خون امد اعاده وضو مستحب است و بدانکه اصل دخول در نماز با این
دوازده قسم شبهه ندارد از این بابت که اینها وضو بعد از وضو صحیح اند پس بسبب همان وضو
اول داخل نماز میشود لکن کلامی که در اینها هست این است که هرکاه وضوئی به نیت یکی از
این اقسام بجا اورد بعد معلوم شد که وضو اول را نداشته مثلا بقصد تجدید وضو ساخت
بعد معلوم شد که وضو نداشته یا بقصد تکمیل بعد از خروج مذی یا رعاف مثلا وضو ساخت
بعد معلوم شد که وضو اول را نداشته ایا این وضو با وجود انکه قصد رفع حدث در ان نشده
میتوان نماز با ان کرد یا نه مسئله محل اشکال است لکن در یك قسم از اینها که وضو احتیاطی
باشد اشکالی در نظر نیست در جواز دخول در نماز هرچند یقین بشود که وضو اول را نداشته
و در باقی اقوی نیز جواز است و احوط این است که بعد از محدث شدن وضو بکیرد وجوبا بجهة
نماز یا اینکه وضوی بکیرد بقصد احتیاط و قربت مطلقه که قصد وجوب و ندب نکند نوع سیم
وضوها هستند که برای محدث بحدث اکبر مستحب اند و اصلا اثری بجهة رفع حدث ندارند
وانها هشت قسم اند اول وضو جنب بجهة خوابیدن دویم وضو جنب بجهة اکل یا شرب
سیم وضو جنب که بخواهد غسل میت بدهد چهارم وضو جنب بجامعت هرکاه بخواهد

تکرار

اقوی جواز است
سید نور

در وضو مجدد احتیاط اقوی نور
حضرت جواز دخول در نماز است
بان بعد از معلوم شدن حدث با این
نماید یا قصد حصول طهارت
بقصد تجدید وضو بوده
اقای شیخ

در وضوء احتیاطی همین
است دخول در نماز
هرچند معلوم شود خلل
در وضو سابق یا صدور
حدث بعد از ان واشکالی
ندارد چنانچه در متن
فرموده و در غیر تجدیدی
همه انها وضو احتیاطی
هستند بجهة احتمال نقض
با انها نیز جایز است دخول
در نماز با انها اکر با این
قصد وضو بکیرد که حصول
طهارة با احتمال نقض شدن
با این اسباب و وضو تجدیدی
حکم ان در حاشیه سابقه
ذکر شد اقای شیخ



تکرار بکنند پنجم وضو جنب با حتلام هرگاه بخواهد با اهل خود مقاربت کند ششم وضو غاسل میت

که غسل مس نکرده بخواهد مقاربت کند هفتم وضوی ... که ... بخواهد ... بکند

نماز هشتم وضوی غاسل میت که غسل مس نکرده هرگاه بخواهد میت را ... بخواهد

در قبر بگذارد و این محض صورت وضو اند و ثمر نداشتن اینها برای ... نماز و غیران معلوم است

کلامی که هست در این است که اگر با این عنوان وضو گرفت بعد معلوم شد که بوده مثل اینکه

با این خیال که هنوز غسل جنابت نکرده وضو گرفت برای اکل و شرب بعد معلوم شد که غسل

جنابت کرده بود و بعد از او هم محدث شد آیا این وضو ثمری بجهة رفع حدث دارد یا نه هرچند

ثمر داشتن خالی از وجه نیست لکن احتیاط شدید در اکتفا نکردن است مسئله هرگاه بر

کسی چند وضو از وضوها واجب باشد مثل اینکه کسی که مس کتابت قران بر او واجب شده در

وقت نماز و واجب طواف هم بر او واجب باشد باید اکتفا بیک وضو کند چه نیت همه را کرده باشد

یا نیت یکی از آنها را و تعدد وضو جایز نیست مسئله هرگاه قصد دارد چند کار از آن کارها

که وضو بجهة آنها مستحب است مثل اینکه میخواهد قران بخواند و مسجد برود و مهیا بجهة نماز

واجب قبل از وقت بشود و زیارت قبور بکند پس هرگاه یکوضو بنیت همه اینها بجا بیاورد کفایت

میکند در حصول اجر و ثواب همه و هرگاه یکی را نیت کرد و وضو دیگر بجهة غیر او گرفتن مادامی که

آن اولی شکسته نشده مشکل است مسئله هرگاه از آن چیزهائی که وضو از آنها و بعد آنها

مستحب است متعدد بعمل آمد مثل آنکه بعد از وضو قی و رعاف و مذی خلال کردن همه از برای او

اتفاق شدند ظاهر اینست که یکوضو برای همه کافیست و اگر یکوضو برای یکی گرفت برای یکی دیگر

میشود وضو دیگر بگیرد لکن احوط ترک است و اما اگر یکی از آنها حاصل شد و وضو برای آن گرفت

بعد دیگری حاصل شد وضو دیگر بجهة او میتواند بگیرد پس ممکن است دوازده وضو عقب

هم دیگر علاوه بر وضو اول بگیرد مسئله هرگاه چیزهائیکه صورت وضو برای آنها مستحب است

جمع شده اند برای هریک یکوضو بگیرد و کفایت یکوضو به همه محل تامل است مسئله هرگاه

اراده دارد بجا آوردن چیزی از آن چیزها که وضو برای آنها واجب است و چیزی از آنها که وضو از

برای او مستحب است یکوضو بنیت همه میتوان بجا آورد اما اگر بجهة واجب تنها یا مستحب تنها بجا

بیاورد برای دیگری تا بیاجا آوردن محل اشکال است فصل سیم در بیان کیفیت وضو و افعال

اصلیه واجبه است بعد از آنکه نیت یکی از وضوها را بطریقی که گفته شده نمود اول وضو

بلکه خالی از قوة نیست سید

احتیاط ترک نشود شیخ

مشکلست سید

بلکه بیشتر از هفتاد امکان میکرر شدن هریک از اسباب سید

اگرچه آن وضو متصف بصفة وجوب است نه استحبابا آقای شیخ

شستن و واست و کیفیت و این است که ابرا از رستنگاه موی سر بزد و بشوید بحسب طول از حد محل
روئیدن موی سر تا زنخ دیگر موی ریش که از زنخ بپایین است شستن آن لازم نیست اما بحسب عرض
پس ما بین انگشت بزرگ و انگشت میانه را بقدری که ممکن است جدا نمود و انها را از همان رستنگاه
تا زنخ کشیده شود هر چه ما بین سر آن دو انگشت احاطه نمود واجبست شستن آن هر چه از سرهای
آن دو انگشت خارج ماند شستن آن لازم نیست پس هر قدر از شقیقه و از موی که از آخر شقیقه
میروید تا آخر نرمه گوش و از آنچه در اطراف روی میروید داخل این حد شد شستن آن واجبست
و آنچه بیرون ماند واجب نیست پس آن دو سفیدی که در دو طرف پیش سر بند زد و جانب پیشانی و
موی ندارند از صورت خارجند و شستن آنها واجب نیست و لازم است در شستن روی چند
ملاحظه و دقت بشود اول آنکه از آن حد که گفته شده اندکی زیادتر بشوید که یقین بشستن
مقدار واجب حاصل شود دویم ملاحظه نماید که همیشه آنچه بالاتر است اول شسته شود تا
آخر صورت جزء پایین تر پیشتر از بالاتر آن شسته نشود لکن چون از اول تا آخر ملاحظه این نحو
حقیقت مشکل است چونکه دست را که بر صورت کشید تمام بالای صورت شسته نمیشود قدری
از پایین قبل از بالا البته شسته می شود لکن میگوییم که در بالا و پایین ملاحظه هر جزئی نسبت
بمقابل خود بشود که پایین پیشتر از مقابل خود از بالا شسته نشود و اما اگر یک سمت تمام از
بالا بپایین شسته و سمت دیگر مانده پس پایین سمت اول قبل از بالای سمت ثانی شسته
شده این عیب ندارد و تصویر این بملاحظه دست کشیدن در وقت شستن خوب ظاهر میشود
ملاحظه سیم آنکه سر موئی از بشره رو و ظاهر موی ابرو و مژگان و ریش و شارب نشسته نماند
و ملاحظه برداشتن مانع از رسیدن آب ببشره کند مثل [illegible] چشم و آب بینی خشک شده و بار که
در ظاهر لب حاصل میشود و اثری که از وسمه و خطاط زنها عمل میاید و چرکی که از قهوه خوردن
و سرمه کشیدن بسیا حاصل میشود هر چند که شک کند که اینها مانع اند یا نه باز واجبست رفع
آنها و همچنین باید دقت کند در گوشهای چشم که در وقت دست کشیدن دست از رسیدن بانها
رد میشود باید بخصوص آب را بانها برساند و همچنین محل هم آمدن لبها که از ظاهر محسوبست و اطراف
سوراخهای بینی که از ظاهرند باید بخصوصه دست بر آنها بمالد که شسته شوند ملاحظه چهارم
در اقسام مویهای صورتست و حکم آنها بدانکه موئیکه در صورت روئیده شده بر چهار نوع است اول
اینکه در همان مکان که در او روئیده احاطه نموده و او را مستور نموده که در نظر ابتدائی بشره صورت

پیدا



پیدا نیست مثل ابروها غالبًا و موی ریش که انبوه باشد و درین قسم همین ظاهر مو را باید شست دیگر
موی که زیر انست و بشره که مستور بانست شستن نمیخواهد بلکه شستن ان هم مجزی نیست
دوّیم انکه در ان محل روئیدن مو که نگاه میکنی بشره پیدا است مثل بعض ریشها که نازک
میباشند بنحویکه پوست رو در وقت نگاه بان پیدا است درینجا اگر بسیار موبها از هم
دور باشند شستن اصل بشره واجبست و اگر بطریقی است که صدق احاطه مو میشود
اقوی اکتفا بشستن موی و احوط شستن موی و بشره است سیّم انکه موئی که از جای دیگر
روئیده بلند شده باشد و جای دیگر را بپوشاند مثل شارب بلند که بر اطراف دهن بسبب
بلندی افتاده باشد و انرا ستر کند و مثل موی زیر لب پائین که بسبب بلندی بالای زنخ را
بپوشند درینها اگر انمو مستقرّ باشد که همیشه انموضع را پوشیده دارد شستن خود
ان کافی است و اگر گاهی میپوشاند و گاهی جدا میشود شستن زیر ان لازم است و احوط
در هر دو قسم شستن هر دو است چهارم انکه در میان ریش جائی باشد خالی از مو بسبب
دمّلی یا سوختگی لکن پیدا نباشد بسبب بلندی موبها دور او و درینجا هم اقوی اکتفا بشستن
موی محیط و احتیاط شدید درینجا در شستن هر دو است مسئلة در تفصیل حکم شارب
در وضو بدانکه موی شارب اگر بشره از ان نمایان است باید بشره را بشوید و اگر بقدری
بلند شده که همان بشره را پوشیده همین ظاهر موی را بشوید و اگر بسیار بلند شده که از حد عرض
صورت گذشته شستن انمقدار که گذشته لازم نیست و اگر بلند شده و او یخته است در
عرض صورت امّا اگر کشیده شود میگذرد پس درین مسئله ان شش ملاحظه است اوّل نسبت
بانمقدار که اگر کشیده شود از عرض صورت میگذرد ظاهر این است که شستن ان لازم است
دوّیم ظاهر ان از سمت بالا و شستن ان بلا شبهه لازم است سیّم ظاهر ان از سمت پائین
که بر صورت گذاشته شده این هم ظاهر لزوم شستن انست چهارم موی وسط ان بی شبهه
شستن نمیخواهد پنجم بشره که بسبب اویخته شدن شارب بر ان مستور است شستن ان لازم است
ششم موی ظاهر محاسن که شارب بر ان اویخته ظاهرا شستن ان لازم است واجب دوّیم شستن
دستها است بعد از ان دست چپ و حدّ شستن از مرفق است تا سر انگشتان و مرفق محل
جمع شدن استخوان بازو و ساعد دست است پس اخر استخوان بازو را باید اوّل شستن قرار
دهد که بالاصالة شسته شود و احاطه کند شستن همه عضو را تا سر انگشتان بقسمی که بقدر

یعنی اکتفا بشستن ان تنها
اقای شیخ

اگر مو بنحوی است که شستن
بشره محتاج باینکه انگشت را
داخل کنند زیر موها لازم
نیست شستن بشره بلکه
همان ظاهر مو را باید شست
و اگر بنحوی است مالیدن بشره
شسته میشود لازم است
شستن ان اقای شیخ

این احتیاط ترک نشود
اقای شیخ

حکم ان حکم ریش است
گذشت که اگر صدق احاطه
کند شستن بشره محتاج
بداخل کردن انگشت بایل
زیر موها لازم نیست
اقای شیخ

محل اشکال است اگر چه احوط
است و همچنین در پنجم
و ششم سعید

ظاهرا اوّل استخوان
ساعد بالا تر از اخر استخوان
بازو است اقای شیخ

سر موئی بی‌شستن نماند و باید ازاله مانع و مشکوک المانعیه کند و باید اب را بر مو و دست برساند و احوط

شستن موی و بشره است و در اینمقام چند ملاحظه بتدقیق لازمست اول اینکه ابتدا با علی بشود تا انکه

شستن یعنی جزء پائین قبل از بالا شسته نشود هر جزئی نسبت بمقابل خود و اما جزء پائین که بعد از بالا جزء

مقابل خود شسته و هنوز بالاتری که مقابل او نیست شسته نشده باشد عیب ندارد و البته همین که

دستر انکشتی بجهة شستن از بالا بپائین چنین خواهد شد ملاحظه دویم اینکه بسیاری از عوام دستر ا

میشویند تا بند دست چونکه از بند دست بپائین شسته شده در وقت شستن هر دو دست و تر میشد

و این غلط است چو اگر شسته شدن سابق و تری اعتبار ندارد باید بعد از شستن بالا شسته شود ملاحظه

سیم اینکه بند انکشتان بسبب چرك داشتن و هم امدن پوست بالای انها دست کمی میکشد ما بین چروکها را

این تری اب تازه و شستن وضو فرا نمیکیرد پس باید قدری انکشتانرا بست یا زیاده تخلیل کرد و همچنین

سر خود انکشتانرا هم باید بشستن تازه بعد از همه دست اب برساند ملاحظه چهارم چرك زیر ناخن

چند قسم است اول اینکه بعد از کرفتن ناخن میماند این بی‌شبهه برداشتن ان واجب با بودن ان وضو

باطل است دویم انکه ناخن زیاده از متعارف غالب مردم بلند شده و چرك در زیر انها باشد خود ان

ناخن ابقدری که از حد دست زیاد نشده یقینا باید شست و اما انقدری که از حد دست کذشته می

توان کفت که لازم نیست لکن اظهر لزوم است و اما چرك زیر انرا تا بحدی که ظاهر است و بچشم دیده

میشود برداشتن واجب است که زیر ان شسته شود سیم انکه ناخن از متعارف بلند تر نشده لکن چرکی

در زیر ان متصل بان هست و بشره خالی است ظاهر این است که ازاله ان لازم نیست چهارم انکه چرك

زیر ان ناخن متعارف حایل بشره زیر انست در اینجا احتیاط شدید ازاله انست هرکاه در ابتدا

نکاه دیده میشود بلکه لزوم ان خالی از وجه نیست و واجب سیم مسح پیش سر است و مراد از مسح کشیدن

دست است بر ان برطوبتی که دارد بطریقی که تاثیری در محل نماید و کفایت میکند مسمی دران یعنی کفتن بشود

که مسح نمود سر را و افضل و احوط انست که طول سر انکشت بر عرض سر کذاشته شود و بقدر یك انکشت

پائین بکشد که بسبب انکشت محل سر انکشت از عرض و طول مسح شده باشد و در جا اوردن این افضل

که مستحب است قصد وجوب باید نمود و در اینمقام چند فقره ملاحظه باید بشود اول اینکه در این

مسح باید سر ارام و برقرار باشد و دست کشیده شود پس اگر دستر ا کذاشت و سر را حرکت داد مثل بسیاری

از عوام وضو باطل است چونکه سر دستر ا مسح نموده و اگر هر دو حرکت کنند باز هم صحت مسح مشکل

است دویم انکه اکر تری در پیش سر بسبب شستن رو یا بسبب دیکر باقی باشد اکر قلیل است که رطوبت دست بر



ان غالب میشود و اودر دست تاثیر نمیکند عیب ندارد و اکر رطوبت زیاد است دو اشکال بهم میرسد
یکی عدم تاثیر مسح یکی مسح باب تازه پس باید انرا خشک کند یا کم نماید بعد مسح بکشد سیم اینکه
هرکاه بر دست در وقت مسح بان اب زیاد باشد بطریقی که انرا بر ممسوح میکذارد اب جاری
میشود مثل شستن در اینجا چون قصد نماید مسح را کفایت میکند هرچند شستن عمل امده باشد
لکن احوط است که دست را تکان بدهد که زیادتی ان اب برود و تری باقی بماند که بان مسح نماید
چهارم انکه پیش سر اکر موی ندارد بران مسح بکند اکر دارد و بر بشره مسح کند هم مجزی است
واکر موی دارد و بخواهد بر موی مسح کند پس ان بر چهار قسم میباشد اول اینکه موئی است که در همان
محل روئیده و بلند نشده لکن بشره را پوشانیده مسح بران موی جایز است دویم انکه موئی است
که از بالا روئیده و بر پیش سر افتاده مسح بران جایز نیست بی شبهه سیم انکه در انجا روئیده و
بلند شده بحدی که از حد سر بیرون میکذرد و برانمقدار که کذشته است از حد سر مسح کند این هم مجزی
نیست چهارم انکه حد انموازسر میکذرد لکن برانمقداری که از حد سر نکذشته است مسح میکند
واین نیز کفایت میکند مسئله در این مسح تفاوت نمیکند از بالا بپائین یا بعکس و اول احوط است
و تفاوت نمیکند که بطریق استقامت باشد یا کجی باشد و تفاوت نمیکند که مسح بطول سر باشد یا بعرض
ان و احوط همین طریق متعارف است واجب چهارم مسح روی هر دو پا است از سر انکشتان تا
کعب بحسب طول و مراد از کعب امدکی است که از همه روی پا بلندتر است و بعضی کفته اند ان
کودیست که بالاتر از این بر امدکی است در مفصل یعنی انجا که استخوان ساق تمام میشود و متصل
باصل قدم میشود و مراعات این قول احوط است و باید خود کعب هم مسح بشود و اما در عرض همین
قدر لازم است که خط متصلی از سر انکشتان تا کعب مسح شود لکن احوط اینست که تمام پشت پا
بتمام کف دست مسح شود تا مفصل ساق و باید همان ملاحظات که در مسح سر کفته شد در اینجا
هم بشود پس باید پا بر قرار باشد نه اینکه دست را بر پا بکذارد و پا را حرکت دهد و باید اب بر پا غالب
بر اب دست نباشد لکن در اینجا اکر موی بر پا باشد هرکاه مو نازک متفرق باشند همین طور مسح
کند و اکر انبوه و زیاد باشند که ساتر قدری از روی پا باشند در اینجا اکر ممکن باشد ازاله انها
واجبست ازاله زیرا اکر تخلیل غیر ممکن باشد کل است و اکر ازاله ممکن نیست بر انها مسح کند و قول
بجواز مسح بران مطلقا خالی از وجه نیست لکن خلاف احتیاط است البته احتیاط بازاله ان
موترک نشود مسئله پای مسح است بدست راست و پای چپ بچپ افضل است و لازم نیست و در هردو

بلکه معز ذلک اقوی است البته ترک نکند اقای شیخ

احوط با عدم ازاله با عدم امکان ان جمع است ما بین مسح بر روی موی و تخلیل سید مدظله

بلکه احوط است

این احتیاط لازم است اقای شیخ

بلکه احوط است اقلی شیخ

بیک دست هم مسح میتوان نمود اینها اصل افعال واجبه وضو بند و در بجا آوردن این افعال چهارده
شرط هست که در سیزده شرط از آنها غسل با وضو شریکست و چهارم هم تنها مختص وضو است اول
همه مصاحبت این افعال با نیت بایمعنی که از اول عمل تا آخر در ذهن او مرکوز باشد که چه میکند و
برای چه میکند حقیقة همین استدامه حقیقیه نیت است و دو چیز از آن برهم میزند اول
غفلت بالکلیه که بالمره از خزانه ذهن محو بشود که چه میکند بنحویکه اگر از او بپرسند دفعة ملتفت
باین نشود و متفرع میشود براین مسئله که هرگاه کسی در اثنای نماز پینکی یا چرت عارض شد بنحوی
از التفات بداعی غفلت کرد لکن گوشش و میشنود یا چشم او تنها می بیند در اینجا میگوییم وضوی
او بهم نخورده لکن فعلی که در آنحالت بجا آمده یا قرائتی که خوانده از نماز محسوب نمیشود و باید
اعاده آنها بکند و گاهی از این بابت نماز باطل میشود دویم آنکه نیت خلاف کند یعنی نیت قطع
یا نیت قاطع نماید در اثناء و در اینحالت هر جزئی که بعمل آورد باطلست لکن هرگاه رجوع کرد
بنیت و هنوز موالات بهم نخورده اقوی در وضو و غسل این است که عیبی ندارد هرچند نماز
و روزه در اینمسئله حکم دیگر دارند دویم از شروط خلوص نیت است یعنی باید چیزی غیر از
قربت با او منضم نشود تفصیل کلام این است که منضم کردن چیزی با قصد قربت بر چند قسم
شود اول آنکه در محل ثویتر حرم قصد ریا بود و در محل سماع قصد سمعه نماید هرچند بالتبع باشد
در این ضمیمه عبادت باطلست هرگاه ریا داخل در اصل عمل حقیقة باشد چه از اول و چه در
اثنا و لکن هرگاه بخیال او بگذرد لکن در اصل ابدا باعث عمل نبوده عیب ندارد هم چنانکه اگر
در اصل او محرک بوده و قربت و خلوص در دل بگذراند اصلا ثمری ندارد و عمل باطلست
مسئله هرگاه بداند که قصد قربت و ریا هر دو در خیال او هستند در عملی که بآن مشغول
است و لکن شک میکند که آیا حقیقة داعی و محرک او در این عمل قربت بوده یا ریا و کدام یک
اصلی و کدام یک بالتبع بوده صحت اینعمل مشکل است بلی هرگاه عملی کرد و بعد از آن در او این
شک را نمود آنعمل را حمل بر صحت نماید مسئله هرگاه شخصی مشغول عبادتست و از اطلاع
مردم براو در حال آن عبادت خوشحالی بجهة او حاصل میشود عیبی ندارد هرگاه آنعمل را از اول
بجهت آن اطلاع بعمل نیاورده دویم آنکه قصد امر مباحی منضم بقربت بشود مثل آنکه در هوای
گرم باب سرد وضو یا غسل بجا آورد و قصد خنک شدن را هم دارد و حکم در این این است که
اگر مقصود اصلی عبادتست و این را بالتبع ملاحظه نمود عیبی ندارد و اما اگر عکس باشد باطلست

یقینا



یقینا و هم چنین اگر این واو هر دو وضوء هم رفته باعث شد نیز باطلست سیم انکه قصد امر راجحی دیگر
کند مثل انکه در تکبیر نماز قصد اعلام کند هرگاه قصد امتثال امر نماز هم بکند عیب ندارد سیم از شروط
مباح بودن ابست بسبب ملکیت ان یا اذن مالک بر او بصریح یا شاهد حال یا با خبر شارع هر چند
که مالک اذن نداده و این قسم سیم در نهرها مملوکه است که اب انها از رودخانها یا چشمه و قنات باشد
که بدون اذن مالک خوردن و وضو و غسل از انها جایز است باذن مالک الملک حقیقی هر چند نابالغ هم
در انها دخیل باشد لکن از برای حوضها بردن و زرع بانها اب دادن بدون اذن مالک حرام است
مسئله هرگاه نهر را غاصبی غصب نموده ظاهر این است که همان حکم برای غیر غاصب برقرار است
اما برای او و اتباع او که معین در غصب بوده اند جایز نیست و بدانکه مباح بودن از جمله شروط
علمیه است یعنی اگر میداند که اب مباح نیست وضو یا غسل بعمل اورد باطلست و اگر نداند مثل
انکه باین خیال که از خودش میباشد یا از زید است و علم برضا او دارد و وضو گرفت بعد معلوم شد از
کسی بوده که راضی نبوده عیب ندارد هر چند مثل ان بذمه او بیاید مسئله هرگاه در اثناء وضو
معلوم شد که اب مباح نبوده است تتمه انرا باب مباح بجا بیاورد صحیح است مسئله هرگاه دو دستها
باب غصبی ندانسته شست بعد معلوم شد که غصبی است یا مسح بان تری دست میتواند بکند
یا نه اقوی جواز است و احوط اعاده است مسئله هرگاه باب غصبی وضوی باطل گرفت و بعد میخواهد
وضوی صحیح بگیرد لازم است که ان اب را بخشکاند بعد وضو بگیرد و میشود گفت باید بگذارد تا خود
بخود بخشکد و قول بجواز وضوی ثانی و هر چند که اعضا از وضوی اول خشک نشده باشد نیز خالی از قوت
نیست مسئله هرگاه جاهل مسئله وضو یا غسل باب غیر مباح بجا بیاورد باطلست هرگاه تقصیر
در تحصیل مسئله نموده و اما جاهل غیر مقصر پس قول بصحت وضوی او خالی از قوت نیست مسئله
هرگاه میدانست که این اب غصبی است لکن در وقت وضو فراموش کرد و بان وضو گرفت صحت
محل اشکال است خصوصا هرگاه این فراموشی از بابت بیباکی باشد که اغلب غاصبین در وقت
تصرفات غالبا غافلند از غصبیت مسئله هرگاه دو ظرف اب نزد او باشد که میداند یکی از انها
مباح است و یکی غصبی لازم است اجتناب از هر دو و اگر اب منحصر است بان دو باید تیمم بگیرد مگر
در صورتی که شارع اذن بدهد که تشخیص مال خود کند بقرعه یا بخوان در اینجا باید تعیین نماید
و طهارت بجا اورد چهارم مطلق بودن ابست پس باب مضاف مثل گلاب و عرق طهارت جایز نیست و
اگر اب و گلاب ممزوج شد ندیس گلاب در اب مستهلک شده و همان اسم اب را او میگویند وضو بان

عیب

اگر هر یک باعث مستقل باشند هم عمل مشکل است اقای شیخ

یا اینکه یکی یکی کافی باشد ... و الا اگر ... باشد یعنی ... اقوی صحت ...

اگر رطوبت محض باشد و اگر باجزاء مائیه قابل انفصال باشد اقوی عدم جواز است اقای شیخ

و صحت ... است اگر ... باشد ... شیخ

لکن اقوی صحت است سید

اگر فراموشی از بیباکی نباشد عیب ندارد اقای شیخ

اقوی صحت است

عیب ندارد هر چند بوی گلاب داشته باشد بلکه میتوان گفت که اگر در اینجا اب بقدر کفایت وضو یافت نشد لکن قلیلی ابی دارد که اگر قلیلی گلاب بر او اضافه نماید باز او را اب میگویند و کفایت وضو میکند واجبست که چنین کند بلی اگر اسم گلاب غالب شد طهارت با او جایز نیست و اگر هم او را اب گویند و نیز گلاب باز هم جایز نیست و اگر گلاب ضایع شده باشد که بوی و طعم ان بالمره رفته باشد باز طهارت با او جایز نیست مسئلة هرگاه ابی در ظرفی ببیند نمیداند اب است یا عرق بید مثلا استعمال ان در طهارت جایز نیست مسئلة هرگاه در صورت ممزوج شدن شک بکند که کدام غالب است باز هم جایز نیست مسئلة گاهی اب مطلق در حال استعمال مضاف میشود مثل اینکه دست رنگ حنای یا دوداشته باشد یا چرک بسیار داشته باشد که در وقت شستن خصوصا در اخر عضو که قلیلی میماند باید با جزاء ان باقی را بشوید مضاف میشود باید ملاحظه این را نمود لکن قسمی نشود که باعث وسواس بشود چونکه گاهی فی الجمله تغییری میشود که بجهة اضافه نمیرسد و عیب ندارد مسئلة هرگاه دو اب باشد یکی مطلق و یکی مضاف و مشتبه بشوند و ابی غیر از انها نباشد لازم است در وضو بگیرد و این مثل مشتبه بمغصوب نیست که انجا گفتیم حکم تیمم است و اگر یکی از این دو اب ریخته شد بیکی دیگر وضو بگیرد و تیمم نیز بکند مسئلة شبنم داخل اب مطلق است مگر در بعض اقسام که طعمی پیدا میکند مثل شبنم نخود که خصوصیتی بجهة تغییر طعم در ان حاصل میشود و عرق اب مطلق هم اب مطلق است پنجم انکه مکانی که در ان وضو میگیرد یا غسل میکند مباح باشد یعنی در فضائی که شستن روی و دستها در ان میشود غصبی نباشد و اما مکان استقرار و پا در وقت مسح مثل اینکه کفش غصبی در پایش باشد یا فرش غصبی و پا در انکفش گذاشته مسح کند بعضی گفته اند که عیب ندارد لکن احوط اینست که ملاحظه این هم بشود که پایش در وقت مسح در کفش نباشد و اگر از اول وضو از بیرون اورد احوط است مسئلة محبوس در مکان مغصوب وضو و نماز در انمکان صحیح است و اجرت هم بذمه او نمی اید مسئلة حمام غصبی غسل در ان باطل است و اگر چه از بابت اجرت ندادن بحمامی یا عمدا و برفتن اینشخص باشد مسئلة حمام یا خانه که زمین یا عین گچ و اجر یا اهک ان غصبی باشد بطلان وضو و غسل در ان معلوم است و اما هرگاه عین اینها همه مباح باشند و فعله انرا مزد نداده باشند مکان غصبی نمیشود و اجرت عمله در ذمه صاحب است مسئلة هرگاه اعیان گچ و اجر و اهک را خریده لکن پول از حرام داد

در اینمسئله و مسئله بعد اگر اب منحصر باشد بخیر الاحوط ترک تیمم و غسل و وضو است ایضا ملا الله با اضافه نمی یابد در

ظاهر اینست که اب قلیل منافی تصحیح وضو نیست بلکه مانع ان نمیرسد و اغتسال با غیر انها جایز

اگر محبوس نباطل باشد بانحوی که متمکن از ادا حق در ان حال نباشد اقای شیخ

تعلق اجرت بذمه او معلوم نیست اقای شیخ

ایا اصل خانه وحمام غصبی میشوند یانه میکوئیم که اکر معامله بعین پول شده وبایع میدانست که حرام است معامله باطل ومکان وبنیا هم در حکم مغصوبند اکر بذمه فروخته ونمیدانست که پول حرام خواهد داد حلیت محل اشکالست واما اکر بایع میدانست که پول حرام میدهد وبذمه معامله شد مبیع ملک مشتری شده وحلالست بلکه اکر بعین نیز معامله کرده احتمال حلیت هست لکن مشکل است ششم انکه ظرفی که از ان اب استعمال میکند مباح باشد پس هرکاه اب مباح مثلا در افتابه باشد که علم نداشته باشد که صاحب افتابه راضی بتصرف است جایز نیست دست زدن بافتابه بجهة وضو کرفتن بان ونه خالی کردن ان در ظرف دیکر واکر اب منحصر باشد باین باید تیمم بکیرد بلی اکر معصیت نمود واب را در ظرف دیکر خالی کرد انوقت تکلیف او بوضو میشود واکر صاحب افتابه بدون اذن صاحب اب اب را در افتابه کذاشت در این وقت صاحب اب یا ماذون از او میتواند که بدون رضا او تصرف در افتابه بخالی کردن اب او نماید وتوضیح مسئله این است که وضو کرفتن باب مباح که در ظرف غصبی است بر چند قسم تصور میشود اول انکه در وقت اراده وضو انرا خالی کند در ظرف دیکر ووضو بکیرد واین اشکال ندارد وهرچند این خالی کردن هم معصیت باشد دوم انکه بان ظرف اب بر اعضا جاری کند واین باطل است بی شبهه چونکه اصل استعمال تصرف است سیم انکه دست در ان ظرف برده اب برداردو بشوید چهارم انکه با ان ظرف اب را در کف دست ریخته وبشوید ظاهر این است که در این دو قسم نیز باطلست چونکه عین تصرفند وتفاوتی در بطلان در اینها ما بین اینکه اب منحصر باشد یا نباشد نیست پنجم وششم وهفتم همین سه صورتند لکن در حالتی که قصد او خالی کردن ان بجهة رد بصاحبش باشد در این سه صورت صحت نکاه از قوة نیست هفتم از شروط اینکه ظرفی که بان وضو میکیرد طلا یا نقره یا طلا ونقره نباشد که تصرف در ان ونکاه داشتن ان حرامست وهمان هفت صورت ان مسئله اباحه در اینمسئله میاید لکن در سه صورت اخیره باید قصد او خالی کردن وشکستن انها باشد هشتم انکه محلی که اب وضو از ان ریخته میشود مباح باشد پس هرکاه وضو بکیرد بنحوی که اب وضو در حین شستن ریخته شود در ظرف غصبی یا زمین غصبی جمعی از علما حکم ببطلان نموده اند بلکه بعضی از محققین حکم کرده اند باینکه اکر اب غسل مثلا جاری شود در جائی که بعد از طی مسافت بزمین غصبی برسد غسل باطلست لکن در اینشرط تاملی هست اکرچه احتیاط در دین مطلوبست نهم انکه محل شستن ومسح در حین شستن ومسح پاک باشد

بلکه معامله واقع میشود بذمه بلکه بعین پول اکر معلوم شد صاحب پول معامله را امضا کند معامله واقع است وملک او میشود پول مال اوست اقای شیخ

حلال است اکرچه مشغول الذمه است بثمن واو مشغول الذمه است برای صاحب پول اقای شیخ

بلی اکر بایع نمیداند است بفرض اینکه قصد مشتری بدادن بعین حرام بوده بدادن بدل باشد

بلی از باب اباحه تصرف والا در این فرض مبیع مال مشتری نمیشود قطعا اسمعیل

اکر ظرف بکف دست است و بعینه با اب در کف دست ریخته ودر کف ریخته برای شستن تمام اعضا وضو بکیرد صحیح است وضو میشود اقای شیخ

اکر رد موقوف بخالی کردن باشد اقای شیخ

اکر مستلزم باشد بانکه بلکه اکر وضو وغسل ممکن نباشد مکر بریختن وجاری شدن اب بر محل غصبی باطلست وضو وغسل اقای شیخ

خالی از قوة نیست

پس هرگاه محل یکی از انها نجس باشد در حال شستن یا مسح بی شبهه آن وضو و آن غسل باطل است اما هرگاه
او را قبل از شروع در عمل پاک نمود بی اشکال است و هم چنین هرگاه در بین عمل او را تطهیر نمود نیز
خوب است لکن در غسل بعضی قائلند که باید قبل از شروع پاک نماید اما هرگاه بخواهد که به یک جاری
کردن آب هم تطهیر نماید و هم عمل وضو جا بیاید مثل انکه دست نجس را در حوض بزند که هم پاک شود
و هم آب وضو یا غسل حساب شود محل اشکال است اقوی آنست که اگر قصد کند که شستن وضوئی
یا غسلی در آن بعد از فرو بردن حاصل شود عیب ندارد مسئله هرگاه بعد شستن عضو نجاست عارض او شود
در اثنا عمل عیب ندارد و بعد از وضو محض نماز او را تطهیر کند مسئله هرگاه از محل وضو یا غسل خون میاید منقطع نمیشود
همینکه آن را در آب کثیر فرو برد و دست مالید که یک آنی منقطع بشود و یک سطح آب با وجاری شود کفایت میکند
دهم آنکه در محل شستن و مسح حائل نباشد که مانع تاثیر آب غسل یا رطوبت مسح بشود
هر چند بقدر نقطه باشد و رنگ و چربی که نازک باشند حایل نیستند لکن هرگاه غلیظ شدند
حایل میشوند و اگر شک شود در چیزی که بر بدن هست که آیا حایل است یا نه واجبست ازاله آن
مسئله هرگاه حایل بطریقی است که آب بزیر آن میرسد نه بطریق جریان آیا لازم است برداشتن
آن یا همان رسیدن آب کافی است ظاهر ثانی است لکن احتیاط کردن برداشتن آن بهتر
است مسئله اگر شک دارد که بر بدن حائلی هست یا نه اقوی این است که تفحص لازم نیست
لکن مرحوم شیخ استاد اعلی الله مقامه حکم میفرمودند بوجوب تفحص و ملاحظه خصوصا هرگاه شک
معتنی به باشد و احتیاط شدید همین است یازدهم اینکه آب مستعمل در رفع خبث نشده باشد
هر چند پاک باشد و مستعمل در رفع حدث اکبر نباشد بنا بر احوط و اما مستعمل در وضو و در
اغسال مندوبه عیب ندارد و مراد از مستعمل در غسل و وضو آبی است که بر بدن جاری شود
بقصد غسل پس آبی که در وقت غسل قبل از اجزاء بان طرف و این طرف ریخته میشود یا آنکه
ببدن میرسد لکن قصد او اجزاء آب غسل است بدست آن آب داخل مستعمل در حدث نیست و
اشکال ندارد و آبی که دست میان آن زده و آب برداشته داخل مستعمل نیست دوازدهم
ترتیب ما بین اعضا بنحوی که مقرر است پس اگر در وضو یا غسل ترتیبی تقدیم موخر نمود یا دو
عضو با هم شست باطل است کلامی که هست در این است که هرگاه مثلا دست راست و
چپ را با هم شست بطریق فرو بردن یا اینکه دست چپ را اول شست و بعد دست راست آیا شستن
دست راست مجزیست باینمعنی که هرگاه ثانیا دست چپ را بشوید وضو صحیح است یا نه اقوی

عص
[illegible]

صب
این احتیاط ترک نشود
آقای شیخ

عص
خالی از قوت نیست
مگر آنکه اطمینان بعدم آن [illegible]
سعید

صب
اگر چه اقوی عدم اشتراط
است سعید

صحیح است لکن در صورت مخصوصه که هرگاه بعد از شستن روی اول چپرا شست بعد راسترا
احوط این است که ثانیاً هم دست راسترا بشوید بعد چپرا و بدانکه در وضو ترتیب مابین مسح
دو پا واجب نیست پس هر دو پا را با هم میتوان مسح کند بلکه تقدیم پای چپ بر راست هم
عیب ندارد لکن احتیاط شدید در ترتیب است سیزدهم مباشرت افعال یعنی بخودی
خود اصل واجبات را بجا بیاورد پس هرگاه با تمکن خود کسی دیگر روی یا دستهای او را بشوید یا
مسح بر سر و پای او بکشند هر چند با دست خودش باشد باطل است و اما مقدمات اینها
پس چند قسم اند اول مقدمات بعیده مثل آب آوردن و حاضر نمودن و گرم کردن و نحو آن اگر
این قسم را کسی دیگر بجا بیاورد اصلاً اشکال ندارد دوم مقدمات قریبه مثل آب ریختن در دست
و همچنین یعنی کسی در دست او آب بریزد خود شستن را بعمل بیاورد و این باعث بطلان وضو
نیست لکن مکروه است سیم آنکه کسی بر دست و روی او بریزد و خود بقصد شستن آنرا
استعمال نماید این قسم نیز ظاهراً عیبی ندارد و لکن خالی از اشکال نیست چهارم آنکه آب زیاد
ریخته میشود مثل شیر حوض و ناودان و دست را زیر آن بگیرد بقصد شسته شدن همین ریخته
شدن این هم عیب ندارد پنجم کسی آب میریزد از آفتابه مثلاً او بقصد شستن عضو متوضی
لکن او خود دست را زیر آن میگیرد بقصد شسته شدن بهمین و همچنین این هم ظاهراً عیب
ندارد چهاردهم و آن مختص وضو است موالات است و موالات سه معنی دارد معنی اول
اینکه مابین افعال اینقدر فاصله طولانی قرار ندهد که صورت آن محو بشود بطریقی که بگویند
مشغول العمل نیست و این معنی در وضو لازم است حتی اینکه اگر در جزء آخر رطوبتی در همه
اعضاء سابقه بماند ثمر ندارد معنی دویم اینکه از فعلی که فارغ شده بلا فاصله مشغول فعلی که
بعد از آنست بشود احتیاط اینست که موالات باین معنی هم مراعات بشود معنی سیم آنکه ملاحظه
اثری از آثار بشود که خشک شدن سابق باشد یکی از سه طریق یا اینکه وقتیکه مشغول
عضوی غیر از اول شد همه اعضاء سابقه بر آن با رطوبت باشد یا اینکه همه آن خشک نشده
باشد که اگر قدری از آن خشک بشود عیب ندارد یا اینکه سابق آن عضوی که مشغول بآن میشود
باید خشک نشود و اقوی لزوم موالات باین معنی است بطریق دویم پس در وقت شروع بعضو
بعدی همینکه در اعضاء سابقه آن رطوبتی باشد کفایت میکند اگر چه تا این تمام بشود آن خشک
بشود مسئلة اما ماندن رطوبت در موی ریش بموی بجهة موالات فائده دارد یا نه تحقیق این است که

ب
احوط احتیاط استحبابی است [illegible] آقای شیخ
[illegible]
پای چپ [illegible] باطل است
احتیاط لازم [illegible] آقای
[illegible]

ف ۱
عدم جواز تقدیم پای
چپ بر راست خالی
از قوة نیست سید

ف ۲
لکن واجب نیست
سید

ف ۳
و احوط طریق سیم است [illegible]
[illegible]

ان تری یا در ظاهر موحد صورت است یا در باطن مو حد صورت است یا در موی پائین تر از حد صورت
در قسم اول اشکالی نیست که قطعاً ضرر در موالات میکند در دویم ظاهراً اشکالی نیست و در قسیم
اقوی این است که هم ضرر دارد زیرا که شستن ان در وضو مستحب است پس اب ان اب وضو میباشد
مشکلست ایا مانند تری در غاسل کفایت میکند یعنی هرگاه در کف دست که بان شسته تری از ان
مانده لکن شسته شده ها همه خشک شده باشند کفایت میکند یا نه قول بکفایت خالی از قوة
نیست لکن خلاف احتیاط است و بدانکه بعضی از اعاظم علماء عصر بعد از انکه معنی موالات را باین نحو
نموده فرموده است که این تقدیر زمانی است و ماندن تری حتی یا خشک شدن حتی دخلی ندارد
پس هرگاه تاخیر انداخت بحدیکه در تابستان معتدل خشک میشد لکن خشک نشد موالات بهم خورده
و اگر اعضا را با دستمال خشک نمود یا بسبب شدت افراط حرارت در هوا یا در بدن خشک شد که اگر
گرمای معتدل بود نمیشد ضرر ندارد تتمه کلام بدانکه دو قسم از وضو هست که بدن اب بحتی
حاصل میشوند اول وضوء ارتماسی و برای ان چند کیفیت است کیفیت اول اینکه صورت را از رستنگاه
فرو در اب برده و بزنخ ختم کند یا انکه در اب گذارد بنیت وضو و در بیرون اوردن قصد شستن
او نماید بهمان ترتیب از رستنگاه اول بیرون اورد و ختم را بزنخ کند و بعد از ان دست راست را در
اب فرو برد و در بیرون اوردن قصد شستن کند و ابتدا از مرفق و ختم بسر انگشتان و دست چپ را
هم باینطریق در اینجا مسح بدست است و چه هر دو بی اشکالست کیفیت دویم اینکه دستها را
بفرو بردن بشوید که بمحض فرو بردن بیرون اورد در اینجا هم ظاهر این است که مسح بدستها عیب ندارد
ولکن اگر دست راست را اگر شست بیرون اوردن طول کشید بعد که دست چپ را شست فوراً بیرون
اورد با دست چپ همه مسحها را بکند چونکه دست راست را بسبب طول اب تازه فرا گرفته کیفیت
سیم این است که رو را اب جاری فرو برد و قرار بدهد که در جریان از اب عضو شسته شود و فوراً
بیرون بیاید و مسح بهر یک از دستها اگر کند عیب ندارد کیفیت چهارم اینکه اب یا دا ناود ان یا
باران شدید که بر همه بدن او بریزد شود و در احاطه قصد عضوی کند در اینجا بدست چپ همه
مسحها را کند کیفیت پنجم است که در اب ایستاده فرو رفته بحرکت روی از رستنگاه مو قصد
شستن روی کند و بحرکت دستها از مرفق قصد دستها و بلا مکث بیرون اید کیفیت ششم اینکه
در اب ایستاده بدن بحریک در هر انی قصد شستن عضو کند بترتیب و زود بیرون اید و مسح کند و
در این قسم تامل هست بلکه در مطلق شسته شدن در اب از بابت اب جدید در مسح احتیاطی هست

ف
۱ حوط عدم کفایتست
سید

ب
ترک احتیاط نشود سید

مس
بلکه ضرر دارد و اقوی عدم صحت ...

ص
اگر موالات بمعنی دویم
هم بعمل نیاید ضرر دارد
حاصل این است یا باید
موالات بمعنی متابعت
حاصل شود اگرچه اعضا
سابقه خشک شوند و
یا اثر رطوبت در بعضی
از اعضا سابقه باشد
اقای شیخ

ص
ظاهراً خلاف احتیاط است
اقای شیخ

ی۳
مسح سر و پای راست
بدست چپ مشکل و
همچنین در فرض چهارم
سید

ع۱
این نیز خلاف احتیاط
است اقای شیخ

ص
نیز در موقعیکه قصد شستن
و سوی تراد بحال بیرون
اوردن از اب بکند
شیخ

هرچند فوراً از آب بیرون بیاید قسم دوم اینکه شخص از آب بیرون بیاید در حالتی که همه قطرات آب
بر بدن او باشد قصد وضو کند و دست بر صورت بمالد با انقطرات بشوید و هم چنین دستها را
و بعد مسح کند یا اینکه باران بدن او را گرفته و قطرات باران بر بدن او باقی مانده قصد وضو
نموده بطریق استعمال وضو بگیرد بنحویکه قصد شستن بشود تمهید کلام بدانکه این چهار
شرط که برای وضو گفته شد شرطیت آنها در حال تمکن است و اما در صورت عدم تمکن پس
حکم شارع در آنها مختلف است در بعض آنها بمحض ممکن نشدن حکم بتیمم فرموده و در بعضی
از آنها وضو را بقسم دیگر مقرر نموده اما شرایطی که بمحض عدم تمکن حکم بتیمم فرموده اطلاق و
طهارت و اباحه آبست و اباحه ظرف و مصب و آب استعمال نشدن در رفع حدث اکبر و باقی شرایط را
در صورت عدم امکان آنها وضوهائی چند مقرر فرموده که اسم آنها وضوء اضطراریست و وضوء
اضطراری هشت قسم است وضوء جبیره وضوء اقطع و وضوء تقیه و وضوء ناقص العضو وضوء تولیه کلیه
و وضوء تولیه بعضیه و وضوء دائم الحدث و وضوء غیر ممکن الموالات و بیان اینها در نه فصل
است فصل اول در بیان وضوء جبیره و وضوء اقطع بدانکه وضوء جبیره اسم وضوئی است که بسبب
علتی در محل وضو بر حائل مسح میشود و وضوء اقطع اسم وضوئی است که بعض مواضع وضو را ترک میکند و اکتفا
باطراف آن میکند و هر یک جا دارند تفصیل بیان آنها اینست که ممکن نشدن شستن یا مسح محل وضو یا از جهت ضرر اصل
استعمال آبست یا اینکه محل خاص از آن مانع هست و آن مانع یا جبیره است یعنی تخته بسته بر شکسته
و از جا در رفته است یا دوائی که بر دمل و زخم گذاشته اند یا دستمال است که بر آن بسته
یا چیزی به بدن علتی چسبیده و رفع نمیشود یا زخم مکشوف است یا وجع یا ورم یا درد چشم
است یا بسبب نجاست و عدم امکان تطهیر شستن آن ممکن نیست و هر یک از تخته یا دستمال
یا چیز عارضی یا بعض عضو وضو را گرفته یا تمام عضو را از حد خود نه بیشتر یا سرایت کرده از
جزو علیل بجزو سالم بقدر متعارف یا زیاده از متعارف ضرر حاصل از استعمال آب یا
مختص محل شستن است یا محل مسح و چون احکام اینها تفاوت دارد لهذا در ضمن چند
مسئله بیان میشوند مسئله اول هرگاه اصل استعمال آب مضر است ببدن حکم تیمم است
و جبیره در کار نیست هر چند ممکن باشد مسئله دویم بدانکه هرگاه موضع شستن شکسته
یا از جا در رفته باشد و بسته باشد بتخته یا ان اسم آن تخته جبیره است پس هرگاه بی ضرر ممکن
باشد که آب بخود عضو برسد بریختن بسیار یا بگذاردن آن در آب لازم است که چنین کند

لکن

بنابر اینکه شرط بدانیم لکن گذشت که اقوی عدم اشتراط است سید

لکن اگر رسیدن آب بان بطریق اجراء باشد تفاوت نیست مابین امکان وانمودن آن وعدم امکان واگر بمحض رسیدن آب باشد اگرچه احوط این است که در این صورت اگر ممکن است او را واکند اکتفا بمحض رسیدن نکند بلکه واکند لکن اقوی اکتفا است واینکه واکردن ضرور نیست واما رسیدن رطوبت خالی پس آن ثمری ندارد وحکم آن مثل صورتی است که هیچ ممکن نباشد مسئلهٔ هرگاه در محل مسح جبیره باشد اگر واکردن مشقت ندارد لازم است که واکند واگر دارد لکن آب رسیدن بان ممکن است یا آب رسانیدن عوض مسح میشود یا باید مسح بر آن حایل نمود ظاهر ثانی واحوط جمع است مسئلهٔ چهارم هرگاه وانمودن جبیره وآب رسانیدن بزیر آن ممکن نباشد بجای وضوی جبیره است یقیناً چه بسبب ضرر آب باشد یا ضرر نخود واکردن یا مشقت واکردن یا از جهة نجاست محل وضرور داشتن تطهیر وکیفیت وضوی جبیره این است که بعد از آنکه موضع سالم را شست وبمحل جبیره رسید آب تازه بر دست ریخته وبان آب مسح کند بر همه ظاهر جبیره بی تدقیق بلکه همان قدر که دست مدّ را اوّل کشیدن با و میرسد کافی است رسانیدن بما بین چوبها وریسمانها وفاصله اگرچه ظاهر باشد ضرور نیست ودر این مسح نمودن باید این ملاحظه کردن که آیا این شستن جبیره است یا مسح او ضرور نیست همین قدر وقصد کند فرمان بردار را با این کیفیت خاصه کافی است وتفاوتی نیست در این حکم مابین نجس بودن زیر جبیره وپاک بودن آن بلکه همین قدر که ظاهر جبیره پاک است کفایت میکند مسئلهٔ هرگاه ظاهر جبیره نجس باشد وتغییر وتطهیر آن ممکن نباشد وگذاشتن چیزی بر آن ممکن نباشد در اینجا اکتفا میکند بشستن اطراف آن ونسبت بجبیره وموضع آن ساقط است واین معنی وضو اقتضا است واحوط جمع است مابین این وتیمم مسئلهٔ احتیاط آن است بدانکه در صورتی که مسح بر بشره ممکن باشد وجبیره هم باشد در وضو جمع مابین چهار احتیاط پیدا میشود باینطریق که اوّل واکند ومسح کند بعد آنرا بگذارد وبالای جبیره مسح کند وقصد وضو اقتضا هم نماید بشستن اطراف وتیمم بدل وضو بجا بیاورد مسئلهٔ در صورت نجاست ظاهر جبیره هرگاه ممکن است که چیز ظاهری بر سر جبیره بگذارد لازم است که چنین کند ومسح کند بر آن واحتیاط جمع را نیز هست مسئلهٔ بدانکه تری جبیره از آب وضو محسوب است وبراینمطلب دو فرع متفرع میشود فرع اوّل اینکه اگر جبیره بر کف دست باشد مسح بر تری آن جایز است فرع دویم اگر همهٔ اعضای وضو خشک بشوند وتری جبیره برقرار باشد موالات برقرار است بجهة عضو بعد از آنها مسئلهٔ چهارم هرگاه زخمی باشد که دوائی بر آن گذاشته وبرداشتن

بلکه خلاف احتیاط است اگر آب بنحوی باشد که اقل مسمی غسل حاصل شود چنانچه این احوط است پس قصد خصوص غسل هم نکند آقای شیخ مدظله

یعنی با نجاست جبیره وعدم امکان فرض وضع طاهر بر آن مسح رسید جمع بین مسح ظاهر که بر آن گذارده وتیمم ترک نشود آقای شیخ



ان ممکن نباشد یا دستمال بران بسته باز تکلیف بوضو جبیره است بطریقی که گفته شد و احوط
جمع است مابین ان و تیمم مسئله پنجم هرگاه محل شکسته یا زخم مکشوف باشد و اب بجهة ان ضرر
داشته باشد چیزی بران بگذارد و عمل جبیره کند و احوط جمع است مابین این و تیمم و حکم بوضو
اقتصار نیز خالی از وجه نیست مسئله ششم محلی که وجع دارد یا ورم دارد و اب بان مضر است
حکم دارد و وضو اقتصار است و احوط تیمم است یا ان مسئله هفتم هرگاه جبیره یا دوا یا دستمال
از محل صحیح گرفته باشند اگر بقدر متعارف است عیبی ندارد و اگر زیاده است و ممکن است که وا کند چنین
کند و اگر ممکن نیست علاوه بر وضو جبیره تیمم کند احتیاطا مسئله هشتم چیزی که ببعلتی در بدن
چسبیده و زایل نمیشود اگر بطریقی شده که دیگر جزء بدن محسوب میشود مثل موضع اصلی است و
شستن میخواهد و وضو جبیره در اینحال نیست و اگر باین طریق نشده و قابل زوال است لکن با
لفعل مانع است عمل جبیره نماید یا تیمم احتیاطا مسئله نهم بدانکه در هر جا که محل علیل را اب مضر
است و اطراف انرا میتوان شست لکن خوف سیلان اب بموضع علیل هست تدبیر بجهة شستن
شدن اطراف و سیلان نکردن این است که با وصله که پارچه اب داشته بر موضع صحیح بکشد
بطریقی که اب خارج از او اقل غسل حاصل بشود و بزخم نرسد و میشود هم که دستمال نموده کم کم
بر ان موضع بکشد تا جریان حاصل شود مسئله دهم هرگاه میکه خوف دارد از برداشتن جبیره از
بابت شک جایز است گذاشتن ان تا اطمینان هم برسد و اگر بعد از برداشتن معلوم شد که از
سابق بر این خوب بوده است اعاده اعمال لازم نیست مسئله یازدهم هرگاه بر ماسح جبیره
باشد یا بر ممسوح بهمان تری جبیره که بر ماسح است مسح کند محل مسح را یا جبیره که بر او هست مسئله
دوازدهم محل فصد داخل جروح است که گاهی حکم جبیره بر پنبه یا دستمالی که بر او گذاشته
شود جاری میشود مسئله سیزدهم هرگاه ظاهر جبیره مغصوب باشد دست کشیدن بران جایز نیست
و گذاشتن چیزی بران دلیل ندارد و در صورت امکان تبدیل ان لازم است و لکن هرگاه تبدیل مضر
باشد ببدن میتوان گفت با وجود معصیت در ابتداء گذاشتن حال که ضرر جانی دارد برداشتن
ان لازم نیست و در عوض ان بمالک هم لازم است لکن باز هم نمیتوان گفت که جایز است مسح بر
ان و هرچند که بدل انرا داده باشد مگر انکه برضاء مالک انرا بخود منتقل کند و این دادن بدل
باعث انتقال حقیقی عین نیست بناء علی ذلک حکم در مسئله تیمم است و احوط انست که وضو
اقتصار هم عمل نماید مسئله چهاردهم هرگاه باطن جبیره مغصوب باشد و ظاهر ان مباح ظاهرا

ترک نشود اقای شیخ

احتیاطا جمع نمودن بین وضو جبیره و تیمم ترک نشود اقای شیخ

ترک نشود این احتیاط اقای شیخ

ترک نشود سید

اگرچه اقوی کفایت عمل بجبیره است سید

احتیاطا باعاده اعمال ترک نشود اقای شیخ

لکن احتیاطا بضم تیمم با وضوء جبیره در این و امثال این ترک نشود اقای شیخ

مگر انکه تالف محسوب شود سید

ترک نشود سید

محل اشکال است سید

مسح بر جبیره است مسئله پانزدهم چشم درد هرگاه اصل استعمال آب مضر باشد تیمم باید کرد و هرگاه همان آب رسیدن بخود چشم تنها مضر است بعد از شستن بالای چشم چیزی بر چشم گذارده بنحو جبیره بر آن مسح کند یا بر همان دستمال وکهنه که بر آنست مسح کند بعد پاهایش تر از آب شوید و بعد از اتمام وضو تیمم هم بجا آورد مسئله شانزدهم بعض اوقات بجو جراحت یا دوائی که بر آن بریزند آمیخته شده جوش میخورد و سخت میشود بر ظاهر زخم میماند پس هرگاه ممکن است ازالهٔ آن تمام یا آب گرم واجبست چنین کند و هرگاه ضرر دارد یا مشقت و باعث زخم شدن میشود ازالهٔ آن لازم نیست و چون تطهیر آن هم ممکن نیست باید چیزی بر آن گذارده و مسح با آب بر آن نماید و تیمم نیز بجا بیاورد مسئله هفدهم هرگاه کشودن جبیره یا برداشتن دوا و کهنه زخم و آب رسانیدن بآن ممکن باشد و ضرری نداشته باشد لکن وقت وسعت نداشته باشد یا مسح بر جبیره کافی است قوی این است که بمسح نداردو باید تیمم نمود مسئله هیجدهم در هر جا که گفتیم چیزی بر جزء علیل بگذارد و بر آن مسح کند باید اول اطراف سالم آن را بشوید که اگر آنچیزی که میگذارد زیاده از موضع علت فرا گیرد بی شستن نماند اما اگر جبیره گذاشته باشد و بقدر متعارف از موضع سالم گرفته حکم آن حکم موضع زخم است اما هرگاه بر خلاف متعارف گرفته احوط جمع است مابین عمل جبیره و تیمم مسئله نوزدهم هرگاه جبیره همه یکعضو وضو را فرا نگرفته باشد حکم همان است که مذکور شد و اما اگر همه یکعضو را فرا گرفته احوط جمع است مابین جبیره و تیمم و اگر در یک عضو و بجا جبیره دارد صحیح مابین آنها را بشوید و بر هر دو مسح کند مسئله بیستم گاهی بسبب علتی مسح بر چکمه و موزه باید نمود و این داخل جبیره نیست و مثل وضو تقیه است که گفته خواهد شد

فصل در بیان وضو تقیه

است هرگاه شخص در بلاد مخالفان و محل سطوت ایشان باشد میتواند که وضو بگیرد بطریق ایشان از شستن پا و مسح بر موزه و وضو بآن نحو صحیح و مجزی است کلامیکه هست در این مقام این است که مخالفین قائلند باینکه اگر پا برهنه است باید شست و مسح بر آن جایز نیست و اگر در موزه و چکمه است مسح بر چکمه جایز است اما مسح بر خود پا جایز نیست حال چون تقیه بهر دو عمل میاید کدام مقدم است اقوی این است که شستن پا مقدم است بر مسح بر چکمه و موزه مسئله هرگاه شخص در موضع تقیه است لکن میتواند جای دیگر برود که وضو اصلی را بگیرد ظاهر این است که لزومی ندارد و در همان موضع وضو تقیه بگیرد صحیح

اگر چیز کفایت جبیره بعید نیست سید

اقوی تخییر است سید

است مسئله هرگاه مخالفین میدانند که اینشخص از شیعه است و چنین نباشد که این عمل باعث خیال ایشان در موافقت بشود ظاهر این است که باز مجزی باشد لکن چون در آن تاملی هست احوط اینست که بعد از آن عمل اعاده یا قضا در حالت امکان نماید **فصل سیم** در وضوء ناقص العضو است بدانکه هرگاه عضوی از اعضاء وضوء در عمق یا عرض آن نقصی حاصل شود همان سطح باقی حکم اصلی را دارد و هرچند بریده نازکی از آن مانده باشد و حکم جبیره آن هم حکم اصلی علیل است و اما هرگاه از اعضا طولا چیزی بریده باشد هر قدر از آن که هست میشوید اگر دست را از مرفق بریده اند سر مرفق را هم باید بشوید و مستحب است شستن بازو و اگر از قدم چیزی بریده باشد مسح کند بر باقی مانده از آن و بر کعب و اگر از کعب یا بالاتر بریده مسح بر قدم ساقط و وجوب وضو بر قرار است و بجا تیمم نیست و اگر کعب تنها مانده احوط و اقوی مسح است مسئله هرگاه عضو جدا شده باشد و هنوز در محل خود آویخته باشد ظاهرا حکم آن برقرار است و اگر افتاده باشد دفن نشده و قبل از افتادن آن محدث شده بحدث اکبر یا اصغر دیگر حکم آن ساقط است و بعضی گفته اند که اگر اراده وصل آن باشد حکم آن برقرار است و ظاهر راهی ندارد مسئله هرگاه پوست آن محل وضو برخواسته و بر محل دیگر افتاده اقوی لزوم شستن است یا جبیره آن مسئله هرگاه در جای عضو جدا شده عضو دیگر را وصل نموده باشد و گرفته باشد آیا حکم و نحو غسل یا مسح عود میکند یا نه بعضی از مشایخ ما حکم میفرمودند باینکه همین قدر که اسم عضو او بر آن گفته شد حکم آن حکم عضو اصلی است و حقیر در حکم مسئله تامل دارم مسئله هرگاه پوست از مرفق جدا شد و تا بالای مرفق رفته در آنجا آویخته ماند شستن جای آن لازم است نه خود آن و اگر در همان پائین مرفق آویخته مانده است شستن خود آن و جای آن لازم و اگر از بالای مرفق خراشیده و در پائین مرفق آویخته مانده ظاهر لزوم شستن است **فصل چهارم** در وضوء تولیه کلیه هرگاه شخص قدرت ندارد بر اینکه افعال وضوء را خود بخود بجا بیاورد لازم است که کسی او را وضو بدهد باینطریق که خود او نیت بکند که طهارت بعمل میآورم یا اینکه اثر طهارت را حاصل میکنم قربة الی الله و بعضی گفته اند که نیت بکند که وضو داده میشوم قربة الی الله و این مشکل است و حق این است که بعین نایب تمکین او از شستن و مسح گویا مثل خود شخص است پس میشود مثلا متعارف نیت کند که وضو میگیرم قربة الی الله بعد از آن نایب

ع
در اینقسم از تقیه شرط است عدم مندوحه ره فاه
شیخ

عب
اگر از پائین مرفق جدا شده رفته تا بالای مرفق و آنجا افتاده که بیازو چسبیده شستن آن لازم نیست شاید عبادت معنی دیگر داشته باشد فتامل
شیخ

ب
خالی از قوت نیست
سید

روی و دستها او را بشوید بدست او و یا بدست خودش بعد از ان مسح کند بکف خود ان شخص یا بکف نایب همان
تری که در دست نایب است یا بتری که در دست منوب عنه است هرگاه شستن بدست او باشد
فصل پنجم در وضوء تولیه بعضیه است یعنی هرگاه شخص قدرت بر بعض افعال دارد
و بر بعض ندارد در ان بعض که قدرت ندارد نایب بگیرد و در اینجا مسئله هست که هرگاه این قدر را که
میتواند میشود در اول بجا بیاورد و میشود در اخر یا ابتدا بمقدور کند و وقتی که عاجز شد نایب
او را وضو بدهد یا میشود در اول افعال را نایب بجا بیاورد و بعد بقدر مقدور در اخر خود بجا بیاورد
اقوی اولست **فصل ششم** در وضوء دائم الحدث بدانکه هرگاه شخص را ناخوشی عارض شده که حدث
متوالی عارض او میشود مثل سلس البول و مبطون و غالب النوم و مانند انها پس حالات و بچند قسم
متصور میشود اول اینکه یک وقتی برای او هست که سالم از حدث میشود و وضوء و اقل واجب نماز
در ان حاصل میشود پس اگر اول وقت است تاخیر نماز از ان جایز نیست و اگر اخر وقت است انتظار
ان لازم است و اگر همان اقل واجب از انها متمکن است خصوص بجا اوردن مستحب ابدا ندارد حتی
یک تکبیر مستحب هم نباید بگوید و اگر مستحبی بجا اورد نماز او باطلست مسئله هرگاه ان وقت فرصت
در اول وقت بود و نکرد معصیت کرده بعد از ان نماز را بنحو متعارف بجا بیاورد و هرگاه ان وقت
فرصت در اخر وقت است و در اول بطریق تکلیف اضطراری بجا اورد ظاهر بطلان است مسئله
دیگر ایا بجهة مسح بتری اب وضوء دست نایب باید مسح کند یا بتری دست خود که نایب او را ابی ممسوح
بکشد اگر ممکن است باید بتری دست خود باشد و الا تری دست نایب از ان شستن هم کفایت میکند
دویم فرصت بقدر طهارت و اقل نماز های اضطراری دارد مثل اقل نماز های اضطراری حال
مطارده و نماز غریق که اکتفا میشود در ان بایماء و گاهی بعوض هر رکعتی یک تسبیح هم چنانکه در
باب صلوة اضطراری بیان خواهد شد انشاء الله تعالی پس در اینجا میگوئیم انتظار فرصت لازم است
که طهارت را بعمل بیاورد با ان نماز اضطراری لکن احوط بعد از ان نماز دیگر است بنحوی که بیان
خواهد شد سیم انکه فرصت بقدر طهارت و قدری از نماز باشد بطریقی بیاید که باز هم بعد
فرصت قدری دیگر نماز بدهد در اینجا انتظار ان وقت لازم و بعد از طهارت و قدری از نماز
همینکه حدث امد بنشیند در همان اثناء نماز وضو بگیرد و نماز را اتمام کند خصوص صادره ناخوشی سهل
که بیقین این طریقه متعین است چهارم انکه حدث متوالی میاید و این فترا ندارد در اینجا اگرچه
بعضی گفته اند که این بولی که بنا خوشی سلس میاید مثلا داخل حدث نیست و مثل صحیح وضو و نماز بجا بیاورد

لکن

ب ١
با امکان مسح بدست منوب عنه متعین است اگرچه شستن بدست او نباشد چنانکه در مسئله بعد تصریح فرموده اند
سید

ب ٢
اینمسئله متعلق بفصل سابق است
سید

ب ٣
اقوی عدم لزوم است
سید

ب ٤
احوط در مسلوس اتیان بیک نماز و تجدید وضو بیک است
سید

ب ٥
مهمکن فعل وضو کند و نماز را اتمام کند و در مسلوس
اگر وضو گرفتن مستلزم فعل کثیر نباشد و الا بهمان وضو
اول نماز را تمام کند
و اما در مبطون الاحتیاط اینست که اگر ناخوشی مطلقا
وضو گیرد و مشقة شدید نباشد
آقای نخجی

لکن اقوی این است که باید برای هر یک نماز یک وضو بگیرد پس بجهة نافلهٔ ظهر و نماز ظهر پنج وضو و بجهة نافلهٔ عصر و نماز عصر پنج وضو و هم چنین هر نمازی از واجب و مستحب و امّا اجزای فراموش شده نماز که بعد بجا میاورد و سجود سهو اینها وضوی مستقل نمیخواهند و امّا مثل نماز احتیاط که فی الجمله تابع است پس اقوی آنست که آن هم کفایت بوضوی نماز اصلی است بنا بر اولی و اگرچه احوط وضو جدید است و این فاصله مضر نیست و بدانکه از جملهٔ اقسام دائم الحدث مستحاضهٔ قلیله است و حکم آن بلا شبهه همین است که برای هر نمازی وضوئی بگیرد فرقی که ما بین آن و باقی اقسام است اینست که در مستحاضه عقب هر نمازی تغییر پنبه و تطهیر ضرور است لکن در مثل سلس البول لازم است گذاشتن حفیظه یعنی چیزی که منع تعدی کند مثل کیسه که در آن پنبه بگذارد و دیگر تغییر یا تطهیر آن برای هر نمازی لازم نیست اگرچه احوط است **فصل هفتم** در وضوی متعذّر الموالاة است یعنی هر گاه بسبب شدت حرارت هوا یا بدن موالات بمعنی عدم جفاف حاصل نشده اگر باستینا میتوان تحصیل کرد احوط استینا است و الّا ساقط است و خشک شدن همه اعضا در حین شروع بعضو دیگر در این صورت عیب ندارد و امّا بجهة مسح باب وضو هر گاه تری باب ندانسته در دست و نه در اعضای وضو که از آنها بردارد احوط مسح است بدست خشک بعد مسح باب تازه بعد از آن تیمم است و امّا هر گاه از بابت این که آب کم کم بدست میاید و جمع نمیشود موالات بمعنی اول حاصل نمیشود مثل اینکه در عرض دو ساعت مثلا آب بدستش میاید هر نیم ساعت بجهة عضوی یا از بابت دیگر ممکن نمیشود مگر اینکه هر نیم ساعت عضوی بشوید در اینجا احوط بعد از این وضو تیمم است **خاتمه** کلام در بیان مشترکات وضوات اضطراریه است و آنها چند امر اند اول هر گاه عذری که باعث این وضوها بوده رفع شد آیا حکم وضو باقی است و حکم مرتفع است یا لازم است وضوی اصلی بجهة اعمال مشروط بوضو تفصیل کلام اینست که رفع عذر یا در اثنای وضو است یا بعد از فراغ از آن قبل از آن عمل که وضو برای او بود یا در اثنای آن عمل است یا بعد از عمل بجهة اعمال دیگر پس در اینجا چند مسئله است **مسئلهٔ اوّل** آنکه در اثنای وضو که قدری از آن بنحو جبیره یا تقیه عمل آمده رفع عذر شد آیا اتمام وضو بموافق اصلی کفایت میکند یا اینکه باید از سر گرفت وضوی اصلی را اگرچه اول خالی از وجه نیست لکن اقوی و احوط ثانی است **مسئلهٔ دوم** بعد از فراغ از وضو رفع عذر بشود هنوز مشغول نماز نشده در اینجا صحت وضو خالی از قوت نیست لکن

(۱) اگر نشود قدری از نماز با طهارت آورده شود اقوی قول آن بعض است سید

(ب) لکن واجب نیست بعو... که تا موالات عرفیه خشک شدن اعضا ضرری ندارد سید

(ب) این احتیاط ترک نشود خصوصا در زیاده بر دو نماز پس اگر ظهر و عصر را اعمال اول و مغرب و عشا را اعمال کیسه بدون تطهیر نکند آقای شیخ

(۲) در مسح تا خشک و ... نظر خصوصا بعد از احتیاط ... نمودن بین مسح با ... و تیمم ترک نشود آقای شیخ

(۳) اگرچه کفایت ... از ثلثه علی التخییر خالی از قوت نیست سید

اقوی و احوط اعاده است مسئله ششم انکه در اثناء نماز رفع عذر شد یا اینکه بعد از نماز
شد یا برای نمازهای دیکر کفایت میکند یا نه اقوی کفایت و عدم لزوم اعاده است در
بعض اقسام وضو که وضو تقیه و وضو جبیره و وضو اقطع و وضو ناقص العضو است
واما وضو دائم الحدث هر کاه رفع عذر شد اکتفا بان نمیشود حتی اینکه اکر در اثناء عمل هم
بداند که رفع عذر شده باید از سر بکیرد و در وضو تولیه تامل هست احتیاط شدید در
اعاده است امر دوم در بیان وضوات اضطراری فرقی ما بین واجب و مستحب نیست پس همه
وضوات مستحبه را بهمه اقسام اضطراری میتوان بجا اورد حتی اینکه وضو تجدید بنحو تقیه
هم خوبست امر سیم هر کاه بداند که قدری که از وقت کذشت عذری حاصل میشود که باید
وضو اضطراری بکیرد ایا واجبست تعجیل در اول وقت در وضو اختیاری یا نه قول بلزوم تعجیل
خالی از قوة نیست امر چهارم ایا واجبست تاخیر هر کاه بداند که در اخر وقت رفع عذر
میشود یا مظنه داشته باشد حکم بوجوب خالی از وجه نیست لکن اقوی عدم است و احوط
تاخیر است امر پنجم هر کاه احتمال زوال عذر باشد ایا واجبست انتظار یا جایز است تعجیل
و بدار اقوی ثانی است و احوط انتظار است

در بیان شکیات و سهویات وضو

وضو است بدانکه سهو از وضو مبطل عمل مشروط باوست و در افعال وضو مبطل
او نمیشود مطلقا مکر انکه بنحوی اطرش باید در حالتی که موالات برقرار باشد و مبطل دیکر عمل
نیامده باشد که انوقت برمیکردد انچه را سهو کرده با ما بعد ان بجامی اورد و اما شک در وضو
یا شک در خود انست یا در اثناء ان یا بعد از فراغ از ان پس اینها سه موضع اند که باید بیان
بشوند موضع اول در شک در وضو داشتن است پس هر کاه این شک در حالتی است که
یقین داشته است بوضو سابقا و الان شک کرده که ان وضو باقی مانده یا نه اینجا این شک
اعتبار ندارد و حکم بیقاء طهارت میشود و هر کاه در حالتی است که یقین داشته است بحدث
و شک دارد که وضو کرفته یا نه در اینجا حکم ببقاء حدث میشود و لازم است وضو بکیرد و هر کاه یقین
بهر دو دارد و نمیداند کدام مقدم بوده و کدام موخر باز هم حکم بحدث میشود مسئله دقیقه
هر کاه با اینحالت شک در دو صورت اخیره بی وضو نماز کرد عمدا نماز باطلست و اکر غفلت کرد
از اینکه اینشک را کرده و نماز کرد باز هم باطل است و اکر نماز کرد و بعد از نماز یقین کرد که قبل
از نماز محدث بوده و لکن شک دارد که طهارت بجهة این نماز عمل اورده یا نه نماز او محکوم بصحة است

لکن

۱ اقوی عدم وجوب اعاده است الاقوی عدم وجوب الاعاده حجة
و هر کاه در اثنا متصل و فات نماز و اعاده کند وضو را و اعاده نماز است
و اکر بعد از نماز است اعاده نماز نماید
و وضو را برای نماز ما بعد کند در جمیع اقسام اضطرار
اقای شیخ

۲ بلکه در صورت علم اقوی است چنانچه در دائم الحدث مذکور شد و
اشده در صورت مظنه و احتمال ترک احتیاط نشود سید

۳ بلکه اقوی خصوصا بنحو تقیه
اقای شیخ



لکن نمیگوئیم وضو باطل است بلکه باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد موضع دویم در شک در افعال وضو است در حال وضو ساختن حکم کلی این اینست مادامیکه فارغ از وضو نشده در هر چه شک بکند واجبست که برگردد و آنرا بجا بیاورد حتی اینکه در وقت مسح پای چپ اگر شک کرد که نیت کرده یا نه یا جزو مخصوصی از روی را شسته یا نه لازم است برگشتن و همچنین اگر در اثناء شک بکند در شرطی از شرایط وضو لازمست ملاحظه و تحصیل علم بثبوت آن شرط موضع سیم در شک در افعال و شرائط وضو است بعد از فراغ از وضو و معنی فراغ از وضو این است که خود را مشغول بکار دیگر یا در جای دیگر ببیند یا فاصله زیاد بشود پس در اینمقام هرگاه شک کند که آیا فلان جزو را بجا آورده ام یا نه اعتنائی باین شک نیست و وضو تمام است لکن اگر این شک در مسح پای چپ باشد و هنوز در جای خود نشسته است و طول زیاد نکشیده احوط اعاده است و اما هرگاه شک کند بعد از فراغ در شرطی از شروط حکم بصحت وضو میشود لکن حکم نمیشود که آن شرط بعمل آمده و متفرع است برای اینمسئله عجیبه و آن اینست که هرگاه ظرف آب یا دست یا عضو دیگر نجس بود و بعد از فراغ از وضو ملتفت شد که آیا در وقت وضو تطهیر نموده بود یا نه میگوئیم وضو صحیح است لکن آن ظرف و دست و اعضاء وضو که آب بآنها رسیده همه نجس اند باید بجهت نماز تطهیر بشوند مقصد دویم در غسل است بدانکه اصل غسل شستن تمام ظاهر بدن است بملاحظه امر خداوند عالم که معنی نیت قربت است و امر خداوند باین بر دو نوع است وجوبی و استحبابی و امر وجوبی باین پنج سبب دارد که باعث امر اند و هر یک از آن اسباب که موجب شد غسل آن سبب برای کارها چند مطلوب شود هر یک بامر خاصی مثلا هرگاه جنب شد امر بغسل جنابت میشود از برای نماز علیحده و از برای طواف علیحده و هکذا و استحبابی نیز در مقام خاص است لهذا لازم است اول معرفت اسباب خاصه که موجب غسل اند و غایاتی که غسل را بجهت آنها میخواهند تا آنکه در وقت غسل ملاحظه بشود که فرمانبرداری کدام امر میشود که عبادت بعمل بیاید پس در اینجا چند فصل است

فصل

اول در بیان اسباب و حالاتی است که باعث وجوب غسل میشوند و آنها پنج سبب اند سبب اول جنابت است و آن حالتی است که عارض شخص میشود و شارع آنرا مانع قرار داده از عبادات و اعمال خاصه و آنحالت بیکی از دو چیز حاصل میشود اول بانزال منی و آن چیزیست معروف و اگر محل اشتباه شد بعلامات چند شناخته میشود از جهنده کی و خروج بشهوت و حصول سستی و انکسار شهوت بعد از آن و گاهی بوی شناخته میشود که بویش مثل بوی شکوفه خرما یا خمیر مایه باشد بعد از معلوم

باعلم بخصوص علم از اسباب حکم نمیشود بجنابت مگر باجتماع سه تای اول در مرد صحیح و اجتماع شهوت و سستی در زن و مریض ... یا عدم اجتماع علامات احتیاط اولی احوط است ... تمیک

خروج ان باعث جنابت است در هر حالتی خواب بیداری و اختیار و اضطرار چه مرد باشد چه زن و چون از زن نیز خارج میشود لکن همه علامات سابقه را ندارد و بیرون امدن منی مرد از فرج زن باعث جنابت نمیشود دوم دخول مقدار حشفه در قبل زن یا دبر مطلقا و تفاوتی نیست در حصول جنابت مابین انکه انزال بشود یا نشود فاعل یا مفعول یا نعوظ و بدن ان لذت حاصل بشود یا نشود با اختیار یا بی اختیار با شعور یا با غفلت و تفاوتی مابین کبیر و صغیر نیست حتی اینکه اگر مقدار حشفه طفل صغیر را داخل نمود هر دو جنب شوند بلکه بعضی نسبت بفرج حیوان میت هم گفته اند که علاوه بر معصیت و حرمت و حد تعزیر جنابت حاصل میشود بمحض دخول حشفه هر چند انزال نشود بلی اگر خنثی ادخال نمود در زن مطلقا یا پسر یا مرد یا خنثی جنابت حاصل نمیشود برای هیچ کدام و همچنین اگر مرد ادخال نمود در قبل خنثی سبب دوم مس میت است یعنی رسانیدن عضوی از اعضا چه دست وچه پا وچه صورت بر عضوی از اعضا میت انسانی که روح از او مفارقت نموده و بدن او تمام سرد شده باشد هنوز او را غسل شرعی نداده باشند پس مس نمودن عضوی از اعضا شخص باو در حال مذکور غسل بر ان شخص واجب شود و فرقی نیست در مس عضو مابین اینکه اندو عضو که بهم رسیده اند هر دو از اعضا ظاهره باشند یا باطنه یا مختلف و مابین اینکه روح دار باشند یا بی روح حتی ناخن بناخن بلی مس موی میت یا مس کردن او بموی باعث غسل نمیشود و اگر عضوی از زنده بریده شد و مشتمل بر استخوان باشد مس او مثل مس میت است هر چند سرد نشده باشد مسئله اگر خود شخص العضو بریده شده خود را مس نمود نیز غسل بر او واجبست مسئله سقط اگر چهار ماه بر او گذشته مس او غسل دارد و اگر از چهار ماه کمتر است مس او باعث غسل نیست هر چند نجس است مسئله اگر طفل مرده متولد شد یا بر مادر او غسل مس لازم میشود یا نه اقوی این است که لازم نیست هر چند احوط غسل است مسئله وصله گوشت خالی که از ادم زنده بریده می شود نجس است لکن بمس او غسل لازم نمیشود و اما استخوان خالی احتیاط شدید در غسل است و همچنین اگر از میت باشد پس استخوانها که در مقابر بیرون می اید اگر معلوم نباشد که از میت غسل داده اند غسل مس انها لازم است و بعید نیست که در مقابر مسلمین حمل بر غسل داده شود مسئله اگر کفتیم استخوان خالی غسل دارد دندان افتاده اینحکم را ندارد و مس ان غسل نمیخواهد مسئله بدانکه مس میت گاهی غسل و شستن هر دو میخواهد و گاهی نه غسل و نه شستن و گاهی غسل نه شستن و گاهی شستن نه غسل پس هرگاه میت سرد شده را

با رطوبت

مراعات احتیاط انست غسل شود

در عضو نیکه متصل باشد بدن میت نمودن و صورت بدن انفصال است واحوط غسل نمودن است در بدن میت بمس موهای کوتاه چنانچه احوط غسل نمودن است در مس میت بموهای کوتاه مس کننده اقای شیخ

علی الاحوط اقای شیخ

در دندان افتاده از غسل است احتیاط

بارطوبت مس کرد بجا هر دو واست وهرگاه قبل از سرد شدن بخشکی مس کرد هیچ کدام نمیخواهد و
هرگاه بعد از سرد شدن بخشکی مس کرد غسل میخواهد نه شستن وهرگاه قبل از سرد شدن برطوبت
مس کرد شستن میخواهد نه غسل وبعضی از علماء حکم فرموده اند باینکه در مس میت با وجود خشک
بودن هم باعث وجوب شستن میشود واقوی اینست مسئلهٔ مس شهید غسل نمیخواهد خود شهید
هم غسل نمیخواهد وهمچنین کسیکه بحکم حق باید کشته شود وبعد از کشته شدن غسل میت
نمیخواهد ومس کردن عضو او هم غسل ندارد لکن باید قبل از کشته شدن غسل میت بکند وتکفین
بشود سبب سیم حیض است ودر حالت انقطاع او واین خونی است که بحسب طبیعت خدا اوند عالم در زنها
خلق نموده از جهت حکمتهای بسیار که یکی حفظ ولد در رحم ویکی غذاء او شدن ویکی بدل شیر بعد
از تولد واوقات مقرره از برای خروج آن قرار داده وشارع برای آن تشخیصات خاصه معین
فرموده که در باب علیحده بیان میشود انشاء الله تعالی سبب چهارم نفاس است در
حالت انقطاع آن واین خونی است که در حین تولد یا بعد از آن بیرون میاید وشارع هم بجهة
تشخیص آن حدود قرار داده است سبب پنجم استحاضه متوسطه وکثیره در حالت باقی بودن
آن خون واستمرار آن یقینا وبرای انقطاع آن بنا بر بعض اقوال وتفصیل آنها بیان خواهد
شد انشاء الله تعالی **فصل دویم** مذکور شد که این پنج سبب که باعث غسل میشوند
از چند بابت امر بغسل از برای هر یک هست بعضی واجب وبعضی مستحب که باید تشخیص آنها
بشود که مکلف در وقت غسل بداند که کدام امر را فرمان میبرد تا اطاعت حاصل شود و
توضیح اقسام اینها در چند مطلب بیان میشود انشاء الله تعالی **مطلب اول** در غسل
جنابت وبیان اقسام وانواع امرهائیکه از شارع بآن شده وکیفیت نیت هر یک ووقت
هر یک وآنها چند امرند اول امر بغسل جنابت بجهة خود رفع آن حالت با قطع نظر از چیزی
که بعد از آن بعمل بیاورد واین امر موافق مشهور بنحو استحبا است پس غسل جنابت مستحب
نفسی است وبعضی گفته اند که بنحو وجوبست وکیفیت نیت آن این است که غسل میکنم بجهة
رفع این حالت قربة الی الله یعنی بجهة آنکه خدا رفع این حالت را از من خواسته است دیگر ملاحظه
اینکه واجب یا مستحب نفسی است وغیری ونیت وقت غسل باین نیت تعیین ندارد در همهٔ اوقات
این نیت را میتوان کرد چه قبل از وقت نماز واجب چه بعد از آن چه در وقت مرکب نهر دو
وچه حالت ثالث در وقت چه در غیر ماه مبارک رمضان چه غیر آنها چه نماز قضا بذمه

باشد

جوابان حکم در مطلق
آنکه بحکم حق کشته می
شود مشکل است بلکه
اقتصار بکسیکه رجم مى
شود یا بقصاص کشته
میشود با جور است
آقای شیخ

در بیان غسل

باشد چه نباشد چه بکنا نماز داشته باشد چه نداشته باشد و بعد از انکه غسل باین نیت شد انچه موقوفست بران همه صحیح اند یا اینغسل از نماز و روزه و طواف و دخول مسجد و غیر اینها و قسم دویم امر بغسل جنابت بجهة نماز واجب و کیفیت نیت ان این است که غسل میکنم بجهة رفع جنابت برای بجا اوردن نماز قربة الی الله و قصد قربت تنها نیز کافیست که در ان ملاحظه کند فرمانبرداری ان امر را که بغسل جنابت شده است بجهة نماز و وقت این نیت در نماز ادا و قضا مختلفست پس وقت ان بعد از دخول وقت نماز است در نماز ادائی و میشود انرا از برای نماز ادائی بجا اورد قبل از دخول وقت قریب بان بقصد تهیو لکن در نیت ان در این وقت باید ملاحظه امر مستحبی باشد پس نیت میکند که غسل جنابت میکنم بجهة مهیا شدن از برای نماز واجب یا قربة الی الله و قربة تنها هم کافیست که ملاحظه معنا ان که فرمانبرداری این امر مخصوص است نماید مسئله هرگاه شک داشته باشد که وقت داخل شده یا نه بقصد وجوب از برای نماز نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند و اما بقصد تهیو میتواند ظاهر جواز است و احوط ملاحظه قسم اول است که گفته شد مسئله هرگاه در حین شروع بغسل یا وضو میداند که وقت داخل نشده و لکن در اثنا ان خواهد شد نیت مهیا شدن و نیت وجوب هر دو محل اشکالست و احوط نیت با طهارت بودن است مسئله هرگاه بر ذمه شخص نماز قضا باشد در همه اوقات بقصد وجوب میتواند غسل یا وضو بجا بیاورد هرگاه اراده نماز قضا دارد و همچنین هرگاه احتمال بدهد که شاید نماز قضا بکند و اما اگر بنا ندارد که نماز قضا کند و وقت نماز ادا هم نشده بعضی گفته اند که باز هم بر نیت وجوب میتواند و بعضی گفته بر نیت وجوب نمیتواند و نیت استحباب هم اشکال دارد لکن اقوی این است که بقصد رفع حدث و با طهارت بودن قربة الی الله وضو بگیرد عیبی ندارد و بعد از ان با ان نماز میتواند کرد مسئله هرگاه بخیال انکه وقت نشده غسل یا وضو را بقصد با طهارت بودن بعمل اورد و بعد معلوم شد که وقت نماز واجب بوده عیبی ندارد مسئله هرگاه بخیال نزدیک بودن وقت وضو بقصد تهیو کرد و بعد معلوم شد که وقت بوده ظاهر این است که عیب ندارد مسئله هرگاه بخیال اینکه وقت نماز داخل شده بقصد وجوب غسل یا وضو بجا اورده بعد معلوم شد که وقت نبود پس هرگاه نماز قضا بذمه او بوده غسل و وضو او صحیح است اگر چه قصد نماز قضا نداشته است و بقصد نماز ادائی که وقت ان نشده بود بجا اورده باشد اما هرگاه نماز قضا بذمه او نباشد و بقصد وجوب بعمل اورده برای نمازی که بعد معلوم شد که وقت ان نماز نبوده احوط اعاده است

ستایم

م ۱ اگر فاصله و فضا باشد علی کل حال اگر چه نماز قضا بر ذمه او نباشد و اما اگر فاصله نیست مشکل است صحت ان احوط

م که وقت نزدیک است و مقصود تهیه نیست ابطال است بدون ملاحظه وجوب و استحباب از قائل شیخ

م ۱ بر نیت استحباب شروع کند و بعد از دخول وقت بقصد وجوب تمام کند ضرر ندارد شاید

م مشکل است اقای شیخ

م ۳ مشکل است اقای شیخ

م ۴ بر نیت وجوب نمیتواند اما وضو نماز بلا در د ... احوط اینست

سیم امر بغسل جنابت بجهة روزه واجب هرگاه انجنابت در شب حاصل باشد ووقت وسعت غسل را داشته باشد وکیفیت نیت این قسم قصد وجوبست بجهة صحت صوم پس هرگاه قریب بطلوع فجر است اشکالی نیست وهرگاه در اوقات دیگر شب باشد اقوی نیز صحت نیت وجوبست وهمچنین اول شب باشد وهرگاه نماز قضا بذمه او باشد که بجهة ان غسل کند بقصد وجوب نیز بی اشکال است وهرگاه بنیت رفع حدث جنابت قربة الی الله غسل کند بی ملاحظه روزه روزه او نیز صحیح است چهارم امر بغسل جنابت در شب بجهة روزه مستحب ووقت این نیت در همه شب است وکیفیت ان قصد استحباب است بجهة روزه قربة الی الله لکن این کیفیت نیت کردن بنا براین است که بقاء بر جنابت عمدا مبطل روزه مستحب باشد واما هرگاه قایل شدیم باینکه بقاء بر جنابت مبطل روزه مستحب نیست واینکه شرط بودن غسل مختص روزه واجب است پس قصد استحباب بجهة روزه نمیتوان کرد بلکه نیت ان بیکی از دو قسم باید کرد یا بقصد با طهارت بودن ورفع جنابت قربة الی الله یا بقصد روزه احتیاطا قربة الی الله واول اسلم است پنجم امر بغسل جنابت بجهة طواف خانه کعبه پس اگر جزو حج یا عمره است چه مستحب باشد چه واجب باشد قصد وجوب میکند در غسل بجهة ان واگر طواف مستحب باشد قصد استحباب میکند بجهة ان ششم امر بغسل جنابت بجهة مباح شدن چیزهائی که حرام اند در حالت جنابت مثل مس کتابت قران واسم الله ودخول مسجد الحرام ومسجد النبی بجهة مرور ودر غیر مسجدین شریفین ومکث در مطلق مساجد گذاشتن چیزی در انها وقرائت سورهائی که سجده واجب در انها هست پس اگر یکی از انها واجب شد غسل را بجهة اباحه ان بقصد وجوب میکند واگر واجب نشد پس قصد استحباب در بعض انها که یقینا مستحب اند میکند واما بعض انها مثل گذاشتن چیزی در مسجد یا مس کتابت قران پس چون در اصل استحباب انها تاملی هست قصد استحباب در غسل بجهة انها مشکل است هفتم امر بغسل جنابت بجهة رفع کراهت چیزهائی که در حالت جنابت مکروهند مثل چیز خوردن وبیدن وخوابیدن ونحو انها واین غسل مستحب است قصد استحباب در ان باید نمود هشتم امر بغسل جنابت بجهة هر امر سنتی که مشروط باشد صحت ان بطهارت مثل نماز سنت وطواف مستحب یا کمال ان مشروط باشد مثل تلاوت قران ودخول مساجد وغیر اینها از انچه در وضو گذشت

مطلب دویم در غسل حیض ونفاس است وبیان انکه از چند باب ان امر شده که لازم است در وقت نیت ملاحظه یکی از انها نماید اقسام امر بان بجهة محض رفع این حالت بی

اینکه

حاشیه:

اقوی عدم وجوب غسل جنابت است از برای روزه تا عدالتی وروزه رمضان وقضای ان الکوری واجب معین

مشکل است احوط این است که قصد وجوب وندب هیچ یک را نکند آقای شیخ

وشاید همین بنا اقرب بصواب باشد آقای شیخ

بعض استحباب الغسل لها تعبد الکن بالعرض مستحب تبعی وغسل مستحب بجهة انها

ترک مکروه مستحب نیست مطلقا تا در همه جا غسل بجهة رفع کراهت مستحب باشد آقای شیخ

بشرط انکه انچیز خوردن یا خوابیدن مستحب یا واجب باشد سید

در بیان غسل

اینکه منظور بجا آوردن نماز یا غیر آن باشد و امر این بطریق استحباب است پس هرگاه وقت نماز یا روزه نباشد و زن بخواهد غسل حیض کند و نماز قضا بر او نباشد یا بخواهد بکند در غسل حیض قصد استحباب نماید بجهة رفع اینحالت قربة الی الله بلی کلامیکه هست در این است که آیا این قسم غسل احتیاج بوضو دارد یا اینکه وضو بجهة نماز است در وقت نماز پس غسل را حال بجا میاورد و در وقت نماز وضوئی بجهة آن بعمل میاورد و بنا بر اینکه وضو بخواهد کیفیت نیت آن بچه نحو است احوط این است که وضو قبل از آن بگیرد بقصد قربت از این بابت که قبل از هر غسل وضو مطلوب است دوم بجهة نماز واجب سیم بجهة طواف واجب چهارم بجهة صوم واجب پنجم بجهة مس کتابت قرآن ششم بجهة دخول مسجد هفتم بجهة خواندن سوره عزائم یعنی اینها که واجب شدند غسل حیض و نفاس بجهة اینها واجب میشود **مطلب سیم** در غسل استحاضه است و امر آن از یک بابت شده که همان بجهة نماز است بتفصیلی که بیان خواهد شد دیگر هر چه موقوف علیه است موقوف است بر غسل نمازی و آنچه مباح میشود بغسل نمازی مباح میشود **مطلب چهارم** در غسل مس میت است و امر وجوبی آن بجهة نماز و واجب طواف واجب معلوم است لکن بجهة مس کتابت قرآن تأمل هست و بجهة دخول مسجد و قرائت عزائم ظاهر این است که واجب نمیشود و بجهة روزه هم واجب نمیشود قطعا **مطلب پنجم** در غسلهائی است که مستحب اند و آنها چهار نوع اند زمانیه و مکانیه و فعلیه قبل و فعلیه بعد یعنی بعضی بجهة زمان مخصوص اند بعضی بجهة مکان مخصوص اند بعضی بجهة کاریست که بعد از آن بکند بعضی بجهة کاریست که قبل از آن شده است و مجموع اقسام این چهار نوع چهل و هفت غسل اند اما زمانیه غسل جمعه است و بسیار تاکید دارد وقت آن از طلوع صبح است تا ظهر و غسل عیدین وقت آن از طلوع صبح است تا ظهر و غسل ~~عیدین وقت آن از طلوع صبح است تا ظهر و غسل~~ عیدین وقت آن از طلوع صبح است تا وقتیکه مشغول نماز عید بشود ظاهرا تا آخر روز هم میتوان کرد و غسل شب عید فطر و غسل عرفه و غسل ترویه که هشتم ذی الحجه است و غسل عید غدیر و روز مباهله که بیست و چهارم آنست و غسل عید مولود و دحو الارض که بیست و پنجم ذیقعده است و روز مبعث که بیست و هفتم رجب است و شب نیمه آن و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شبهای طاق ماه رمضان و همه شبهای دهه آخر آن و زمانیه چند حکم مشترک دارند یکی اینکه همینکه جا آمد حدث رافع حکم آن نیست و یکی آنکه در مطلق آن زمان خوبست لکن

فـ۱ محل تأمل است
سید

فـ۲ وجوب غسل مس لنفسه است
و وجوب صلوة و نحوها (؟) بجای مشروط
متوقف علیه است

فـ۳ وجوب آن برای مشروط
خالی از قوة نیست
سید

فـ۴ (؟) ملکه بنظر نمیرسد



اول ان بهتر است وهمچنین تا جزء اخر ان هم مستحب است لکن شب بیست وسیم ماه مضان بخصوص
دو غسل دارد یکی اول شب و یکی اخر شب و بجهة غسل جمعه چند خصوصیت هست اول انکه
تقدیم ان بر وقتش مشروع است پس هرگاه بترسد که در روز جمعه ازاو فوت شود پنج شنبه
میتواند غسل جمعه بکند بنیّت تقدیم وبعضی شب جمعه را هم ملحق کرده اند واگر بعد از این تقدیم
اتفاق شد که روز جمعه میسّر شد اعاده مستحب است واگر بعد از میسّر شدن نکرد قضا هم مستحب
میشود ولکن با عدم تیسّر ادا قضا ندارد دویم انکه قضاء ان مستحب است بعد از ظهر جمعه تا
مغرب روز شنبه و روز شنبه بهتر از شب ان است بلکه در مشروعیّت قضا در شب شنبه
تاملی هست لکن در روز ان تاملی نیست سیم انکه هرچه در وقت اداء ان بظهر نزدیک تر
است افضل است وبعید نیست که در وقت قضا نیز چنین باشد واما مکانیّه غسل دخول
حرم مکّه دخول مکّه دخول مسجد الحرام دخول کعبه دخول حرم مدینه دخول مدینه دخول
مسجد پیغمبر صلّی الله علیه واله دخول مشاهد شریفه وبعضی گفته اند دخول هر مکان شریفی
واین غسلها باید قبل از دخول باشند واما فعلیّه که غسل پیش از فعل باید جا بیاید غسل احرام
است غسل طواف غسل وقوف بعرفات غسل وقوف مشعر غسل هدی در منی غسل زیارت
پیغمبر وائمه صلوات الله علیهم غسل برداشتن تربت سید الشهداء علیه السلام از محل خود
غسل مباهله باکسی که ادّعاء باطل میکند وبجهة ان کیفیت مخصوصه هست غسل عمل
استدعا انتقام از ظالم وکیفیت ان این است که بعد از غسل در زیر اسمان دو رکعت نماز
میکند بعد از نماز دست بدعا بر میدارد وعرض میکند اللّهمّ انّ فلان بن فلان قد ظلمنی
ولیس لی احدٌ اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم
الّذی اذا سئلک به المضطرّ اجبته فکشفت ما به من ضرّ ومکّنت له فی الارض وجعلته
خلیفتک علی خلقک فاسئلک ان تصلّی علی محمّد وال محمّد وان تستوفی ظلامتی الساعة
الساعة غسل عمل استفتاح که مشهور است بعمل ام داود بجهة گشایش کارها مشکله و
کیفیت ان در زاد المعاد در اعمال ماه رجب مسطور است غسل توجّه بسفر غسل توجّه
بسفر زیارت سید الشهداء علیه السلام غسل زیارت المحتضر او دو غسل استسقا کیفیت
خاصّه غسل استخاره بنحو خاص که در محل خود مسطور است واین اغسال را مسائل چند
هست مسئله اولی وقت جا اوردن اغسال مکانیّه واغسال فعلیّه که اول غسل باید نمود

اینقول قوی است اقای شیخ
دو فعا بعد ظهر تا شب بهتر این است که قصد ادا وقضا نکند بلکه بقصد قربت بیاورد سید
اگر در شب شنبه قضا کند باحتمال مطلوبیت قضاء بعمل اورد اقای شیخ

مثل

قبل از آن فعل است بمقداری که قصد بکند بجهت آن غسل نمود و ظاهر این است که هرگاه غسل اول
روز بشود و آن عمل آخر روز کافی باشد و همچنین در شب غسل اول شب و عمل آخر آن بلکه غسل شب برای
روز آن یا بعکس هم خوب است مسئله دویم هرگاه مابین غسل و عملی که غسل برای آنست خواب
برود عیب ندارد و غسل منتقض نمیشود سیم هرگاه در بین آنها حدث اصغر دیگر حاصل شد
عدم نقض بآن خالی از وجه نیست لکن اعاده غسل مستحب است چهارم جا غسلهائی که بعد از بعض اعمال
مستحب اند و آنها چهار غسل اند بعد از حصول سبب هر وقت بکند خوب است غسل توبه که بعد از توبه
بلا فاصله غسل کند غسل کشتن وزغ که چلپاسه باشد غسل مس میت غسل زاده غسل نگاه
کردن بدار کشیده بعد از سه روز **فصل سیم** در کیفیت غسل است بدانکه غسل شستن
کل بشره و ظاهر بدن است که باید آب بجمیع بدن برسد حتی بیخ موهای سر و ابرو و هر جا که موی دارد
و بیخ گوش و ناف و زیر پستان زنان و زیر بغلها و چین هائی که در بدن آدمهای چاغ میباشند و آنچه
دیده میشود از گوش و پیچیدگی آن و زیر ناخن و لکن بواطن را مثل میان بینی و دهن و چشم لازم
نیست شستن و همچنین سوراخ اصل گوش و بینی که بجهة حلقه و گوشواره میکنند اگر چیزی
در آنها هست باید حرکت بدهد تا آب بسوراخ برسد و اگر در آنها چیزی نیست پس اگر سوراخ
بهم آمده است که اندرون آن پیدا نیست شستن اندرون آن واجب نیست و اگر نمایانست
باید بشوید و باید دانست که شستن زیر موها باید بآبی باشد که بعد از نیت بآن برسد چون بعضی
تسامح میکنند از این بابت که قبل از غسل که در حوض اند زیر موها تر شده است خیال میکنند
که این کفایت میکند و حال آنکه باید علم برساند که بعد از نیت آب تازه بر عضو اول و بعد از
عضو اول آب تازه برود و تمام و بعد از عضو دویم آب بر سیم جاری شده و بزیر موها هر یک باید
در محل خود بترتیب آب برسد و بدانکه غسل را دو کیفیت هست و هر یک از آنها و کیفیت را حقیقتی
هست و چند طریقه پس در اینجا چند مقصد هست مقصد اول بدانکه حقیقت غسل
ترتیبی شسته شدن مجموع بدن است بنحو ترتیب که ابتدا بسر و گردن بشود بعد از آن بجانب راست
و بعد از آن بجانب چپ پس اول آن اول شروع است بشستن از سر و گردن هر جزء که ابتدا بآن
نمود اگر چه پایین آن باشد و آخر آن شستن چیزی است که بشستن آن جانب چپ تمام میشود
اگر چه بالای آن باشد مقصد دویم در طریقهای غسل ترتیبی است و آنها بسیار اند
طریقه اول آنکه با ظرف آب بریزد بنحوی که جاری بر عضو شود بدست مالیدن دویم آنکه آب بریزد

و دست

و دست بمالد سیم انکه با دست خود ابرا بر بدن بمالد مثل روغن مالیدن لکن بطریقی که اقل شستن حاصل بشود چهارم انکه فرو برد در اب اولا سر و گردن را و ثانیا جانب راست را و ثالثا جانب چپ را پنجم انکه سه مرتبه همه بدن را در اب فرو برد هر مرتبه بقصد شستن عضوی ششم انکه بعضی از اعضا را تماما بیرون بشوید و بعضی را در اب فرو برد هفتم انکه یکعضو را بعض ان را بیرون بشوید و بعض انرا در اب فرو برد هشتم انکه در زیر اب نیت غسل ترتیبی کند که حرکت بدهد سر را در زیر اب بقصد شستن ان بعد از ان جانب راست را حرکت دهد بعد از ان جانب چپ را نهم انکه در زیر اب جائی که اب میگذرد بی انکه خود حرکت کند در گذشتن سه طبقه از اب قصد سه عضو نماید دهم انکه در بیرون اوردن هر یک از سه عضو از اب بترتیب قصد شستن او کند یازدهم انکه در فرو رفتن قصد یکعضو و در اب قصد یکعضو و در بیرون امدن قصد ان یکی اخیری کند دوازدهم انکه سر و گردن را بیرون اب بشوید و برای جانب راست فرو رود بقصد جانب چپ بیرون اید سیزدهم انکه بر بدن از قطرات مجتمع باشد در وقتی که از اب بیرون امده بعد در بیرون بنیت غسل استعمال ان قطرات بطریق ترتیب نماید بنحویکه اقل شستن حاصل شود چهاردهم مرکب از این کیفیت با کیفیات سابقه مقصد سیم در حقیقت غسل ارتماسی است و در ان چند قول است اول اینکه عبارتست از فعلی که فرو بردن همه بدنست در اب بعد از نیت پس اول غسل اول شروع است در فرو بردن هر عضو که بعد از نیت اول در اب داخل شود و اخر ان شسته شدن جزء اخریست بعد از فرو رفتن و بنا بر این باید نیت مقارن شروع بفرو رفتن باشد دوم انکه عبارتست از صفتی که حاصل شدن شسته شدن همه اعضا است دفعة که حاصل میشود بعد از فرو رفتن در اب و تخلیل انچه اب بان نمیرسد و در یک زمان حاصل میشود پس اول و اخر ندارد و فرو رفتن از مقدمات است و نیت باید مقارن ان صفت حاصله دفعیة الحصول باشد سیم انکه عبارتست از انفعالی که پنهان شدن بدن در زیر ابست یا فعلی که پنهان نمودن بدنست در زیر اب و رسانیدن اب بر جمیع بشره پس اول ان اول پنهان شدن و اخر ان رسانیدن اب است در ان حالت بجائی که نرسیده باشد و ثمرات هر یک از این سه قول بعد از این بیان خواهد شد انشاء الله تعالی مقصد چهارم در طریق غسل ارتماسی است و ان بچند کیفیت میشود اول اینکه همه بدن بیرون باشد خود را در اب بیندازد دیگر هر جزء از بدن که اول ملاقات اب نماید تفاوت نمیکند و در این قسم اشکالی نیست دوم انکه در میان اب باشد تا زانو یا بالاتر

مقتضای قول اول و سیم بدیهی است و مقتضای قول دویم وفقی بود غسل ... اول ... و سیم علاوه بر اخلال ... اینکه بنا بر اول بعد از ... خروج جزئی از بدن که ... پیش از فرو رفتن بعض دیگر ... بخلاف سیم که بر دوران پنهان شدن تمام بدن ... است و اقوی تدریج غسل است بر هر یک ... در دفعه و ظاهر این است که تدریج بمعنی اول باشد ...

وهکذا

[illegible]

وفرو رود دفعة درآب واین هم عیبی ندارد ولکن بعضی در ان احتیاط کرده اند خصوصا هرگاه اب
تا سینه یا کردن باشد سیم انکه در میان اب باشد و کم کم در اب فرو برود که در عرف کفته نشود
که یکمرتبه در اب فرو رفت و در این قسم موافق بعض اقوال در تحقق ارتماس اشکال هست
چهارم اینکه در زیر اب نیت غسل ارتماسی کند بهمان باقی ماندن در ان پنجم انکه در زیر
اب نیت غسل کند بحرکت دادن بدن بقصد ارتماس ششم انکه در زیر اب نیت غسل کند
با ختلاف طبقات اب که بر او جاری میشوند و سطوح ان مختلف میشوند و ظاهر صحت این
سه قسم است کلامیکه هست این است که ایا میشود در زیر اب که ماندن او طول بکشد
چند غسل نیت کند که هر لحظه ماندن برای یکغسل باشد محل اشکال است در صورتیکه
بمحض ماندن باشد لکن هرگاه با ختلاف طبقات اب بشود چه بتحریك و چه بجریان اب شاید
خالی از وجه نباشد هفتم انکه در زیر اب نیت غسل کند به بیرون امدن یعنی بفراکرفتن اب
بدن او را وقت بیرون امدن هشتم انکه قصد ارتماس کند در زیر نهری که از بلندی ریخته میشود
یا میزابی یا رکی که جاری باشد یا باران شدید یا ریختن ظرف بزرکی بنحویکه یکمرتبه اب همه بدنرا
احاطه کند و در صحت این دو قسم تامل هست مقصد پنجم در احکام غسل ارتماسی و ترتیبی
است و انها بر دو قسم اند مشترکه و مختصه بهریك و در ضمن چند مطلب بیان میشوند مطلب
اول بدانکه شرط نیست در غسل ترتیبی اینکه هر عضوی یا هر جزئی از عضو که شسته شد بر حالت
و شرائط خود باقی باشد تا اخر پس هرگاه عضوی را شست و بعد از ان نجس شد یا حائلی در او پیدا
شد یا خشك نمود انرا بلاشك و لاشبهه عیبی ندارد و اما غسل ارتماسی پس میتوان کفت که
لازم است در او اینکه در وقتی که جزء اخری در ان در زیر اب شسته میشود باید مجموع اجزاء دیکر هم
بر همان حالت باقی باشند از طهارت و عدم حائل و بیرون نیامدن انها از اب پس اکر در حین
تخلیل موی یا مثلا خون از دماغ بیرون اید یا اینکه در حین سعی در رسانیدن اب بزیر
مویها صورت در حالتیکه در زیر اب است پای او بر زمین کذاشته شود که زمین مانع از اتصال
اب بان باشد یا انکه بعد از شسته شدن ان کل الوده شود یا انکه بعد از فرو رفتن در حین
اشتغال برسانیدن اب بر بعض جایهای بدن اب قدری از بدن او را بیرون ببیند از دهم محل
اشکال میشوند پس از چند بابت دقت در غسل ارتماسی حاصل میشود اول از بابت نجس
نشدن هیچیك از اعضا سابقه مادامیکه مشغول است بلاحقه دویم حایل عمل نیامدن بر سابقه

طلب یا بیرون ان سید

ح همه اقسام مذکوره ظاهرا سیم صحیح است اکرچه بعضی از انها خلاف احتیاط است خصوص چهارم و هشتم سید

در بیان غسل

الاتمام مثل ماه رمضان وقضاء آن بعد از ظهر وقضاء آن در صورتی نزدیک شدن ماه رمضان دیگر و نذر معین ومانند اینها اگر در اینها لازم است غسل ترتیبی بعمل آورد واگر ارتماسی نمود حرام است غسل وروزه او هر دو باطل اند سیم در صورتیکه آب در موضعی باشد که فرو رفتن در آن باعث این است که یک جزء از بدن کل آلوده بشود پیش از آنکه تمام اجزاء آب فرا گیرد که غسل ارتماسی در این صورت صحیح نیست ولازم است که ترتیبی بعمل آورد چهارم اینکه آب در موضعی باشد که هر گاه در آن فرو برود یقین بپوشانیدن آب همه بدن او بجهة او حاصل نشود که ارتماس در اینصورت نیز صحیح نیست پنجم هر گاه کسی جبیره داشته باشد که آب رسیدن بزیر آن مضر باشد غسل ارتماسی او صحیح نخواهد بود و ترتیبی لازم است تا اینکه بر جبیره مسح کند باب ششم هر گاه آب کمتر از کر باشد و بدن او نجس باشد معین است غسل ترتیبی اما هر گاه بدن پاک باشد عیب ندارد که در آب کمتر از کر ارتماس کند لکن بعد از آنکه یکغسل در او کرد غسل دیگر در آن محل احتیاط است و سابقا مذکور شد فصل سیم در شرایط غسل است وتفصیل آنها همان شرائط وضو است مگر موالات که هیچ یک از آن سه معنی که در وضو گفته شد در غسل ترتیبی لازم نیست همچنانکه بیان شد واما در غسل ارتماسی نیز همه آن سه معنی وعلاوه بر آنها نیز معتبر است مسئلة ظاهر این است که در غسل استحاضه موالات شرط است ودر ضیق وقت در همه اغسال موالات واجب میشود فصل چهارم در مسائل چند متعلقه بغسل وشکیات وسهویات آن مسئله اولی سبب جنابت که مذکور شد انزال منی یا ادخال حشفه است ووقتی باعث وجوب غسل میشود که علم بآن حاصل شود پس مظنه بانزال یا دخول باعث وجوب غسل نمیشود واگر در خواب بیند که انزال شده وبیدار که شد اثری ندید حکمی ندارد واگر رطوبتی دید که علم بمنی بودن آن ندارد وعلامات منی با هم ندارد انهم اعتبار ندارد مسئلة دویم هر گاه بانزال جنب شد و بول نکرده غسل کرد وبعد آب مشتبهی از او بیرون آمد در اینجا حکم میشود باینکه او جنب است هر چند علم نداشته باشد بر آنکه آن آب مشتبه منی بوده وغسل سابق او بجهة خلاء اثم ندارد بلکه باید ثانیا غسل کند واما اگر جنابت او بسبب دخال بود بی انزال وبول نکرده غسل کرد و بعد رطوبت مشتبهی بیرون آمد حکمی ندارد وهمان غسل کافیست مسئلة هر گاه بعد از انزال بول نکرده غسل کرد وبعد بول کرد یا محض بول کردن باعث حکم بجنابت ثانیا میشود بعضی حکم بآن فرموده اند از این بابت که اجزای از منی که در قصبه ذکر مانده با بول بیرون میاید

ولهذا

[Marginalia:]
باعمد وعلم سید
وگذشت که اقوی جواز است سید
یعنی پیش از آنکه همه بدن در آب ارتماس در آن آب بیش از آنکه همه عیبی ندارد ولکن غسل ترتیبی هم صحیح نیست وبعد از تطهیر هم وصحیح است آقای شیخ

فلهذا میگویند که اگر در ماه مبارک رمضان چنین اتفاق بشود جایز نیست اختیاراً در روز بول بکند چون این داخل در تعمد جنابت است لکن در اصل جنابت بمحض خروج بول تامل هست و این غیر از آب مشتبه است که سابقا حکم شد که خروج آن حکم جنابت دارد **مسئله سیم** هرگاه بعد از انزال بول کرد و بعد از آن آب مشتبهی بیرون آمد باعث غسل نیست و اما هرگاه بول نمی آید یا استبراء از بول ثمره بول کردن ندارد یا اینکه حکم بول نکردن باقی است تا خود بول بیاید اگرچه اول خالی از قوة نیست لکن احوط ثانی است وحاصل این مسائل اینکه بعد از انزال اگر هم بول وهم استبراء بول کرد و غسل کرد آب مشتبهی که بعد از غسل بیاید نه غسل میخواهد و نه وضو و نه شستن و اگر بول کرد و استبراء بول نکرد و غسل کرد و آب مشتبه بیرون آمد وضو میخواهد و شستن و اگر نه بول و نه استبراء کرد و غسل کرد تا چیزی بیرون نیامده غسل صحیح و نماز بان صحیح و اگر بیرون آمد حکم بجنابت ثانیا میشود و شستن هم میخواهد و اگر بول نیامد و استبراء کرد و آب مشتبه آمد اقوی آنست که مثل اول است **مسئله چهارم** هرگاه رطوبتی دید ابتدا مشتبه مابین سه چیز منی و بول و یکی از ودی و مذی و ودی چیزی بر او لازم نیست و اگر مشتبه مابین منی و بول باشد واجبست بر او هم غسل وهم وضو اگرچه اکتفا بوضوء تنها خالی از وجه نیست **مسئله پنجم** هرگاه در اثناء غسلهای واجب همان سببی که باعث غسل شده باز اتفاق افتاد بیشبهه آن غسل باطلست و اگر حدث دیگر اتفاق شد مثل اینکه در اثنای غسل حیض یا استحاضه مس میت اتفاق شد باطل نمیشود لکن اگر در اثناء اینها جنابت اتفاق شد باطل میشوند و اگر در اثناء غسل جنابت اینها واقع شد نه از این بابت بطلان آن معلوم نیست و اما اگر در اثناء غسل جنابت حدث اصغر واقع شد اگرچه قول باینکه باطل نمیشود و اینکه بعد از اتمام لازمست که وضو بگیرد بجهة آن چیزهائی که وضو میخواهند خالی از قوة نیست لکن احوط باحتیاط شدید این است که اتمام کند بعد اعاده غسل کند و بعد از نقض آن بحدث اصغر وضو بگیرد و بدون نقض اگر وضو بگیرد احتیاطا هم خوبست و اگر در اثنای غسلهای مستحبه حدث اکبر یا اصغر اتفاق شود دلیلی بر بطلان آنها نیست **مسئله ششم** هرگاه چند غسل واجب بذمه او ثابت شده باشد امتثال بچند طریق تصویر میشود اول اینکه بر نیت علیحده برای هریک غسلی علیحده بجا بیاورد لکن در اینصورت باید غسل جنابت را آخر همه قرار بدهد و وضو قبل از هر غسلی از آن اغسال

که مقدم

بلکه اقوی است سید

قوة آن ثابت نیست احتیاط ترک نشود آقای شیخ

یعنی مشتبه ببول سید

باحتمال منی بودن میکند

غیر وجیه است آقای شیخ

معلوم نیست سید

این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

که مقدم اند بران بکیرد بقصد فرمانبرداری امر بوضو قبل از غسل طریق دوم انکه در وقت و نیت هر یک علیحده نیت نموده وبتفصیل ملاحظه نماید ولکن یکغسل بجهة همه بجا بیاورد واین را تداخل اغسال میکویند و اقوی صحت این است و اکر غسل جنابت یا انها باشد وضو نمیخواهد واما اکر غسلهای دیکر باشند بیجنابت میخواهد بی شبهه ویا در صورت تداخل یکوضو هم کافیست یا اینکه تداخل در همان غسل است ووضوها باید بعدد غسلها باشند ظاهر اول است طریق سیم اینکه یکغسل کند بر نیت رفع حدث هرچند بتفصیل ملاحظه ننماید طریق چهارم اینکه یک غسل کند بنیت مباح بودن نماز وظاهر این است که اینهم طریق هم باعث سقوط همه می شوند ووضو هم ضرور نیست هرکاه جنابتی یا انها باشد طریق پنجم اینکه نیت قربت کند بی تعیین یکی وبی تفصیل وبی ملاحظه رفع واباحه در صحت این تامل هست طریق ششم اینکه نیت جنابت کند تنها اقوی این است که صحیح است وباعث سقوط باقی دیکر هم میشود طریق هفتم اینکه نیت یکی دیکر غیر از جنابت کند ودر این دو اشکال هست یکی از بابت صحت خود این غسل که ایا تاثیر در رفع ان منوی میکند یا نه ویکی در این که باعث سقوط باقی میشود یا نه وچون در اول تامل هست پس در دویم بطریق اولی محل اشکال وتامل است طریق هشتم جمع میان جمع ومتفرق بجا اوردن یعنی بعضی را با هم وبعضی را علیحده وحکم این از سابق معلوم میشود مسئله هفتم هرکاه خطاب چند غسل مستحب باو متوجه شود مثل انکه یکروز روز جمعه عرفه ونوروز باشد وبنای زیارت ودخول مشهد شریف داشته باشد وتوبه هم نموده وهم چنین در اینجا هم چند طریق متصور است اول بجا اوردن غسلی از برای هر یک علیحده واین بی اشکال است دویم یکغسل بنیت همه مفصلا این هم خوبست واکر نیت کند اجمالا برای مستحب است هرچند بتفصیل هم نداند کفایت ان بعید نیست سیم یکغسل بقصد قربت بی تعیین یکی از انها واین ثمری ندارد چهارم قصد یکی یا دو تا معین این هم بی ثمر است پنجم قصد یکی یا دو تا معین این برای هرچه تعیین کرده خوبست وبرای باقی ثمر ندارد حتی اینکه اکر ان یکی غسل جمعه باشد مسئله هشتم هرکاه چند غسل که براو جمع شده بعضی واجب وبعضی مستحب باشند در این هم چند قسم تصویر میشود اول بجهة هر یک علیحده بجا اوردن که محل تامل نیست دویم یکغسل بنیت همه مفصلا وبسیاری از علماء درین مقام تامل دارند لکن اقوی این است که صحیح است وکافی از همه میشود سیم اینکه قصد جنابت تنها کند ودر صحت ان کلامی نیست لکن کفایت ان از غسل جمعه هم چنانکه بعضی کفته

ع [۴] بقصد احتیاط واحتمال امر بوضو وضو بکیرد اقای شیخ

ی [۱] صحت خالی از قوة نیست لکن احتیاط ترک نشود سید

ب صحیح نیست اقای شیخ

ی [۲] اقوی صحت ان واجزاء از بقیه است سید

ب در طریق منافی نیست با انچه در غسلهای اول فرمودید که جنابت یک یک دیکر را غیر غسل جنابت مقصد بجا اورد بر غسل جنابت ذیرا که اکر تاثیر در رفع منوی نمیکند پس صحیح نیست اقوی این است که صحیح است وتاثیر در رفع منوی میکند وکفایت از باقی نمیکند اقای شیخ

ی [۳] بلکه اقوی است سید

اند مشکل است چهارم انکه قصد جمعه تنها کند ظاهر این است که خود غسل جمعه صحیح است هر چند جنابت برقرار باشد و رفع ان بغسل جمعه نمیشود هم چنانکه بعضی گفته اند تتمه در بیان بعض اقسام مخصوصه غسل است و ذکر ان سه قسم از غسل بیان میشود اول قسم مخصوصی از غسل واجب هست که محض صورت غسل است و صحت حقیقی ندارد و ان غسل حیضی است که زن یهودیه یا نصرانیه حائض بعد از حیض بالزام شوهرش که مسلم است میکند و خود زن اعتقاد باو ندارد و مثل این است غسل حیض کردن زنی که از مخالفان شیعه باشد هرگاه قائل شویم که غسل ایشان باطل است و تفصیل و بیان اینمطلب این است که ما بین علماء خلاف است در اینکه تزویج زن یهودیه یا نصرانیه جایز است یا نه و اقوی این است که بعقد انقطاع جایز است بلکه قول بجواز تزویج مطلقا خالی از قوة نیست پس هرگاه مسلم زن یهودیه یا نصرانیه گرفت یا کنیزی که یهودیه یا نصرانیه است دارد چون از حیض پاک شد و خونش قطع شد و قائل شدیم که تا غسل حیض نکند مقاربت حلال نمیشود کار مشکل میشود از این بابت که غسل حیض از عبادات است پس از کافر صحیح نیست خصوصا بعد از انکه اعتقاد بان نداشته باشد و هم چنین زن مخالف شیعه بنابر اینکه غسلش را باطل بدانیم پس بنابر این بغسل پاک نمیشود و با وجود این مقاربتش جایز نیست لکن در اینجا میگوئیم که این زن یا کنیز را الزام میکنند بصورت غسل حیض بطریق زنهای مسلمه انوقت مقاربت او حلال میشود هر چند غسلش صحیح نباشد و این غسلی است صوری که حقیقتی ندارد بلی اشکال دیگر لازم میاید نسبة بزنهای مسلمان که غسل حیض را بطریق صحیح نمیدانند بجهة انکه مسائل او را نمیدانند پس با نغسلی که میکنند پاک نمیشوند و غسل الزامی که در حق زنهای کافره گفتیم بحال ایشان ثمر ندارد پس امر شوهر ایشان در مقاربت ایشان بعد از حیض بسیار صعب و مشکل است لکن چیزی که کار را اسان میکند حمل بصحت است هرگاه شک داشته باشیم که میدانند یا نه بلی هرگاه یقین داشته باشیم که مسائل غسل را نمیدانند کار بسیار مشکل میشود زیرا که دیگر حمل بصحت نمیشود کرد لکن از جای دیگر کار اسان میشود که میگوئیم که بمحض پاک شدن از حیض وطی حلال میشود هر چند غسل نکند بنا بر این هر وقت شوهرش دانست که از حیض پاک شده مقاربت از برایش جایز است و قول زن هم در این که از حیض پاک شده تمام مسموع است بلی اشکال در خصوص زنی است که مستمرة الدم

باشد

ف ۱ عبارت است در وقتیکه ... مشکل است ... اقوی کفایت است ... قصد ... نداشته باشد ... جمعه ... شیخ

ف ۱ اقوی کفایت سید

ف ۲ بنابر احوط میکند

ع اقوی جواز مقاربت است بعد از پاک شدن و قبل از غسل نمودن با کراهت چنانچه بعد از این میفرماید اقای شیخ



باشد و تشخیص نمودن او خون حیض را از خون دیگر موقوف بر دانستن مسائل و علامات شرعیه باشد و هرگاه مسائل را نمیداند اعتمادی بر قول او نیست پس جواز وطی در اوقات استمرار خون بسیار مشکل است هرچند حیض او در هر ماهی یکمرتبه بیشتر نمیشود قسم دویم در غسلهائی است که باید شخص بغیر خودش بدهد و آن در دو موضع است غسل تولد و غسل اموات اما اول پس بدانکه مستحب است که بعد از تولد مولود او را بعد از شستن غسل بدهند که نیت کنند غسل میدهیم این مولود را ندبا قربة الی الله و چون بعضی از علماء قائل بوجوب شده اند قصد قربت احوط است و بعد از نیت او را غسل ترتیبی بدهند و کفایت ارتماسی خالی از قوة نیست و آیا حکم مختص همان زمان ولادت است یا در همان روز یا آن شب خوبست یا تا دو سه روز یا تا هفت روز این حکم باقی است قوی احتمال دویم است و غسل مولود یا ولی است یا باذن ولی و ظاهرا باذن مادر هم اکتفا میشود در صورت نبودن پدر و اما غسل اموات بدانکه از جمله واجبات غسل دادن میت است و کلام در این است که چه میتی را باید غسل داد و کی باید غسل بدهد و بچه طریق باید غسل بدهند و بیان این در ضمن چند امر میشود امر اول بدانکه واجب است غسل دادن هر میتی که اظهار شهادتین نموده و علم نداشته باشی که او خلاف آنها را اعتقاد داره چه شیعه و چه سنی چه اثنا عشریه از شیعه و چه غیر اثنا عشریه و همچنین اطفال ایشان که تابع ایشانند و همچنین است حکم سقط از ایشان که چهار ماهه باشد هم غسل میخواهد هم کفن بنحو متعارف لکن از چهار ماه کمتر غسل ندارد و کفن متعارف نمیخواهد بلکه در پارچه پیچیده میشود و دفن میشود بدانکه چند صنف از کسانیکه شهادتین میگویند ازین حکم وجوب ~~ازین حکم وجوب تغسیل~~ خارجند نواصب که با اهل بیت اظهار عداوت میدارند و خوارج که ناسزا بحضرت امیر المؤمنین میگویند و غلاة که بخدائی آنحضرت قائلند و مجسمه که خدا را جسم میدانند باینمعنی که اصل تدین اینها بانیست نه کسانیکه تابع دین حقند و از روی نادانی چنین تخیل میکنند بلکه تغسیل اینها واجب است مسئله چیزیکه از میت جدا شده قبل از غسل دادن آن میت یا یک قطعه است یا چند قطعه پس اگر یکقطعه بیشتر نیست پس اگر سینه در آنست یا خود سینه است یا بعض سینه است که دل در میان آنست واجبست غسل دادن و کفن کردن او یا بهمان دو وصله یا سه وصله و حنوط و نماز و دفن کردن و اگر آن قطعه بعض سینه که دل در او نیست یا عضو دیگر است

وجهی بنظر نمیاید برای سقوط استحباب بعد از آن روز یا آن شب آقای شیخ

اعتبار اذن ولی معلوم نیست سید

سینه یا بعض سینه که دل در آن باشد همه احکام میت را دارد مگر حنوط که موقوف است بر بودن مواضع حنوط و مگر کفن سه وصله که موقوف است بر داشتن مواضع آنها و اگر دل در آن نباشد هم احتیاط چنین است بنابر احتیاط بلکه خالی از رجحان نیست آقای شیخ

اگر در آن قطعه جزء از موضع لنگ نباشد دو وصله و الا سه وصله سید

کرد حل بسینه ندارد پس اگر استخوان دارد همانا غسل دادن واجب است تنها یا پیچیدن در پارچه و دفن
کردن و همچنین اگر استخوان خالیست اما غیر از دندان و نماز بر این ندارد و قسم موافق احتیاط است ولی اگر
چند قطعه است از یک میت انها را جمع نموده بترتیبی که در غسل میت مقرر است انها را غسل
دهند و از چند میت هر یک حکم خود را دارد مسئله قطعه استخوان دار که از ادم زنده جدا
شود غسل دادن ان واجب و پیچیدن در خرقه و دفن مطلقا و همچنین استخوان خالی غیر از
دندان و اما قطعه گوشتی که از میت یا زنده جدا شود همین قدر در کهنه می پیچند و دفن میکنند اگر در
دریا تعیین غاسل بدانکه غسل دهنده باید بالغ عاقل باشد و عارف بمسائل غسل باشد و مماثل
میت باشد در ذکوریت و انوثیت پس هرگاه مردی در جائی بمیرد که غیر از زن اجنبیه نباشد یا زنی
در جائی بمیرد که غیر از مرد اجنبی نباشد غسل او ساقط است و بی غسل او را کفن کرده و نماز کذارده دفن
کنند و تفاوتی در این حکم مابین بالغ و نابالغ نیست پس دختری که از سه سال بالاتر است مرد اجنبی
غسل نمیتواند بدهد و پسر که از سه سال بالاتر است زن اجنبیه غسل نمیتواند بدهد و تفاوتی
در این نیست مابین اینکه بی نگاه و بی لمس غسل بدهد یا با انها برهنه یا از روی پیراهن و لباس
ولی در سه ساله و کمتر این حکم لازم نیست پس از برای هر یک از مرد و زن جایز است غسل دادن سه
ساله و کمتر چه دختر و چه پسر اگر چه مراعات مماثلت در این دو هم مادام الامکان احوط است و باید
دانست که استثناء شده است از لزوم مماثلت و منع از مخالفت سه موضع اول زن و شوهر که جایز
است هر یک دیگری را غسل بدهد در حالت اختیار و تفاوتی مابین عقد دائم و منقطع نیست
بلکه مطلقه بطلاق رجعی نیز چنانست لکن احوط این است که همین در حال اضطرار در این موضع
چنین کنند دویم مالک میتواند کنیز خود را غسل بدهد و اما کنیز پس ظاهر این است که جایز است
اقای خود را غسل بدهد اگر چه بمجرد موت از ملکیت او بیرون میرود سیم محرم میتواند محرم
خود را غسل دهد پس برادر خواهر را و خواهر برادر خود را میتواند غسل بدهد لکن انرا شرطی
است و کیفیتی شرط ان این است که مماثل پیدا نشود و کیفیت ان این است که باید از روی
پیراهن و لباس اب بریزد و بدن را برهنه نکند همین طریق که اب بخت و غسل دادن هم بدن میت پاک
میشود و هم ان لباس بی فشار دادن هم پاک میشود و این حکم لنک و فوطه است که در وقت
غسل باید بر عورت میت باشد نسبت بهر غسل دهنده مسئله مشکل در خنثی که مشکل است
امر غسل مشکل میشود چون که مرد بودن و زن بودن او مشخص نیست اقوی انست که اگر کنیزی داود

کنیز او غسل بدهد واگر ندارد یکی از محارم او او را غسل بدهد واگر ندارد بقرعه تعیین شود که مرد است یا زن واحوط این است که یک غسل مرد باو بدهد ویکغسل زن مسئله هرگاه عضوی از میتی باشد که غسل دادن او واجبست ومعلوم نباشد زن است یا مرد یکی از ایشان غسل بدهد خوبست واحوط غسل از هر یک است تتمه کلام در صورتی که مماثل میت حاضر باشد لکن مخالف مذهب باشد مثل اینکه زنی در جائی فوت شده که زن مسلمه نیست لکن نصرانیه هست صورت غسل باید عمل نماید باین نحو که اول زن نصرانیه را میگویند که غسل بکند بعد از آن امر میکنند او را بغسل دادن ونیت واعمال را باو یاد میدهند که صورت آنها را بعمل بیاورد واحوط است که مسلمان نیت کند وآن زن نصرانیه غسل دهد واگر ممکن است دست باب ومیت نرساند بهتر است باین نحو که آبرا دیگری بریزد واو میت را بگرداند واگر نشود همین صورت در این مقام کافی است هر چند بدست زدن او هم نجس نشود امر سیم در کیفیت این غسل است واجبست که قبل از شروع در غسل اول میت را از نجاسات عارضه تطهیر کنند تماما که همان نجاست موت تنها بماند بعد از آن نیت غسل دادن میت نماید باین نحو که هر سه غسلرا یک عمل قرار داده بر نیت مجموع سه غسل بدهد که غسل میدهم این میت را باب سدر وکافور وآب خالص وجوبا قربة الی الله وبعد از آن نیت خصوص غسل باب سدر نماید وبابی که قدری سدر در آن داخل نموده باشد که اسم آب سدر براو گفته شود واز اطلاق بیرون نرود میت را غسل بدهد بر طریق غسل ترتیبی وبعد از آن نیت خصوص غسل باب کافور نماید بابی که قدری کافور در آن سائیده باشد بقدریکه آب کافور او را بگویند واز اطلاق بیرون نرود بترتیب غسل بدهد وبعد از آن نیت غسل باب خالص نموده وباب مطلق خالص از سدر وکافور بلکه خالص از گل وغیر آن باشد بترتیب غسل دهد بمجرد شستن جزء آخر از جانب چپ همه بدن میت پاک میشود وبعد از آن اگر کسی مس او نموده غسل مس میت براو واجب نمیشود مسئله هرگاه کسی در حال احرام بمیرد غسل کافور از او ساقط است وهمان دو غسل سدر وآب خالص کافی است واحوط سه غسل است باین معنی که یک غسل دیگر باب خالص بدهد بعوض کافور مسئله در غسل میت که یکنفر آب میریزد ودر همان حال یکنفر میگرداند آیا نیت را کدام یک باید بکند تحقیق این است که هر کدام که قصد جاری نمودن آب میکند او غاسل است وباید نیت کند پس آنکسی که آبرا میریزد اگر باین قصد است که گرداننده میت را از آب فرا گرفته وبان گردانیدن اجرا کند

احوط جمع ما بین غسل کنیز ومحارم است سید

از روی پیراهن وهمچنین در مسئله بعد سید

حکم این حکم خنثی است شیخ

ومحارم هم نیستند سید

بلکه بدن خود را بشوید آقای شیخ

بلکه اگر ممکن است اجتناب بکند از مباشرت آب ... اگر احتیاط ... آقای شیخ

یا در کر یا جاری غسل بدهد بلکه متعین است سید

جمع ما بین این نحو ونیت هر یک بخصوصه از باب احتیاط است واحوط دویم است بنابر احتیاط آقای شیخ

علی الاحوط آقای شیخ

احتیاط غیر لازم آقای شیخ

این احتیاط ترک نشود شیخ

ترک نشود سید

این حاشیه در صفحه بعد از این نوشته اینجا جا نبود ملاحظه بشود

غاسل گرداننده است و اگر قصد او ریختن اجزاء است و گرداننده محل او را برای او مهیا
میکند غاسل ریزنده است و اگر هر دو قصد اجزاء دارند هر دو غاسل اند و هر دو باید نیت
کنند مسئله بدانکه شرط صحت غسل میت قصد قربت است پس اگر غاسل بی قصد قربت غسل
بدهد غسل باطلست و اجرت گرفتن بر غسل حرامست پس کار غسل دادن غسالها که کسب
ایشان غسل اموات است بسیار مشکل میشود و حکم در این مثل عبادت اجیری نیست چون
اجیر عبادت بقصد نیابت عمل را میکند و اجرت بر نیابت از اموات حلالست و عقد اجاره
آن مشروع است و قصد قربت در حین نماز کردن با اجرت گرفتن منافاة ندارد زیرا که
اجرت را بجهة نایب شدن گرفته لکن غسل دادن بر خودش واجب میشود نایب از کسی نشود
تا اجرت برای نایب شدن بگیرد و لهذا حرام است اجماعاً و از این اشکال لازم میاید که اکثر
اموات در این زمان بی غسل بمانند چون غسلها را غسال بنیت اجرت میدهند نه بنیت قربت
و چون عبادتست بی نیت قربت فعل باطل و عبث میشود و چون غسل باطل شد نماز بر او هم
باطل میشود بلی هرگاه غسل دادن را بهمان کیفیت مخصوصه بقصد اطاعت خداوند بجا آورد
نه بجهة اجرت غسل صحیح میشود لکن آنچه در مقابل میگیرد از اجرت حرام است و بودن داعی
بر بنای او اجرت گرفتن منافات با قصد قربت ضرری ندارد بعد از آنکه بنای او نشود و اگر
اجرت را در مقابل آب یا سدر یا اجرت مغسل یا امر مستحبی که عبادت مقدمات نباشد قرار بدهد
اشکال بالمره رفع میشود مسئله در غسل میت اذن ولی شرط است مثل نماز پس اگر غسال
بدون رضای اولیاء غسل بدهد باطل است مسئله هرگاه ولی مجبور نمود کسی را بر غسل دادن
غسل صحیح است اگر با وجود اجبار نیت قربت بکند و حرمت این اجبار هم معلوم نیست اگر جبر
خود جبر کننده هم واجب باشد اگر چه لازم در صورت عدم تمکن است از این کیفیت که گفته شد
یا از جهة اینکه آب نیست یا بدن یا اینکه آب و غسل هست تنها یا آب یکغسل یا آب هست و سدر و
کافور هر دو نیست یا یکی را نیست و هر کدام احکامی است در ضمن مسائل بیان میشود مسئله
اولی هرگاه آب نباشد یا استعمال آن شرعاً ممکن نباشد در اینجا حکم بتیمم است و کیفیت تیمم میت
این است که نیت کند تیمم میدهم این میت را قربة الی الله و خود شخص زننده باطن کفهای دست
خود را بر خاک زند و پیشانی و ظاهر کفهای میت را مسح کند یکضرب برای پیشانی یکی برای
کفها و بهمان نحو که خود تیمم میکند ملاحظه شرائط بکند مسئله دویم هرگاه آب را نمیشود استعمال

کرد

بااینکه نیت داعی است داعی او اجرت گرفتن است چگونه میشود داعی قربت ضرری نداری باشد شیخ



کرد از این بابت که باعث پاشیده شدن بدن میت میشود مثل سوخته در اینجا هم باید او را تیمم داد مسئلهٔ سیم آیا یک تیمم بدل هر سه غسل میشود یا سه تیمم بدل سه غسل بترتیب باید باشد محل خلافست و اقوی این است که علاوه بر سه تیمم تیمم چهارمی هم او را بدهد بنیت بدلیة از مجموع مقدم بر آن سه یا موخر مسئلهٔ چهارم هرگاه آب یکغسل هست یا لازم است گذاشتن آن برای غسل با آب خالص یا اینکه بآن غسل سدر بدهد و بعد دو تیمم بدهد عوض کافور و خالص اقوی این است که غسل سدر با آن بدهد و دو تیمم عوض آن دو غسل دیگر قرار بدهد و اگر آب بقدر دو غسل هست غسل سدر و کافور با آن بدهد و یک تیمم عوض غسل آب خالص قرار دهد مسئلهٔ پنجم اگر آب هست و سدر و کافور نیست آیا همان غسل با آب خالص کافیست یا سه غسل باید با آب خالص داد دو تا عوض دو غسل سدر و کافور و یکی بجای خودش اقوی اول و احوط ثانی است و احوط از این دو تیمم عوض دو غسل دادن است مسئلهٔ ششم هرگاه آب بقدر کفایت یکغسل هست و سدر بقدر کفایت یکعضو و کافور بقدر یکعضو یعنی از این دو تا بقدری هست که بقدر یکعضو از آب را آب سدر و آب کافور میکند در اینجا میتوان گفت که یکغسل بدهد باین طریق که سر را با آب سدر و جانب راست را با آب کافور و چپ را با آب خالص و احتمالات دیگر هم در مسئله هست اقوی از همه صرف آبست در غسل با آب خالص و اینکه وجود قلیل این دو مثل عدم است پس عوض دو غسل دو تیمم داده و غسل با آب خالص دهد مسئلهٔ هفتم هرگاه کافور تنها هست آبرا صرف غسل عوض سدر نماید و عوض کافور و قراح تیمم بدهد یا اینکه تیمم بدهد عوض آب سدر و غسل کافور را با آب کافور دهد و تیمم دیگر عوض آب خالص دهد اقوی دویم است مسئلهٔ هشتم بدانکه در هر جا که تیمم غسل با آب خالص عوض سدر و کافور میشود اگر قبل از دفن عمل آمدند باید اعادهٔ غسل نمود و همچنین تیمم در صورت آب نبودن مسئلهٔ نهم میتی که بسبب عدم تمکن از غسل تام غسل ناقص بدل باو داده شد چه غسل با آب خالص عوض سدر و کافور و چه تیمم ظاهر این است که هر کس او را مس نمود غسل از او ساقط نمیشود اگرچه سقوط غسل از کسی که مس میتی کرده که او را بدل غسل بسدر یا کافور یا آب خالص غسل داده باشند خالی از قوة نیست امر پنجم در شرایط این غسل است و آن چهار است اول مباح بودن ده چیز است اول مکان غسل دادن دویم محل گذاشتن میت مثل تخته که میت را بر آن میگذارند سیم محل غسل دهنده چهارم فضائی که جسم میت در او است پنجم آب ششم سدر هفتم کافور هشتم ظرف آب نهم مصب آب دهم مجرای آب غساله مسئلهٔ هرگاه بعد از غسل مشخص شد که یکی از اینها یا بیشتر مباح نبوده است غسل صحیح است و ضامن

بلکه احوط است و اکمل تیمم بقصد ما فی الذمه کند مقتضی [illegible] احتیاط [illegible]

م: لزوم تیمم واحد بنیة بدلیة از مجموع قوی است و اینکه تیمم هر یک بدل یکغسل احتیاط است آقای شیخ

ف۲: بلکه اقوی است سید

ف۳: محل تامل است سید

ع: این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

این احتیاط لازم نیست آقای شیخ

عب: اقوی صرف آب برای غسل سدر لکن در عضو اول آنقدر سدر بکار دارد داخل کند و بعد دو تیمم عوض دو غسل دیگر بدهد شیخ

ف۴: محل تامل است سید

اقوی اول است شیخ

عب: و اگر بعد از دفن هم میت بیرون آمد بسببی از اسباب قهریه غسل بدهند شیخ

ف: اقوی سقوط است سید

م: اقوی اول است که عدم سقوط غسل بر مس کننده باشد در همه اغسال اضطراریه و تیمم آقای شیخ مد ظله

٩١

اجوت یا مثل یا قیمت است و هرگاه میت در مکان غصبی باشد نگذارند که او را بیرون بیاورند غسل دادن او در آنجا یا تیمم دادن او خالی از وجه نیست شرط دوم پاک بودن آب است اگر بعد از غسل نجاست او معلوم شود غسل باطل است شرط سیم پاک بودن بدن میت است از همه نجاسات خارجیه که باید بطریق تطهیر شرعی از آنها پاک شود هرچند نجاست موت بماند و وقت شروع در غسل نماید و باید همه بدن قبل از شروع در غسل تطهیر شود اگرچه در غسل احیا این شرط نیست و کافی است پاک کردن هر عضوی قبل از شروع در آن شرط چهارم ازاله نمودن مانع است از رسیدن آب ببشره بدن میت و تخلیل موهای سر و ریش و ابرو و غیر آنها و اگر شک کند در چیزی که حائل هست یا نه رفع آن لازم است مسئله بودن جامه و لباس در بدن حایل حساب نمی‌شود چه یک لا باشد و چه بیشتر همین که آب از آن نفوذ میکند و به بدن میرسد کافی است و در همه غسلها نسبت بعورت حکم این است و در بعض غسلها نسبت بهمه بدن و بعضی گفته اند که افضل در همه غسلهای اموات در همه حالات این است که آب از روی پیرهن بریزند و بدن را مکشوف نکنند و بعضی میگویند که اجراء آب به اصل بدن افضل است مگر در جائی که لابد باشد از ستر مثل عورت یا بخصوص وارد شده باشد مثل غسل مرد محرم زن را یا زن مرد را که محرم او باشد و در همه صور فشردن در اینجا ضرور نیست مسئله وضو دادن در غسل میت لازم نیست بلکه مستحب و بهتر آن است که پیش از غسل باشد بنیت قربت مسئله میت اگر جنب از دنیا رفته باشد یا حائض باشد یا غسل واجبی دیگر بر او باشد همه از او ساقط اند و ضرور نیست که غیر از غسل میت غسل جنابت یا حیض باو بدهند یا قصد آنها بکند بلکه مشروع هم نیست مسئله آیا غسل ارتماسی در غسل میت جایز است یا نه بعضی از علماء حکم بجواز فرموده باین طریق که در آب کر یا جاری قدری سدر و کافور بریزد که صدق آب سدر بکند و لکن مضاف نشود و میت را در آن غسل ارتماس بدهند و لکن در این حکم تامل و اشکال هست بلکه اقوی این است که ارتماس در غسل میت جاری نیست و احوط هم همین است بلی ارتماس در عضو در هر یک از اغسال در آب کثیر یا جاری خوب است بلکه بهتر است خاتمه و در آن دو مطلب است مطلب اول بدانکه نوعی هست از غسل میت که در حال حیات بعمل میآید و آن برای کسی است که از بابت قصاص باید قتل شود یا از بابت حد شرعی پس هرگاه بنای قتل یکی از این دو بابت شد او را امام یا نائب او امر میکند بغسل کردن با آب سدر و بعد از آن با آب کافور و بعد از آن با آب خالص و بعد از آن حنوط کند خود و وصله او کفن را می

پوشد

گذشت که تطهیر هر عضوی پیش از شروع در آن کافی است مثل احیاء سید

احتیاط در محلش است لکن قوت آن ثابت نیست بلکه اقوی جواز ارتماس است آقای شیخ



پوشد و صلهٔ سیم که لفافه است میماند تا بعد از قتل بر او بپوشانند و بعد از آن بر او نماز ۹۲
کنند و دفن میکنند دیگر شستن خون بدن نمیخواهد و غسل هم نمیخواهد و اگر فاصلهٔ ما بین
غسل و قتل شد و در این بین محدث شد باطل نمیشود و باید که موت او باین سبب باشد
پس اگر در این بین خود بخود فوت شد یا بسبب دیگری کشته شد غسل میت میخواهد و بدانکه
نیت اینغسل با امر کردن امام یا نائب امام است که حکم بقتل او کرده است یعنی امر او نیت
است پس اگر خودش نیت نکند و کاره باشد و ابدا قصد نکند عیب ندارد بلکه اگر بدون
امر خود نیت کند و غسل کند صحت محل اشکال است **مطلب دویم** کسی که در میدان
جهاد کشته شد یعنی روح همانجا از او مفارقت نمود یا مجروح شد و در آورده جان داد در بیرون میدان
و هنوز حرب برقرار باشد غسل نمیخواهد و کفن هم نمیخواهد بلکه در همان رختهای خود با خون
پیچیده میشود و بر او نماز کرده دفن میشود همچنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در شهداء
احد فرمود زملوهم بدمائهم بلی مثل شهداء کربلا را کفن لازم بود چونکه لباس ایشان را بعد از شهادت کنده
که در آن حرب قتل شوند فرزملوهم بدمائهم و مراد از جهاد این است که در رکاب امام یا نایب خاص
او کشته شود و ملحق است باو هر کس که در حفظ بیضهٔ اسلام کشته شود هرچند که در غیبت
امام باشد و نایب خاص هم نباشد و بدانکه بسیاری از اموات هست که در شریعت شهید
بر ایشان اطلاق شده لکن اینحکم را ندارند بلکه هم غسل و هم کفن بر ایشان واجبست از جمله
مطعون و مبطون و زیر عمارت مانده و غرق شده و زن در وقت ولادت مرده و کسی که
بجهة حمایت اهل و مال خود و دفع از ایشان کشته شد بر اینها همه شهید گفته شده لکن در اینمسئله
حکم شهید را ندارند همین قدر در ثواب و مرتبه بشهدا ملحق میشوند **مقصد سیم**
در تیمم است و آن طهارت ترابیست در حال اضطرار و نایب غسل و وضو هر دو میشود در مواضع مخصوص
و امر آن تابع امر آنها است و باید بدل بودن در آن ملاحظه بشود و در آن چند مطلب است
مطلب اول بدانکه اصل باعث جواز تیمم یکچیز است که عدم امکان استعمال آب است
لکن هشت سبب برای عدم امکان هست اول یافت نشدن آب و معنی آن این است که در
آنمکان که میخواهد وضو بگیرد آبی که مباح باشد وجود نداشته باشد پس اگر علم دارد باینکه بدست
او نخواهد آمد لازم است تیمم و اگر احتمال بدهد که آب در اطراف باشد لازم است در صحرا
هموار مقدار دو تیر پرتاب تفحص کند از چهار جانب یعنی اینمقدار را بطریق دائره تفحص کند و

مشکل است بلکه احوط
اگر نگوئیم اقوی این است
که خودش نیت کند و کفایت
اینغسل از باقی غسلها که بر
او هست ثابت نیست پس
اگر جنب یا حائض باشد
باید یکغسل آنها را بکند
آقای شیخ

در صحرای سنک لاخ مقدار یک تیر بهجو مسطور پس بالاتر از انرا بمحض احتمال تفحص لازم نیست اما
بایقین لازم است تحصیل اب کند مادامیکه وقت تنک نشده باشد مسئلة اکر تیمم کرفت
بی تفحص باطلست مسئلة اکر کسی را فرستاد که تفحص کند و علم از قول او حاصل نشد تکلیف ساقط
نیست مسئلة اکر عمدا تاخیر کرد تا وقت نماز تنک شد معصیت کرده و تیمم صحیح و احوط اعاده
ان نماز است که با این تیمم بجا امده دوم ضرر داشتن استعمال ابست بطریق یقین بمزاج شخص
بجهة شدت ناخوشی یا حدوث ناخوشی یا زیادتی یا طول او و ضرر رسیدن بجهة الم شدید که
حاصل میشود وقت استعمال هر چند از عاقبت ان ایمن باشد نیز داخل است و حکم در او تیمم
است لکن باید الم بنحوی باشد که عادة متحمل ان نتوان شد یعنی صعوبت داشته باشد و از جمله
ضرر است ترکیدن دست بسبب استعمال اب سرد و از انجمله است هم زبر شدن و خشونت که بالای
بشره ظاهر میشود و انرا بد نما میکند و اما ضرر داشتن بعضو خاص که جبیره دارد بالفعل یا میتوان
جبیره بر او قرار داد پس حکم در او وضو یا غسل جبیره است مثلا درد چشم بر دو نوع است
کاه میشود که اصل استعمال اب درد و ماده او را زیاد میکند یا باعث طول او میشود اینجا
حکم تیمم است و کاه هست که رسیدن اب بخود عضو چشم مضر است نه باقی صورت و اب دادن
بر او کم کم بطریق روغن مالیدن ضرر ندارد در اینجا محل جبیره است باین نحو که از دستکاه مو
کرفته کم کم بشوید تا بچشم و وصله بر بالای چشم کذاشته بالای ان مسح کند و از پایین چشم باز
شروع در شستن نماید و شاید احوط در اینصورت علاوه بر این کیفیت تیمم هم باشد مسئلة
هر کاه بر خود قرار بدهد که متحمل این ضرر میشوم و وضو میکیرم ظاهر بطلان است حتی در
تحمل زبر شدن دست بلی بعضی کفته اند اکر متحمل وجع و الم شد و وضو یا غسل نمود صحیح است
و در ان تاملی هست مسئلة هر کاه در جائی که اب نیست یا اینکه علم دارد بضرر اب خود را
عمدا جنب نمود اقوی این است که معصیت نکرده و تیمم او صحیح و عباداتی که با ان تیمم بجا میاورد
اعاده ندارد لکن احوط اعاده انها است بعد از تمکن از اب و تطهیر با و سیم از اسباب تیمم خوف
تحصیل ابست بسبب قطاع طریق و دزد یا جانور موذی پس با وجود او تحصیل ان لازم نیست چه
خوف بر جان یا عرض یا مال و ظاهر این است که تفاوتی نیست ما بین اینکه مال بسیار باشد
یا کم حتی اینکه میشود که در قیمت اب وضو مکلف بدادن صد تومان بشود و لکن بسبب اینکه اکر
برود بجهة اب کلاه او را میبرند تکلیف ساقط میشود مسئلة هر کاه خوف او تنها باشد هر چند

از بابت

۹۳
طلب اکر او را وکیل و نایب خود کند ... علی الظاهر
سید

بعضی از اعاظم علماء عصر ...

یا بطریق ظن اقاء
شیخ

باید خشونت و بدنمائی شدید باشد که تحمل او عادة صعب باشد
شیخ

این احتیاط ترک نشود
شیخ

ترک نشود سید

از بابت واهمه وجبن زیاد باشد باز هم ساقط است مسئله در صورت خوف هرگاه رفع
آب و رد وضو برا او واجب میشود چهارم عدم تمکن از قیمت آبست یعنی هرگاه شخص بی آب بحسب حال
خود قدرت بر دادن قیمت آب ندارد تیمم بر او لازم است و اگر متحمل ضرر شد و خرید باید آنرا
استعمال کند و معلوم نیست که معصیت باشد پنجم احتیاج بآبست بجهت خوف هلاک از تشنگی
از بابت انحصار در آن چه احتیاج فعلی باشد و چه بداند که بعد از این محتاج میشود پس هرگاه
آب دارد و الان احتیاج باو ندارد لکن میداند که بعد از سه روز دیگر بجهت انحصار محتاج
باو خواهد شد لازم است نگاه داشتن آن و از حالا تیمم کردن و همچنین هرگاه مظنه
داشته باشد باین اما اگر شک دارد که آیا بعد از این متمکن از آب خواهد شد یا نه در جواز
صرف آب الان بجهت وضو اشکالست اقوی آن است که تا مظنه بتمکن حاصل نشود و خوف هلاک
حاصل است صرف آب در طهارت جایز نیست و بدانکه فرقی نیست در خوف هلاک ما بین انکه
خوف هلاک خود داشته باشد یا متعلق خود یا نفس محترم دیگر که باو دخل ندارد مثل انکه
در میان قافله هست و میداند که هرگاه این آب را مصرف طهارت رساند یکی از اهل قافله هلاک
خواهد شد از تشنگی هرچند که دخلی و ربطی باو نداشته باشد و احتیاجی باو اصلا نداشته
باشد و هرگاه کافری در معرض تلف باشد پس هرگاه تلف و مضر بحال است مثل انکه تسیار
قافله باشد یا دلیل یا سرکرده باز هم لازم است دادن آب باو و تیمم کرفتن و هرگاه تلف
او مضر نباشد پس اگر از اهل ذمه است باز هم دادن آب باو جایز است و اگر حربی باشد
پس اگر رفیق سفر از صاحب آبست باز هم جواز آب دادن باو و تیمم کرفتن خالی از وجه نیست
مسئله هرگاه آب بجهت حیوان حاضر باشد که اگر آنرا مصرف وضو یا غسل رساند حیوان تلف
میشود پس اگر تلف شدن حیوان باعث ضرر و ماندن در راه هست بلا شبهه باید آنرا باو داد
و اگر باعث ضرری نیست و لکن ملک صاحب آبست باز لازم است که آنرا باو بدهد و اگر حیوان
از کسی دیگر است بعضی گفته اند که آنرا مصرف طهارت رساند هرچند آن حیوان تلف شود لکن
باز اقوی انست که باید آنرا بان حیوان بدهد اگرچه بصاحبش بفروشد مسئله هرگاه ممکن
باشد که باب وضو یا غسل نماید و آنرا جمع کند بجهت خوردن لازم است که چنین کند مسئله
هرگاه آب نجس برای خوردن هست باز جایز نیست که آب پاک را مصرف غسل یا وضو برساند
بلکه تیمم میکند و آب پاک را برای خوردن نگاه میدارد مسئله هرگاه در مقام بی آبی بدون

اگر از هلاک آن حربی ضرر بصاحب آب میرسد متعین است تیمم آقای شیخ

اگر حلال گوشت باشد و منتفع میشود بگوشت و پوست او و ذبح کند و آنرا وضو بگیرد آقای شیخ

با قیمت آنرا از صاحبش بگیرد شیخ

اذن صاحب یا با غایب بودن مالک او ثابت لا بدی بمصرف رسانیدن یا بذمه او و مثل آن آب ثابت است ۹۵

یا قیمت آن در امکان بی آب مقتضای قاعده اوّلست لکن ثانی خالی از وجه نیست ششم احتیاج

آبست بجهة ازالهٔ نجاست یعنی هرگاه آب بقدر کفایت تطهیر از نجاست و وضو یا غسل که واجب

شده نباشد آب را بمصرف تطهیر رساند عوض وضو یا غسل تیمم بکیرد و امّا اگر آب بقدر تطهیر

تمام متنجس نیست بلکه بقدر تطهیر بعض است یا وضو تنها یا غسل که کفایت تطهیر بعض و وضو

یا تطهیر بعض و غسل نمیکند ظاهر این است که وضو یا غسل مقدم است بر تطهیر بعض امّا اگر

بقدر تطهیر بدن است لکن کفایت تطهیر رخت نمیکند بعید نیست تقدیم آن بر وضو یا غسل

هفتم انکه در استعمال آب خوف ضرر بر جان یا خوف ناخوشی یا ضایع شدن عضو یا زخم شدن

آن یا طول کشیدن زخم یا زیاد شدن آن یا ناسور شدن حتّی انکه اگر بسبب سرما خوف ترکیدن

دست و زبر شدن آن یا خوف طول کشیدن ماندن ترک یا زبری باشد در همه اینها تیمم باید

کرفت و در هر یک از اینها همینکه خوف حاصل شد هر چند از قول کافری باشد کفایت میکند

مسئله هرگاه در محل خوف استعمال آب عمداً خود را جنب کرد باز هم تیمم مجزی است و اعادهٔ

نماز ضرور نیست هشتم انکه وقت وسعت وضو یا غسل نداشته باشد برای همان نماز که

وقت آن تنگ شده تیمم بکیرد و دیگر این تیمم بکار نماز دیگر که وقت او تنگ نیست نمی آید

در صورت بقاء و تمکن از آب امّا اگر عدم تمکن حادث شد بعید نیست که مجزی باشد مسئله

هرگاه امر دایر شود ما بین ادراک تمام نماز با تیمم و ادراک یکرکعت از آخر وقت با وضو اقوی

در نظر اختیار اوّل است مسئله هرگاه عمداً تاخیر انداخت تا وقت تنگ شد معصیت نموده

و تیمم لازم است و نماز بان صحیح است و احوط قضاء انست بعد از تمکن از آب **مطلب**

دوم بدانکه در سه موضع در شریعت تیمم مجوز شده با وجود امکان استعمال آب اوّل

در نماز میت که جایز است با وجود آب و عدم خوف فوت فضیلت نماز میت با طهارت اینکه

تیمم بکیرد و نماز با تیمم بکند بجهة ادراک آن فضیلت هم چنانکه جایز است این در صورت عدم

وجود آب یا خوف فوت فضیلت دوم تیمم بجهة خوابیدن بر طهارت همچنانکه در صورت عدم

تمکن از آب مستحب است در صورت تمکن از آن نیز مستحب است بلکه با تمکن از خاک تیمم بر رخت

خواب که اندک غباری داشته باشد هم مستحب است لکن این در وقتی است که در رختخواب

که رفت بخواطرش آمد یا بنای او شد که با تیمم باشد امّا هرگاه قبل از اراده خواب بخواطرش

یعنی بمصرف اشامیدن
مسئله استطرادیه
است جا شیخ

متعین است
شیخ



بوده و عمداً ترک کرد که در وقت خواب برخیزد آب تیمّم بکیرد در آن تأملی هست مسئله هرگاه کسی
در احد مسجدین خوابیده و محتلم شد بعضی گفته اند که با وجود امکان غسل و طول نداشتن
آن زیاده از تیمّم باز هم باید تیمّم بکیرد برای خروج و برود بیرون غسل کند و این حکم خالی از
شبهه نیست **مطلب سیّم** در بیان این است که در این جاهائی که آب هست و لکن بر
سببها دیگر تیمّم لازم است هرگاه مخالفت نموده وضو یا غسل بجا آورد در بعض صورتها
باطل است و در بعضی صحیح است پس در صورتی که واجبست بر او صرف آب در چیز دیگر مثل
حفظ نفس محترمه و غسل نجاست هرگاه مخالفت کرد و استعمال آب در وضو و غسل نمود باطل
است و در صورتیکه شارع از بابت تخفیف و مراعات تجویز تیمّم کرده مثل اینکه لازم نکرده
قیمت زیاد از برای آب بدهد یا تحمل درد رفتن بجهة آب آوردن یا متحمل منّت بجهة تحصیل
آن بشود و شخص تحمل این ضرر را نموده آب به قیمت زیاد گرفت یا متحمل این درد و منّت شد در
اینجا وضو و غسل صحیح است و همچنین هرگاه از استعمال وجع اعضا حاصل میشد متحمل ضرر
بدن و متحمل شد لکن احتیاط شدید در این صورت ترک وضو و غسل است و اعمال تیمّم و اگر بسبب
تنگی وقت تکلیف او تیمّم شد مخالفت نموده وضو گرفت یا غسل کرده پس اگر بجهة عبادت
بوده که وقت او تنگ شده باطل است و اگر وضو یا غسل در این وقت بجهة غایة دیگر کرد
صحت خالی از وجه نیست و احتیاط بهتر است **مطلب چهارم** در بیان چیزهائی که
تیمّم میشود و آن زیاده مرتبه هست مترتب که تا سابقی آن ممکن است عمل بما بعد آن جایز نیست
اوّل خاک که مطلق باشد یعنی عرفاً خاک بآن گفته شود بی احتیاج بقید چه سفید باشد
و چه سرخ و چه زرد و خالص باشد یعنی ممزوج نباشد بچیزی دیگر بطریقی که از خاص بیرون رفته
باشد پس اجزاء قلیله از غیر که مضمحل باشد عیب ندارد دوّم مطلق آنچه زمین باشد از رمل و
سنگ و کلوخ و گل سخت و خشت خام و زمین گچ قبل از پختن و نحو آنها سیّم در صورت
عدم خاک و زمین غبار که بسبب زدن بر چیز غبار از جمع بشود و روی آن را بگیرد بعد دست
بر آن بزند و اگر زیاد جمع شد که خاک صدق کند داخل قسم اوّل میشود مسئله هرگاه دست
بر مغصوب زد غبار آن جمع شد بر چیز دیگر و با آن غبار تیمّم گرفت ظاهر صحت است چهارم
سفال و آجر و آهک و گچ پخته پنجم چیزی که غبار دارد از خاک بنحوی که بزدن دست بر او
غبار آن بدست برخورد هر چند جمع نشود که بعد از جمع دست باو بزند مثل نمد قالی و لحاف

باید ملاحظه مقدار زمان غسل و زمان تیمّم بشود در صورتیکه زمان غسل کمتر باشد از زمان تیمّم یا مساوی باشد غسل نماید والّا تیمّم کند حاجی شیخ

بلکه خالی از قوّة نیست

کلوخ و گل سخت و خشت خام ظاهراً مقدّم است بر رمل و سنگ و زمین گچ قبل از پختن و رمل مقدّم بر سنگ آقای شیخ

وجل حیوان او نمد نین و پال اسب و همین قدر کر بودن دستها غباری از ان بلند میشود کفایت
میکند ششم غبار کج و اهک و خاک اجر و نحو اینها هفتم کل ترکه از خاک بوده باین طریق که
دست را بان بزنند بعد از ان تکانند که اثری از ان بماند هشتم کج تر و اهک که هنوز بسته نشده
نهم مرکب از اینها و وقتیکه هر یک بقدر تمام هر دو کف نباشد پس هر قدر از قسم سابق هر یک
ممکن نشود تتمه انرا از قسم بعد از ان قرار بدهند و اینهم کب اقسامی دارد که واضح اند تیمم
برف و یخ بنا بر قول بعضی لکن اقوی این است که اگر ممکن است انها را بر بدن بمالند بطریق مسح و
وضو بگیرد باین نحو هر چند اقل غسل حاصل نشود زیرا که با حصول ان بر همه مقدم است و بعد
از ان تیمم بان نماید و احوط بعد از اینها همه قضا نماز است **مطلب پنجم** در بیان
کیفیت تیمم در حالت امکان و صورت ان این است که باطن کف هر دو دست را چه متصل
بهم و چه منفصل از هم با هم بخاک میزنند بعد انها را بر میدارند کی تکان میدهند که اگر از
خاک بر ان حایل باشد بیفتد بعد از ان انها را بهم دیگر متصل میکند باینطریق که از سمت
انگشت کوچک هر دو کف را بهم متصل کند و بهمین طریق که بهم متصل اند سینه باطن هر دو کف
گذاشته شوند بر قدری بالاتر از رستنگاه موی سر و بهمان حالت مسح بکشد انها را از بالا به پایین
تا ابروها و بالای بینی بنحویکه همه پیشانی و انچه از جبینین فرا گرفته مسح بشود و بعضی از علما
فرموده اند که احتیاطا بر کرده اند دستها را که همه اینها مسح بشود و بعضی فرموده اند که مبالغه
خط فاصله میان دو کف دست چون بی مسح میماند قدری دستها را اینطرف نموده و انرا مسح کند
و این احتیاطات چندان تاکیدی ندارند همان مسح بنحویکه گفته شد کافی است بعد از ان
مسح کند همه طول پشت ظاهر کف دست راست را از بند دست که مچ باشد تا سر انگشتان
همه عرض باطن کف دست چپ بعد از ان مسح کند تمام طول ظاهر کف دست چپ را بتمام
عرض دست راست و در این مسحها چند ملاحظه باید بشود اول انکه در وقت مسح کفهای
دست مسح کننده را خوب بچسباند و متصل کند بر ممسوح که سر موی از محل ممسوح بی مسح نماند
دوم انکه انکه مسح شده بر قرار باشد و مسح کننده بر او بکشد و اگر هر دو را حرکت داد محل
اشکال است سیم خود سر انگشتان و ما بین انگشتان و حاشیه بیرون ابهام و حاشیه بیرون
انگشت کوچک داخل در ظاهر در مسح تیمم نیستند و هم چنین ما بین چوک بند انگشتان را
ظاهر است که رسید ماسح بانها ضرور نیست چهارم لازم نیست انکه ماسح را از بند دست بالاتر

احوط مسح ابروها است نیز سید

بگذارد و احوط اینست که یکمرتبه کشیده شود و اگر قدری مسح نمود و دست برداشت یا تاملی کرد بعد از ان را باتمام رسانید هم عیبی ندارد اگر فوراً باشد پنجم انکه حایلی بر ممسوح نباشد پس انگشتر را باید بیرون اورد بلکه ماسح هم باید بیحایل باشد ششم مسائلی در این مقام این است که ایا یك ضربه یعنی یکمرتبه دستها را بر خاك زدن برای مسح روی و دستها کافی است یا یکضربه دیگر بجهة دستها علیحده ضرور است بعضی قائلند بکفایت یکی مطلقا و بعضی قائلند بلزوم دو ضربه مطلقا و بعضی در بدل وضو یکی را کافی و در بدل غسل دو تا را لازم میدانند و این قول خالی از قوة نیست لکن احوط در هر دو قسم اینست که یکضربه بزند فوراً مسح روی و دستها نماید بعد یکضربه بجهة مسح دستها ثانیاً بعمل اورد و دیگر احتیاط این است که بعد از دو ضربه دست را استر انتها بر زمین بزند برای مسح دست چپ تنها و بدانکه لازم است در تیمم مباشرت افعال و موالات یعنی فاصله مابین افعال ان نشود هر چند بدل غسل باشد و ترتیب بنحویکه گفته شد مسئله اگر شك در افعال تیمم شد مادامیکه مشغول است بان لازم است عود **مطلب ششم** در اقسام تیمم اضطراریست بدانکه این کیفیتی که بیان شد در تیمم شد در حالت امکان است و هرگاه ممکن نباشد بچند قسم دیگر میتوان تیمم نمود در انها را تیمم اضطراری میگویند که اگر تیمم اختیاری نشد انها لازم اند و اگر انها هم نشدند شخص فاقد طهورین میشود پس حاصل حالات متصوره نسبت بطهارت شخص پنج است اول تکلیف بوضو یا غسل اختیاری دویم بعد از ان تکلیف بوضو یا غسل اضطراری سیم بعد از ان تکلیف بتیمم اختیاری چهارم بعد از این تکلیف بتیمم اضطراری پنجم بعد از عدم امکان همه فاقد الطهورین که اداء نماز از او ساقط است و قضاء ان و لکن احوط اداء انست در حالت بیطهارتی و قضاء ان است بعد از تمکن از احد طهورین و مقصود الان بیان تیمم اضطراریست و ان پنج قسم است اول تیمم تولیه و ان نسبت بعجز خود شخص است از افعال تیمم پس دیگری را متولی قرار میدهد باین نحو که خود نیت کند و انشخص دستهای همین شخص را که تکلیف او نیست میدارد و بر زمین میزند و بانها مسح پیشانی و دستهای او را میکند و اگر ممکن نشود متولی دستهای خود را بر زمین بزند بهمان قسم که بر خود شخص لازم بود و رو و دستهای انشخص مکلف بتیمم را مسح کند و لازم است تحصیل متولی هر چند با جرت باشد و هر چند اجرت زیاد باشد مگر زیادتی که باعث ضرر کلی بحال او باشد دویم تیمم تقیه است و ان

این احتیاط ترك نشود حاجی شیخ آقا

اقوی قول اول است سید

علی الاقوی و اقوی عدم لزوم ... [illegible]

قضاء ان واجبست علی الاقوی سید

نسبت بکیفیّت است هرگاه شرط تقیّه بعمل آمد لازم است تیمّم کرفتن بنحویکه مخالفین تیمّم میکنند و صحیح است لکن باید در جائی که حکم نزد انها زیادتر مسح نمودن است در نیّت همان ملاحظه قدر واجب کند پس در مسح هم صورت نیّت بهمان مسح پیشانی باشد ششم اضطرار نسبت بانچه باو تیمّم کرفته میشود بعد از ترتیب انها که سابقا کفته شد هرکاه انچه براو دست میزند و سعت هم کف دست را ندارد مکرّر میکند زدن دست را تا اینکه همه کف براو زده شود و هرکاه ممکن نباشد هر قدر از کف که میرسد کفایت میکند اگرچه قدری از او بماند که بر نخورد و هرکاه بغیر از خاک مغصوب خاکی دیکر نباشد تیمّم ساقط است لکن هرکاه شخص محبوس باشد در مکان غصبی تیمّم بر زمین ان مکان جایز است چهارم اضطرار نسبت بماسح هرکاه قدری از کف بریده باشد بر بقیّه ان مسح کند و هرکاه یک کف او تمام بریده باشد بهمان یکی مسح رو کند تا ذراع اند ست کف بریده مسح ظاهر کف باید ست نماید و احتیاطا ظاهر اینکف را بر زمین بمالد و احتیاطا نایب کرفته و ان نایب بباطن کف خود مسح ظاهر همین کف موجود او هم نماید و اکر زخمی یا شکستکی در کف باشد که نتوان بان مسح نمود چیزی بران ببندد و بان مسح کند و اکر بر زمین زدن ممکن نباشد بر زمین بکذارد و اکر زدن بباطن کف ممکن نباشد ظاهر کف را بر زمین میزند و بظاهر کف مسح میکند و اکر باطن نجس باشد و ازاله نتوان نمود بهمان طریق مسح میکند پنجم اضطرار نسبت بممسوح پس هرکاه چیزی از ان قطع شده باشد اکتفا بمسح انچه باقی مانده میشود و اکر جبیره در ان باشد بر جبیره مسح کند و اکر بر ماسح و ممسوح هر دو جبیره باشد جبیره بر جبیره مسح کند و باید بر جبیره حکم اصل را جاری کند در ابتداء باعلی و غیره ششم اضطرار نسبت بشرایط در مقامی که ساقط میشوند بتفصیلی که در محل خود کفته شده و بعد از عدم تمکّن از اب از ابواب طهارت اضطراری شخص فاقد الطهورین می شود و حکم ان بیان باشد **مطلب هفتم** در مسائل متعلّق بر تیمّم است مسئله تیمّم پیش از دخول وقت جایز نیست هرچند بر نیّت مهیّا شدن یا بر طهارت بودن باشد و امّا هرکاه تیمّم کرفت در اخر وقت بجهة نمازی و هنوز نقض نشده وقت نماز دیکر داخل شد ظاهر این است که بان تیمّم میتواند نماز در اوّل وقت بکند مسئله هرکاه وقت نماز شد ایا میتواند در اوّل وقت بتیمّم نماز کند مطلقا یا لازم است تاخیر تا اخر وقت مطلقا یا اینکه تفصیلی هست که اکر امید رفع عذر هست لازم است تاخیر تا اخر وقت و اکر امید نیست

اکر استنشاق ان دادن و رضا انفصال مبین نکنند هیچ طریق تیمّم ساقط است و حکم او همان فاقد الطهورین است شیخ

مشکل است سید

اکر باطن متنجّس باشد و ازاله نجاست ممکن نباشد بظاهر کف مسح کند و اکر باطن نجاست داشته باشد

مسح کند بظاهر کف سید

من

نجاست دست اکر باطن نجاست متعدّیه نباشد و اکر نجاست متعدّیه باشد و ممکن نباشد ازاله دست مسح کند و اکر باطن و ظاهر هر دو نجس باشد باید ضرب و مسح نماید بظاهر شیخ

علی

اینقول اکرچه معروف است لکن احتیاط ترک نشود بتاخیر نماز در اخر وقت خصوصا با امید رفع عذر از ... شیخ



در احکام تیمم

جایز است تقدیم قول اول خالی از قوة نیست و احوط ثانی است و اقوی ثالث است مسئلة هرگاه
نماز قضا بذمهٔ شخص باشد میتواند نماز قضا را با تیمم بکند در همان حالی که یکی از اسباب تیمم هست
هر چند یقین داشته باشد که اگر تأمل بکند تا وقت دیگر عذر رفع میشود حتی اینکه اگر بداند
تا ساعت دیگر رفع میشود انتظار آن لازم نیست هر چند احوط است در صورت سعهٔ وقت
قضا مسئلة نمازی که نذر مطلق نموده همین حکم را دارد مسئلة نماز اجیر با وجود تیمم در
سعهٔ وقت خالی از احتیاط نیست و اقوی صحت است مسئلة نماز میت مطلقا با وجود سبب
تیمم جایز است و انتظار رفع عذر ضرور نیست مسئلة تیمم در محل خود جانشین وضو و غسل
میشود بجهة هر چیزی که مباح میکند آن را وضو یا غسل حتی دخول مسجد برای جنب و حائض
مسئلة تیمم بدل از غسل جنابت بحدث اصغر هم میشکند و یا بعد از آن همیشه باید تیمم
بدل از غسل جنابت کند تا متمکن از غسل شود یا آنکه همان تیمم اول بدل است بعد از آن
وضو میگیرد یا تیمم بدل از وضو تا اینکه متمکن از غسل شود اقوی اول است و احوط این است
که بعد از آن تیمم اول که باز تیمم بدل از غسل میکند وضوئی هم بگیرد یا تیمم بدل از وضو مسئلة
در جائی که هم غسل ضرور است و هم وضو مثل حدث حیض و مس میت دو تیمم باید بعمل بیاورد
و احوط این است که اول یک تیمم بجهة رفع حکم آن حدث بجا بیاورد و بعد تیمم بدل وضو و غسل
و اگر آب برای یکی باشد غسل را مقدم بدارد و اگر بقدر وضو باشد وضوئی بگیرد و تیممی بدل غسل
و احوط در اینصورت تیمم دیگر است نیز بدل وضو یا غسلی که بجا آورده است و وجه این احتیاط
بتأمل ظاهر میشود مسئلة تیمم بمحض متمکن شدن از آب باطل میشود اگر داخل نماز نشده و
هرگاه داخل نماز شده و هنوز در رکوع نرفته است نماز را هم بزند و وضو بگیرد و هرگاه بعد
از رکوع است نماز را تمام کند مسئلة نماز میت باطل میشود بتمکن آب در هر جا که باشد
مسئلة تیمم بدل غسل میت هم میشود اگر آب نباشد لکن تا دفن نشده است اگر متمکن
از آب شد باید غسل بدهد هر چند نماز را هم کرده باشد و احوط بلکه اقوی لزوم اعادهٔ نماز
است مسئلة بر نیت بدلیت هر غسلی از اغسال میت یک تیمم بجا آوردن و بعد از آن عوض
مجموع یکی که چهار تیمم بشود احوط است مسئلة هرگاه چند سبب برای غسل حاصل شد
ظاهر این است که تداخل کند تیمم مثل خود اغسال بجهت و احوط تعدد است یا تأخیر تیمم
بدل از غسل جنابت و وضو هر غسلی را قبل از تیمم آن بجا آوردن هرگاه آب هم ممکن است

نهایت

ف۱ بلکه اقوی اولست سید

ف۲ مشکلست سید

ف۳ اقوی دو تیمم است سید

ب در جنب احتیاط حاصل بتیمم بقصد ما فی الذمه است اگر غسل است یا وضو بلی اگر آب بقدر وضو داشته باشد بعد از تیمم بدل غسل وضو بسازد و در غیر جنب دو تیمم کند آقای شیخ

ب با تمکن از استعمال آن آقای شیخ

ب اگر وقت وسعت داشته باشد آقای شیخ

ف۴ خالی از وجه فریضه است علی الاقوی سید

ف گذشت که زیاده بر تیمم ممکن است احوط احتیاط سید

نهایت احتیاط است **مقدمهٔ دوم** از مقدمات نماز طهارت از خبث است یعنی ۱۰۱
پاک نمودن بدن و لباس از نجاسات و باید دانست اولاً که نجاسات چه چیزند و ثانیاً که بچه طریق
نجس میکنند و ثالثاً احکام انها در شریعت چه چیز است و رابعاً تطهیر از انها بچه طریق
است و خامساً که تنجس و تطهیر بچه ثابت میشود و هر یک از این مطالب علیحده بیان می
شود **مطلب اول** در بیان نجاسات است بدانکه ده چیزند که شارع مقدس انها را
نجس قرار داده است یعنی اجتناب از انها در بعض مقامات خاصه که بیان میشوند مقرر
فرموده **اول و دوم** بول و غذره از انسان و هر حیوان حرام گوشت که بسبب بریدن رگ او
خون بقوت و جستن بیرون می اید پس حیوانات حلال گوشت هم و حیوانات حرام گوشت که
خون جهنده ندارند بول و فضلهٔ ایشان پاک است و تفاوتی نیست در اینحکم ما بین طیور
و غیر انها و ما بین بری و بحری و ما بین انچه بالذات گوشتش حرام است یا بالعرض حرام
شده باشد مثل جلال و حیوان حلال گوشتی که انسان او را وطی نموده باشد که گوشت
او و گوشت نسل او حرام میشود و نجاست اینها بعد از خروج است پس اگر در محل خود که
هستند چیزی باینها برخورد برطوبت و بیرون اید بی انکه بعین نجاست الوده باشد پاک
پس هسته و ریگ که بیرون اید و ملوث نباشد پاکست و سر شیشه اماله هر چند که در
باطن بنجاست برخورده باشد لکن حال الوده نباشد پاک است **سیم** خون از هر حیوانی
که رگ جهنده دارد و هر چند حلال گوشت باشد استثناء میشود از این حکم خونی که
میان گوشت و میان دل میباشد و خونی که در شکم حیوان میماند بعد از تذکیه و بیرون رفتن
خونی که بیرون امدن ان متعارف است همینکه بقدر معتاد خون از حیوان بیرون امد بعد از
ذبح انچه میماند پاکست و خون پاک بعضی از افراد ان حلال است مثل خون لای گوشت
و بعضی از ان حرام است اگر چه پاک باشد **مسئله** خون حیوانات تذکیه شده بغیر ذبح
مثل شکار شدهٔ تیر کمان یا سگ شکاری نیز پاک است مگر انخونی که از موضع تیر یا گرفتن
سگ باشد بلکه میتوان گفت هم خون برهٔ میان شکم که بتذکیهٔ مادر حلال شده هم پاک
است **مسئله** خون میان شکم حیوان اگر علم هست که بسبب نفس کشیدن از خون کردن کشیدن
یا بسبب بلندی جا سر از خون کردن یا سر امده نجس است و باقی خون را هم نجس میکند و اگر
بدانیم خون ماندهٔ میان شکم است پاکست و اگر شک بشود در خون میان شکم که ایا بعد از خون

ف ۱: اقوی طهارت بول و خرء طیور است هر چند حرام گوشت باشد اگر چه احوط اجتناب است خصوصاً از بول خفاش

ف ۲: احوط اجتناب است از مثل شیشهٔ اماله از چیزهائی که از خارج داخل می شود با قطع بملاقات ان

ف ۳: و اما خونی که در اجزاء محرمه است مثل طحال نجس است احوط اجتناب از ان است

ف ۴: محل اشکال است

تذکیه مانده یا از خون تذکیه در اندا خلشده بسبب نفس کشیدن و نخوان اقوی این است که حکم بنجاست
ملاقی ان نمیشود امّا حکم بطهارت ان خون هم مشکل است مسئلهٔ خونیکه میان شیر پیدا (۱) اقوی طهارت است سید
میشود وقت دوشیدن نجس است مسئلهٔ خون میان تخم مرغ اگر خون علقه است یعنی مبدء
جوجه است نجس است و اگر دیگر خونی است که علقه نیست حکم بنجاست ان مشکل است
و احوط اجتنابست چهارم منی از هر حیوانی که خون جهنده دارد پنجم میته هر حیوانیکه خون جهنده (۲) تولد نشود سید
دارد اگر چه حلال گوشت باشد غیر از میته حیوانیست که بی تذکیه شرعیه روح از او رفته یا هنوز داخل او نشده پس سقط قبل از ولوج روح هم نجس است چه انسان و چه حیوان و چه جوجه طیور
که هنوز روح در ان ندمیده است لکن انچه حیوة در ان حلول کرده بمردن نجس میشود
پس اجزائی که حیوة و حس ندارند از میته مثل شاخ و استخوان و دندان و منقار و سم و
چنگال و ناخن و پشم و موی و کرک اینها همه پاک اند و تخم مرغ مرده که در میان شکم اوست
هرگاه پوست بالای ان سخت شده باشد پاک است و حلال است و شیر دان بره و بزغاله
مرده یا پنیر مایه که در ان است پاکست لکن ظاهر تخم و شیر دان که با رطوبت ملاقات میته
کرده باید تطهیر شود و بعضی از علماء اعلام حکم فرموده اند بطهارت شیری که از پستان میته
بیرون می اید و احوط خلاف این است و بدانکه در حکم میته است هر جزوی که از زنده جدا شود
از اجزائی که حیوة در انها حلول کرده مگر بعض اجزاء ریزه از پوست بدن انسان که از دمل
و زخم و ثالول و گاهی از لبها و گاهی بسبب خارندن بدن و گاهی بسبب کندن موجدا میشوند اینها پاک
اند و نافهٔ مشک که از اهوی زنده جدا میشود پاکست لکن خالی از اشکال نیست امّا اگر از دست
مسلمان که گرفته شود بی اشکالست و بدانکه در شریعت هر حیوانی که روح از او برود بی تذکیه
میته است و کلّ اقسام میته حرام میباشد لکن نجس از او انحیوانی است که خون جهنده داشته
باشد پس میتهٔ ماهی حرام است لکن نجس نیست و تذکیه در شریعت نسبت بحیواناتی که قابل
تذکیه اند هشت قسم است اوّل تذکیه بصید کردن بسگ شکاری دوم تذکیه بصید کردن
بالات اهن و معنی تذکیه بصید انست که حیوان وحشی هرگاه شکار بشود بکیفیتی که بیان می
شود که دیگر محتاج بسر بریدن نباشد سیم تذکیه بعقر چهارم تذکیه بذبح پنجم تذکیه بنحر
ششم تذکیه بالتبع هفتم تذکیه به بیرون اوردن هشتم تذکیه باخذ و بجهت هر یک از این
هشت قسم کیفیتی است امّا اوّل پس هرگاه سگ را تعلیم بدهند مسلم یا کافر باین نحو که هرگاه

صاحبش

در تذکیه حیوانات

صاحبش او را بفرستد برود و اگر اشاره بکند برای کشتن برگردد و عادت بخوردن از ان شکار نداشته باشد و چنین سگی را مسلمی بقصد شکار روانه کند و وقت روانه کردن اسم خدا ببرد و سگ برود و انحیوانرا بگیرد و صاحب ان بزودی متعاقب برسر او برسد و مرده باشد بزخم سگ یا نمرده لکن استقرار در حیوة او نباشد و بعد فوراً بمیرد یا استقرار داشته باشد لکن بقدر زمان تذکیه فرصت نشده بمیرد انحیوان حلالست دیگر بریدن اوضرور نیست مسئله هرگاه حیوة ان برقرار میبود و زمان هم وسعت داشت لکن بسبب انکه در جائی افتاده بود بیرون اوردن او طول کشید تا اینکه مرد ظاهر این است که حلالست مسئله هرگاه بسبب کارد همراه نبودن طول کشید تا اینکه حیوان مرد حلیت ان محل اشکال است و قول بحرمة خالی از قوة نیست مسئله هرگاه زیاده از متعارف طول داد رفتن برسر صید را اگرچه کلب او را گرفته و وقتی که رفت مرده بود حلیت ان محل اشکال است مسئله هرگاه سگ معلم خود بخود بقصد شکار رفت بی اطلاع صاحبش و صید را گرفت و کشت حرام است و هرگاه در اثناء رفتن او او را دید و منع کرد او را از رفتن پس ایستاد بعد او را روانه کرد و اسم خدا را برد صید او حلال میشود و لکن او را در اثناء رفتن تحریص کرد پس تندتر رفت و صاحبش ان قصد کرد نیز حلال میشود و لکن خالی از احتیاط نیست و اگر بصدا کردن او تعجیل بحال او هم نرسید و همچنانکه میرفت رفت کشته او نیست مسئله قصد صید که شرط است یا معنی او این است که همین که قصد کرد که سگ را بفرستد بجهة شکار کافی است هرچند شکار را بچشم ندیده باشد یا اینکه باید ببیند و قصد یکی معین کند یا قصد یکی از چند اهو کرده است مثلا هم کفایت میکند قسم اول محل اشکال است و دویم بی شبهه است حلیتش و در سیم اظهر کفایت است قسم دویم از تذکیه بصید این است که حیوان وحشی را شکار کند به تیر کمان یا بالات اهن مثل شمشیر و نیزه و حربه و قمه و غیر انها از انچه حیوانرا زخم کند بشرط انکه در وقت انداختن تیر یا زدن حربه اسم خدا را ببرد قسم سیم از اقسام تذکیه نحر است و ان زخم زدن حیوان غیر وحشی است در غیر مذبح هرگاه بسبب طغیان یا افتادن او در جای تنگی بریدن مذبح او ممکن نباشد و بیان ان این است که بعض حیوانات که از اصل وحشی نیستند گاهی میشود که حلال میشوند بهمین طریق که بعد از تسمیه هر جای انرا زخم بزنند حکم بر ان جاری است دیگر نه احتیاج بگلو بریدن و نه استقبال قبله است و این در مثل گوسفند و گاو و شتر و گاومیش در چند حالت میشود یکی انکه در گودالی

بیفتند

ع
یا کمتر بعد از روانه کردن و قبل از گرفتن صید هم اگر اسم خدا را ببرد کفایت میکند اقای شیخ

ف
مشکل است حلیت ان اقای شیخ

ف
محل اشکالست سید

ب
و در بلدان همراه نیست بلکه قصد با علم بودن کلب میکند و اگر با ظن بوجود حیوان بقصد محقق نخود و دور نیست که کافی باشد

س
بلکه اظهر کفایت است در قسم اول نیز اقای شیخ



بیفتد که نتوان زنده بیرون اورد یا در چاهی بیفتد و دیگر انکه هرگاه یاغی شد که بدست نیاید ۴ -
ولما اگر در میان رود خانه باشد یا در میان صیا کل باشد که خوف تلف ان باشد اجراء حکم هم بران
بعید نیست قسم چهارم تذکیه بذبح است در جمیع حیوانات قابل تذکیه و کلام در شروط
ذابح و الت ذبح و کیفیه ذبح و شروط و احکام ان است پس در اینجا چهار مطلب است

مطلب اول در شروط ذابح شرط است در او اسلم پس ذبیحه کافر حرام است هرچند
ذبح را بقاعده اسلام بجا بیاورد و فرقی در کافر مابین بت پرست و هندو و اهل کتاب و غیر
ایشان نیست و مرتد هم کافر است و همچنین حرام است ذبیحه خوارج و نواصب لکن ذبیحه سایر
مخالفان مذهب حلال است و نابالغ اذا ولاد مسلمین در حکم مسلم است هرگاه ممیز باشد و تفاوتی — اگر محکوم بکفر نباشد شیخ
نیست مابین ذبیحه مرد و زن و خنثی و غلام و کنیز و بینا و نابینا و کامل و سفیه و جنب و حائض
بعد از تحقق اسلام **مطلب دوم** در الت ذبح شرط ان این است که از اهن باشد پس
ذبح بکارد مس و برنج و طلا و نقره مجزی نیست مگر در صورت اضطرار که الت اهنی حاضر نباشد
و خوف این باشد که حیوان از دست برود که در انحال بهرچه ببرد حتی بتیشه و سنگ تیز و نی
کفایت میکند مسئله ایا در صورت لابدیت با دندان و ناخن هم میتوان ذبح کرد یا نه محل اشکال — اقوی جواز است اقای شیخ
است **مطلب سیم** در کیفیت ذبح است و در ان هفت شرط است اول انکه چهار رگ
از گلوی حیوان بریده شود حلقوم که محل نفس است و مری که محل فرو رفتن اب و علف است و — اظهر کفایت است سید
و دو جان که دو رگند در دو طرف ان نهاده دویم انکه این چهار باید از طرف پیش بریده شوند پس اگر
از قفا بریده شد غذا حلال نمیشود سیم باید بریده بشوند از طول نه بطول و بعرض نه از عرض
و اگر منحرف بریده شود بنحوی که از طول نه از عرض بریده شده عیب ندارد چهارم باید بتوالی
قطع شوند پس اگر اندک اندک ببرد و قبل از اتمام انحیوان بمیرد حرام است بی شبهه و اگر حیوة
او در حین اتمام غیر مستقره باشد هم محل اشکال است بخلاف اینکه اگر پی در پی ببرد و قبل از
اتمام حیوة غیر مستقره شود که عیب ندارد پنجم باید محل بریدن زیر حلقوم متصل بسر باشد
پس اگر از پایین کردن متصل بسینه ببرد محل اشکال است اگرچه چهار رگ را ببرد ششم
انکه تمام سر را جدا نکند پس هرگاه عمدا تمام سر را جدا نمود بعضی گفته انحیوان حرام است — اقوی عدم حرمت است اقای شیخ
و بعضی گفته اند ان فعل حرام است لکن اگر بی اختیار و بسبب تیزی کارد سر جدا شد عیب ندارد
هفتم اینکه تمام چهار رگ قطع شوند پس اگر پوست نازکی از یکی از انها بماند حلال نمیشود مسئله — والظهر کراهت است در هر دو سید

حکایت

حکایت مهره که در لسان مردم مشهور است که باید دو طرف سر بماند در شریعت وارد نشده لکن اهل
خبره شهادت میدهند که تا ان دو طرف سر نماند چهار رگ بریده نمیشوند بلکه جدا میشوند
پس از این بابت ملاحظهٔ ان لازم است و اگر قدری از ان در سر بماند شاید کافی باشد لکن
خالی از اشکال نیست **مطلب چهارم** در شروط ذبح اول این است که باید بجهه
روی بقبله باشد یعنی گلوی او و شکم و مقادیم بدن او روی بقبله باشد و آیا لازم است
که ذابح روی بقبله باشد یا نه احوط این است اگرچه اظهر عدم لزوم است دویم انکه در وقت
ذبح یعنی مقارن شروع ببریدن اسم خداوند عالم را بزبان جاری نماید بگفتن بسم الله یا الله
اکبر یا الله تنها و اما ذکر صفات خدا مثل خالق و رازق و واجب یا اسم فارسی او پس اکتفا
بان مشکل است **مسئله** این دو شرط که گفته شد برای ذبح در صورت تذکر و علم
است پس هرگاه فراموش نمود توجیه بقبله را عیبی ندارد و همچنین اگر طرف قبله مشتبه
باشد ساقط می شود و اگر فراموش نمود اسم خدا را نیز عیب ندارد و ذبیحه حلال است
و مستحب است که وقتیکه خاطرش امد بعد از ذبح بگوید بسم الله علی اوله و اخره **مطلب**
پنجم در شروط ذبیحه و انها پنج شرط اند اول اینکه قبل از ذبح حیوة مستقره داشته باشد
و معنی ان اینست که قدری از روح او بیرون نرفته باشد مثل محتضر اگرچه مردنی باشد
در همان ساعت بسبب شدت زخم یا صدمهٔ دیگر دویم انکه بعد از ذبح خون معتدل بیاید
یعنی خون بجستن روان شود نه بسنگینی و قطره قطره مثل خون میت و روان شدن خون
هر حیوانی بحسب حال اوست سیم انکه بعد از ذبح حرکتی داشته باشد هرچند بچشم یا دست
یا پا یا دم باشد چهارم انکه مردن او باین جهت باشد پس اگر بعد از سر بریدن در اب افتاد و یا
بجهت مرد محل اشکال است و همچنین هرگاه شکم او را پاره نمودند بجهت هر دو بمیرد پنجم انکه
روح از بدن او برود پس اگر عضوی از او جدا نمودند بعد از ذبح و قبل از خروج روح حکم بر
حلیت ان مشکل است قسم پنجم در تذکیه نحر است و ان در شتر است تنها و کیفیت ان زدن
حربه یا کارد است در گودی گلوی او با همه شرایط که در ذبح گفته شد و اگر شتر را ذبح کنند
حلال نمیشود قسم ششم تذکیه بتبعیه است و ان در بچه حیوان است که در شکم او باشد
در وقت تذکیهٔ ان و تفصیل کلام در اینمقام این است که بچهٔ حیوان یا خلقت او تمام نشده
یعنی هنوز موی و کرک ان تمام بیرون نیامده یا خلقت او برویدن مو و کرک ان تمام شده

پس

۱۰۵

عبارت او بریدن چهار رگ است
اقای شیخ

ب یا معلومیت اینکه چهار
رگ بریده شده است
والا کافی نیست سید

ش اعتبار این شرط و شرط سیم در
صورت اشتباه حیوة و موت
است نه با علم بحیوة
سید

ف شرط بودن دویم و سیم
بر سبیل استقلال
اگر حیوان حیوة مستقره
دارد و سر بریدند خون
معتدل نیاید یا حرکت
نکند حرام باشد محل
اشکال است اقای
شیخ

اقوی عدم اعتبار است
سید



پس اگر خلقت او تمام نشده بتمام روئیدن موی او حرام است چه از زنده جدا شود چه از مرده چه از کشته تذکیه شده و اگر خلقت او تمام است یا از زنده جدا میشود از زنده یا از مرده یا از کشته یا مرده جدا میشود از زنده یا از مرده یا از کشته پس اگر زنده جدا شد از زنده یا از مرده یا از کشته و زمان حیوة او بقدر تذکیه او باشد بی تذکیه حلال نمیشود و اگر مرده جدا شد از مرده یا از زنده حرام است بی اشکال و اگر مرده جدا شد از کشته تذکیه شده حلال است بر تبعیت مادر او و احتیاج بتذکیه دیگر ندارد و اگر زنده باشد زمان وسعت تذکیه انرا نداشت فوراً مرد قول بحلیت وجهی دارد لکن احوط بلکه اقوی لزوم اجتنابست و بدانکه ان بچه که تام الخلقه جدا شده از تذکیه شده اگر معلوم باشد که از اصل در شکم روح در ان ندمیده بود حلیت او بی اشکال است و اگر یقین شد که روح داشته و مرده است باز اقوی حلیت اوست و لکن بعضی از علماء قایل بعدم حلیت اینقسم شده اند قسم هفتم تذکیه ماهی است بگرفتن یا نگاه داشتن در اینچه بجهة شکار ان قرار داده بشرط انکه در اب بمیرد پس اگر ماهی را بدست گرفت یا بدام امد یا در چیزی که بجهة نگاه داشتن ان قرار داده افتاد هر چند ان شخص که انجا قرار داده حاضر نباشد کفایت میکند و اما اگر خود ماهی در اب مرد یا بیرون افتاد و مرد حرام است مسئله هرگاه کافر ماهی را از اب بیرون بیاورد حلال است بشرط انکه مسلم او را نگاه کرده باشد که زنده او را از اب بیرون اورده مسئله هرگاه ماهی خود را از اب بیرون انداخته در جائی که بجهة شکار کسی او را قرار نداده است و شخصی بان نگاه کرد تا مرد محل اشکال است و اگر بر سر ان رفت و انرا اخذ نمود و گذاشت تا مرد حلالست بی شبهه مسئله اگر ماهی بعد از گرفتن در اب بمیرد هر چند میان دام باشد حرام است مسئله ماهی که در اصل حلالست هرگاه مرد بی صید پاکست و حرام و ماهی که از اصل حرام است هم پاک است و روغن انها پاک است لکن جریان جمیع احکام تذکیه در این ماهی حرام هر چند مثل ماهی حلال صید شود مشکل است و پاکی او ملازمه با مذکی بودن ندارد و ثمرهٔ اینمسئله در بعض احکام خاصه بمیته غیر از نجاست ظاهر میشود مسئله اگر ماهی گرفت و یکوصله از او برید و باقی او در اب رفت ان وصله حلالست و اما اگر در انحالت که در ابست یکوصله از او جدا نمود و باقی او رفت حلال نمیشود مسئله اگر معلوم شد که قبلاً ماهی مرده در محل مقرر برای صید هم داخل شده و مشتبه شده اند احوط اجتنابست از همه مسئله مرده در شکم

بلکه با اخراج او از اب ... حلیت اگرچه نگاه نکرده باشد سید

بلکه حرامست علی الاقوی شیخ

بلکه اقوی اقای شیخ

ماهی ماهی دیکر پیدا شد پس اکر معلوم شد که در وقت بیرون اوردن از اب زنده بوده بعد مرده
حلال است و اکر محل اشتباه باشد احوط اجتناب است مسئله حیوانات دریا همه حرام کوشتند
مکر ماهی فلس دار و طیوران و ایا همه این حیوانات حرام کوشت قابل تذکیه هستند بجهة پوست
و استخوان و بعض اعضاء انها یا اینکه هر چیزی که شبیه او از صحرائی قابل تذکیه است مثل
کاو و اسب ان هم قابل است و هر چیز که شبیه او قابل نیست او هم قابل نیست و اکر قائل شدیم که
قابل اند ایا کیفیت تذکیه در انچه خون جهنده دارد ذبح است و انچه ندارد اخراج از اب
مثل ماهی حلال یا همه با خراج تذکیه میشوند احتیاج بذبح ندارند یا همه محتاج بذبح اند مسئله
محل اشکال است بعضی قائل شده اند که مطلق حیوان دریا که خون جهنده دارد قابل تذکیه است
حتی مثل سک دریائی و خوک دریائی و در سک دریائی بخصوص تذکیه وارد شده و چون جریان
تذکیه در انها بخصوص دلیل خاص ندارد و اقامه دلیل عام مشکل است لهذا در حکم تامل هست
مکر بعض حیوانات بخصوص که تذکیه انها وارد شده است قسم هشتم تذکیه ملخ که بمحض کرفتن
حلال میشود هر چند که بعد بمیرد یا هنوز زنده باشد و اکر در صحرای اتش کرفته ملخ افتاد و پخته
شد حلال نمیشود مکر اینکه اتش را بقصد شکار و اخذ انها قرار داده باشد و هر کاه ملخ قبل
اخذ بمیرد حرام است و اکر مرده قبل از اخذ یا مرده بعد از اخذ مخلوط شد باید از همه اجتناب نمود
ششم و هفتم سک و خوک بری است که مجموع انها حتی موهای انها نجس عینی است و اما سک
و خوک بحری پاک است هشتم خمر است یعنی هر مایع که مست میکند از هر چه که باشد نجس است و اما
جامد یعنی خشک مثل بنک و نحو ان نجس نیست و بدانکه چند چیز اند که ملحق میشوند بخمر در حرمت
و نجاست هر چند که مست کننده نباشد بعضی از انها بحسب احتیاط و بعضی بحسب فتوی اول
اب انکور که بفشار دادن ان بیرون امده همین که جوش زد بنفسه یا بکرمی هوا یا بماندن یعنی هم خورد
بنحوی که بالای ان بپائین رفت هر چند مست نکند و همچنین هر کاه انکور در اب جوش خورد طعم
ان در اب تاثیر نمود یا اینکه بماندن میان اب طعم ان در اب تاثیر نمود بعد از ان جوش خورد در
این صورت بمحض جوش خوردن حرام میشود قطعا و نجس میشود بنا بر قول مشهور و حلال و پاک شدن
ان موقوف بر اینکه دو ثلث او برود بعد از جوش امدن هر چند رفتن هر دو ثلث بجهة جوش
نباشد پس هر کاه قبل از جوش بسبب کرمی هوا یا افتاب و ثلث ان برود تمر ندارد یعنی باز اکر جوش
امد حرام و نجس میشود و هر کاه بعد از اندکی جوش خوردن بسبب کرمی هوا یا افتاب دو ثلث او

ف ۱
اقوی عدم نجاست ان
است بلی حرمت ان
قطعی است سید

ف ۲
ذهاب ثلثین هر نحو
که باشد کافی است
اکرچه جوش هم نیامده
باشد سید

ب
بر فرض رفتن دو ثلث بغیر جوش
و افتاب یا اینکه بعد نقل
اشکال است خصوصا
اول الاحوطیتی



بروند پاک میشود و دیگر بعد هرچه جوش بخورد عیبی ندارد مسئله هرگاه دو سه دانه انگور در ۱۰۸
میان دیک بزرگی که آب یا دوا در آن باشد جوش بخورند لکن صد آب انگور و عصیر آن نشود
عیبی ندارد اما اگر یک قطره آب انگور جوش نخورده در آن افتد نجس میشود البته دویم آبی که
انگور یا مویز یا خرما در آن گذاشته شود و قدری بماند که هم بخورد و کف بالا بیاورد حرام و نجس
میشود هرچند هنوز مسکر نشده باشد سیم فقاع که از آب جو بعمل میاورند و هرچند که مسکریت
او ظاهر نباشد حرام و نجس است چهارم آب مویز یا کشمش هرگاه جوش بخورد و دو ثلث او کم
نشده باشد بعضی از علما حرام میدانند و بعضی علاوه بر این نجس هم میدانند و اقوی طهارت
است لکن احتیاط شدید دارد و هرگاه مویز یا کشمش از ابتدا در آب مضا یا در مثل شیره
انار دانه یا عسل جوش بخورد احتیاط آن کمتر است مسئله کشمش هرگاه میان روغن سرخ نموده
بعد در میان طعام یا کلم پاچه یا دلمه بگذارند که بسبب سرخ شدن آبی از او جدا نشود که جوش
بخورد دیگر اشکالی ندارد و اگر شک داشته باشد نیز بی اشکال است مسئله کشمش که میان
پلو میگذارند عیبی ندارد هرچند سرخ کرده نباشد و اما سرخ نکرده در دلمه و کلم پاچه که آب
از آن جدا میشود و جوش میخورد خالی از احتیاط نیست پنجم آب خرما و شیره و معجون خرما هرگاه جوش
بیاید و دو ثلث او نرود بعضی قائل بحرمت آن شده اند و قول بنجاست هم هست لکن اقوی حلیت
و طهارت است و همان وجوهی که در مویز گفته شد که باعث قلت اشکال است در این میاید
نهم از نجاسات کافر است یعنی کسی که مذهب او انکار وحدت صانع یا نبوت پیغمبر یا معاد نماید
بدل و زبان یا بزبان تنها و اما کسانیکه مذهب ایشان بحسب ظاهر اسلام است پس چند صنف
از ایشان محکوم بنجاست است اول مرتدین که بعض ارتداد از اصول اسلام نجس میشوند اگرچه
بتوبه پاک بشوند در بعض مقامات و از جمله ارتداد است انکار ضروری دین مثل انکار وجوب
نماز و حرام بودن ظلم بر مردم و نحو اینها دویم مجسمه یعنی کسانیکه مذهب ایشان این است که خدا
جسم است مثل اجسام یا جسم است نه مثل اجسام و قول بنجاست ایشان خالی از قوت نیست لکن در
مثل بسیاری از عوام و زنها که بحسب تصور خود خداوند عالم را جسمی بزرگ خیال میکنند در آسمان
اما بعد از تنبیه ایشان باینکه جسمیت و مکان بر خدا جاری نمیشود این اعتقاد از ایشان برود
حکم بنجاست ایشان مثل مجسمه بطریق اول مشکل است سیم قائلین بوحدت وجود یا وحدت
موجود که از طوایف صوفیه اند هرگاه معلوم شد که حقیقة قائل بحلول و اتحاد و عینیت خالق و مخلوق

حکم

(۱) با جوش دادن خود دانه انگور حرام میشود مسیک

مویز و کشمش [illegible] حرام و نجس [illegible]

م ب این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

[illegible] این احتیاط [illegible] آقای شیخ

م ب در میان طعام عیبی ندارد لکن در مایعی که بجوش آید ظاهر آب در میاید اگرچه سرخ کرده باشد آقای شیخ

(۳) گذشت در اول کتاب که انکار ضروری همه جا موجب ارتداد نیست مسیک

حکم بنجاست ایشان میشود و اگر بعض تاویلات بجهة این تعبیرات و کلمات میکنند حکم بنجاست
ایشان نمیشود چهارم مجبّره یعنی کسانیکه معتقدند باینکه مردم در افعال خود مجبورند و اینکه
خداوند ایشانرا بر اینفعل جبر نموده است که مستلزم این است که ثواب و عقاب باطل شود حکم
بطهارت اینها مشکل پنجم خوارج یعنی کسانیکه متدین هستند ببغض و دشمنی حضرت امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب علیه السلام و اینها نجس اند هم چنین یکقسم از نواصب بخصوص عداوت بر
انحضرت دارند هر چند متدین بان نیستند ششم غلاة که قائل بخدائی حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام هستند و اینها داخل اقسام کفارند و نجس اند و اما هرگاه معتقد باشند بخداوند عالم
لکن بگویند که تفویض خلق کردن و رزق دادن بانحضرت نموده باعث کفر نمیشود اگر چه اعتقاد
بان محل اشکال است هفتم منافقین یعنی کسانیکه بدانیم قلبا اعتقاد ندارند بشهادتین
و لکن بحسب ظاهر انها را میگویند و حرفی از ایشان که دلالت بر بی اعتقادی ایشان باشد از ایشان
بروز نکرده باشد بعضی قائل شده اند بنجاست ایشان بجهة انکه شهادتین وقتی دلیل اسلام اند
که شک داشته باشیم قلب موافق است یا نه اما با علم بمخالفت دل با زبان دلیل نیستند و بعضی
قائلند بطهارت بمحض این اظهار و عدم اظهار خلاف بزبان هر چند ظهور خلاف در دل باشد
و اینقول خالی از قوة نیست و سیره و طریقه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحابه کبار و این بود
که از منافقین اجتناب نمیکردند و در ملاقات با رطوبت با ایشان تطهیر نمیکردند قسم دهم از
نجاسات عرق جنب از حرام است یعنی هرگاه کسی جنب شد بزنا یا لواط چه فاعل و چه مفعول
و عرق کرد در وقت جنابت یا بعد از ان مادامیکه غسل نکرده هر چند جنابت طول بکشد و هر چند
تکلیف و تیمم باشد و تیمم هم بجا آورده باشد ان عرق تازه که عمل میاید نجس است و اگر پیش از
جنابت عرق کرده و مخلوط شد بعرق جنابت باز نجس میشود و ظاهر این است که جنابت حاصله
از وطی و چه در حیض و نفاس و در ایام روزه واجب معین و در حالت احرام همین حکم دارد و جنابت
از استمنا نیز همین حکم دارد و بعضی احتمال داده اند که نابالغ اگر با او وطی حرام شد عرق او نجس است
تا بعد از بلوغ غسل کند مسئله عرق جنب از حرام در حال غسل هم نجس است مادامیکه از
غسل فارغ نشده مسئله هرگاه میخواهد غسل کند و بدن او از عرق خالی نمیشود خود را در اب
کثیر برای تطهیر فرو ببرد و فورا غسل ارتماسی بکند یا غسل ترتیبی در میان اب کثیر کند مسئله هرگاه
بهیچ قسم ممکن نشود که از عرق سالم بماند که غسل نماید تیمم بدل از غسل نماید و احوط این است که غسل
کند

عرق جنب از حرام اطهر
طهارت است اعلی است اقوی
منه

ف
نجاست بعد از تیمم
محل اشکالست منه



کند همان کیفیت و تطهیر بدن نمود اگر ممکن باشد بعد تیمم بدل از غسل نماید تا ممکن شود که بی
عرق غسل کند مسئلة اگر بعد از جنابت از حرام غسل نکرده جنب از حلال شد و عرق کرد
باز هم نجس است مسئلة اگر بعد از جنابت از حلال غسل نکرده جنب از حرام شد و عرق از
هر دو حاصل شد هم نجس است و اگر مستند بجنابت حلال شد پاکست و مشکوک فیه هم
پاکست **مطلب دویم** در کیفیت نجس شدن چیزها است هرگاه عین نجس بچیزی
برخورد در حالتیکه هر دو خشک باشد یا اندک رطوبتی در آنها باشد که چیزی از آن سرایت
نکند نجس نمیشود لکن در میت بخصوص احتیاطی هست که هرگاه در حالت خشکی نیز قبل از
غسل ملاقات چیزی نمود حکم نجاست بر آن جاری شود لکن اگر قبل از تطهیر بچیزی ملاقات نمود
با رطوبت آنچیز نجس نمیشود و احتیاطی ندارد و هرگاه عین نجس بچیزی برخورد با رطوبت سرایت
کننده در یکی از آنها یا هر دو آنچیز متنجس میشود و بعد از آن با آن متنجس هر چه برخورد برطوبت
مسریه هم متنجس میشود و تفاوتی نیست در نجس کردن ما بین اینکه او عین ... چیزی بان متصل
باشد یا نه و در اینجا چند مسئله هست اول هرگاه از برای تطهیر متنجسی طریق خاصی از شرع
رسیده باشد و چیز دیگر ملاقات او کرده متنجس از او شد بطریقی که از عین نجاست با او چیزی
نباشد آیا در تطهیر ثانی مثل اول آن طریقه خاصه را باید مراعات کرد یا مطلق شستن کافی است
مثلاً نجس شدن ظرف بولوغ سگ تطهیر مخصوصی از شارع دارد پس هرگاه ظرف دیگر با ظرف
برخورد و نجس شد تطهیر آن مثل تطهیر آن ظرف اول است یا مثل غالب چیزها و همچنین اگر ببول
چیزی نجس شد و از آن چیز دیگر نجس شد حکم آن دو دفعه شستن است یا یکدفعه کافی است
احوط یا احتیاط شدید اول است لکن دویم خالی از قوة نیست مسئلة دویم اگر نجاست دیگر
بمتنجس برخورد ثانیاً نجس نمیشود و آیا حکم نجاست ثانی جاری میشود یا نه مثلاً چیزی بخون نجس
بود که یکمرتبه شستن در او کافی است بعد بول باو رسید نمیتوان گفت که این نجس باز نجس شده
لکن حکم دو مرتبه شستن در او میاید یا نه یا ظرفی آب نجس داشت بعد سگ از آن خورد حکم بر
اینکه این ظرف ثانیاً نجس شده مشکل است لکن حکم ولوغ که احتیاج بخاک مالیدن باشد در
آن میاید یا نه بعید نیست که در مثال اول حکم جاری نشود و در مثال دویم جاری بشود و احوط
در هر دو جریان است مسئلة سیم اگر نجاست ملاقات چیزی کرد و شک داشته باشی که رطوبتی
داشت یا نه یا اینکه رطوبت مؤثره بوده یا نه حکم بنجاست نمیشود و اگر رطوبت مؤثره داشته و شک

ع: تحقیق جنابت از حرام در اینصورت مشکلست آقای شیخ

ع: شاید مراد این باشد که بعد از جنابت حلال عرق کرده و آن عرق باقی بوده تا اینکه جنب شد از حرام

ف: یعنی پیش از جنابت دویم عرق کرد سید

م: این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

ش: بلکه اقوی است ... سید

م: این احتیاط ترک نشود شیخ

داری که باقی مانده یا نه باز هم حکم بنجاست ملاقی نمیشود و نیز اینجا مسئله مهمه هست که هرگاه
مگس از روی نجاست با رطوبت برخیزد و فوراً بر بدن یا رخت بنشیند و چیزی از عین نجاست
معلوم نباشد پاکست و همچنین اگر از روی بول برخواست و بر بدن نشست و عین بول بر بدن معلوم
نباشد باز هم پاکست هرچند مگس ببول آلوده باشد در وقت نشستن بر بدن مسئله چهارم
بدانکه نجس یا متنجس هرچه برخورد همانجا را نجس میکند و سرایت نمیکند بچیزی که باو متصل
بود قبل از نجس شدن هرچند که برطوبت مؤثره باو متصل باشد پس اگر بعد از نجس شدن چیزی
بان متصل کنی با رطوبت نجس میشود اما متصل سابق نجس نمیشود چه با او در یك سطح
باشد چه بالا و پایین باشد چه بالا نجس شود و چه پایین هیچ کدام سرایت ندارند مگر
در سه موضع اول آب قلیل که اگر نجاستی باو رسید نجس میشود و آنچه باو متصل است و
مساوی با آن موضع و آنچه پایین تر از او است و اما آنچه بالاتر است با جریان نجس نمیشود قطعاً
پس هرگاه با آفتابه آب بنجاست ریخته شود آنچه بالاتر از موضع ملاقات با وجود اتصال
پاکست مسئله هرگاه آفتابه کرد دهن آن سوراخی باشد بر زمین نجس گذاشته شود که از
آن سوراخ باب سرایت کند یا همان موضع و مساوی آن نجس است یا آب آفتابه کلاً نجس میشود
محل تامل است مسئله هرگاه زمینی را باران گرفته یا زیر آب بوده و از آب بیرون آمده و در
گودیهای آن آب متفرق مانده و همه روی هم یك کر نیستند بهر کدام که نجاست رسید باعث
نجاست دیگری نمیشود اگر چه کل مابین همه تر و متصل هم باشد بلکه میتوان گفت که اگر
مابین آنها فی الجمله آب باشد که بهم وصل باشند لکن یك آب گفته نشوند باز هم نجاست
یکی باعث نجاست باقی نیست اگر چه در سطح مساوی باشند دویم آب مضاف که بمجرد ملاقات
یك موضع آن بنجاست همه او نجس میشود و این در مساوی و پایین تر معلوم است کلامی که هست
این است که آیا بالای آن هم نجس میشود یا نه مثلاً هرگاه از گلاب پاش گلاب در دست کافر
ریخته بنحوی که متصل شد یا در زمین نجس آب برنج را ریخت بنحوی که متصل باشد بعضی
قائل شده اند که آن آب بالا و گلاب میان گلاب پاش همه نجس میشوند و احتیاط ملاحظه ایشان اولی
است لکن اقوی اینست که همان جزء ملاقی تنها نجس میشود و بالای آن پاکست سیم مایعات غیر آب
یعنی چیزهای آبکی که بسیار رقیق باشند مثل روغن بید و روغن گرم شده و شیره روان و نحو
اینها که نجاست یکجزو از اینها باعث نجاست کل است و همانمسئله که در آب مضاف مذکور شد

در اینجا

اگر مابین انها آب پاک باشد اگر چه کم باشد یك آب است و نجس میشود آقای شیخ

۱۲ در اینجا هم جاری است و احتیاط هم باید مراعات بشود و در غیر این سه موضع در هر جا که نجاست
برخورد مختص همان موضع است و دیگر آنچه متصل است بآن حتی برطوبت مسریه نجس نمیشود
پس روغن و شیره سخت و خربزه و خیار و مغز هندوانه اگر بجزء آنها نجاست ملاقات نمود
در غیر آن جزء سرایت نمیکند اگر چه هرگاه بآن جزء نجس چیزی از خارج متصل بکنی مثل این
اتصال آنچیز نجس میشود و ظاهر این است که گل بستیانا (؟) نیز چنین است پس هرگاه سک
راه برود در زمینی که گل باشد همان جای پای او تنها نجس میشود و ظاهر این است که همین
قدر که آنچیز بطریقی است که اگر از او بردارد اثری ظاهر نماند اگر چه فوراً هم بیاید کافی است در نجس
نشدن غیر موضع ملاقات و همچنین هرگاه اتصال ان ضعیف باشد مثل دستی که قطرات
عرق بر آن باشد و همه متصل باشند باز نجاست سرایت نمیکند و هرگاه در چیزی شک بشود
که از کدام قبیل است حکم بنجاست نمیشود **مطلب سیم** در احکام نجاسات و متنجسات
است و آنها چند حکم اند اول اینکه باید بدن و لباس در حال نماز متنجس نباشد چه نماز واجب
چه مستحب از اول تکبیرة الاحرام تا سلامی که از نماز بیرون میرود پس بجهة مقدمات نماز و سلام
بعد از خروج و تعقیبات شرط نیست و نماز احتیاط و اجزاء فراموش شده که بعد از نماز قضا میشوند
حکم نماز دارند اما سجده سهو پس مشروط بودن او باین معلوم نیست مسئلة آیا گرد و غبار
نجس یا خاک نجس بر بدن و لباس بودن بی آنکه رطوبت متنجسه در آنها باشد حکم بنجس دارد
یا نه اقوی این است که عیب ندارد مسئلة بالای فرش نجس نماز کردن عیب ندارد اگر نجاست
او مسریه نباشد و آیا لحاف یا روانداز نجسی که بر روی مریض یا غیر اوست در وقتی که نماز
خوابیده میکند در حکم لباس اوست محل تأمل است دقیق بپرد رطوافی (؟) واجب چه مندوب
ازالة نجاسات از رخت و بدن لازم است و واجب است ازالة نجاسات از زمین مسجد و دیوار او
هرگاه نجس شده باشند و ظاهر این است که فرش آن در هنگامی که فرش کرده باشد حکم او را
دارد و اگر عین نجاست خشک باشد و سرایت بمسجد نکرده لکن بر زمین و دیوار آن گذاشته باشد
باز رفع آن لازم است و اگر متنجس خشک را داخل مسجد کند مثل اینکه عبا او نجس است
و داخل مسجد شود بی سرایت بمسجد اقوی این است که عیب ندارد و احوط اجتناب است مسئلة
آیا آن سمت دیوار مسجد که در کوچه است حکم این سمت را که در مسجد است دارد پس اگر
نجاست بآن برخورد ازاله آن لازم است یا نه محل تأمل است و احتیاط اولی است مسئلة وجوب

لکن احوط است سید

احوط مراعات جمیع شرایط و موانع نماز و واجبات سجده نماز نجاست در سجده سهو مکروه کرده مخصوص واجب در سجده نماز آقای شیخ

مشکل است احوط اجتناب است از آن شیخ

احوط جریان حکم لباس است بر آن خصوصاً اگر ستر با او حاصل شود آقای شیخ

اگر موجب هتک حرمت باشد سید

ازالهٔ نجاست از مسجد فوریست پس اکر وقت نماز موسّع است باید اوّل ازالهٔ نجاست کرد و اکر وقت نماز تنک است نماز را مقدّم بدارد مسئله هرکاه در وسعت وقت نماز نجاستی در مسجد دید و ان را ازاله نکرد و مشغول نماز شد معصیت کرده است و امّا نماز او باطلست یا نه اکرچه قول بصحّت خالی از قوّه نیست لکن احتیاط در اعاده و قضا بسیار شدید است مسئله هرکاه بعد از نماز معلوم او شد که مسجد نجس بوده نماز او عیبی ندارد و هرکاه در اثناء نماز معلوم شد نماز را تمام کند مسئله هرکاه در مسجد نجاست باشد و قدرت بر ازالهٔ ان ندارد نماز او صحیح است مسئله هرکاه ازالهٔ نجاست از مسجد نکرد نماز او در سعهٔ وقت اشکال دارد مسئله در انجا و چه در جای دیکر چهار مهر لازمست پاک نمودن محل سجود یعنی جای پیشانی تنها پس اکر مواضع ایستادن و رکوع و باقی مواضع سجود نجس باشد بنجاست غیر مسریه عیبی ندارد و اکر زیر مهری که پیشانی بر انست نجس باشد هم عیب ندارد و اکر قدری از محل پیشانی نجس باشد بنجاست غیر مسریه لکن بقدر مسمّا سجود پاک باشد هم عیب ندارد لکن خالی از احتیاط نیست مسئله واجب است ازالهٔ نجاست از قران هرچند در حواشی و جلد ان باشد و بعضی در قوطی و بقچهٔ او هم کفته اند ما دامیکه قران در ان نباشد اکر تطهیر ممکن نیست محو ان کلمات نماید در اب جاری یا کر و اکر نجاست خشک بر روی ان باشد دفع ان واجب است و قران را بدست کافر دادن حرام است و ظاهر این است که کتب ادعیه و احادیث نیز حکم را دارد و در کتب فقهیه جریان حکم بعید نیست و در هر کتابی که ایهٔ قران یا اسم خدا باشد جریان این حکم محل تاملست مسئله لازم است ازالهٔ نجاست از ضرایح معظمه و مشاهد مشرفه بنحویکه در مسجد کفته شد و همچنین انچه را از انها بجهة تبرک برداشته اند مثل تربت سید الشهداء ع و وصلهائی که از جامهٔ کعبه میاورند و امّا مثل کوزه و لولهئی که از کربلا میاورند و در کربلا دیکر و از اول بقصد تبرک برنداشته اند پس در حرمت نجس کردن انها و لزوم ازالهٔ نجاست از انها تاملی هست مسئله حرام است خوردن و اشامیدن انچه نجس شده است ما دامیکه نجس است اکرچه قابل تطهیر باشد و جایز نیست که انرا بدهند بکسی که نمیداند و ایا جایز است که باطفال بدهند محل اشکال است امّا اکر غذائی از اصل پاک باشد و طفل در وقت خوردن ان بمباشرت دست و دهان خود انرا نجس کند لزوم منع او از ان معلوم نیست و اکر از ان نجس شده چیزی بماند ثانیا باو بدهند خالی از احتیاط نیست و امّا انتفاع دیکر بنجاسات پس انچه طریقه

مسئله اینست

اقوی جواز است

بان جاریست مثل قوت دادن زمینها عیب ندارد واما مثل رنگ نمودن بخون محل اشکال ۱۴
است واما معامله بانها پس حرام است و حکم متنجسات که قابل تطهیر نیستند نیز همین است مگر روغن
متنجس که معامله او بجهة سوختن جایز است واحوط انست که در زیر اسمان بسوزانند واما
انتفاع دیگر بمتنجس مثل انکه با حنا نجس خضاب کند ظاهراً عیب ندارد و بدانکه بعض نجاسات
معفو اند یعنی بعض احکام انها را شارع مقدس در موضع خاصی عفو فرموده هرچند نجاست
انها بر قرار باشد و این عفو مختص چند چیز است اول خون زخمها و دملها مادامیکه خوب نشده
اند و خون از انها جاری میشود که در نماز معفو اند شستن بدن و لباسی که بانها الوده شده چه متصل
بانها یا نزدیک انها باشد لازم نیست و داخل شدن مسجد با ان لباس جایز است هرچند
با نجاست دیگر جایز نباشد مسئله خون بواسیر و نواسیر داخل در حکم عفو هستند هرچند
اصل دانه بواسیر در باطن و خون ان بظاهر سرایت کند مسئله عرقی که بان خون نجس شود
در اطراف ان هم معفو است دویم خون کمتر از درهم که بقدر گودی کف دست باشد معفو است
مگر خون نجس العین و خون حیض و نفاس و استحاضه و اگر شک نمود که خون از انها است یا نه
الاظهر عفو است سیم هرگاه زنی لباس او منحصر باشد بانچه در بر دارد و بیرون اوردن انها
برای او مشقت دارد و تربیت پسری میکند بشیر دادن یا متوجه شدن در هر روز و شب یکمرتبه
بشوید کافی است دیگر هرچه رخت او نجس بشود ببول ان طفل عیب ندارد و ان نجاست معفو
است و بعضی معفوات دیگر هست که در لباس مصلی بیان خواهند شد انشاء الله تعالی

مطلب چهارم در کیفیت تطهیر انچه نجس شده است بدانکه عمده مطهرات
اب است که همه چیز را تطهیر میکند اما مطهرات دیگر هر کدام چیز مخصوصی را پاک میکنند و در بیان
انها چند مقام است مقام اول در شروط ابی که بان تطهیر میشود و ان چند چیز است اول
پاک بودن انست دویم مطلق بودن انست پس باب مضاف تطهیر حاصل نمیشود و هم چنین با بیکه
از اول مشتبه ما بین مطلق و مضاف بوده و اما ابی که اول مطلق بوده بعد نمیدانی که باطلاق
مانده یا مضاف شده تطهیر بان جایز است و اما هرگاه اب مضاف و مطلقی بهم دیگر مشتبه شدند
بقسمی که بتعیین هیچیک معلوم نیست پس هیچیک از انها مطهر نیست شرعاً لکن اگر بهر دو تطهیر
کرد یکی بعد از یکی ان متنجس پاک می شود مسئله ابی که بوقت ریختن مطلق است و بمجرد رسیدن
بنجس مضاف میشود پاک نمیکند مسئله هرگاه اب بمجرد ریختن مضاف نشد بلکه بعد از قدری

شستن

(۱) بی جواز است سید

(۲) بنده صلی که نعمحاش نکور است سید

(۳) احوط اعتبار مشقت است در ازاله یا تبدیل لباس آقای شیخ

(۴) مشکل است ثبوت عفو در خون بواسیر آقای شیخ

(۵) [illegible]

(۶) قوی عدم اختصاص به پسر است سید

شستن مضاف شده هر قدر قبل از مضاف شدن شسته شده پاک است و هر قدر که بعد از اضافه شسته شده نجس است مسئله هرگاه آب در وقت فشردن مضاف بیرون آید جزء آخر آن شیئ که آب از او جدا میشود نجس است یقینا و اما بالاتر از آن که شک داریم در اینکه آب قبل از مضاف شدن باو رسیده یا بعد میتوان گفت که آن پاک شده لکن اقوی حکم بنجاست است تا علم برسد که آب در وقت جاری شدن بر آن مطلق بوده سیما آنکه متغیر بنجاست نشود یعنی رنگ یا طعم یا بوی نجاست نگیرد پس هرگاه آب غساله که جدا می شود متغیر باشد اصلا تاثیر در طهارت نمیکند و تا متغیر بیرون میاید طهارت باو حاصل نمیشود و در این دو شرط تفاوتی مابین قلیل و کثیر نیست پس هرگاه چیزی که خون بسیار دارد در آب جاری گذاشتند و آب طرف او مضاف یا متغیر شد برنگ خون پاک نمیشود تا آنکه آن آب نگذارد برود و آب غیر متغیر و غیر مضاف باو برسد مسئله اگر بدانیم که این آب غساله متغیر شده بعد از اصل شستن متغیر شده و بیرون آمده یا حکم بطهارت میشود چنانچه در آب مضاف گفتیم یا نه اقوی آن نیست که همین که آب متغیر بنجاست بیرون آمد چه بعد از اضافه برسد یا نه از شستنهای تطهیر حساب نمیشود همچنان که مرحوم شیخ استاد حجة الاسلام اعلی الله مقامه تصریح میفرمودند پس تفاوت نیست مابین اینکه تغییر در اول ملاقات شده باشد یا بعد یا شک در این باشد در همه اینها این غسله تاثیر در طهارت ندارد و حساب نیست چهارم اینکه آب بعد از ازاله عین نجاست وارد شود پس آبی که بآن ازاله عین نجاست میشود مطهر نیست و از غسلات تطهیر حساب نمیشود بلکه شستنی که پاک میکند چه یکی باشد یا دو یا بیشتر باید بعد از ازاله عین باشد و این قول جمعی از علماء است و بعضی دیگر قائلند با آنکه شستن برای ازاله هم محسوب از غسلات است پس در آنچه یک شستن بخواهد اگر همان یکی ازاله هم بشود خوب است و آنچه دو غسل بخواهد اگر بهردو ازاله شود خوب است و بعضی میگویند در آنچه دو تا بخواهد بیک غسله ازاله شود و بعد از آن یکدیگر کافی است **فائده** بعد از آنکه قرار شد که غسل ازاله هم موثر در تطهیر باشد پس اگر در آب غساله اجزاء محسوس پیدا شود عیب ندارد و از غسلات حساب است و همچنین در استنجاء پنجم بعضی گفته اند که باید آب مطهر استعمال در تطهیر متنجس دیگر نشده باشد پس آب غساله را با وجود حکم بطهارتش نمیتوان در تطهیر متنجس دیگر استعمال کرد و همچنین آن قسم از آب استنجا که پاک است دیگر پاک کننده نیست و این قول خالی از قوة نیست ششم اینکه آب کر قلیل باشد وارد بشود بر نجاست اگر چه

اقوی جواز تطهیر متنجس است بآن بنا بر طهارت و همچنین آب استنجاء سید

این قول از قول اقوی قول اقوی نیست که غساله ... که تطهیر حساب نکند از غسلات آقای شیخ

قوة آن معلوم نیست بلکه خلاف آن اقوی است پس آب استنجاء و آب غساله بنا بر طهارت آن پاک کننده است ولی رفع حدث بآن نمیشود آقای شیخ

لزوم این معلوم نیست لکن مقتضای احتیاط شدید است هفتم اینکه قدری از آن آب جدا بشود یعنی آب زمقدار رسید به متنجس زیادتر باشد تا چیزی از او جدا بشود و کلیت این حکم معلوم نیست و تفصیل آن در کیفیت تطهیرات خاصه بیا خواهد شد انشاء الله تعم و بعد از جمع شدن اینشروط دیگر آب بکر شرطی ندارد و اباحه آب مکان وظرف و دست هیچ کدام شرط نیست پس با وجود غصبیت اینها تطهیر حاصل میشود هرچند معصیت کرده باشد مقام دویم در کیفیت تطهیر با آب گفتیم آب هر چیزی را تطهیر میکند لکن تطهیر هر چیزی بکیفیت مخصوصه است پس تطهیر آب نجس با آب کیفیات مخصوصه دارد و تطهیر آب مضاف و مایعات و آب یخ شده و برف کیفیات دیگر دارد و تطهیر جسم صلب بدنرا کیفیتی است و تطهیر لباس را کیفیتی است و تطهیر میوه و امثال خربزه و هندوانه را کیفیتی و تطهیر چوب را کیفیتی و تطهیر گوشت را کیفیتی و تطهیر ظروف را کیفیتی و تطهیر حوض و دیوار را کیفیتی و تطهیر خمیر و نان و تطهیر زمین و گل را کیفیتی و تطهیر ارد و خاک را کیفیتی و همچنین غیر اینها و خود اینها هم در کیفیت مختلفند و هم چنین کیفیت هر یک نسبت بآب تفاوت دارد پس تطهیر با آب قلیل را کیفیتی است و با آب جاری یا بکر یا باران یا بچاه و چشمه کیفیتی دیگر است و تفصیل اینها هر یک بیان میشود بعون الله کیفیت تطهیر آب نجس بدانکه نجس شدن آب اگر بسبب تغیر بنجاست است که در آن تفاوتی مابین انواع آبها نیست پس هرگاه جاری است مثل رودخانها و نهرها اگر قدری از آنها تغیر شده یا متصل بجاری است بمجرد زایل شدن تغیر پاک میشود و هرگاه چشمه ایستاده است باید که بعد از زوال تغیر قدری از آب بیرون آورد که عوض او از ماده بجوشد و طهارت بان حاصل میشود و هرگاه چاه باشد باید از آن کشید تا اینکه بسبب کشیدن تغیر آن برطرف شود و هرگاه آب ایستاده کثیر باشد که قدری از آن تغیر شده اگر تغیر نشده او مقدار کر متصل هم باشد آنرا حرکت داده که تغیر آن مقدار نجس بطریق موج زدن یا خرج برد یا اگر خود بخود رفته باشد و اگر همه تغیر را برنداشت هر قدر که بر داشته پاک میشود آنوقت آن پاک شده تازه مثل کر غیر متغیر میشود که اگر خرج شد با متغیر باقی و تغیر او برداشت او را پاک میکند و همچنین آن آب کثیر متغیر شده یا باید آنرا کر بر بخت یا کر آب بر آن ریخت یا باید جاری بان متصل شود که ممزوج با ممتزج شود بر آن یا باید باران او را بگیرد هرچند از سوراخ یا ناودانی بیاید در حال آمدن باران و کیفیت تطهیر آب چاه و آب حمام تفصیلی دارد که در باب مناسبه گفته میشود انشاء الله تعم کیفیت

آنچه تطهیر او بشستن نیست اینشروط هفتم لازم نیست و آنچه بر بسا نیست لازم نیست آقای شیخ

علی الاحوط و اقوی کفایت مجرد زوال التغیر است و همچنین در چاه سید

لازم نیست که بعد از زوال بیرون آورد بلکه تغییر ایستاده اگر با نفی بیرون... زوال التغیر... ماده... آقای شیخ

در کر و جاری و باران باید زوال تغیر بشود اگر چه بنفس اینها باشد آقای شیخ



تطهیر اب کی یخ شده باشد بدانکه اب کر پاك بوده و بسته شده تفاوتی در حکم مابین قلیل و کثیر و
جاری و غیر اینها از او نیست که بمجرد ملاقات نجاست همان موضع ملاقی تنها نجس میشود
و کیفیت تطهیر ان بعد از ازاله عین نجاست برداشتن ان می شود و باب قلیل میشود
که اب اوان بریزند که از ان بگذرد و باب کثیر هم میشود که ملاقی ان بشود و بباران هم میشود
امّا هرگاه اب شد بعد از نجس شدن پس اگر ماده دارد پاك میشود و اگر قلیل بود پاك
نمیشود مگر بطهارات اب قلیل و اگر یك کر تمام بوده بی زیاده و همه ان اب شد همه ان
نجس است هرچند که بقدر کر است و اگر زیاده از یك کر بوده و اب شد موضعی از ان
پس اگر موضع اب شده همان موضعی است که نجس بوده و بعد کم کم باقی اب شد همه ان
نجس است اگرچه هزار کر باشد و اگر از غیر ان موضع اوّل بقدر یك کر اب شد بعد ان
موضع نجس اب شد و ممزوج بان شد همه ان پاکست و اگر همان یخ زیاده از کر را اب شده
دیده ‌اند است که چه قسم اب شده حکم بنجاست اب نمیکنیم لکن تطهیر چیزی در ان اب مشکل
است امّا تطهیر بان اب جایز است و فی الحقیقة اصل مسئله محل تامّلست و احتیاط
شدید در اجتناب از همه است و اگر اب نجس شد و یخ شد در اینجا همه ان نجس است
بلاشبهه و لکن سطح ظاهر ان پاك میشود باب قلیل بان ریختن و بملاقات جاری و کثیر و
لکن باطن ان پاك نمیشود مگر اینکه اب بشود و به مطهر اب تطهیر شود کیفیت تطهیر اب مضاف
مثل گلاب نجس شده یا سرکه نجس شده انست که انرا در اب مطلق کثیر بریزند پاك میشود
هرگاه اب مشابه نماند از اضافه و تغییر و اگر تغیر شد بصفت نجاستی که در اوست همه ان
نجس میشود و اگر بسبب غلبه مضاف اب کر قبل از استهلاك مضاف اب کر قبل از استهلاك
مضاف خود مضاف شد همه نجس میشوند و اگر استهلاك نمودن و مضاف شدن دفعة باهم شد
حکم بطهارت خالی از قوّة نیست لکن محل اشکال است کیفیت تطهیر مایعات مثل شیره
و روغن متنجس و نحو اینها بعضی از علما فرموده ‌اند که روغن نجس را اگر داغ نمائی و در اب
کثیر بریزی پاك میشود پس اگر از بالای اب گرفته شود پاکست و بعضی این را در شیره نجس
هم گفته ‌اند و در حصول تطهیر باین نوع تامّل هست بلکه انها پاك نمیشوند کیفیت تطهیر
مخرج بول این است که اب را دو قدر انچه بر حشفه میماند از بول یا رطوبت بر ان بریزد پاك
میشود بان هرچند یکمرتبه باشد و گاهی بقدر دو قطره کفایت میکند و گاهی بیشتر لازم
است

مجریها اتصال لازم است مزج لازم نیست سید

فرق مابین تطهیر در ان و بان نیست سید

احتیاط ترك ان نشود اگرچه قوی است جواز تطهیر بان و هم غیر موضع نجس از ان تطهیر نمی شود

اگرچه از ظاهر سطح ان اب میشود بریختن اب مشکل است تطهیر باین نحو و الاعتبار بدیدن اقای شیخ

قوّه ان ثابت نیست بلکه اظهر نجاست ان است خصوصاً مطلق در مضاف مضاف شود اقای شیخ

ظاهر ابرابر دو همه از مجرد رطوبت قابل نباشد برای تحقق غسل بان اقای شیخ دو مرتبه لازم است شیخ

است واحوط دو مرتبه شستن با تعدد او وآب غساله بول پاکست واکر اب غلیظی بیرون امده قبل از بول کردن یا بعد از بول کردن وازاله ان موقوف بر دست مالیدن باشد لازم است واکر علم ندارد فحص ضرور نیست ودر صورت علم احتیاط در دو مرتبه شستن شدید است واکر بول خشک شده باشد همین جریان اب بر ان بمحل کافی است کیفیت تطهیر انچه بیول انسان نجس شده این است که دو مرتبه اب بر ان جاری بشود چه بریختن اب قطع ان باشد وچه بکذاشتن چیزی که مانع از وصول اب براو باشد بعد او وابر دارد یا ماندن او در اب بقدر زمان دو دفعه شستن کافی است یا نه ظاهر این است که در جاری اختلاف جریان ودر کثیر تحریک واختلاف سطوح کفایت میکند واحوط تعدد حقیقی است اکر قائل شدیم که در جاری وکثیر هم تعدد ضرور است لکن این محض احتیاط است کیفیت تطهیر مخرج غائط اکر بطریقی بیرون امده که اصلا باطراف ظاهره نرسیده شستن نمیخواهد اکرچه محدث شده وان خارج نجس میباشد ودر صورت رسیدن بظاهر اطراف کاهی همان دایره رسیده بی تعدی وکاهی فی الجمله تعدی کرده وکاهی تعدی زیاد فاحش نموده در صورت اول مخیر است مابین مالیدن مخرج به سنک وشستن باب وهمچنان اکر اب پاک میکند سه سنک که مخرج را بان مسح مینماید هم پاک میکند بعد از انکه عین بانها ازاله شده هرچند که اثری از ان بماند که محسوس نشود پس بعد از استعمال سه سنک نماز جایز است ولی اکر لباس برطوبت بان ملاقات کرد نجس نمیشود ودر صورت دویم شستن باب متعین است لکن ان اب مستعمل پاکست وبهرجا برخورد نجس نمیکند ودر صورت سیم هم اب متعین است واب ان اب غساله احتیاطا میشود که طهارت ان محل اشکالست کیفیت تطهیر لباس که بفشردن اب غساله از ان بیرون میاید به قسم است اول باب قلیل که بر ان ریخته شود بعد از ازالة العین همینکه اب بر ان ریخته شد بحدیکه فی الجمله خود بخود از او جدا شود وبقیه که در او مانده بفشردن بیرون بیاورد کفایت میکند وفشار دادن بطریق متعارف کافی است وبقوت زیاد ضرور نیست واکر دو مرتبه شستن میخواهد بعد از فشار مرتبه دیکر اب بر ان بریزد واحوط فشار دادن ثانی است لکن لزوم ان معلوم نیست بلکه دو شستن که مابین اینها یک فشار دادن باشد کافی است دویم باب قلیل باین طریق که میان ظرف لباس را بکذارد وآب بر ان بریزد وبشوید تا ازالة العین شود وبیفشرد وغساله را بریزد پس مرتبه دیکر جامه را در ظرف کذاشته وبشوید وبیفشرد وغساله را بریزد پاک میشود ودست شوینده وظرف هم پاک میشود ولکن احتیاط

یعنی نه شستن مخرج بول اقای شیخ

بلکه اقوی عدم وجوب فحص است سید

یعنی مخرج غائط مانند تعدد دو دفعه کفایت نمیکند اقای شیخ

این احتیاط ترک نشود اقای شیخ

ترک نشود سید

در تطهیر متنجسات

۱۱۹

اینست که بعد از شستن اول و فشردن دست خود را بجای دیگر از جامه و ابظرف و پشت ظرف نگذارد
سیم باب کثیر و ظاهر این است که در جاری همینکه عین نجاست زایل شد و اب بان رسید و فشار
پاکست لکن احوط فشار دادن است و فشار در میان اب هم خوبست و حکم کر حکم جاری است
لکن احتیاط شدید در ان بفشار دادن است و تعدد غسلات کیفیت تطهیر لباسی که بنجس
مثل خون رنک شده این است که باید قدری اشسته شود تا بحدیکه اب رنکدار از او جدا نشود
پس مادامیکه اب متغیر از او جدا میشود یا اجزاء ریزه از ان نجس که در ان هست پاک نمیشود و
بعد از موقوف شدن ان دو بقلیل و کثیر هر دو پاک میشود کیفیت تطهیر لباس که بمتنجس
رنک شده مثل نیل نجس اقوی این است که هم بکثیر پاک میشود و هم بقلیل اما کیفیت تطهیر
ان بقلیل باین طریقست که اب و میریزند تا اب مطلق غیر متغیر بنجاست و متنجس از او در
بیاید انوقت پاکست و اندک تغیر که بسر حد اضافه نرسد عیب ندارد کیفیت تطهیر لباس رنک
دار که بنجس نشود در وقت شستن رنک پس بدهد این است که شسته نشود بنحویکه اب وقت
شستن بیرون نیاید و اگر فی الجمله تغیری داشته باشد عیب ندارد کیفیت تطهیر خمیر نجس شده
بعضی گفته اند بنان پختن پاک میشود و حکم باین مشکل است لکن هرگاه از ان نان کرده و
بطریقی خشک شود که در میان اب کثیر که گذاشتند اب باعماق او برسد پاک میشود کیفیت
تطهیر تنور نجس این است که اب از بر همه ان جاری کنند سه مرتبه پاک میشود و غساله که در ته
تنور میریزد اگر بخواهند که ته ان هم پاک بشود باید هر چه در او هست از اب غساله و خاک تر
بیرون بیاورند بقسمی که بته تنور نخورد و الا همان ته تنور نجس است و تنور پاک شده و عیب
ندارد کیفیت تطهیر نان نجس شده اگر همان ظاهر ان نجس شده اگر همان ظاهر نان نجس
شده باشد چه نرم باشد چه خشک بمحض رسیدن اب کثیر باو یا ریختن اب قلیل باو پاک
میشود و اگر نجاست بمغز او تاثیر کرده برسیدن اب بمغز او هم پاک میشود چه کثیر باشد
و چه قلیل بشرط چون یان قلیل براو کیفیت تطهیر گوشت خام اگر ظاهر ان نجس شده باب
ریختن بران پاک میشود هر چند چربی داشته باشد کیفیت تطهیر گوشت پخته شده در
اب نجس همین قدر که اب او بریزند پاک میشود مگر اینکه علم داشته باشد که اب نجس در
اعماق ان سرایت کرده که اکتفا بان قدر محل اشکال است کیفیت تطهیر طلا و نقره و باقی
فلزات هرگاه در وقتیکه اب شده نجس بشوند طریقه ان اینستکه همینکه اب از انها جاری

نمود

عل... اعلم ... اینها ... نیست

و همچنین اگر تر باشد لکن اب با عماق ان نرسد

... بعمقش باشد یا نفوذ ... این است ... مشکل است

وجوب سه مرتبه معلوم نیست و چون ظرف نبود تنور واضح نیست

مغز او برسد اب قلیلی که بظاهر او جاری شده پاک نمیشود ...



نمود ظاهر انها پاك میشود چه هنوز اب باشند و چه بسته شده باشند و اما باطن انها پاك نمی
شود و اگر بعد از بسته شدن اب کنند و تطهیر کنند باز همان ظاهر حالا اوپاك میشود و باطن
او پاك نمیشود مسئله الات طلا و نقره و مس که کفاد میسازند هرگاه علم نداشته باشی که بر وقت
ملاقات انها نموده پاك کند و اگر علم داری که ظاهر انها تنها نجس است بمحض اب ریختن بر انها
پاك میشوند اگر بداند که ظاهر و باطن هر دو نجس شده اند ظاهر با اب ریختن بر او پاك میشود و
باطن قابل پاك شدن نیست لکن هرگاه با شخص در دهان باشند عیب ندارد پس نماز کردن
با انگشتر و زیوری که باطن ان نجس باشد باطل نیست مسئله بعد از انکه گفته شد که نقره و
طلای اب شده که نجس شد ظاهر او تنها پاك میشود نه باطنش پس هرگاه باستعمال علم رسانند
که ظاهر او سائیده شده و سطح دیگر از ان ظاهر شده و سطح دیگر از ان ظاهر شده ان سطح
دیگر نجس است یا نه ظاهر این است که حکم بنجاست ان نمیشود بسبب انکه وقت نجس شدن
بعض سطوح ان نجس میشود و الان معلوم نیست که این همان سطح نجس است و حکم شبهه محصوره
در اینجا جاری نیست کیفیت تطهیر فرش از نمد و قالی و گلیم و نالین و لحاف و نحو انها اگر روی
ظاهر انها تنها نجس شده اب که بر ان بریزند و اب بگذرد و در بیرون ریخته شود کفایت میکند
اگرچه قدری از غساله هم جذب بشود و هرچه از ان بیرون برود بقوت نمودن کافی است و اگر ظاهر و
باطن هر دو نجس شده در کثیر بگذارد که اب خوب در او نفوذ کند پاك میشود و اگر اب قلیل بر ان بریزد
تا از جانب دیگر بیرون بیاید و اندك قوتی بدست یا بپا بدو کنند پاك میشود و هرگاه چیز سنگینی
بر او بگذارند تا قدری اب از او بیرون اید عوض فشردن او بدست و پا میشود کیفیت تطهیر حبوب
مثل گندم و جو و برنج و نخود و نحو اینها هرگاه ظاهر اینها نجس شده بمحض اب ریختن بر انها که بظاهر
انها برسد پاك میشوند و هرگاه شك دارد که نجاست بباطن رسیده یا نه نیز همان قدر کافی است
و اگر علم دارد که بباطن رسیده اگر اب مطلق بباطن ان میرسد در اب کثیر بگذارد پاك میشود و الا لازم
است که بخشکانند بعد در اب کثیر بگذارند تا اب بباطن ان برخورد کیفیت تطهیر ارد و خاك و
امثال ان و ان در اب جاری فرو میشود هرگاه علم برسد برسید اب بهمه اجزای ان و از اله شدن
نجاست از ان و لکن با اب قلیل تطهیر نمیشود کیفیت تطهیر زمین پس اگر فرش باشد با جو یا سنگ
یا تخته یا انکه بسیار صلب باشد بقسمی که هرگاه اب بر ان بریزی اب جدا میشود و بکناری جمع
میشود ان موضع که اب بر ان جاری شده پاك است هرچند ان موضع که اب جمع شده نجس باشد و اما

واگر در نماز با خود داشته باشد محمول نجس است اقای شیخ

این حکم تمام است اگر سببی که ذکر شد موجود باشد و در بعض سطوح ان نجس بشود تمام باشد اقای شیخ

بی فشار دادن مشکل است اقای شیخ

با فشار دادن بدست یا پا و نا تعدد در نجاساتی که تعدد معتبر است اقای شیخ

ارد ظاهر نمیشود در کر و نه در جاری اقای شیخ

با بقاء اطلاق ان سیکد

اگر زمین سست باشد بعضی احادیث دلالت دارند بر اینکه ریختن آب باو که غالب و قاهر باشد
انرا پاک میکند هرچند فرو برود و قول بان خالی از قوة نیست هرچند احوط خلاف انست کیفیت
تطهیر دیوار نجس همین نجاست کرد زمین گفته شد لکن افتاب مطهر هردو میشود بنحوی که گفته خواهد شد
کیفیت تطهیر گل تر اگر بیندازند آن را در آب جاری یا کر بیرون اورده شد ظاهر او پاک میشود هرگاه آن آب باقی بر اطلاق باعماق آن رسید هم پاک
میشود و الا همان ظاهر تنها پاکست کیفیت تطهیر گل خشک هرگاه ظاهر ان نجس شده باب
کثیر طاهر میشود و اب قلیل هرگاه بران جاری شد ظاهر این است که همه ظاهر او را پاک میکند
لکن اشکال در باطن اوست هرگاه اب غساله در او سرایت کرد کیفیت تطهیر گلی که ته کفش
یا افتابه و مثل او لکن چسبیده اما ته کفش پس هرگاه راه رفت بان و اندک گل متنجسی در ته ان باشد
و چنان باشد که براه رفتن بکفش صدق نکند ان اجزاء گل متنجس پاک میشوند و اما ته افتابه و مثل او لکن
که گل بان دارند اگر انرا در آب جاری یا کر گذاشت بنحوی که یقین شد که آب باعماق ان گل رسیده پاکست
و الا همان روی گل پاک میشود و شاید که باب قلیل که بران بریزی هم روی او پاک بشود کیفیت تطهیر
خمره که شراب داشته هرگاه یکمرتبه شراب در ان سرکه شد پاک میشود حتی از نجاستی که از شراب
سابق داشته و اما کیفیت تطهیر هر ظرفی که در او شراب بوده بعضی از علماء گفته اند که ظرف
شراب هرگاه چوبی یا کدو باشد دیگر پاک نمیشود لکن ظاهر این است که بسه مرتبه شستن پاک
میشود هرچه باشد و احوط هفت مرتبه است و اما اگر مدتی شراب در ان مانده که در او نفوذ کرده
تطهیر اعماق ان موقوف است باینکه این قدر در آب کثیر بماند تا در اعماق ان نفوذ کند کیفیت تطهیر
ظرفی که در ان موش مرده و ان نجس شده اینست که هفت مرتبه شسته شود احتیاطا کیفیت تطهیر
ظرفی که خوک از ان آب خورده یا بان برخورده این است که هفت مرتبه شسته شود بعد از خاک
مالیدن کیفیت تطهیر ظرفی که بولوغ سگ نجس شده یعنی بزبان خود آب یا مایع دیگر از ان
خورده این است که خاک خشک در ان گذاشته و انرا بخاک مالیده بعد از ان خاک را بریزد و دو
مرتبه باب بشوید و اگر مالیدن بسبب تنگی سر ظرف ممکن نباشد خاک را در ان گذاشته و حرکت داده
که بان برخورد و احتیاطا خاک را باب ممزوج نموده که باجزاء ان برسد و اگر بهیچ طریق رسیدن
خاک ممکن نشود مثل بعضی از جاهای لوله کتلی و افتابه تطهیر ان مشکل است و بر حالت نجاست
میماند مگر انکه پاشیده و واکرده و خاک بمالد مسئله لیسیدن سگ ظرف را حکم ولوغ دارد
مسئله هرگاه آب ولوغ بظرف دیگر بخورد یا آب یکی دو را در ان ظرف گذاشته شد قبل از تطهیر و ان آب

محل اشکال است بلی اجزاء صغار از گل بعید نیست پاک شدن انها شیخ

پاک شدن گل متنجس براه رفتن ممنوع است و بودن ان مانع از طهارت کفش است آقای شیخ

مشکل است آقای شیخ

در کیفیت خاک مالی که لازم است در ولوغ سگ احوط این است که اول بخاک خشک بمالند بعد از ان بخاکی که فی الجمله آبی او بریزند رطوبت دار شود بمالند بعد از ان در آب قدری خاک بریزند گل الوده بشود بلکه آب گل بشود که مضاف شود بشوید بعد باب تطهیر کنند عدد معتبر را آقای شیخ

بظرف دیکر برخورد اینحکم را ندارد لکن احوط اجراء است مسئلة آنچه بدن حیوان سك نجس شود از
غیر ظروف این حکم را ندارد مسئلة جریان اینحکم در مثل مطاره ودلو وخیك آب محل تامّلست
مسئلة اکر عضوی از اعضای سك غیر از زبان او با ظرف برخورد اینحکم ندارد مسئلة
تکرر ولوغ باعث تکرار غسل نمیشود همان کیفیت مذکوره یکمرتبه کافیست کیفیت تطهیر آنچه
نجس شده ببول پسر شیرخوار که غذا نخورده است این است که آب بران ریخته شود دیکر
فشار دادن وآب غساله جدا شدن وانرا بیرون آوردن وتعدد ضرور نیست چنانچه در کیفیت
تطهیر آنچه ببول انسان غیر او نجس شده کفته شد مقام دوم در باقی مطهّرات خاصّه است
غیر از آب که کفتیم مطهّر عام است وانها بیست چیزند که هر یك در مقام مخصوصی مطهّرند
اوّل آفتاب و آن مطهّر زمین ودیوارها ودرها ودرختان ومیوهها وکیاهها وآنچه مثل
اینها است از چیزهائی که نقل مکان نمیشوند یا نشده اند باین طریق که بعد از انکه عین نجاست
از انها زایل شد و آفتاب بان تابید بقدری که رطوبت آن نجاست بآفتاب خشك شود پاك
میشود واکر خشکانیدن باعانت باد وهوا باشد هم خوبست اکر کفته شود که بآفتاب خشك
شده ومراد انکه مراد از خشك نمودن آفتاب زمین ودیوار وامثال آن خشکی حقیقی است وامّا درختان
وکیاهها پس زوال رطوبت محسوسه نجس از انها کافی است اکرچه برك برتری وطراوت خود
برقرار باشد مسئلة هرکاه زمین یا دیوار خشك شده بغیر آفتاب قدری آب بران بپاشند
تا آفتاب انرا خشك کند پاك میشود مسئلة هرکاه ظاهر وباطن دیوار یا زمین نجس باشد
آفتاب که بر ظاهر تابید وباطن راهم خشك نمود هر دو پاك میشوند واکر باطن فقط نجس است
وآفتاب بظاهر تابید وباطن را خشك نمود طهارت محل تامّلست مسئلة ریك وسنك
افتاده در صحرا وآنچه بر حال خود افتاده است آفتاب مطهّر است واکر انرا برداشتند ونجس
شد بآفتاب پاك نمیشود وبرك درخت ومیوه هم همین طریق است مسئلة زمین اصلی
واجر فرش کرده وسنك فرش کرده وساروج یا کچ یا قیر مالیده همه در اینحکم مساویند مسئلة
حصیر وبوریا را ملحق بزمین کرده اینحکم نموده اند ودر آن تامّل هست مسئلة هرکاه شك شود
که خشك شدن از آفتابست یا غیر آن حکم بپاکی نمیشود مسئلة باید عین آفتاب انرا خشك
کند نه حرارت آن تنها پس خشك شدن بحرارت او بی تابیدن بر او بسبب حائل از ابر وغیر آن
کافی نیست دوم از مطهّرات زمین است وآن پاك میکند زیر پا وکفش وچکمه ونعلین و

این احتیاط ترك نشود ۱۲۲ آقای شیخ

نکاهداری مثل انای است بواسطه آقای شیخ

باصدق ولوغ اقوی جریان است سید

وهمچنین نیز حضرت علامه اعلی اللّه مقامه سید

اقوی لحاق است سید

احوط قصر است بصورتیکه نجاست براه رفتن بر زمین نجس حاصل شده باشد سید

با اتصال نجاست از ظاهر بباطن ویکی بودن ظاهر وباطن پس شئ نجس زیر نجس دیکر یکذارند آن زیر پاك نمیشود بتابیدن بر روی آقای شیخ

برك درخت ومیوه تعلق از درخت پاك جدا شدن از ان همه بافتاب محل اشکال است آقای شیخ

اکرچه اقوی الحاق است خصوصا در بوریا آقای شیخ

نخوانهارا از انچه بان راه میروند چه از خرم باشد و چه از چوب و چه از ریسمان لکن جورابی که راه رفتن
بان متعارف نیست اینحکم ندارد و ته عصا و سر زانو و کف دستها از برای کسیکه بر انها راه میرود این
حکم را ندارد مسئله در ته و اسفل قدم که متصل اند بباطن ان در صورت کرفتن انها بر زمین بعضی
حکم بطهارت نموده اند و باید دانست که حد تطهیر زمین پای نجس شده را اینست که عین محسوس
نجاست را ببرد و اکر اجزاء قلیله که بچشم نیایند بماند عیب ندارد بلکه ان اجزاء هر کاه از زمین باشند
پاک میشوند و همین قدر که عین رفت رطوبت ان بماند هم عیب ندارد کلامی که هست این است که ایا
باید زمین خشک باشد یا اینکه اکر فی الجمله رطوبتی دارد عیب ندارد یا اینکه هر قدر تر باشد باز پاک
میکند احوط اول است و ثانی خالی از قوة نیست و ثالث خالی از وجه نیست و الا حرج عظیم لازم
میاید در وقت باران و کل داشتن کوچه باید زمین پاک باشد پس اکر نجس باشد مطهر نیست اکرچه
بهمان راه رفتن نجس نشود مسئله هر کاه رطوبت نجس از تر کفش در اعماق او تاثیر نمود بعد از
زوال عین از تر ان و خشک شدن براه رفتن همان ظاهر او پاک میشود و بعضی حکم بطهارت
اعماق و همین نموده اند و این محل تامل است مسئله مالیدن تر کفش بر زمین یا تر پا بی راه رفتن
نیز مطهر انها است مسئله هر کاه در وقت نماز تر پاها نجس باشد و اب نباشد واجب است قدری
راه برود یا بر زمین بمالد تا پاک شود و نماز کند و اکر اب هست مخیر است ما بین این و شستن باب
سیم از مطهرات استحاله است و این مطهر خصوصیتی دارد که در مطهرات دیکر نیست و ان
اینست که اعیان نجسه را پاک میکند و معنی استحاله تبدیل شدن حقیقة چیز است بحقیقة دیکر
و ان بر چند قسم است اول اینکه خود بخود استحاله شود مثل نجاسات که در زرع خاک میشوند و خمر
که خود بخود سرکه شود و میته یا نجاست که کرم یا حیوان دیکر شود و نطفه که حیوان شود و اب نجس
و بول و فضله که حیوان حلال کوشت بخورد و عرق یا لعاب یا بول یا فضله او بشوند و سک که
در نمک زار بیفتد و نمک شود مسئله اب نجس هر کاه بسته شد و یخ شد یا نمک شد پاک
نمیشود بجهة اینکه محض بسته شدن استحاله نیست دویم انکه بواسطه مؤثری تبدیل شود مثل
انکه نجس یا متنجس باتش خاکستر یا دود شود و اما زغال شدن و سفال شدن و اجر شدن کل
نجس باعث طهارت نمیشود مسئله ایا بخار بول یا اب نجس پاک است یا نه ظاهر این است که بخاری
که از بول بر میخیزد در نفس و بخاری که بسقف حمام بالا میرود و بعد تقاطر میکند هر دو پاک اند
و اما مثل کلاب کل نجس یا عرق اشیاء نجس پس اظهر نجاست انها است بجهة انکه حقیقة دیکر نیستند

عب و دیکر زمین او را میپوشاند از قبل الیاف دن بوران بان راه رفتن میشود اقای شیخ

ف ۱ و ان بعید نیست سید

ف ۲ محل اشکال است سید

عب اکر از نجاسات عین دار باشد و اما مثل بول و اب نجس باید غالب رطوبت ان برود اقای شیخ

مب اول با اینکه احوط است ... اقای شیخ

عب بخار کرم از نجس ... ماده ان باشد ... پاک است و نقاط نجس است ... نمیشود ... از ...

بلکه بسبب شدت حرارت از خود اجزاء ان هم متصاعد میشود با تلطیف واکتساب بعض صفات سیم ۱۲۴
انکه بعمل مستحیل شود مثل انکه بتحریک قوی و بخوان شراب را سرکه نماید و اما ارد کردن کندم
نجس و خمیر کردن ارد نجس باعث تطهیر انها نمیشود بجهة انکه این در اول محض تفرق اجزاست
و در ثانی محض جمع کردن انها نه استحاله است چهارم انکه بجهة امتزاج استحاله شود مثل انکه
در شراب سرکه بریزند بنحویکه او را منقلب بسرکه نماید و لکن اگر قطره از شراب در خم بزرگی از
سرکه افتاد همه ان نجس میشود اگرچه مستهلک شود چهارم از مطهرات سنگ و کهنه
مستعمل در استنجا بدل اب که مطهر مخرج غائط در وقتیکه تعدی نکرده بتفصیلی که بیان
شد پنجم از مطهرات اسلام است و ان مطهر کافر اصلی و مرتد ملی و مرتده است مطلقا و هم
چنین است مرد مرتد فطری بنا بر اینکه توبه او مقبول میشود و مراد از اسلام که مطهر است
تلفظ است بشهادتین که بمجرد اتمام ها رسول الله بدن پاک میشود هرچند کفر او بانکار ضروری
دین یا سب یا فعل باشد و هرچند باظهار شهادتین علم هم نرسد بموافقت دل با زبان بلی
هرگاه علم داشته باشیم بعدم موافقت ایا ثمره طهارت ظاهر بر ان مترتب میشود یا نه اگرچه
سابقا در باب منافق گفته شد که حکم بطهارت خالی از قوة نیست لکن در طهارت مرتد
فطری بمحض اظهار شهادتین با علم بعدم اعتقاد تامل است بلکه قول بعدم ثمره خالی از قوة نیست
ششم از مطهرات تابع بودن در اسلم است در اطفال کفار که نجس اند پس هرگاه پدر یا مادر
یا جد ایشان مسلمان شد ان طفل پاک میشود بر تبعیت و همچنین هرگاه مسلمی ان نابالغ را
اسیر نمود بی پدر و مادر که پاک میشود بر تبعیت اسیر کننده هفتم تبدیل نسبت است و ان
در عرق کافر و اب دهن و توابع بدن اوست که در حال کفر نجس بوده اند بعد از اسلام پاک
میشوند بسبب اینکه الان نسبت بمسلم داده میشوند هشتم انفصال است و ان در اب غساله
است در شستن باب قلیل بنا بر اینکه نجس میشود لکن همین که جدا شد انمقداری که بحسب
متعارف فوراً جدا میشود یا مشرف است بجدا شدن تتمه ان که در رخت میماند پاک میشود
دیگر محتاج بتامل نیست و دو تکان دادن نیست نهم زوال عین است و ان مطهر دو چیز است
اول جسد حیوانات است پس هرگاه بدن حیوانی نجس شد بزوال عین ان پاک میشود و احتیاج
بتطهیر باب ندارد چه خود بخود برود یا بدست یا بچاقو یا غیر ان پس دهان گربه مثلا بخون
الوده باشد یا جای حیوانی که مجروح باشد بمحض انکه عین خون رفت پاک است و یا زوال رطوبت

بلکه اگر منفصل نشود پاک است شیخ

حکم بطهارت مشکل است در صورتیکه عین معالج بها باقی باشد اقای شیخ

با تحقق تعدد در دو شستن و فصل که موجب ضعف است اقای شیخ

که منفصل نشده باشد از موضع خود شیخ

مشکل است بلکه حکم بطهارت میشود در صورت احتمال ورود مطهر اقای شیخ

در مواضع پاک شدن بتبعیت است

عین هم شرط است یا نه ظاهر اول است و اما از زوال رنگ بعد از زوال عین پس ان محل تا مست الحوط متن
رنگی است که برداشتن ان سهل باشد هر چند رشستن باب بقا رنگ عیب ندارد مسئله مرغ که
بخوردن اب نجس منقار او تر بشود احوط این است که ملاحظه خشک شدن او بشود دویم بواطن انسان
یعنی مواضعی از بدن که در وقت نظر بشخص مرئی نیستند پس هرگاه نجاستی یا متنجسی بانها رسید بمحض
زوال عین از انها پاک میشوند بنا بر این هرگاه میان دهن خون الوده شد و بعد الخون را فرو برد یا
بیرون انداخت دهن پاک است بی شستن باب لکن ظاهر لب اگر خونی شد بی اب پاک نمیشود و مناط
در باطن دهان محل انطباق لب است پس بیرون ان از ظاهر و میان ان از باطن است و اگر در میان
دندانها چیزی باشد و نجس باشد بزوال عین از ان پاک نمیشود دهم تبعیت یعنی بعض متنجسات پاک
میشوند بسبب پاک شدن چیز دیگر و ان در چند موضع است موضع اول اب چاه که نجس شد و تطهیر
شد بنزح اب نجس بان رسیده از دلو و ریسمان و محل ریسمان و کناره و دیوار چاه همه بالتبع پاک
میشوند و دست اب کش و رختهای او که نجس باب چاه شده اند همه پاک میشوند موضع دویم هرگاه
غسل میت تمام شد و بدن او پاک شد بدن غسل دهنده و رختهای او و ظروف غسل و تخته و فوطه که بر
میت انداخته همه پاک میشوند موضع سیم هرگاه عصیر نجس شد بجوش و بذهاب ثلثین پاک
شد بدن شیره پز و رختهای او و دیگ و دیگدان و الات طبخ که از ان عصیر نجس بانها رسیده همه
پاک میشوند بالتبع مسئله هرگاه این شخص که مشغول بطبخ است و بدن و لباس او بعصیر نجس خورده
قبل از اتمام عمل نماز کند ظاهر این است که بی تطهیر اینها نماز او صحیح است مسئله هرگاه ان
شخص طباخ از طبخ دست بردارد قبل از ذهاب ثلثین و کسی دیگر از او جوش داد تا ذهاب
شد درخت اولی پاک نمیشود و بعضی گفته اند که عصیر هرجا بر خورد بعد از خشکی پاک میشود بجهة
انکه دو ثلث لامحاله کم میشود بخشکی موضع چهارم انچه بجهة سرکه گذاشته میشود از مویز و خرما
و نحو ان بعضی میگویند اول شراب میشود بعد سرکه میشود و این حرف اگر چه مشخص نیست لکن
بسبب بهم خوردن و کف کردن که از اثر انشیش میگویند نجس میشود بعد از انکه ترش شد پاک میشود
و پاک میشود ظرف ان ظاهر و باطن ان و چیزی که در روی ان بسته است یا گذاشته است و چون
ریزه مویز و خرما که غالبا با انها هست همه بالتبع پاک میشوند موضع پنجم الات تطهیر در ازاله
نجاست چه دست و چه غیر ان که اب غساله بانها رسیده بتبعیت پاک می شوند یا لازم است انتقال
مثل انکه خون حیوانی که خون ان نجس است جزو حیوانی شود که خون ان پاک است مثل پشه که جذب خون

انسان

احوط این است عینیت باحتمال ورود مطهر حاصل شود آقای شیخ

انسان کند پس هرگاه فوراً انرا بکشد همان خون که جذب نموده بیرون بیاید پاکست واما زالو پس خونی که جذب میکند پاك نمیشود بسبب انکه چنین نیست که در بدن او مستقر شود وجزء او باشد پس او مثل شیشه حجام است دوازدهم نقص یعنی کم شدن ان منجس وان در مثل عصیر است که برفتن دو ثلث پاك میشود ومراد از رفتن دو ثلث اینست که بجوش دو ثلث بجوشیدن یا مساحت از او کم شود واگر در بعضی اطراف ظرف یك انمقدار کم شده ودر طرف دیگر نشده ضرر ندارد واگر در افتاب گذاشتند بعد از جوش ودو ثلث ان رفت هم کافی است واگر بر سبب هوا کم شد محل اشکال است اگر چه بعضی گفته اند کفایت میکند بنا بر این اگر عصیر نجس برخی بخورد وخشك شد پاك میشود چون دو ثلث او بهوا میرود مسئله هرگاه عصیر غلیظ باشد هر قدر اب را و بگذارند وجوش دهند تا دو ثلث برود کفایت میکند مسئله هرگاه عصیر انگور یا خرما را در افتاب بگذارند یا باتش هموار تا دو ثلثان برود بیجوش نو ندارد وهر وقت که جوش خورد باز نجس میشود سیزدهم غائب شدن وان مطهر است در انسان با ینمعنی که هرگاه معلوم شد که بدن یا لباس یا ظرف یا فرش کسی نجس شده وان شخص از نظر تو غائب شد در مدتی که احتمال تطهیر باشد حکم بطهارت انها میشود دیگر ضرور نیست جویا شدن وتفحص نمودن ولکن احتیاط شدید در این است که دو شرط در این ملاحظه شود یکی انکه انشخص بداند که انچیز او نجس است ودیگر انکه بعد از ان خودش استعمال او بکند مثل استعمال طاهر چهاردهم استبراء وان مطهر فضلهٔ حیوان جلال است یعنی حیوان حلال گوشت که غالب خوراك او نجاست شد نجس میشوند فضلات او وهمین که استبراء شد فضلات بعد از استبراء او پاك میشوند ومعنی استبراء این است که او را انگاه بدارند که ترك خوردن نجاست کند بحدیکه از اسم نجاست خوار بیرون برود واحوط این است که مدت مخصوصه منصوصه در هر حیوان بگذرد وان مدت بدین تفصیل است شتر چهل روز گاو سی روز گوسفند ده روز مرغ ابی هفت روز مرغ خانگی سه روز یا پنج روز واحتیاطاً پانزدهم بیرون امدن خون است بنحو متعارف از ذبیحه پس باقی مانده خون در شکم ودل وجگر او پاك می شود شانزدهم استعمال ابست پیش از نجس شدن که مانع نجس شدن است با وجود مقتضی ان وان نسبت بکسی است که باذن امام غسل کند قبل از موت همچنانکه سابقاً گذشت هفدهم زوال تغیر است از اب نجس در جاری وکر بتفصیلی که خواهد امد هیجدهم خشکیدن اب چاهی که نجس شده پس اب تازه وگر جوشیده

احوط اجتناب است از نشه تا دو حال اتصال شیخ

مشکلست شیخ

در عصیر خرما سابقا تقویت فرمودند طهارترا وهمین اقوی است در نظر حقیر اقای شیخ

بنا بر قول بنجاست عصیر زبیبی مطلقا کافی است... بجهت انکه در وطلیت ... میکند سید

گذشت که ذهاب ثلثین مطلقا کافیست اگر چه قبل از جوش امدن باشد سید

این احتیاط ترك نشود اقای شیخ

بلکه خالی از قوة نیست سید

اگر از مذبح فرو نکشیده باشد اقای شیخ

اب چاه بغیر تغیر نجس نمیشود وبا ان خشکیدن ثمر ندارد بلی جوشید بعد مطهر است از جهة ماده داشتن سید

احتیاج بتطهیر ندارد و نیز در هم کم کردن او چه با تفصیلی که خواهد آمد بیشتر تیمم دادن میت بنا
بر قول بعضی **مطلب پنجم** در بیان آنچه ثابت میشود باو نجس شدن و پاک شدن و در آن دو
مقصد است مقصد اوّل بدانکه غیر از اعیان نجاسات که گفته شد هر چیز در شریعت محکوم
بطهارتست تا اینکه بطریق علم و یقین مشخص شود که نجس شده است و مراد از علم شخصی است
که معیّنا بدانی این شئ خاص نجس شده و امّا اگر در نوع آنچیز علم باشد لکن در خصوص این فرد
مخصوص احتمالی برود محکوم است بطهارت مثلا نوع قند روسی یا جوهر هائیکه از بلاد کفر میآیند
معلوم است که بمباشرت کفار عمل میآیند لکن در این سر قند خاص یا این شیشه جوهر مخصوص که
احتمال بدهی که شاید بطریقی شده که دست کافر برطوبت بان نرسیده پاکست و اگر در این مخصوص
هم یقین داشته باشی البته هم نجس است و در اینجا چند مسئله هست اوّل هر گاه مظنه
حاصل شود بنجاست چیزی پس اعتباری بان نیست هر چند مظنه قوی باشد مثل روغن و ماست
و پنیر اهل جاهای ایلیات که اجتناب از نجاسات ندارند بحسب حکم شارع همه پاکند بلکه احتیاط در اینها
وجهان شرعی هم ندارد بلکه گاهی احتیاط مکروه میشود هر گاه بوسواس بکشاند بلکه احتیاط حرام
است هر گاه بحد وسواس برسد بلکه میگوئیم که وسواسی اگر یقین بنجاست کرد از بابت مرض وسواس
اعتبار ندارد و بدانکه تفاوتی نیست در حکم بطهارت مابین اینکه شک داشته باشد باینکه آنچیز
خاص نجس شده یا اینکه این چیز از نجاسات است یا نه مثلا چیزی در جائی ریخته نمیدانی بول است
یا آب یا سرگین میبینی نمیدانی فضلهٔ انسان است یا نه اینها همه محکوم بطهارت اند بلی کلامی هست
در خون که هر گاه خونی در جائی باشد ندانی خون نجس است یا خون پاک مثل خون پشه و مانند آن
و حکم آن سابقا گفته شد مسئلهٔ دویم هر گاه یقین حاصل شد که نجاست بیکی از چند چیز
رسیده و نداند که بکدام رسیده اگر آنچیزها حد حصر ندارند همه محکوم بطهارتند و اگر محدود
و محصور اند و همه دخل بخود شخص دارند مثل آنکه بداند که ترشحی از نجس رسیده یا بعبا او یا
پیراهن او در اینجا اجتناب از هر دو لازم است یا اینکه بداند که ترشح بیکی از دو ظرف آب رسیده
اجتناب از هر دو لازمست یا اینکه بداند که موشی در میان یکی از دو ظرف شیره یا روغن افتاده و
نداند کدام است اجتناب نیز از هر دو لازم است لکن اگر چیزی بیکی از آنها بر خورد نجس نمیشود
و اگر اینها چیز از دو نفر باشند مثال آنکه قطرهٔ نجسی افتاده و یقین باشد که یا بعبای خودش برخورده
یا بقبای رفیقش هر یک میگوید عبای من پاکست و هر دو نماز میتوانند کنند و نظیر این مسئله است هر گاه

ترشحی

وان اقوی است سید

اگر پیراهن او طاهر اجتناب لازم است سید



فرشی یا لباسی در میان دو نفر مشترک باشد در او منی باشد که یقین کنند که از یکی از ایشان است
لکن نمیدانند از کدام است بر هیچیک غسل واجب نیست و از این مسئله است که شستن مخرج منی
بر هیچیک از ایشان واجب نیست و حال انکه یقیناً عضو یکی از ایشان نجس شده است مسئله
سیم هرگاه دو عادل شهادت دادند بر نجاست چیزی اقوی قبول است و هرچند یقین حاصل
نشود مسئله چهارم هرگاه یک عادل خبر داد و یقین از خبر او حاصل نشد حکم بنجاست کی
شود خصوصاً هرگاه سبب ان را نگوید مسئله پنجم هرگاه صاحب ید یعنی کسی که ان چیز در تصرف
اوست بگوید نجس است قبول میشود لکن اگر بعد از استعمال بگوید که این چیز را که استعمال
کرده نجس بوده و انچه با ان بر خورده هم نجس شده اند حکم بقبول مشکل است مسئله ششم
مذکور شد که همه چیز در شریعت محکوم بطهارت است لکن استثناء شده است از این یک چیز و ان
رطوبت مشکوکه است که بعد از بول بیرون اید نداند بول است یا نه و استبرا نکرده باشد
در اینجا حکم میشود بنجاست مسئله هفتم هرگاه خبر دو عادل یا دو صاحب ید تعارض کنند در
طهارت و نجاست حکم بطهارت میشود مسئله هشتم در بعض چیزها اگر شک در نجاست
انها یا مظنه کلی هست شارع فرموده که اب بر انها بپاشند و استعمال کنند مثل معبد یهود
کلیساها و خانهای مجوس و لباس ایشان که شارع فرموده اند که اب بر انها بپاشند و بعد در انها
نماز کنند بجهة رفع وسواس و توسعه در شریعت مقصود در هیمه در ثبوت پاک شدن است بدانکه
بعد از انکه نجاست چیزی معلوم شد باید علم برساند باینکه تطهیر شده پس در جائی که محسوس
بچشم شد شبهه نیست و اما هرگاه بسبب تاریکی احساس بصر ممکن نباشد احساس ان عضو نجس
وصول اب را کافی است و اگر عضو بی حسی نجس شده یا مثل ظرف و لباس پس باید یقین حاصل
شود که همه جا ان اب رسیده و ظاهر این است که صدق شستن هم ان عرفا کفایت میکند
در جائیکه اگر بنا بر تدقیق و علم خاص شد عسر و حرج و وسواس لازم اید مثل اینکه در شب تاریک
بخواهد چیزی تطهیر کند یا انکه جائی نجس شد که بچشم دیده نمیشود و احساس نمیشود که به هر جزء
جزء ان اب میرسد یا نه همینکه صادق امد که شسته شد کفایت میکند مسئله هرگاه دو عادل
شهادت بدهند بتطهیر کفایت میکند و ظاهر این است که اخبار یک عادل در اینجا هم کافی
است مسئله هرگاه صاحب ید اخبار کرد بتطهیر کفایت میکند بلکه سابقاً گفته شد که اگر غائب
شد احتمال تطهیر بود و استعمال کرده انرا در چیزی که طهارت در انها شرط است نیز کافی است

مراعات احتیاط کند سید

ظاهر قبول است سید

اوسط انسب الجمله قبول قول عدل واحد مطلقا چه ذکر سبب بکند یا نه و مقابل در احوط سالهٔ میفرماید اقوی لزوم اجتناب اگر ظن حاصل شود از قول عدل واحد شیخ

قبول میشود اقای شیخ

در بعض صور تعارض حکم بطهارت مشکل است بلی همین قدر که یکی بگوید ظاهر است و یکی بگوید نجس حکم بطهارت میشود اقای شیخ

بلکه حقیقة نه عرفا شیخ

مراعات احتیاط کند سید

باید یقین کند که به هر جزء جزء ان اب رسیده اقای شیخ

خلاف احتیاط است اقای شیخ

در احکام آب حوضها

وضو و غسل نیست که بگوید انرا پاک کرده ام مسئله هرگاه شخصی را وکیل در تطهیر نموده و اخبار نمود اظهر قبول است مسئله هرگاه رخت نجس باشد و رخت شوی انرا ببرد و بشوید پس اگر باو گفته باشی که این نجس است تطهیر بکن و بعد بگوید تطهیر کردم قبول میشود و اما اگر باو نگفتی و شست و اورد پس اگر علم داری باینکه در اب کثیر بحسب قاعده تطهیر شسته هرچند بی قصد بوده خوب است و اگر اینعلم را نباشد حکم بپاکی ان نمیتوان نمود مسئله هرگاه از عضوی خون بیاید و بخواهی انرا تطهیر کنی باید بعد از قطع خون اب بر ان جاری شود و در صورت تاریکی یا نابینائی باید خاطر جمع بشود بازاله عین خون و جریان اب بر ان بعد از ان دیگر احتمال خون تازه امدن اگر بدهد عیب ندارد مسئله هرگاه مادر طفل یا تربیت کننده او اخبار کند بطاهر شدن بدن و رخت او قبول میشود مسئله هرگاه دو عادل یا دو صاحب در یک چیز تعارض کنند در پاک شدن و نشدن حکم میشود بنجاست ان خاتمه در بیان احکام ابست که عمده طهارت بان حاصل میشود بدانکه ابی که طهارت از حدث و تطهیر از نجاست بان حاصل میشود اب مطلق است یعنی ابی که انرا اب توان گفت بی اضافه چیزی اگرچه مضاف هم استعمال بشود پس اب شور مثلا مطلق است چونکه اب خالی هم اورا میگویند لکن اب گوشت و اب غوره مضاف است چونکه اب تنهائی نمیشود گفت مسئله هرگاه شک بشود در ابی که ایا مطلق است یا مضاف مثل اینکه در چیزی شک بشود که ایا عرق بید است یا اب استعمال ان در طهارت جایز نیست و هرگاه اب بخاک گل الوده باشد که شک بشود در اطلاق و اضافه ان اگر کثیر است حکم بنجاست ان نمیشود اما وضو و غسل بان جایز نیست و در صورت انحصار احوط وضو یا غسل و بعد تیمم است و بدانکه اب مطلق را در شریعت احکامی هست اول اینکه خود اب مطلق پاک است و پاک کننده از حدث و خبث دویم اینکه اگر نجاستی باو رسیده و خود نجاست تغیر داد یکی از رنگ و طعم و بوی انرا نجس میشود و در این حکم همه اقسام اب شریکند و فرقی میان جاری و قلیل و کثیر نیست حتی اینکه اگر قدری از اب دریا متغیر شد همان قدر نجس است و پاک نمیشود مگر بزوال تغیر و بهم خوردن ان مسئله در حوضهائی که در خانها متعارف است باید از بابت تغیر ملاحظه کرد از چند جهة اول از بابت اینکه متنجس بسیار در او تطهیر میشود و غالبا از نجاست طعم او تغیر میشود اگرچه بو و رنگ او تغیر نشده لکن همین قدر که از ان جهة بدطعم شده کفایت در نجاست میکند هرچند کر یا زیاده باشد جهة دویم از بابت اینکه در وقت شستن چیزی که ملوث بنجاست عینیه است هرگاه قدری از اب حوض را

تغیر

ص
مثل زن یا کنیز یا نوکر که شستن
و پاک کردن بعهده انها باشد
شیخ

عب
اصل صحت در شرایط
تطهیر جاری است اقای
شیخ

ص
این احتیاط ترک نشود
شیخ

ب
زوال تغیر بس است سید

ف
یعنی طعم نجاست پیدا کرده
سید

ب
یعنی طعم نجس یافته نه
متنجس اقای شیخ



تغیر داد باید ملاحظه نمود که مقدار کری متصل الاجزاء غیر متغیر از او باقی باشد مثلاً هرگاه لباسی ۱۳
آلوده بخون یا غایط را در حوض شست که قدری از آب آن رنك بر داشت یا بد بو یا بد طعم شد
باید ببیند که بقدر یك کر آب غیر متغیر متصل الاجزاء از او باقی مانده یا نه اگر نه مانده یا منقطع الاجزاء
است مطهر نیست بلکه نجس است پس اگر جمیع آب حوض یك کر و نیم باشد و ثلث بیشتر آن
آن متغیر شده یا متغیر در وسط اتفاق شده بقسمی که هیچ یك از دو طرف او کر از هم منقطع
شده کری نیست آب حوض نجس میشود جهت سیم هرگاه حوضی یك کر آب بیشتر ندارد بجهة
تطهیر بدن و ظرف خوب است امّا اگر لباس نجس در آن بگذارند آب نجس میشود هر چند تغیر
در آن حاصل نشود مسئله هرگاه بوی یا طعم یا رنك آب تغیر شد لکن مشخص نشد که بجهة طول
ماندن آبست یا بجهة نجاست است که در آن ریخته شده یا بجهة خود متنجس است اقوی حکم
بطهارت است مسئله هرگاه معلوم شود که تغیر بو یا طعم یا رنك مستند بهمه آنها است هم طول
ماندن و هم نجاست و هم متنجس احوط اجتناب است مسئله هرگاه آب بجهة مجاورت نجاست
بد بوی شد نجس نمیشود مسئله هرگاه متنجس در آب ریخته شد و تغیر آب داد اگر بصفت نجاستی
که در آن هست تغیر داد نجس است و اگر بصفت خود متنجس باشد نجس نیست مثلا زعفران
نجس بنول موش هرگاه آب حوض را زرد کرد عیب ندارد امّا هرگاه طعم آب حوض بجهة بول تغیر
شد نجس میشود مسئله تغیر باید حسّی باشد یعنی رنك را چشم و بو را دماغ و طعم را زبان
احساس بکند پس تقدیراینها که بگوئی اگر این نجاست رنك یا طعم داشت تغیر میداد معتبر
نیست وامّا اگر بدانیم که این نجاست تغیر فعلی داده لکن مانعی هست از احساس اگر آن مانع از
خارج است آن آب نجس است و اگر آن مانع در خود آبست احوط حکم بنجاست است حکم
سیم از احکام آب مطلق تفصیل نجس شدن آب است بملاقات نجاست بی آنکه تغیر بشود
بدانکه آب مطلق هرگاه بسته باشد مثل یخ و برف تفاوتی در اقسام آن نیست که هر جای او که
ملاقات نجس کرده همانجا نجس میشود و قابل تطهیر هست وامّا هرگاه بحال خود باشد پس آن
پانزده قسم است که هر قسمی از آن حکمی دارد اوّل نابع جاری دویم نابع فورانی واقف سیم
نابع ترشحی چهارم نابع متقاطر از بالا پنجم آب باران ششم آب حمام هفتم آب چاه هشتم آب
ایستاده کثیر نهم آب قلیل مستقر در یك مکان دهم آب قلیل عالی و سافل یازدهم
آب مستعمل در ازاله نجاست مخرج دوازدهم آب مستعمل در ازاله نجاست غیر مخرج سیزدهم

ف مطلقا معلوم نیست آقای شیخ

ب از جهة اینکه آن لباس قدری از آنرا بخود میکشد پس کمتر از کر میشود لکن اینمطلب کلیت ندارد سید

س لکن واجب نیست سید

س ۳ و اقوی طهارت است سید

عب بتفصیلی که گذشت آقای شیخ

در احکام آب جاری

اب مستعمل در رفع حدث اصغر چهاردهم اب مستعمل در رفع حدث اکبر پانزدهم اب سؤر قسم اول ١٣
که نابع جاری است بملاقات نجاست نجس نمیشود هرچند کمتر از کر باشد و اگر قدری از ان
تغیر شد انچه طرف ماده است پاکست و متغیر نجس است و انچه پایین ان است اگر تمام
رشتهٔ اب تغیر نشده هم پاک است و اگر تمام رشتهٔ ان متغیر شده ملاحظه ان میشود
اگر کر است پاکست و اگر نه نجس است و ان متغیر بمحض زوال تغیر هم پاک میشود و انچه
مساوی جاری است از اطراف و هم حکم جاری دارد هرچند جریان حسی نداشته باشد
مسئله در تطهیر متنجس در اب جاری تعدد ضرور نیست و فشردن در لباس ضرور نیست
بلکه محض احتیاط است مسئله غسل ترتیبی در اب جاری بمحض بودن در ان و قصد ترتیب
اعضا کافیست و بیرون امدن و تحریک اعضا ضرور نیست قسم دویم نابع غیر جاریست
مثل چشمهائی که ایستاده اند احوط در انها این است که اگر بقدر کر نیستند بمجرد ملاقات
نجس میشوند لکن بمجرد انکه قدری از انها بیرون اورند بقسمی که در ماده حرکتی پیدا شود
پاک میشود قسم سیم نابع ترشحی است و بودن ان مثل قسم دویم خالی از قوة نیست لکن محل
احتیاط است قسم چهارم نابع متقاطر از بالا است که در کوهها بسیار اتفاق میشود و حکم
ان این است که انقطرات که در بالا هستند و متصل در تقاطر اند بملاقات نجاست نجس
نمیشوند و تطهیر نجس هم میکنند و اما انچه در پایین جمع شده باید ملاحظه حکم کر در ان بشود
قسم پنجم اب باران است در حین تقاطر خود ان ابی که بر زمین امده و تقاطر بر ان میشود
بحکم جاریست پس اگر نجاستی بر او برخورد یا بر نجاست فرود امد و از انجا ترشح کرد نیز پاکست
و علاوه بر این هرگاه باران وارد شد بر اب قلیلی که در ظرفی باشد ان هم همین حکم دارد
و تطهیر متنجس در ان میتوان کرد مسئله هرگاه در پشت بام عین نجاست باشد و ظرفی در زیر
ناودان بگذارند مادامیکه باران است انچه اب در ان ظرف بیاید پاکست اگرچه از روی نجاست
بیاید پس اگر انظرف پر اب از اب نر اقبل از انقطاع باران برداشت اصلا اشکالی ندارد و اگر باران
ایستاد و بعد از ان دیگر اب در ان نیامد نیز بی اشکالست و اما اگر بعد از ایستادن باران
هم اب میان اینظرف امد هرگاه یقین شد که این اب از روی نجاست گذشته مثل اینکه نجاست
در میزاب بوده نجس میشود و اگر یقین باین نبوده باز هم پاکست مسئله هرگاه اب از پشت
بام تقاطر کند حکم اب جاری را ندارد مسئله هرگاه پشت بام نجس باشد و اب باران از سقف

اقوی نجس نشدن است و هم چنین در قسم سیم سید

احتیاط باجراء حکم اب قلیل در این قسم ترک نشود اقای شیخ

ان تقاطر کند اگر عین نجاست در پشت بام نیست باران انرا پاک نموده وسرایت در سقف
نموده وبعد تقاطر کرده پس بهر جا بخورد عیب ندارد واگر در پشت بام عین نجاست هست
واب باران براو فرود امده واز انجا سرایت در سقف نموده پس اگر هنوز امیکه باران است
سرایت کرده باز هم پاکست واگر بعد از انقطاع باران ابی بوده بعد سرایت در سقف کرده
نجس است واگر علم نداشته باشد که این ابی که سرایت کرده چه وقت بوده باز هم حکم بطهارت
ان میشود مسئله هرگاه باد قطرات باران از زیر سقف ببرد ظاهر ان است که همان حکم
اب باران در ان ثابت است قسم ششم اب حمّام است بدانکه اب حمّام چهار قسم است اوّل
ودوّیم اب کمتر از کر که در حوضهای کوچک است که در روم متعارفند وشیر پیچ دارند یا اینکه
در حوضهائی که کمتر از کرند وانها اب مانده است وراهی دارند بحوض بزرگ اینها با وجود انکه
کمتر از کر باشند بملاقات نجاست نجس میشوند وتطهیر نجس در انها میتوان کرد مادامیکه
ان شیر پیچ یا راه گشوده است واگر بسته شد بملاقات نجاست نجس میشود وبمحض گشودن ان
پیچ یا راه ان پاک میشوند سیم اب غسالهٔ حمّام است که در منجلاب ان جمع میشود ظاهر در
ان حکم بنجاست است اگر چه علم بان هم حاصل نشود چهارم اب غساله ایست که در صحن حمّام
بتر شح میرسد بدانکه اصل زمین حمّام واب شست شوی که بر ان هست پاک است وامّا هرگاه
علم باشد که مکرر انجس میشود بسبب پاهای متردّدین که بر جای نجس میگذارند وانجا میگذارند
وبسبب نجاست عینیه که گاهی بر ان هست وعلم هم باشد که بسبب اب ریختن گاهی پاک
میشود ونمیدانیم که اینحالت مخصوصه از حالات طهارت است یا نجاست ان اگر چه حکم بر
طهارت ان نمیتوان نمود پس سجده بر ان مشکل است لکن حکم بنجاست ملاقی ان هم نمیشود
وطریق احتیاط واضح است قسم هفتم اب چاه است که بجهة ان احکام مخصوصه در شریعت
هست ومراد از چاه انست که اب ان از زمین بجوشد وانرا چاه گویند پس قنات وفرشکه اب
در انها از سرچشمه یا از رود خانه جاری نموده اند داخل چاه نیستند واز اقسام جاری میباشند
واگر اب باران در ان جمع شده داخل ابی ایستاده است وبجهة چاه چند حکم مخصوص هست
اوّل اینکه اگر نجاستی باو رسید هر چند که او را تغیر ندهد وگر چه اب هم داشته باشد بسیاری
از علما حکم بنجاست او کرده اند وقدیم انکه بعد از حکم بنجاست تطهیر میشود باب کشیدن از
ان وبرای هر نجاستی مقدار مخصوصی هست که باید ان کشیده بشود سیم انکه هرگاه نجس شد

عب باحصول امتزاج علی الاحوط آقای شیخ

ی اظهر با عدم علم طهارت سید

مش محکوم بطهارت است سید

عب اشکالی ندارد آقای شیخ

مص اگر چه اقوی طهارت است شیخ

ودلو وریسمان واطراف چاه ودستهای آب کش که همه نجس میشوند بعد از کشیدن آن مقدار
همه آنها پاك میشوند بالتبع چهارم آنکه هرگاه آب چاه متغیر شد بنجاست کیفیت تطهیر این
است که اینقدر بکشند که آن تغیر زایل بشود پنجم هرگاه تغیر شد وآب نکشیدند تا تغیر خود بخود رفت
محل اشکال میشود پس اگر بتوان معلوم کرد که اگر میکشیدند چه قدر رفع تغیر میکرد همان قدر را
بکشند واگر معلوم نمی‌شود احتیاط شدید در کشیدن همه آب چاهست اگرچه پاك بودن آن بمجرد
زوال تغیر خالی از وجه نیست ششم آنکه هرگاه آب چاه متغیر شد وآنرا باب کشیدن تطهیر نمودند
طهارت دلو وریسمان بخودی خود قدری محل تامل است هفتم این است که آب چاه بمجرد ملاقات
نجاست نجس نمیشود مگر هرگاه تغیر احد اوصاف ثلثه او شده باشد لکن احوط این است که با
وجود طهارت مقدارهای مخصوص بجهة افتادن بعض نجاسات کشیده بشود وآنها ده مقدار
است اول همه آب آن در شراب است ومنی وخون حیض ونفاس واستحاضه هرچند یکقطره از آنها
باشد دوم یك کر برای مردن اسب واستر والاغ در آن سیم هفتاد دلو برای مردن انسان
در آن چهارم چهل دلو برای مردن سك وخوك وروباه وخرگوش وگربه وگوسفند وریختن
بول مرد در آن پنجم سی دلو برای داخل شدن آب بارانی که بول وعذره ونجاست سك در آن باشد
ششم ده دلو برای غائط انسان وخون بسیار که در چاه بیفتد هفتم هفت دلو برای مردن طیر
از کبوتر تا شتر مرغ وبرای غسل کردن جنب در چاه وافتادن سك هرگاه زنده بیرون بیاید ومردن
موش در آن هرگاه پاشیده یا ورم کرده باشد هشتم پنج دلو است برای فضله مرغ نجاست خوار نهم
سه دلو است برای موش که نپاشیده ونه ورم کرده ومردن مار وچلپاسه دهم یك دلو است برای گنجشك
ومانند آن که در چاه بمیرد وبرای بول طفل شیرخواره وتازه از شیر گرفته قسم هشتم آب کثیر ایستاده
است ومراد از آب کثیر آبی است که یك کر یا بیشتر باشد ومراد از کر مقداری از آب است که بقدر پر کردن
حوضی یا ظرفی است که هریك از طول وعرض وعمق آن سه وجب ونیم باشد بطریق تحقیق پس اگر خود
مکان آب باین صفت است همان آب کر است واگر اختلاف در طول وعرض وعمق دارد مجموع
آنها را در هم یکدیگر ضرب میزنند اگر حاصل آن چهل وسه وجب الا ثمن میشود کر است مثلا
هرگاه عرض آب یکوجب باشد وعمقش یکوجب وطول آن چهل وسه وجب الا ثمن باشد کر است
واگر عمقش ده وجب وعرض آن دو وجب وطول چهار وجب وربع باشد کر است زیرا که حاصل ضرب
هشتاد میشود ومراد از وجب وجب متعارف است وباید اینقدر در یکجا مجتمع باشد که بگویند یك

نباید بجهت نجاست بتهیج ملازمه [illegible]
نمود وصورت [illegible]

بلکه اقوی است
سید

لازم نیست همین قدر
بکشند که آب از ماده
بیرون بیاید وممزوج با
چاه بشود آقای شیخ

ضعیف است آقای
شیخ

بلکه مشکل است سید

مشهور در خون بسیار
پنجاه دلو گفته‌اند ودر
خون قلیل ده دلو سید

ابست پس اکر درد وحوض باشد که از بالا بهم متصل اند خوبست واکر مابین انها سوراخ کوچکی باشد محل تاملست وحکم ابکه باین مقدار رسید این است که نجس نمیشود بملاقات مکر باتغیر وتطهیر متنجس در ان میشود وغساله نجس در ان معتبر نیست قسم نهم اب قلیل است یعنی ابی که ماده کمتر از کر چه در ظرفها باشد یا حوضها یا کودالها چه روانه برود یا ایستاده باشد وحکم ان این است که بملاقات نجاست نجس میشود هر چند تغیر نشود لکن در وقتی نجس میشود که نجس باو وارد بشود چه از بالا وچه از پایین اما اکر وارد شود بر نجس پس جزء ملاقی نجس است یقینا واما جزء بالای جزء ملاقی پاکست اکر بلندی ان محسوس باشد قسم دهم اب قلیل که قدری از ان در عالی است وقدری از ان در پایین پس اکر علو ظاهر ومحسوس است بلا شبهه نجاست پایین باعث نجاست بالا نمیشود واکر همین قدر است که چون اب ریخته شود بیک سمت میل کند ایا بنجاست پایین همه ان نجس میشود یا اینکه سمت بالای ان که اب از ان جاری شده نجس نمیشود ثانی اقوی واول احوط است مسئله هرکاه ترا افتابه بر سوراخ باشد وانرا بر زمین نجس بکذارند بنحوی که بر زمین نجس یا اب نجس متصل بشود ایا افتابه نجس میشود یا نه اکر تر ان افتابه بر داد زمین یا اب نجس بکذارند ظاهر این است که اکر در زیر افتابه قدری اب نجس جمع شد که از ان سوراخ که اب اید اب هم داخل بشود یا اینکه سوراخ بنحوی باشد که از کل نجس داخل در ان بشود همه اب یا افتابه نجس میشود واکر علم حاصل نشود مکر همین اتصال اب امدن بر زمین غیر طاهر حکم بطهارتست مسئله هرکاه کوزه که نشر میکند بر زمین نجس کذاشته شود اب ان اشکالی ندارد قسم یازدهم ودوازدهم اب قلیل که تطهیر متنجس بان شده اکر تطهیر مخرج بان شده انرا استنجا کویند واکر نجس دیکر باشد انرا غساله کویند وحکم اب استنجا غیر از حکم اب غساله است لهذا در دو مطلب بیان میشوند مطلب اول بدانکه اب استنجا چه از بول وچه از غایط باشد پاکست پس اکر بر رخت یا لباس رسید یا از ترشح ان بچیزی برسد نجس نمیشود وخلافی در اصل مسئله نیست لکن سه شرط دارد باید متغیر بنجاست نباشد وباید نجاست از مخرج تعدی بیاد نموده باشد وباید در وقت ریخته شدن بر نجاست بیرونی ریخته نشود پس هرکاه شخصی در صحرا وغیر ان از امکان که بول وغائط در ان هست بر خواست ومکان دیکر نشست وتطهیر نمود اکر رخت در ان اب بیفتد نجس نیست فان زمین که بر ان اب ریخته شده نجس نیست وبعضی سه شرط دیکر علاوه کرده اند که باید اجزاء ریزه در ان محسوس نشود وباید اول اب بریزد بعد با دست استعمال نماید وباید با غائط خون یا چیز دیکر

نیاید

ت ۲ کافیست سید

م مجرد علو کفایت نمیکند بلکه باید بطریق دفع وجریان باشد از عالی بسافل پس تو له بریا اکر واست نکه دارند هر نجاست او سر سوزن نجس داخل کنند همه ان نجس میشود اقای شیخ

ع حکم افتابه سوراخ دار بر زمین نجس کذاشتن سابق کذشت اقای شیخ

ت ۲ بحیثیتی که صدق استنجا نکند سید

بنا باید واحتیاط شدید در ملاحظه شرط اول است و ملاحظه باقی خوبست دویم بدانکه در آب
غساله خلاف هست بعضی قائلند بنجاست ان مطلقا و بعضی بطهارتند مطلقا و بعضی میگویند
کران ابی که طهارت با وحاصل میشود پاکست وابی که پیش از حصول طهارت است نجس است
پس در ان چیزی که دو دفعه شستن میخواهد اب غساله دفعه اولی نجس است و دویمی پاکست
و تحقیق کلام در مسئله غساله این است که هرگاه چیزی باب قلیل تطهیر شود هفت نوع
اب در ان متصور میشود اول ابی که از ان متغیر جدا میشود و ان نجس است بی شبهه دویم
ان ابی که بان زوال عین میشود از ظهر نجاست است سیم ان ابی که بجهة تطهیر بر ان او لا جاری
شود و از ان جدا میشود فورا یا بفشار دادن و بعد محتاج باب دیگر نباشد قول مشهور در
این نجاست است و او فق باحتیاط می باشد اگرچه قول بر طهارت خالی از قوة نیست چهارم
ان ابی که بجهة تطهیر جاری شود و بعد از ان هم محتاج باب دیگر باشد مشهور در این نجاست است
و مقتضی احتیاط هم هست اگرچه طهارت خالی از وجه نیست پنجم ابی که بعد از اجزاء اب
تطهیر متصل میماند بمحل لکن بعد از مکث یا اندک فشردن زیاد از متعارف بیرون می اید
اقوی در این طهارتست ششم ابی که میماند بعد از مکث یا اندک زیاد فشردن هم بیرون نمیاید این
بی شبهه پاکست هفتم ابی که ریخته شود زیاده از مقدار جریان لازم بر ان اب قولی انکه تمام
تقاطر کند الشیخ الاستاد حجة الاسلام اعلی الله مقامه میفرمودند که اگر چنانچه یکساعت
بر ان اب بریزد همه ان ابها بنجاست غساله که تمام جدا شده نجس میشوند و در اخر تطهیر موقوف
بر جدا شدن قطرها است اگرچه اینقول خالی از تامل نیست لکن موافق احتیاط است و از اینجا
مسئله معلوم میشود که هرگاه عضو نجس را اگر باب نجس تطهیر کنی قبل از جدا شدن قطرهائی که
خود جدا میشوند از اباد ستمال یا لنک خشک کنی اند ستمال و لنک نجس میشوند و شاید ثانیا بارا
نجس کنند که محتاج بتطهیر ثانی باشد جدا شدن قطرها در ان کفایت نکند و وجه ان بتامل معلوم
میشود قسم سیم اب قلیل مستعمل در رفع حدث اصغر و ان پاکست و پاک کننده است از حدث
و خبث بی اشکال قسم چهارم اب قلیل مستعمل در رفع حدث اکبر مثل اب غسل جنابت و غسل
حیض و مس میت و حکم در ان این است که پاکست و ازاله نجاست بان جایز است و غسل مستحب
بان جایز است و وضوء مستحب بان جایز است لکن صحت وضوء واجب و غسل جنابت ثانیا بان محل
خلاف و اشکال است و احوط باحتیاط شدید ترک است مسئله هرگاه در وقت غسل که اب بدن

قوتی ندارد اقای شیخ

ضعیف است اقای شیخ

بلکه اقوی خلاف ان است سید

بنابر احتیاط مذکور سید

غیر از غسل میت شیخ

میریزد از قطرات ان در ظرف اب بچکد بعضی اشکال کرده اند در غسل بان از این بابت که اب مستعمل در رفع حدث اکبر در ان داخل شده و اینکلام وجهی ندارد هر چند قائل باشیم که باب مستعمل غسل نمیتوان کرد قسم پانزدهم اب قلیل سؤر یعنی ابی که نیم خورده حیوان یا عضو دیگر او بان برخورده باشد و حکم ان تابع حکم الحیوان است پس سؤر نجس العین نجس و سؤر طاهر العین طاهر است لکن سؤر غیر ماکول اللحم مکروه است مگر سؤر مسلم که علاوه بر انکه مکروه نیست استعمال ان مستحب است بلکه از بعض احادیث ظاهر میشود ابی که نیم مانده استعمال مسلمین است بهتر است از اب محافظت شده دست نخورده بجهة وضوء و تطهیر و در حدیثی هست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خواستند وضو بگیرند یا مشغول وضو بودند که برد را بجا بود نگاه باب کرد معلوم شد تشنه است انحضرت ابرا نزد که بر گذاشت و انکه بر ازان خورد و حضرت باب پس مانده که بر وضو گرفت مسئله مکروه است استعمال سؤر زن حائض که چندان تقوائی ندارد بلکه هر کس خاطر جمعی از او حاصل نیست و هر چند که شرعا همه اینها پاکند مطلب دویم از خاتمه در بیان احکام ظروفها است بدانکه ظرف یا از معدنیات است یا از جلود است یا از غیر انها و بجهة بعضی از انها احکام خاصه هست که در چند مطلب بیان میشوند مطلب اول بدانکه ظروف طلا و نقره را در شریعت مطهره چند حکم هست اول حرام است ساختن انها دویم حرام و باطل است اجیر شدن بر ساختن انها سیم حرام است زینت بانها بمحض گذاشتن چهارم حرام است نگاه داشتن انها و دیگران شکستن انها واجب است بر صاحب انها و بر هر کس که قدرت بر شکستن انها دارد و اگر انها را شکست ضامن قیمت ساختن انها نیست لکن اگر اتلاف اصل انها بشود ضامن است پنجم حرام است چیز خوردن از انها بدست گرفتن و بلب گذاشتن و فرو بردن انچیز ششم حرام است استعمال انها در ان هر چند باینطریق باشد که غذا در ظرف دیگر باشد که در مجمعه نقره یا طلا گذاشته است هفتم حرام است اکل و شرب از انها اگر چه باینطریق باشد که ازان خالی کنند در ظرفی دیگر پس استعمال عنوی نقره و سماور نقره حرام است مسئله هرگاه خادم کسی مثلا از ظرف نقره در فنجان غیر نقره بریزد و بدیگری بدهد بی شبهه ان ریزنده معصیت نموده و اقوی این است که صاحب انها که با مر او در انها ریخته شده نیز معصیت استعمال نمودن بر او هست هشتم حرام و باطل است وضو و غسل از ان ظرف چه با ان بریزد بر اعضا یا در میان دست خالی کند بعنوان استعمال یا عضو را میان ان برند بعنوان

عب
شکل است آقای شیخ

مشکل است بلکه جواز [illegible] است آقای ... ان نوعی است شیخ

م
اکل و شرب حرام نیست بلکه ریختن در ظرف دیگر حرام است بلی اگر بدست لقمه برداود و او اندست بخورد اکل حرام است و اگر اب برداود و شرب حرام نیست و فرق واضح است شیخ

ارتماس

در احکام ظروف

۱۳۲ از تمام نهم اگر محل ریخته شدن آب وضو یا غسل ظرف طلا یا نقره باشد پس اگر آن ظرف را بجهة
همین قرار داده که محل آب وضو یا غسل او باشد اقوی بطلان است و اگر اتفاقا چنین شده که آب
در آن ریخته شد عیب ندارد دهم اگر ظرف آب منحصر باشد بطلا و نقره باید تیمم نمود یازدهم
حرام است بیع و شراء آنها بنحوی که هیئت ظرف ملاحظه شود اما اگر ماده را بفروشد بدون
ملاحظه هیئت بقصد شکستن آن و بشرط آن بیعش عیب ندارد دوازدهم تفاوتی نیست
در احکام مذکوره مابین ظرف بزرگ و کوچک پس تنگ یا گلدان و قبله نمای طلا و نقره داخل
این احکامند و هم چنین سر شطب و بیجا و لکن سر قلیان و میانه آن عیب ندارد و اما محل جوز
قلیان هرگاه نقره یا طلا باشد پس اگر بنحویست که اگر آنجوز از او جدا شد خود تنها ظرف مستقل
است اقوی در آن نیز حرمت است و اگر تراشی انواع غیر از طلا و نقره قرار بدهند و باقی آن طلا یا نقره
باشد عیب ندارد سیزدهم ثبت تفنگ و طپانچه و محل لوله دعا مثل محل حرز جواد که از نقره
یا طلا میسازند و عصا که نقره گرفته و غلاف شمشیر و قمه و کارد و امامه شطب و زیور مجوف زنان داخل
در این حکم نیستند و در رکاب قرآن احتیاطی هست و لوح و صفحه که لب گردان ندارد و قندیل و مشبک
بقسمی که چیزی در آن قرار نگیرد عیب ندارد و نقره و طلا کوبی و مطلا و مفضض عیب ندارد و ظرفی که بمیل
یا مفتول طلا و نقره بسته باشند یا دور لب آنرا طلا یا نقره گرفته باشند عیب ندارد لکن اگر چیزی
از آن بیاشامد باید لب او آن کناره نگذارد چهاردهم استعمال مرکب از طلا و نقره بطریق مزج یا
تبعیض نیز حرام است پانزدهم مرکب از نقره و غیر طلا یا از طلا و غیر نقره اگر بطریق مزج باشد پس اگر
غالبا اسم آن غیر براو گفته میشود حلال است و اگر اسم طلای مغشوش یا نقره بر آن صادق است
حرام است و اگر یکطرف او از طلا یا نقره و یکطرف او از چیز دیگر باشد ظاهرا عیب ندارد شانزدهم
اگر ظرف منحصر باشد بمغصوب و طلا و نقره و در استعمال مضطر باشد هر یکی از آن دو مقدم است بر
مغصوب **مطلب دویم** در احکام ظروف مصنوعه از پوست است هرگاه ظرفی از پوست
حیوان نجس العین یا میته غیر نجس العین مثل دلو یا خیک یا غیر آن درست کردند استعمال آن حرام
است حتی اگر چیز خشک در آن گذارند یا ترازو قرار بدهند و بعضی احادیث که دلالت دارند بر جواز
دلو یا خیک قرار دادن آنها محمول اند بر معنی دیگر یا مطروح اند بجهة مخالفت اخبار دیگر و اجماع علماء
شیعه و اگر آنرا محل ریخته شدن آب وضو و غسل قرار بدهد آن وضو و غسل باطل اند ولکن اگر اتفاق
شد که جای ریخته شدن آب وضو یا غسل شد عیب ندارد مسئله هر چیز از پوست که از دست

یعنی اگر قصد آن کار آب داشت کرده وضو و غسل آن کار آب جمع کند صحیح نیست ولکن اگر اتفاقا در آن ریخته شود عیب ندارد

قبله نما اگر متصل است بشیشه و شیطانک بان نقره حرمت آن مشکل است آقای شیخ



مسلمان کرفته شده هرچند از بلاد کفر اوورده باشد محکوم است بپاکی مکر اینکه یقین باشد که اینو شب بخصوص
میته است مسئلة اکر ظرفی که جلد میته است یک کر اب بکیرد پس اکر کم کم دران یک کر جمع شده اب
نجس است واکر یکمرتبه کردران ریخته شد اب نجس نمیشود لکن ظرف بنجاست خود باقی است پس
اکر بقدر یک کر است وچیزی ازان بیرون اورد انچه بیرون اوورده پاک وانچه باقی مانده در ظرف
نجس میشود مطلب سیم هر ظرفی که از چیز محترمی ساخته شده مثل خاک وتربت پیغمبر وائمه علیهم
السلام پس اکر بجهة احترام وتعظیم بر داشته شده نجس نمودن ان حرام است چه در خود ان مکان محترم
یا در غیر ان مکان وازالهٔ نجاست از ان واجبست واکر بقصد احترام نباشد مثل لولکین وکوزه
تربت کربلا پس نجس کردن ان در خود ان محل محترم عیب ندارد واما در غیر انمحل ودر غیر کربلا نجس
نمودن ان اشکال کلی دارد والله العالم بحقایق احکام این است تمام کلام در طهارت که
عمدهٔ مقدمات نماز است مقدمهٔ سیم از مقدمات نماز ملاحظهٔ وقت است بدانکه لازم است
بر مکلف اولا معرفت اوقات نماز کلیة وثانیا کیفیت تشخیص وقت در خارج که بچه طریق باید شناخته
شود واحکام خطاء در ان پس در اینجا چند مقام است مقام اول در شناختن اوقات بحسب
حکم شرعی بدانکه اوقات نمازهای واجبه ومستحبه یا حدی دارند از هر دو طرف مضبوط از بابت
زمان مثل نمازهای یومیه ونوافل انها واینها را موقت کویند یا از بابت حالت مخصوصه
مثل نماز خسوف وکسوف یا حدی در اول دارند لکن اخر انها حدی ندارد مثل نماز زلزله و
نذر مطلق ووقت در موقت کاهی وقت فضیلت است وکاهی وقت صحت تنها وکاهی وقت
مطلق است وکاهی وقت است برای مضطر وکاهی اصلی است وکاهی نازل منزلهٔ وقت است
پس برای هر نمازی چند قسم از وقت تصویر میشود وتفصیل اینها در چند مقصد بیان میشود
مقصد اول در وقت نماز ظهر وعصر است بدانکه نماز ظهر وعصر دوازده حالت است تحدید
اصلی برای هر دو وسه وقت فضیلت از برای ظهر ویک وقت صحت بعد از ان ودو وقت تنزیلی
برای انها ویک وقت فضیلت برای نماز عصر ودو وقت صحت یکی مقدم بر فضیلت ویکی موخر
ودو وقت تنزیلی برای ان وبیان انها در ضمن چند امر میشود امر اول در بیان وقت اصلی محدود
برای ظهر وعصر وکیفیت تحدید ان بدانکه از زوال تا مغرب وقت اصلی هر دو نماز است وزوال
اول میل افتاب است از دایرهٔ نصف النهار بجانب مغرب وتشخیص این ملاحظه زیاد شدن سایه
یا پیدا شدن انست وبیان ان این است که وقت طلوع افتاب هر جسمی که در روی زمین

است

... قول اقاے شیخ

است سایهٔ طولانی دارد بطرف مغرب هرچه آفتاب بالا میاید انسایه کوتاه میشود تا بحدی میرسد که دیگر سایه از ان کوتاه تر نمیشود و در بعض بلاد سایه نابود می شود پس همین که سایه شروع کرد بزیاد شدن یا اینکه تازه بهم رسید بعد از نابود شدن و بطرف مشرق میل کرد پس ان اول ظهر است و اگر زمین هموار باشد و شاخص خواطی کرده که سر ان تیز باشد گذاشته شود ظهر مشخص میشود و اگر بطریق دایرهٔ هندیه اعمال بشود اول ظهر حقیقی مشخص میشود و منتهی میشود وقت هردو بمغرب بمعنی غروب قرص آفتاب بر طرف شدن شعاع ان از دیوارها بسیار بلند در افق شخص و اما کیفیت وقت بودن برای هردو این است که میگوئیم از تحقق زوال تا مغرب وقت ظهر و عصر است گاهی بطریق شراکت که هردو نماز در ان صحیح اند و گاهی بطریق اختصاص ظهر از اول وقت بقدر خود و اختصاص عصر از اخر وقت بقدر خود و گاهی محض اختصاص ظهر بوجوب تقدیم در همهٔ وقت پس هریک از احکام مختلفه نسبت بحالات بریکی از انها متفرع میشود و تفصیل اینها ببیان چند مسئله است اول هرگاه بخیال اینکه نماز ظهر را کرده عصر را کرد در وقتیکه بقدر نماز ظهر زیاد تر نگذشته عصر باطل است دویم هرگاه بخیال دخول وقت مشغول نماز ظهر شد و بعد معلوم شد که وقت نبوده لکن قبل از اتمام نماز و هرچند در حرف اخر نماز وقت داخل شده نماز ظهر صحیح است و در اینجا اول وقت نماز ظهر نماز عصر را بجا میاورد و مجزی است سیم هرگاه در اثنای نماز معلوم شد که وقت نبود و لکن قبل از اتمام وقت داخل خواهد شد صحت محل اشکال است چهارم هرگاه عمدا عصر را بر ظهر مقدم داشت هرچند در وقت مشترک باشد باطل است پنجم هرگاه بخیال اینکه ظهر را کرده یا غفلة نماز عصر را کرد اگر در وقتی بوده که بقدر نماز ظهر از وقت گذشته عصر صحیح و بعد از ان ظهر را بکند ششم هرگاه در اثنای نماز بخاطرش امد که نماز ظهر را نکرده عدول کند بظهر یعنی الان نیت کند که این ظهر قرار دادم صحیح است و بعد عصر را بکند و ظاهر این است که در صحت عدول هم تفاوتی نیست مابین اینکه در وقت مختص اتفاق بشود یا اشتراک هفتم هرگاه وقت وسعت زیاده از چهار رکعت ندارد باید نماز عصر را بکند هشتم انکه هرگاه بخیال اینکه وقت وسعت ندارد نماز عصر را اکرد بعد معلوم شد که وسعت چهار رکعت دیگر را دارد نماز ظهر را میکند و این را بعضی قضا گفته اند لکن اقوی این است که ادا است و احوط اینست که نیت قضا و ادا نکند بلکه نیت نماز ظهر را بکند وجوبا و احوط از این این است که چهار رکعت نماز بکند عما فی الذمه چونکه شاید نعمر ظهر قضا شود و این عصر باشد نهم هرگاه نماز قصر

باشد



باشد همینکه چهار رکعت مانده هر دو نماز را میکند اداء مثل اینکه در حال تمام هشت بماند و اگر سه
رکعت مانده باز هر دو نماز را میکند مثل آنکه در حال تمام پنج رکعت بماند و اگر دو رکعت مانده عصر را
تنها میکند مثل اینکه در حال تمام چهار رکعت بماند همه و این مسئله دقیقی است آنست که هرگاه تبدیل
حکم قصر بتمام شد تبدیل ظهر بعصر میشود مثلا شخص مسافر بعد از دخول در نماز قصر هرگاه عازم
بر اقامه شد لازم است تمام کند پس اگر در آخر وقت بوده که چهار رکعت بمغرب مانده تکلیف از ابتداء
بظهر قصر بوده حال که تکلیف بتمام شد باید عصر را بکند(ع) و اگر قاصد اقامه بعد از شروع در نماز
تمام رای او برگشت لازم است قصر کند پس در اینصورت که تکلیف بعصر تمام بوده تکلیف بظهر
قصر میشود و در خود این مسئله اشکالی که هست در کیفیت عدول از ظهر بعصر(ب) و از عصر بظهر است
در این صورت احوط تتمیم ظهر است ظهر را سه وقت فضیلت هست و یک وقت صحت بعد از آنها فضیلت
اول از زوال است تا اینکه سایه که حاصل شده دو هفت یک شاخص بشود و بعد از آن تا آنکه
چهار هفت یک بشود و بعد از آن تا اینکه بقدر شاخص بشود و بعد از آن وقت صحت تنها است تا
وقتی که چهار رکعت بمغرب بماند امر سیم عصر را یک وقت فضیلت هست و یک وقت صحت مقدم
بر آن و یک وقت صحت مؤخر از آن اول وقت فضیلت(۲) آن از وقتی است که سایه حاصل بعد از زوال
بقدر شاخص بشود تا وقتیکه دو قدر آن بشود و یک وقت صحت مقدم بر این از فراغ از ظهر است
تا آن وقت و وقت صحت دیگر بعد از دو قدر شدن سایه است تا مغرب امر چهارم هر یک از ظهر و
عصر را مثل همه نمازها دو وقت تنزیلی هست که در احکام مشترکه مذکور میشوند مقصد دویم
در وقت نماز مغرب و عشا است بدانکه وقت نماز مغرب و عشا را چند حالت است یک تحدید بحالت
اختیار و یک تحدید برای حالت اضطرار و وقت فضیلت و وقت صحت مقدم بر فضیلت و وقت
صحت مؤخر از آن و تفصیل اینها در ضمن چند امر است امر اول بدانکه تحدید هر دو نماز در حالت
اختیار از مغرب است تا نصف شب و در مغرب دو قول است اول آنکه مغرب وقتی است که آفتاب
غروب کند و سرخی که بعد از غروب آن در همه آسمان پیدا شده از سمت مشرق زایل شود یا از تمام
ربع مشرقی فلک زایل شود دویم آنکه مغرب همان غروب قرص آفتاب است از دایره افق که شعاع
آن از سر کوهها و عمارات بلند زایل شود و این قول اقوی است(۳) پس تاخیر نماز ظهر و عصر ما بین الغروبین
محل اشکال است و هرگاه چنین کرد قصد اداء نکند لکن بجهة افطار و نماز مغرب ملاحظه قول اول
نمودن اوفق باحتیاط است و تقدیم آنها بر غروب سرخی نهایت اشکال را دارد و تحدید آنها

در حالت

(ف) عدول از ظهر بعصر صحیح نیست ... نماز ... فرض ... شروع بعصر ... یک رکعت از وقت ... سید

(ع) اظهر این است اگر وقت بقدر یک رکعت یا زیاده مانده دست از ظهر بردارد و شروع در عصر کند اداء و اگر بقدر یک رکعت نماند هر دو نماز را قضا کند آقای شیخ

(ب) در صورت اولی ... از ظهر ... کرده است ... بعد از عدول ... اشکال ... عصر بظهر و این اشکال ... آقای شیخ

(۲) بودن فضیلت عصر بعد از فراغ از ظهر الی المثلین خالی از قوت نیست سید

(۳) بلکه قول اول اقوی است سید

بلکه قول اول اقوی آ آقای شیخ

(ع) بلکه جایز نیست آقای شیخ

در حالت اضطرار تا طلوع صبح است پس هرگاه بی عذر از نصف شب تاخیر انداخت معصیت نموده و قضا شده و هرگاه فراموش نمود یا خواب رفت یا مانعی داشت و پیش از صبح رفع مانع شد قضا نمیشود و احوط این است که غیر از مضطر هرگاه بعد از نصف شب قبل از فجر کرد قصد قضا و ادا نکند و همچنین مضطر هم قصد قضا و ادا نکند امر دویم مغرب را سه وقت فضیلت است اول بر طرف شدن سرخی مشرق که اول غروب است دویم بر طرف شدن سرخی مغرب سیم از آن تا ثلث شب و این سه وقت فضیلت هر سابقی از آنها افضل از ما بعد است و بعد از آن وقت صحت است تا چهار رکعت به نصف شب بر مختار و چهار رکعت بصبح مانده برای مضطر امر چهارم عشا را یک وقت صحت هست پیش از وقت فضیلت و آن بعد از فراغ از مغرب است قبل از زوال حمره مغربی و دو وقت فضیلت اول وقت فضیلت آن بعد از زوال سرخی است از مغرب تا ربع شب دویم از ربع شب است تا ثلث شب و یک وقت صحت دارد بعد از این تا نصف شب در حال اختیار و تا صبح در حال اضطرار مقصد سیم در وقت نماز صبح است اول وقت صحت آن که اول وقت فضیلت آن هم میباشد طلوع فجر صادق است و کیفیت این است که آفتاب بعد از غروب اثری از آن در سمت مغرب هست که کم کم ضعیف میشود تا نصف شب و در آن وقت هر دو سمت مساوی میشوند و بعد که آفتاب در تحت الارض از دایره نصف اللیل میل بسمت مشرق کرد فی الجمله سفیدی در سمت مشرق پیدا میشود و کم کم قوت میگیرد تا فجر کاذب و آن سفیدی است که کشیده است طرف بالا مثل عمود ولکن در پایین افق تاریکی هست و ما بین آن و زمین سیاهی شب حائل است بعد از آن در پایین افق سفیدی پهن شده در افق و متصل بزمین ظاهر میشود مثل دود خانه که از دور دیده شود یا لباسهای سفید پهن کرده و آن صبح صادق است و اول وقت صحت است و اول وقت فضیلت است و طول میکشد فضیلت تا ظهور سرخی واضح در مشرق بعد از آن وقت صحت است تنها تا ظاهر شدن جزء اول قرص آفتاب از مشرق مقصد چهارم در بیان احکام مشترکه اوقات است در ضمن چند مسئله اول اینکه صحت نماز موقوف بر علم بدخول وقت حتی اینکه اعتماد بر محض شهادت دو عادل هم محل اشکال است چه جا که یک عادل و همچنین باذان یا مظنه از راه دیگر هم اعتماد نمیتوان کرد و اگر اعتماد کرد و نماز کرد نماز باطل است هرچند بعد یقین شود که وقت بوده است مگر اینکه در اصل مسئله یقین داشته باشد که جایز است و ابدا تشکیک نداشته و قصد قربت نموده باشد هرچند که مقصر هم باشد مسئله هرگاه شخص بی التفات باینکه باید ملاحظه وقت کند نماز کرد بعد معلوم شد که تمام نماز در وقت بوده اقوی صحت است و هرگاه معلوم شد که نبوده باطل است قطعا و هرگاه بعد از نماز معلوم شد که در اثنای نماز وقت

م ب ادا بودن خلاف از قوت پایست اگرچه معصیت کرده است سید

ع ب حاضر و نیت ادا کند مصلی و اگر و قضا یا اینکه ادا کند نیت ما فی الذمه آقای شیخ

ف ۲ اقوی جواز اعتماد بر شهادت دو عادل و اذان اعدل عارف است سید

ف ۳ با عدم تعیین هم اگر قصد قربت متمشی شده باشد صحیح است سید

م ب اگرچه اقوی قول است لکن خلاف احتیاط است شیخ

م ب در جائیکه علتی در آسمان و علتی در نماز کننده نباشد چنانچه میاید شیخ



داخل شده صحت محل اشکال است مسئله هرگاه در اثنای نماز معلوم شد که بملاحظه داخل
نماز شده است و در این حالت هم نمیداند که آیا وقت است یا نه باید نماز را هم بزند و اگر تمام
نماید بعد اعاده احوط است دویم هرگاه در آسمان علتی باشد که تحصیل علم بوقت ممکن نباشد
مثل ابر و غبار و نحو آن اعتماد میکند بر مظنه و لازم نیست تاخیر بجهت حصول علم و همچنین هرگاه
علتی در شخص باشد بسبب نابینائی یا محبوس بودن مسئله هرگاه در اینصورت مظنه بدخول
وقت شد کافی است و هرگاه مظنه بخروج وقت شد هم حجت است لکن تفاوتی دارند در اینکه
اگر مظنه بدخول وقت کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که همه نماز او قبل از وقت بوده باطل است
اما اگر مظنه کرد که وقت گذشته و نماز را به نیت قضا کرد بعد معلوم شد که وقت نگذشته بود عیب
ندارد مسئله هرگاه در اینصورت که عمل بمظنه مینماید معلوم شد که وقت شروع او بنماز هنوز
وقت نشده بود لکن در اثناء نماز وقت داخل شده صحیح است هرچند سلام واجب تنها یا بعض
آن تنها در وقت اتفاق شده باشد پس این نماز نازل منزله نماز وقت است بحکم شارع مسئله
هرگاه در صورت تکلیف بتحصیل یقین یقین بوقت نموده و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت در
اثنای نماز داخل شده است آیا حکم این حکم مظنه است در آن تاملی هست اگرچه اقوی این است
سیم هرگاه از وقت بمقدار نماز گذشت و نماز نکرد و مانع از تکلیف بهم رسید بسبب بیهوشی
یا حیض تکلیف بآن نماز بر او ثابت و قضای آن لازم است و مراد آن تمکن از نماز در آن وقت این
است که حالت خود را ملاحظه کند که اگر نماز میکرد در این مقدار بی مانع نماز تمام شده بود پس در بعض
حالات فحص گذشتن یکربع ساعت بلکه کمتر و در بعض حالات گذشتن چهار ساعت باعث
ثبوت حکم میشود مثلا هرگاه همه مقدمات نماز جمع بود حتی طهارت و ظهر شد و تکلیف نماز
قصر بود که بچهار دقیقه مثلا بجا میاید همان قدر که از ظهر گذشت بیهوش یا حائض شد قضا نماز
بذمه میاید و اگر جمیع مقدمات نماز محتاج بیک ساعت باشد فهمان مقدار تنها گذشت
و بیهوش یا حائض شد بذمه او نمی آید بعضی گفته اند مقدمات دیگر دخل ندارند همین که از وقت
مقدار طهارت و خود نماز بگذرد تکلیف ثابت میشود و احوط ملاحظه این قول است چهارم
هرگاه در آخر وقت صفت تکلیف حاصل شد پس اگر بقدر یکرکعت از وقت ادراک میشود مثل
این است که تمام آن را ادراک کرده که نماز بر او واجبست و ظاهر این است که قصد اداء هم
میتواند بکند پس این نماز بعد از وقت نازل منزله نماز وقت است بحکم شارع و مراد از

عـ اگرچه احوط است شیخ

بـ احوط تاخیر است و همچنین در نابینا و در محبوس سعید

عـب اقوی قول اول است که زمان تمام نماز بحسب حال شخص در تندی و کندی بگذرد مقدمات غیر حاصله از طهارت و غیر آن شیخ

یکی رکعت رکعت بحسب حال آن نماز است پس در بعض جاها رکعت عبارتست از تکبیر و قرائت و
رکوع و سجدهٔ اول و ثانی که اخوان فراغ از ذکر سجدهٔ دوّیم است و در بعض مقامات رکعت
یک تسبیح و سه چشم بهم زدن است و در بعض مقامات یک تسبیح تنها است همچنانکه
تفصیل هر یک در جای خود بیان خواهد شد انشاء الله تعالی پنجم اگر وقت بقدر همه نماز و
تیمّم وسعت دارد لکن اگر وضو یا غسل بجا بیاورد ادراک یک رکعت میکند ظاهر لزوم تیمّم
وادراک کلّ وقت است ششم هر دو نماز که شریکند و ترتیب دارند مثل ظهر و عصر و مغرب
و عشا هرگاه وقت بقدر اخری از آنها تنها مانده آنرا بجا بیاورد و اولی را بعد از آن قضا کند
در اگر بقدر چهار رکعت تا مغرب بیشتر نمانده همان نماز عصر را کند و اگر در سفر است دو رکعت
که ماند عصر را بکند هفتم اگر بقدر یک نماز و یک رکعت بماند هر دو نماز را بکند که نماز اوّل قدری
از وقت نماز دوّیم تصرف میکند و نماز دوّیم که یک رکعت او در وقت خود است قدری از آن
در مابعد وقت تصرف میکند و هر دو ادا هستند پس اگر پنج رکعت مانده بمغرب ظهر و عصر
ادا میباشند کلامی که هست این است که هرگاه بقدر چهار رکعت بنصف شب بماند
آیا نماز عشا را بکند یا مغرب و عشا هر دو را بطریقی که گفته شد چون تمام نماز مغرب و یک
رکعت از عشا در وقت می شود مشهور اوّل است و اقوی دوّیم است لکن اگر بجهت مضطر
چهار رکعت بصبح مانده باشد اقوی این است که نماز عشا را بکند و بعد از آن مغرب را قضا
کند هشتم عدول از نمازی بنمازی دیگر در اثنای نماز بر چند قسم تصویر میشود بعضی واجب اند
و بعضی مستحب اند و بعضی جایز نیستند و مبطل اند تفصیل آنها در باب نیت انشاء الله بیان
خواهد شد و امّا عدول بعد از نماز از همان نماز ظهر و عصر بعضی گفته اند و محل آن بیان شد
لکن محل اشکال است نهم بدانکه تعجیل در بجا آوردن نماز در وقت مطلقا افضل است مگر
در دوازده موضع که تاخیر افضل است یا مساوی است با تقدیم اوّل برای نافله گذار که
تاخیر نماز واجب میکند تا نافله را تمام کند دوّیم تاخیر نماز عشا تا سرخی مغرب برود سیم تاخیر نماز
مغرب و عشا برای حاج که مغرب از عرفات کوچ میکنند تا برسد بمشعر و هر چند ربع شب یا ثلث آن
بگذرد چهارم تاخیر نماز مغرب از برای کسی که رفقهٔ او بجهة افطار انتظار او را داشته باشند
یا اینکه خود از گرسنگی و تشنگی حالت توجه بنماز نداشته باشد پنجم کسی که مدافعهٔ بول و غائط
نماید که مستحب است تاخیر تا دفع آنها نماید ششم هرگاه خواهد نماز را بوجه اکمل دریابد مثل

بلکه بعید نیست تعیّن ثانیه الا آنکه ... شروع در [illegible] لکن احوط آنست که ... بلکه سابق ... قضا نکند [illegible]

لکن اگر وضو یا غسل کند بقصد کون بر طهارت یا غایتی دیگر غیر از نماز نماز صحیح است لک ط

بلکه اولست لک ط

بلکه متعین ... اقوی ...

بلکه اوّل اقوی است سعید

گذشت که اقوی است سعید



انتظار جماعت یا انتظار حضور قلب لکن اینقدر تاخیر نشود که تمام تضییع وقت شود یا عادت بران بکند
هفتم در شدت گرمای ظهر بجهت خنک شدن هوا قدری تاخیر کند هشتم کسیکه نماز قضا بذمه او
هست و مشغول است بنماز ادا یا تاخیر کند تا اخر وقت نهم هرگاه عذری دارد و بکیفیت معذور
نماز تکلیف او باشد و احتمال زوال عذر میدهد تاخیر بهتر است بعضی تاخیر را واجب میدانند
دهم در مسافری که شتاب داشته باشد بجهة رسیدن بمنزل و اب علف حیوانات یا رفیق یازدهم در
زن مستحاضه کبری و زنی که مربیه طفلی باشد و یک لباس بیشتر نداشته باشد بتفصیلی که در
محل خود بیان شد دوازدهم هرگاه مستحب موکد فوری در وقت نماز حاصل شود مثل قضای
حوائج مسلمین یا تشییع جنازه و بخوان مقدمه چهارم از مقدمات نماز استقبال قبله است
و در ان چند مقصد است مقصد اول در بیان اصل قبله است بدانکه کعبه معظمه قبله است
یعنی استقبال ان در شریعت واجب است در چند جا و مستحب است در چند جا و معنی استقبال و کیفیت
ان مختلف است باختلاف امکنه و حالات و تحقیق استقبال و ثبوت ان و ظهور خطا در ان
احکام مخصوصه هست پس در اینجا چند مقصد است مقصد اول در معنی استقبال کعبه
بدانکه استقبال جسمی که محسوس و نزدیک باشد باینست که بطریقی مقابل ان باشی که هرگاه خطی
از موقف تو باستقامت کشیده شود بان برخورد پس جماعتی که کعبه را می بینند بقدر ان در مقابل
ان می توانند بایستند و همین که از مقدار ان اضافه شد باید بسمت دیگر بایستند و لهذا در دور
کعبه نماز جماعت باید بطریق استداره باشد مگر که طول صف زیاده از طول کعبه نباشد و هرگاه قدری
از کعبه دور تر شد لکن محسوس است جهة استقبال او زیادتر میشود و صدق استقبال میشود بر هر یک
از صف که اگر خط مستقیم کشیده شود از موضع هر یک بکعبه بر نمیخورد ولکن بحسب حس چنان
مینماید که همه انها مستقبل اند و هرگاه دوری زیاد شد خصوصا مثل بلاد بعیده در کیفیت استقبال
کلام بسیار است بعضی گفته اند استقبال حقیقی حرم برای اهل بلاد خارج از حرم باید بشود و
بعضی گفته اند قبله انها خطی است که فرض بشود کشیده از مغرب تا مشرق و مرور بکند بر کعبه و
بعضی گفته اند که فضای بالای کعبه که حقیقة کعبه است تا اسمان در همه جا پیدا است لکن معین
نیست پس توجه بان مثل توجه بمحسوس است و بعضی گفته اند که سمت کعبه طرفی است که مظنه
حاصل شود برای هر یکی که مستقبل عین کعبه است و بعضی از مشایخ عظام بنا ایشان بر این است
که تکلیف بعید استقبال قبله است بنحوی که اگر حجاب برداشته شود بکیفیت استقبال محسوس

با امید زوال عذر تاخیر لازم نیست اقای شیخ

و این خطا از فوت نیست مگر اینکه علت تاخیر باشد که جایز است قضا اول وقت اگر مظنه زوال علت نداشته باشد

همین کذا از بعضی مشایخ نقل فرمودند اقوی است شیخ

ازدور روی باو باشد هرچند خط مستقیم از موقف وبکعبه بر نخورد ودر این کیفیات ترتیبی
قرار داده اند که اول علم وبعد علامات منصوصه از شارع وبعد تحصیل مظنه وبعد اعتماد بر
قبله مساجد ومقابر مسلمین وبعد اکتفا بجهة عرفیه بطریق علم یا ظن وبعد لزوم چهار نماز
بچهار طرف وبعضی بطریق دیگر ترتیب قائلند واظهر در نظر این است که قبله خود خانه کعبه است
یعنی این فضا کشیده از طبقه اخری زمین تا عنان اسمان برای قریب وبعید لکن از برای بعید
اکتفا میشود در استقبال بجهة عرفیه (ع) کعبه دیگر دقت وشدت ملاحظه ضرور نیست وعلم بر
استقبال عین عادة بتحصیل نمیشود حتی در محراب پیغمبر صلی الله علیه واله چون که از بنا
طاق محراب باین وضع که الان هست یقین نمیشود که ایستادن انحضرت بهمین نحو بوده که ابدا
تیامن وتیاسر نشده وهمچنین در قبور مطهره ایشان بسبب حوض وضریح وصندوق وسرداب
دفن وبنای قبر بالا واصل کیفیت توجه جسد شریف بطریق یقین بتحصیل نمیشود بلی در اینها
یقین بجهة کعبه حاصل میشود وهمچنین در علامات خاصه که از جانب شارع نصب شده
وعمده انها ستاره جدی است که بنای قبله بران است وفی الحقیقه افتاب وماه وهر ستاره را
در حالت خاصه بیک طریقی میتوان نشانه قرار داد لکن جدی بخصوص بسبب ساکن بودن
حسی از شارع انرا قرار داد علامت برای اهل عراق بوضع خاصی که گذاشتن ان پشت سر
باشد واستفاده باقی جایها بمقایسه بران می شود وعمده ان بدین طریق است که هر جائی
که مکه در نقطه جنوب است بتحقیق توجه بگذاشتن جدی است مابین دو شانه وباختلاف
بلاد در انحراف مکه نسبت بانها از نقطه جنوب بسمت مغرب منحرف میشود گذاشتن جدی از
اول شانه راست تا برسد انحراف بجائی که قبله ان نقطه مغرب است بگذاشتن جدی محاذی
دست راست وبهمین طریق ملاحظه شانه چپ شود وکم کم انحراف ملاحظه میکند تا جائی که
نقطه مشرق قبله است جدی را محاذی دست چپ (ب۲) مینهند وهرگاه جائی باشد که مکه در
نقطه شمال ان است جدی را مابین هر دو چشم قرار میدهد وبعد بملاحظه انحراف غربی یا
شرقی ملاحظه انحراف در او میشود تا جائیکه نقطه مغرب قبله است جدی محاذی دست چپ
(ب۳) میشود وجائی که بنقطه مشرق میرسد جدی محاذی دست راست قرار میگیرد ودیگر بمشرق ومغرب
وماه وستارگان دیگر بحسب وضع بلاد ووضع شخص تشخیص میشود واز قرار این علامات
وکثرت احتیاج باستقبال در صحراها ودریاها وعمارات مختلفه ودر دفن اموات وتوجیه

محتضرین

ع اگر مراد از جهة عرفیه همان است که از بعض مشایخ نقل شده تمام است والا ممنوع است افاده شیخ

ب۱ اگر مراد از جهة عرفیه چیزی است که منطبق است بر انچه از بعضی مشایخ نقل فرمودند چنانچه از بعضی این بیانات مستفاد میشود خوبست ولی اگر مراد چیزی است که اوسع از انست کما اینکه ظاهر بعضی دیگر از این بیانات است پس اقوی قول ان بعضی است لکن بر ترتیبی که در حاشیه اتیه بیان می شود سید

ب۲ محاذات با دست راست وچپ در اینجا نیست مثل بعض جاها است که قبله نقطه جنوب باشد کما لا یخفی سید

ب۳ بلکه محاذی دست راست میشود در جائیکه نقطه مشرق است محاذی دست چپ مثل سابق سید

مختصرین وذبح ذبائح معلوم میشود که دقت وشدت ملاحظه در امر قبله نیست باینمعنی که منظور
صدق عرفی توجه بسمت کعبه وبجهت اینمطلب چند دلیل بیان میشود اول ملاحظه طریق مسلمین
از ساعت اول توجه بکعبه تا حال که درهمه شهرها وصحراها در نماز ودفن وذبح وغیرا ینها معلوم
میشود که دقت وعلم هیئت وملاحظه ارتفاع وانخفاض واستقامت جدی که هنوز بریکی از
عوام وبر بسیاری از خواص مشخص نشده ضرور نیست وتحصیل یقین باینکه بطریقی ایستاده که
اگر خطی از موقف تو بکشند بکعبه میخورد ضرور نیست دویم آنکه بدقت ملاحظه در علامات قبور
مشاهده ائمه مختلف بنظر میاید پس معلوم است که دقت از اصل ملحوظ نیست سیم آنکه هر کس که دقت
نسبت بقواعد هیئت کرده نظر او با مدقق دیگر مختلف میاید هم چنانکه در مسجد کوفه واختلاف
محاریب ونشانهای ان مشاهده شده چهارم آنکه یك صفحه مثلا دویست فرسخ است یك
علامت دارد پس هرگاه یك صف باین طول بایستد همه حقیقة روی بقبله اند واین بطریق
تقابل کعبه حقیقة محال است پنجم اینکه بعلامتی که تشخیص شده اندکی انحراف از ان باز بنظر همان علامت
است وحال آنکه باندك انحرافی و چندین فرسخ در محل توجه تفاوت میشود ششم آنکه علم
هیئت که تشخیص طول بلد وعرض بلد باصطلاح اهل هیئت نسبت بمکه والمکان ملاحظه میشود تشخیص طول وعرض نفس کعبه
نمیکند بلکه شهر مکه ومدّی از اطراف انرا ملاحظه میکند از اینها هم معلوم میشود که مناط صدق عرفی است که رو بجانب مسجد الحرام واز ابتداء
مناط همین جهة عرفیه است وحقیقة قبله بودن کعبه همین است نه اینکه در قبله تسامح هست و
اینقدر هم وسعت در ان نیست که بعض علماء عامه گفته اند که اگر مکه در سمت مشرق جائی است همه
جانب مشرق قبله است واگر در سمت مغرب جائی است همه سمت مغرب قبله است واگر در شمال
جائی است همه سمت شمال قبله است واگر در جنوب جائی است همه سمت جنوب قبله است بلکه
ملاحظه ما بین ان تضییق واین توسعه است بلی با تعذر انقدار هم کافی است وکیفیت تحصیل
این توجه برای کسی که در مسجد الحرام یا مکه است مقابله حقیقیه است بعین کعبه هر چند کعبه را
نه بیند واگر بسبب دوری ممکن نشود برای شخص تعیین خانه ومقابله حقیقیه ان پس معنی قبله
او خانه کعبه است این است که باید بطریقی بایستد که عرفا صدق بکند روی بکعبه است با ملاحظه
دوری او و چونکه در چیزی که بعید است کیفیتی در محاذات ان هست که مانند نزدیك ملاحظه مقابله
حقیقیه در ان نمیشود وبجهة تحصیل این چند طریق است بترتیب اوّل تحصیل علم بان اگر
ممکن باشد حتی بملاحظه علامات خاصه که از شارع رسیده از باب حکمه واحوط این است

ایندو وجوه که ذکر فرموده برای صدق عرفی منافی نیست با انچه از بعض فقها نقل فرموده آقای شیخ دام
اقوی در ترتیب این است که واجب است اوّلا تحصیل علم وبا عدم امکان ان عمل میکند بظن بتقدیم الاقوی فالاقوی بدون تفاوت ما بین اسباب ان از مذکورات در متن وغیر انها پس علامات منصوصه هم در عرض سایر اسباب ظنیه است وجایز است عمل بمظنه با عدم معاصران باظهر خود باش وبا معاضر حیا کند بتکرار نماز میکند

ترتیب ما بین طرق آنست اوّل علم آنکه ممکن است وتحصیل اصل ... خاصه ... شود وعلامات خاصه ... تحصیل علم ... آنکه مظنه ... مضموعه ... انا اصل ... عدالتین ... تکرار کند نماز ... آقای شیخ مدّ ظلّه العالی

که رجوع

کہ رجوع بانها بعد از ممکن نبودن اول باشد سیم شهادت دو عادل چهارم که بجد و جهد خود شخص
حاصل شود و ظاهر این است که مظنّه خود مقدّم است بر شهادت و اگر تعارض شد هم اقوی تقدیم
مظنّه خود است و احوط دو نماز است هر یکی موافق یکی پنجم ملاحظه محراب مساجد مسلمین و محلّ
توجه مذابح و مقابر ایشان و ظاهر این است که بدون ملاحظه میتوان بران اعتماد کرد و اگر ملاحظه
کرد و مظنّه او بر خلاف آن شد اگر مخالفت کلیه است عمل بان مشکل است و اگر اندک تیامنی و
تیاسری است عمل بمظنّه خود باید بکند و احوط جمع است ششم مظنّه که از قول اهل بصیرت
حاصل شود هر چند که از قول کافری باشد که بصیرتی در تشخیص داشته باشد هفتم مظنّه
که از آلات مصنوعه مثل قطب نما و قبله نما حاصل شود حال کلام در ترتیب اینها و در حکم تعارض
اینها است و همه اقسام بر این دو مقدّم اند و اول این دو بر دوّیم مقدّم است مسئله هر گاه
هیچیک از اینها بدست نیامد مشهور حکم کرده اند بلزوم چهار نماز در چهار طرف مقابل
همدیگر و این احوط است لکن قول باینکه در این صور اکتفا بیک نماز میشود هر طرفی که میخواهد
خالی از قوة نیست و هر گاه وقت وسعت چهار نماز ندارد بنا بر قول بوجوب آنها آیا یک نماز
کافی است یا انچه وسعت دارد اقوی اول و احوط دوّیم است مسئله هر گاه یقین دارد
که قبله یکی از دو جهة یا سه جهة است واجب است بهمهٔ آنها نماز کند و اما هر گاه مظنّه دارد
که یکی از دو جهة یا سه جهة است باید چهار نماز بکند و قول باکتفا بهمان دو یا سه خالی از وجه
نیست مسئله در صورت وجوب چهار نماز هر گاه از وقت بقدر هشت نماز نماند لازم است مشغول
شود بظهر و عصر از چهار جانب و اگر بقدر دو نماز نماند هر دو را انجا بیاورد بهر طرف که بخواهد
و میشود که ظهر را یکطرف بکند عصر را یکطرف مسئله همین که دو نماز مرتّب بر او واجب
مثل ظهر و عصر و چهار جانب بر او لازم شد احوط ان است که اول ظهر را چهار طرف بکند بعد
عصر را چهار طرف بکند و اگر هر طرفی ظهر و عصری کرد خالی از اشکال نیست اگر چه صحت این
خالی از وجه نیست مسئله هر گاه در صورت تکلیف بدو نماز مرتّب که هشت نماز واجب میشود
وقت بقدر هفت نماز یا شش نماز یا پنج نماز است اظهر این است که چهار نماز بچهار طرف
برای اولی باشد و باقی مانده هر چه هست برای اخری یا اکتفا بیک نماز کند بهر طرف که بخواهد
بنا بر انچه گذشت از اکتفا بیکی هر چند بقدر سه نماز وقت داشته باشد و اگر بقدر چهار
نماز بیشتر نمانده بعضی گفته اند همه برای نماز اخری است و اولی انست بعد از وقت قضا کند و اقوی

اقوی قول مشهور است سید

بلکه اقوی دوّیم است سید

بلکه خالی از قوة نیست سید

هر طرف مقابل یکدیگر باشد و احتیاط را باید ترک نشود آقای شیخ

اقوی نماز گذاردن بچهار جهت است آقای شیخ

یا اینکه احوط است اقوی است شیخ

این وجه وجیه است

نمیشود بلکه هر دو را بیک جهت بخواند [illegible] شیخ

اشکال ندارد صحیح است شیخ

اکتفا بیکی نکنند همه باقی را برای اخری بکنند آقای شیخ



در بیان احکام استقبال قبله

این است که باید هر دو نماز را بکند و آیا بیشتری برای اولی است یا اخری محل تامل است و اگر سه نماز مانده باز هم هر دو را بکند و همین مسئله هم میاید و کیفیت احتیاط در این مسائل هست بسبب صعوبت تصویر اکثر مرکب بیان نشد **مقصد دویم** در بیان احکام استقبال و کیفیت آن در موارد متعدد بدانکه استقبال قبله در شریعت در بعض مقامات بدون آن عمل باطل است و در بعضی لازم است و در بعضی ترک آن لازم است و در بعضی مستحب و در بعضی مکروه و در بعضی حرام است و بیان اینها در چند مطلب است و بعد از بیان هر یک کیفیت استقبال آن هم بیان میشود اما لزوم آن پس در پنج جا است اول نماز واجب اصلی یا عارضی یا اعاده و قضای آن هر چند مستحب باشد که استقبال شرط صحت آنها است و ملحق است بنماز واجب از احتیاطی که در بعض صور شک لازم میشود و همچنین اجزاء نماز که فراموش شده و بعد از نماز قضا میشوند و ملحق کرده اند سجود سهو را و در آن تاملی هست لکن در سجدهٔ قران و سجدهٔ شکر شرط نیست و در نماز میت اقوی لزوم است دویم نماز مستحب در حالت استقرار بنا بر مشهور و بعضی گفته اند که شرط نیست پس همچنانکه در حال راه رفتن اختیارا قبله شرط آن نیست در حال قرار نیز شرط نیست پس میتواند ایستاده یا نشسته نماز نافله بغیر قبله کند و اما کیفیت استقبال در نماز پس در نماز ایستاده باید مجموع پیش بدن از روی و شکم و اینها مقابل قبله باشد و بعضی گفته اند باید انگشتان پاها هم مقابل قبله باشد و این احوط است و اینکه گفته اند که مکروه است در نماز روی را باینطرف و آنطرف نمودن در حالتی است که از روی بقبله بیرون نرود پس اگر در را تمام بگرداند حکم بصحت نماز مشکل است و کراهتی که گفته اند در التفات بچشم است و اما در نماز نشسته دو زانو پس ملاحظه سر و زانو میشود و در نماز نشسته که ساقین بر زمین باشند ملاحظه وضع ساقین میشود و در نماز خوابیده کف پاها باید رو بقبله باشند در نماز حالت راه رفتن در سمت قبله انحراف زیاد از قبله ننماید اگر بر غیر سمت قبله است این مراعات لازم نیست و در نماز بر پهلو خوابیده ظاهر قدمین هم ملاحظه میشود سیم حالت احتضار و کیفیت استقبال در این این است که شخص بر قفا خوابیده و صورت و باطن قدمین او بقبله باشند چهارم میت در حال نماز او و در حال دفن او و کیفیت اول آنست که میت را بر پشت بخوابانند و سر او بدست راست نمازگذار باشد که رو بقبله ایستاده و کیفیت دویم این است که بر پهلو بخوابانند که صورت و شکم و پیش بدن بجانب قبله باشند پنجم از مواضعی که استقبال شرط است ذبح و نحر است که شرط حلیت است و کیفیت آن این است که محل ذبح و نحر و پیش بدن حیوان رو بقبله باشد و احوط این است که ذابح هم رو بقبله

باشد

بیشتر را برای اولی و یکی را برای اخری قرار بدهد شیخ

و اظهر این است که برای اولی است سید

بلی ملحق است آقای شیخ

احوط است سید

و اقوی سید

و قول مشهور اقوی است آقای شیخ

با التفات غیر فاحش بصورت بین بیان بطلان معلوم نیست سید

و کمی از رو آقای شیخ

باشد و امّا جائیکه ترک استقبال واجبست پس آن در حال طواف است و امّا جائی که استقبال
مستحبّ است پس در چند حالت است اوّل حال دعا دویم حال قرآن خواندن سیم حال ذکر
چهارم حال تعقیب پنجم حال مرافعه که حاکم شرع کند ششم حال سجدهٔ شکر هفتم حال نشستن
هشتم در جمیع احوال که مستحبّ است لنفسه قطع نظر از امور سابقه و امّا جائی که استقبال
مکروه است پس در حال جماع و در حال پوشیدن زیر جامه و در حال آب دهن و دماغ انداختن
و هر حالتی که منافات با تعظیم دارد و امّا جائی که استقبال حرام است پس در حالت تخلّی است
بجهة بول یا غائط که استقبال و استدبار هر دو حرام است و در حالت استبرا اقوی حرمت
است و در حال استنجا احوط اجتنابست مقصد سیم در حکم اخلال باستقبال است در مقام
وجوب شرطیّت آن پس اگر عمداً با علم بحکم اخلال نمودن بآن پس در نماز باعث بطلان و در
ذبح باعث میته و حرام شدن و اگر در احتضار ترک شد معصیت است تنها و اگر در نماز میّت
ترک شد صحّت محلّ اشکال است و اگر در دفن میّت ترک شد هر چند بعد از خاک ریختن باشد
هم باید مراعات کند و ظاهر جواز نبش است بجهة تحصیل استقبال لکن مادامیکه نپاشیده
است و اگر جاهل مسئله باشد با تقصیر هم حکم همین است و اگر جاهل بقبله باشد پس حکم آن
نسبت بنماز گفته شد و در ذبح و دفن و احتضار حکم ساقط است هر طرف میخواهد حیوانرا بکشد
و بهر طریق بخواهد میّت را دفن کند و اگر علم رسانید بطرفی یا مظنّه کرد یا عمل بعلامتی کرد
بعد ظاهر شد که منحرف بوده پس انحراف و چند نوع تصوّر میشود که هر نوع حکمی دارد پس اگر
معلوم شد که قبله مابین آن سمت نماز و دست راست یا دست چپ بوده که بحدّ دست راست
و چپ نرسیده نماز او صحیح است و اعاده نمیخواهد و اگر در اثناء باشد گذشته صحیح است و در باقی
مانده روی بقبله کند و اگر معلوم شد که قبله محاذی دست راست یا دست چپ بوده اگر وقت
باقی است اعاده کند و الّا قضا ضرور نیست و اگر معلوم شد که قبله از دست راست یا چپ
گذشته بطرف پشت سر یا بخود پشت سر بوده اگر وقت باقی است اعاده کند و اگر گذشته است
قضا کند و احوط در صورت وسطی هم قضا است مسئله این حکم برای کسانی است که جهة
کعبه قبلهٔ ایشان است و امّا مثل اهل مکّه که خود کعبه قبلهٔ ایشان است در ظهور خطاء
باندک انحراف اعاده و قضا ضرور است مسئله این حکم کسانی است که علم باشتباه برسانند
و اگر مظنّه بکنند اعتنا ندارد اگر چه اصل تشخیص ایشان هم بمظنّه شده باشد خاتمه مسائل

نهی برای غیر اینها نیست شیخ

احوط است لکن واجب نیست مثل حال استنجاء سید

مشکل است اقوی شیخ

علی الاحوط لکن واجب نیست سید

مشکل است احتیاطاً ترک نشود با اعاده و قضا اقوی شیخ



قبله بدانکه قبله در جاهائیکه بالذات لازم است بسبب عجز و ضرر ساقط میشود وان در دوازده جا است
اول در صورت اشتباه که چهار نماز یا یک نماز باید کرد دوم در حالت نماز خوف سیم در جائی که شیر یا جانور
دیگر در طرفی باشد که اگر پشت باو بکند ایمن نیست روی باو نماز میکند هرچند پشت بقبله باشد چهارم
در نماز غریق پنجم کسی که در گل فرو رفته ششم کسی که مشغول شنا کردن است و بساحل نمیرسد و وقت
نماز تنگ شده در انحالت نماز میکند بسمتی که میرود هرچند پشت بقبله باشد هفتم کسی که سواره
نماز میکند در حالت اضطرار هشتم در کشتی هرگاه گردیدن بقبله ممکن نشود نهم ناخوش که بر قفا خوابیده
نماز میکند و احوط این است که اگر ممکن است مانند محتضر روی بقبله کند دهم اسیر بسته و احوط این
است که هر کدام بتوانند تکبیرة الاحرام را رو بقبله بگویند یازدهم هرگاه خوف موتی بجد دارد
دوازدهم گاو و میش یاغی شده و شتر مست شده که او را بعقر تذکیه میکنند و تفصیل اینها هر کدام در
جای خود بیان شده مقصد پنجم از مقدمات نماز ملاحظه لباس است که در بر شخص است بجهة
ستر یا حفظ یا زینت و در آن پنج مطلب است اول در مقدار واجبان بمقدار ستر عورت لازم
است دوم در ملاحظه صفات لباس بخودی خود چه ساتر باشد چه زیاده بر آن یعنی صفاتی که دخل در
صحت و بطلان نماز دارند سیم در بیان لباس مستحب چهارم در بیان لباس مکروه پنجم در لباسی که حرام
است لکن دخلی بصحت و بطلان نماز ندارد مگر از باب احتیاط **مطلب اول** از مقدمات
نماز که دخل بلباس دارند ملاحظه ستر و پوشانیدن است بدانکه ستر در شریعت بحسب حکم شارع
بر دو قسم است قسم اول ستر لازم از نظر فی نفسه که دخلی بحالت نماز بخصوص ندارد و آن در چند
موضع است اول لزوم ستر عورتین که بر همه مکلفین لازم است از همدیگر بلکه از غیر مکلفین هرگاه
ممیز باشند ستر نماید چه مرد از مرد یا زن و چه زن از زن یا مرد چه محرم و چه نامحرم و استثنائی
ندارد مگر زن و شوهر و آقا و کنیز دیگر نظر بعورت هیچکس جایز نیست و ستر بر همه از همه لازم است
و اما نابالغ پس هرگاه ممیز باشد نگاه بعورتین او محل اشکال است و در مراهق قطعا حرام است
موضع دویم ستر زن خود را از غیر شوهر هر ناظر که نگاه کند بطریق خوش آمدن و التذاذ چه محرم و چه
نامحرم چه بصورت و چه کفهای دست و چه غیر اینها از بدن موضع سیم ستر زن از ناف تا سر زانو را
از نگاه کردن غیر شوهر چه محرم و چه نامحرم هرچند بطریق التذاذ نباشد موضع چهارم ستر زن صورت
و کفین را از نگاه نامحرم و هرچند بطریق التذاذ نباشد بنابر مشهور و احوط موضع پنجم لزوم ستر
زن زینت و زیور خود را اگر در محل خود باشد خالی از وجه نیست پس بنابراین نظر نامحرم بگلوبند طلا

ب
این احتیاط ترک نشود
آقای شیخ

ب۱
بلکه مطلق حیوانیکه بغیر تذکیه میشود سید

ب۲
اقوی عدم جواز نظر بما عدای عورتین است
سید

ب۳
اگرچه اقوی جواز است با عدم التذاذ و ریبه
سید

ب
وجوب ستر غیر عورت از محرم مگر نگاه بطریق التذاذ نباشد ثابت نیست آقای شیخ

ونپسا ببندکه در محل خود بسته باشد هرچند که بشره را هم نه ببیند حرام است و بدانکه در این قسم از
ستر ساتر مخصوصی معتبر نیست بلکه ببعض اوقات بدست گذاشتن و بگل مالیدن اکتفا میشود مسئله
موی گیسو اگر که وصل از موی غیر شده چه از زن باشد یا از مرد آیا ستر آن لازم است اقوی لزوم
است و بند گیسو که از ابریشم یا پشم باشد ستر آن احوط است مسئله آیا در آیینه یا آب صاف
نگاه بنامحرم کردن جایز است یا نه با تلذذ بلاشبهه جایز نیست و بدون آن هم قول بعدم جواز خالی
از قوّة نیست قسم دویم در ستر عورت لازم در نماز است بدانکه در نماز بخصوصه کیفیتی از
ستر عورت شرط صحت است که غیر از آن ستر است که بنفسه واجب است چون آن اقسام
ستر که بنفسه واجبند همه آنها در صورتی است که ناظر باشد پس در صورت عدم ناظر یا وجود ناظر
که جایز النظر باشد ستر واجب نیست لکن ستر نمازی دخل باین ندارد و لازم است حتی اینکه
هرگاه در مکان خلوتی نماز کند بحیثیتی که ابداً احدی در آنجا نباشد یا اینکه محرم تنها باشد باز
ستر لازم است و بیان آنجائی که ستر آن لازم است و کیفیت ستر و احکام در چند مقصد می
شود مقصد اول آنچه ستر او لازم است در نماز نسبت بمردها و زنها تفاوت دارد امّا مرد
پس بر او لازم است همان ستر ذکر و بیضتین و دبر و شاید ما بین اینها هم داخل باشد و احوط
ستر همه ما بین ناف و سر زانو است و امّا زن پس بر او لازم است ستر مجموع سر و بدن در حالت
نماز مگر روی و دستها از مفصل کف و قدمین از مفصل ساق که ستر آنها لازم نیست از بابت
نماز بلی هرگاه ناظر نامحرمی باشد ستر آنها از بابت نظر نامحرم واجبست نه از بابت نماز و اگر نکرد
معصیت نموده و نماز او صحیح است و کیفیت ستر این است که ظاهر آن پوشیده شود بطریقی
که دیده نشود پس اگر دیده شود شبح آن بسبب نازکی پارچه باز ستر نشده است و امّا اگر حجم و شکل
آن بعد از ستر آن معلوم باشد عیب ندارد مسئله هرگاه زیر ذنخ زن پیدا باشد بقدری که متعارف
است عیب ندارد امّا گلو و گردن باید تمام مستور باشد و احوط ستر زیر ذنخ است مقصد دویم
لازم در ستر پوشیده شدن در جمیع حالات است از غیری که بشود ببیند هرچند کسی حاضر
نباشد و امّا پوشیده شدن از خود شخص اگرچه اظهر این است که ضرور نیست پس هرگاه در
پیراهن بلندی نماز کند که در وقت رکوع عورت خود را می بیند عیب ندارد لکن احوط ستر
است و اگر بطریقی است که گاهی برای غیر هم ظاهر میشود باطل است و هرچند غیری نباشد و آیا
در صورت پوشیدن چنین لباس از اول نماز باطل است یا اینکه از همان حالت که اگر کسی باشد
میشود

ع ب
لازم نیست آقای شیخ

ب ا
اقوی عدم دخول است سید

ع ب
ستر باطن قدمین احوط است آقای شیخ

ش ب
مشکل است و احتیاط در ترک نشود



میشود ببر ببیند اقوی ثانی است پس هرگاه قبل از رسیدن باینحالت ساتر دیگر قرار داد نماز او
صحیح است ومناط در ستر از همه جوانب است غیر از سمت پایین که ستر لازم نیست مگر اینکه
بی زیر جامه در کناره بامی یا بر پنجره ایستاده باشد که عبور از پایین انها متعارفست در اینصورت
نماز او باطل است هرچند کسی عبور نکند و نه ببیند واما اگر بر کناره چاهی است پس نماز صحیح است
وهرچند که اتفاق شود که در چاه کسی بوده و باو نگاه کرده مسئله هرگاه لباس ساتر عورت سوراخ
باشد ولکن دست خود را در وقت نماز بر ان سوراخ گذارد برای نماز ثمر ندارد ولکن هرگاه با دست
پیراهن را جمع نمود که ستر بان بشود خوبست مقصد سیم در ساتر است ستر بلباس متعارف
بی شبهه است وبریسمان نبافته وبگیاه وبرگ درختان هم اکتفا میشود هرچند لباس ممکن باشد
واحوط تقدیم لباس است اما ستر بگل چسبنده در صورت اختیار محل اشکال است لکن در صورت
اضطرار احوط این است که بان نماز متعارف کند وحکم نماز عاری را هم جاری مینماید واما ستر بگل
ابکی وباب گل الوده وبداخل شدن گودال ساتر پس در حالت اختیار ثمر ندارد قطعا ودر حالت
اضطرار با وجود ناظر ستر بانها لازم لکن احوط دو نماز است یکی مثل نماز عاری ویکی نماز مختار ودر
ساتر چند شرط دیگر معتبر است لکن چون شروط اصل لباس اند وهرچند باید بر ستر باشد در شرایط
لباس بیان میشوند انشاء الله تعالی مقصد چهارم هرگاه عمدا ترک ستر کرد نماز باطل
است وهرگاه بنادانست وفراموش کرد اقوی بطلان است وهرگاه جاهل بمسئله بود نیز باطل
است هرچند مقصر نباشد وهرگاه غافل بود از اصل مکشوف بودن یا اینکه چنین دانست که ستر
نموده بعد از نماز معلوم شد که مستور نبوده نماز صحیح است وهرگاه در اثناء معلوم شد فورا انرا
ستر نماید مشغول بفعلی از افعال نماز در ان بین نشود وهرگاه قدرت بر ستر در اثناء ندارد ووقت
وسعت دارد نماز را بهم زند واگر وسعت ندارد حکم او حکم عاری است وهرگاه در اثناء بسبب
باد تند مکشوف شد اگر فورا ستر نماید نماز صحیح است مقصد پنجم هرگاه ساتر نباشد
نماز میکند برهنه وکیفیت نماز کردن برهنه مختلف است پس اگر ناظری نیست در اصل نماز میکند بر
طریق متعارف واحوط این است که نمازی بکند هم ایستاده با یماء واگر ناظری هست پس اگر از
ساتر غیر نمازی هم مثل کل ما لیدن وغیر ان هم متمکن نیست نماز میکند نشسته با یماء عوض رکوع و
سجود واگر از ان متمکن است احوط این است یک نماز متعارف بکند ویک نماز ایستاده با یماء مطلب
دوم در شرایط لباس است بخودی خود چه ساتر وچه غیر ساتر وانها هفت صفت است اول

مدار بر این است که ستر بکند پس اگر چنین باشد صحیح است واگر ستر بکند بست است صحیح نیست آقای شیخ

لکن اقوی کفایت اولست سید

واقوی کفایت نماز مختار است سید

صحت در ناسی وجاهل خالی از قوة نیست سید

ترک نشود سید

نماز با یماء ترک نشود آقای شیخ

ویک نماز نشسته با یماء میکند زیرا که تکلیف عاری در صورت وجود ناظر نماز نشسته است لکن احتیاط در نسبت نماز است آقای شیخ

گذشت که اقوی کفایت نماز متعارف است سید

اینکه مباح باشد یعنی پوشیدن ان شرعًا جایز باشد پس انچه پوشیدن او بسبب ملی خلیت غیر جایز
نیست در اینمقام انرا مغصوب کویند و نماز در ان باطلست چه عین ان مال غیر باشد وچه
حقی از غیر تعلق بان داشته باشد مثل رهن بودن چه علم باشد که صاحب ان راضی نیست
چه شك داشته باشد راضی است یا نه چه تمام از غیر باشد چه هزار یك ان از غیر باشد چه
غیر در عین شریك باشد چه حقی از او متعلق بان باشد مثل اموال میت که هنوز قرض او را ادا
نکرده باشد مسئله هرگاه لباس مباح بحرام رنك شده جریان حکم مغصوب نسبت بنماز در
ان نمیشود و صحت خالی از قوة نیست مسئله هرگاه لباس تر باشد باب غصبی و هنوز خشك
نشده ظاهر این است که نماز در ان عیب ندارد مسئله هرگاه کاذری لباس حرام باشد
عیب ندارد مسئله هرگاه دوختن لباس بظلم باشد پس اکر خیاطه انرا مالك است نماز در ان
شبهه ندارد و اکر خیاطه ان غصبی باشد محل اشکال است اکرچه خود لباس و خیاطی کردن
ان هر دو مباح باشد مسئله مهمه هرگاه شخصی لباسی را قرض کرفت پس هرگاه در وقت
کرفتن نیت اداء قرض از حلال خود یا مطلق داشته شبهه ندارد و اکر وقت قرض کرفتن نیت
پس ندادن کرده یا نیت اداء از حرام داشته بعضی از اعاظم علماء حکم بغصبیت ان لباس نموده
اند و بعضی ملحق کرده اند که اکر وقت کرفتن ابدا نیت وفا ندارد نه از حلال و نه از حرام نیز
چنین است و این حکم اختصاص بلباس ندارد بلکه هرچه قرض بجز باید نیت وفاء از غیر حرام
داشته باشد بدانکه حالات شخص نمازکذار در غصب مختلف است بحالاتی که حکم صحت
و بطلان بسبب انها تفاوت میکند اول اینکه میداند که پوشیدن ان حرام است و باعث بطلان
است دویم انکه میداند حرام است و نمیداند که باعث بطلان است در این دو صورت شبهه در
بطلان نیست سیم انکه نمیداند حرام است بسبب تقصیر در تحصیل مسائل این هم مثل سابق
است چهارم انکه نمیداند و هیچ ملتفت نشده پنجم انکه این حکم را فراموش کرده در این دو جا
حکم بصحت خالی از قوة نیست ششم انکه غصبیت را فراموش کرده و حکم در این این است
که هرگاه غیر از غاصب باشد که بعد از علم فراموش کرده که این لباس مغصوب است و پوشیده
نماز صحیح است و هرگاه خود غاصب باشد که از بابت بی مبالاتی در وقت نماز بخصوصه فراموش
کرده غصبی بودن لباس خود را حکم ببطلان میشود هفتم اینکه اصل غصب بودن این عبارت
مثلا نداند در اینجا حکم میشود بصحت نماز بی اشکال هشتم انکه مالك با و اذن داده یا بقاء

ص
مجتهد یعنی مغصوب باشد نماز او باطل است
باشد بخصوص بلکه بعنوان ادا او در
اقای شیخ

ص
بلکه باطل است
اقای شیخ

ص
بلکه مشکل لا اشکال است
سید

ص ٣
معلوم نیست سید

غصبیت در نماز کردن و این اذن هرگاه بغیر غاصب باشد خوب است و اگر بخود غاصب اذن بدهد که در ان
نماز کند با بقاء غصبیت و امتناع او از رد در صحت ان تامل هست[ع] [ف] هم انکه مامور باشد شرعا بپوشیدن
لباس غصبی بجهة حفظ ان لباس از غارت یا از بیدن و نحو ان در اینصورت نماز در ان صحیح است دهم
اینکه مضطر شده بپوشیدن ان بجهة حفظ جان خود از بابت سرما مثلا در این صورت هم حکم بصحت
نماز میشود یازدهم اینکه نمیدانست که انرا از کبر دارد تا فارغ شد در اینجا هم نماز صحیح است دوازدهم
انکه از اول بخیال مباح بودن پوشید و در اثناء نماز ملتفت شد که مغصوبست پس اگر بیرون اوردن
فورا نماز صحیح است اگر مستلزم فعل کثیری نباشد والا نماز را قطع کند اگر وقت وسعت دارد و اما
اگر وقت وسعت ندارد پس اگر بعد از بیرون اوردن ادراک یکرکعت از وقت میشود قطع کند و اگر
نمیشود در همان حالت بیرون اوردن مشغول نماز باشد این فعل کثیر که از بیرون اوردن ان لازم
میاید در اینحالت مبطل صلوة[ف] نیست صفت دویم از صفات لباس اینکه اجزاء میته نباشد
هرچند از حلال گوشت باشد چه از حیوانی که خون جهنده داشته باشد مثل پوست گوسفند مردار
یا خون جهنده نداشته باشد مثل پوست ماهی که در اب مرده باشد و مراد اجزائی است که از اصل جان
در انها حلول کرده و اما اجزائی که از اصل جان نداشته اند مثل پشم و مو و کرک پس نماز در انها از حیوان
حلال گوشت جایز است هرچند میته باشد و بدانکه یقین بتذکیه شرط نیست بلکه در صورت
شک گرفتن از ید مسلم کفایت میکند پس هر پوستی که از دست مسلمان بگیری و یقین بمیته بودن ان
نداری حکم میشود در ان باینکه تذکیه شده است و انچه از کافر بگیری در صورت شک حکم بمیته بودن
ان میشود و حکم بنجاست ان هم از این بابت است نه از بابت ملاقات بدن کافر با او پس انچه از دست
کفار گرفته میشود از اجزاء غیر حیوان مثل جواهرات و مرتبات و نحو انها پاکست هرچند که مایع باشد
مگر هرگاه یقین داشته باشی که بدن کافر با او یا بظرف او با رطوبت ملاقات کرده یا اگر وصله پوستی
یا استخوانی در ان باشد محکوم بنجاست است بنا بر این انچه از دست کفار بگیری با عدم علم بملاقات
برطوبت حتی روغن خوراک و شیر پاکست مگر گوشت و پوست و استخوان و پیه لهذا در صورت
شک پیه را از او نمیشود خرید و روغن خوراک را میشود خرید[ف] و در اینجا چند مسئله محتاج الیها
است اول انکه هرگاه پوست از دست کافر بگیری لکن بدانی از مسلمان گرفته باز حکم بتذکیه او
میشود دویم انکه هرگاه او را از مسلمان بگیری و یقین داری از بلدی که اهل ان کافرند گرفته
مثل کفش و کمربند که از مسلمان بخری و یقین داری که شغل و سیره است اگر همین قدر است که میدانی

[ع] این هم صحیح است اقای شیخ

[ف۱] اظهر صحت است سید

[ش] بلکه ظاهر صحت نماز است ... [illegible]

[ف] اگر فعل کثیر ماحی صورت حاصل شود البته قضا کند نماز را در خارج وقت اقای شیخ

[ف۳] و همچنین دنبه و روغن ان سید

از بلاد کفّار اورده و لکن این کفش بخصوص را علم نداری که از کافر کرفته حکم بطهارت و تذکیهٔ ان
میشود و امّا اکر علم داری که این بخصوص از کافر خریده ظاهر این است که همین قدر که احتمال بدهی
که شاید مشتری علم داشته بتذکیه یا باینکه ان کافر از اوّل از مسلم خریده کفایت میکند و امّا
اکر بدانی که در وقت خریدن از کافر ملتفت باین احتمال نبوده یا یقین داشته که انکافر از مسلم
نخریده یا شک داری داشته و از کافر خریده حکم بمیته بودن و نجاست ان می شود خلاصه ید و
تصرّف مسلمین بلکه هر جزء حیوان حلال الکوشت که اثر تصرّف مسلم در او باشد محکوم است شرعاً
باینکه تذکیه شده مسئلهٔ سیّم هر کاه در بازار بلاد اسلام پوستی بخرد از کسی که نداند کافر
است یا مسلم باز محکوم است بتذکیه شدن مسئلهٔ چهارم هر کاه تذکیه شدن در پوست بطریق
شرعی محقق شد و در ان نماز کرد بعد معلوم شد که میته است قضاء نماز لازم نیست مسئلهٔ پنجم
همراه داشتن جزئی از مردار هر چند ملبوس نباشد مبطل نماز است مثل چشم کرک و قطعه
از پوست کفتار و همچنین سریشم که از پوست میته بسازند و چوب غلاف شمشیر و کارد بان
بچسبانند و ساغری که از پوست مردار غلاف کارد و شمشیر کنند و انچه از پوست یا استخوان
باشد و از دست کفتار کیرند و در بغل یا جیب باشد نماز در همهٔ اینها باطل است صفت ششم
انکه از اجزاء حرام کوشت نباشد چه زنده و چه میته و چه تذکیه شده چه از اجزائی که
حیاتی داشته مثل پوست و چه غیر ان مثل موی و پشم و کرک و چه همهٔ لباس از ان باشد
یا ممزوج باشد چه قلیل و چه کثیر حتی اینکه اکر یک موی از غیر ماکول اللحم در لباس او بافته
شده باشد نماز در ان باطلست بلکه اکر اموی بلباس چسبیده باشد مثل اینکه از کربه موئی
بلباس متصل شود نماز در ان باطلست بلکه اکر از اجزاء پاک ان در لباس باشد که مثل اب دهن
کربه یا عرق او بلباس متصل شود نماز در ان نمیتوان کرد و تفصیل مطلب ببیان چند مسئله است
اوّل مراد از حیوان حرام کوشت حیوانی است که کوشتی داشته باشد که قابل خوردن باشد و
حرام باشد پس اجزاء شپش و کیک و پشه عیب ندارد و اجزاء مکس عسل مثل خود عسل و موم عیب
ندارد دوم دوختن لباس با ابریشم و ابریشم بودن که بحد حریر خالص نرسد عیب ندارد و اجزاء صدف
اکر حیوانی است هم عیب ندارد و در مروارید هیچ اشکالی نیست چونکه از اجزاء حیوان نیست دویم
اجزاء انسان اکر مال کسی دیکر باشد عیب ندارد مثل اب دهن غیر یا موی غیر پس کیسو که از موی زن
دیکر باشد برای غیر خود شوهر او در نماز عیب ندارد سیّم استثناء شده از این حکم خز که حیوان حرام کوشت
است

مسئله هر جزء از اجزاء حیوان حلال الکوشت که اثر تصرّف مسلم در او باشد محکوم است شرعاً باینکه تذکیه شده الا آنکه بدانی از ید کافر بدست او رسیده باشد شیخ

اختصاص بحلال الکوشت ندارد سید

بلکه اعاده نیز سید

مو نیز از ان اجزاست شیخ

اکر کوشت نداشته باشد سید



در شرائط لباس مصلی

است که نماز در کرك و پوست و موی او عیب ندارد و هم چنین سنجاب بنا بر اقوی لکن در سمور و قاقم و
فنك و حواصل نماز جایز نیست چهارم هرگاه شك بشود در پوست یا موی یا کرك یا پشم که
از حیوان حرام گوشت است یا نه نماز در ان جایز نیست پس در بعض اقسام ماهوت که معلوم نیست
که از پشم گوسفند یا از حیوان دیگر است نماز نمیتوان کرد پنجم هرگاه از اجزاء غیر ماکول همراه دارد
بی انکه جزء لباس باشد مثل دسته چاقو و بعضی از انواع قاب ساعت محل اشکال است و احتیاط
شدید در ترك است ششم هرگاه ندانسته در ان نماز کرد نماز باطل است چه ندانستن مسئله و چه
ندانستن اینکه از غیر ماکول اللحم است هفتم انکه هرگاه بفراموشی نماز در ان کرد حکم بصحت نمیشود
صفت چهارم انکه لباس مرد طلا باف نباشد و طلا در ان بکار نرفته باشد هر چند دوخت
عبا باشد که بکلابتون طلا دوخته شود و مطلا هم باید نباشد و ممزوج بطلا هم نباشد حتی انگشتر
و دوونکین انگشتر و دکمه طلا و کمربند زرهمه اینها اظهر بطلان نماز است و حرام هست بلی زیور
شمشیر و کارد و قمه و بند تفنك و طپانچه کمر طلا باشد عیب ندارد و بستن دندانها بمفتول طلا
عیب ندارد و صحت نماز پسر نابالغ بنا بر قول بشرعیت عبادت ایشان در زر باف محل اشکال است
و اما در زنان مطلقا عیب ندارد صفت پنجم از صفات لباس این است که لباس مرد حریر خالص
نباشد پس هرگاه نماز در حریر کرد هم باطل است و هم معصیت بلکه سه معصیت نموده است حرمت
ذاتیه اصل پوشیدن حرمت ذاتیه نماز در ان حرمت تشریعیه نماز در ان و گاهی بسبب ابطال
نماز در اثناء چهار حرام جمع میشود و مراد از حریر خالص این است که تمام لباس از ابریشم یا قز
باشد یا اینکه چیز کمی از غیر داخل داشته باشد که از صدق اسم خالص بیرون نرود و حرمت مختص
صدق پوشیدن است پس هرگاه جزء لباس باشد از قبیل دکمه و قیطان و بافته و سنجاف عیب
ندارد لکن احوط در سنجاف این است که از چهار انگشت عرض ان بیشتر نباشد و هرگاه لباس پاره
پاره بافته شده باشد یکپاره ابریشم خالص و یکپاره غیر ان عیب ندارد و اگر حریر و غیر انرا وصله وصله
دوخته باشند یا حریر وصله بغیر حریر زده باشد عیب ندارد لکن احوط انست که از چهار انگشت
بیشتر نباشد و اگر استر حریر باشد حرام است و اگر کناره لباس حریر بافته شده بنحوی که در ان تنها
بتوان نماز کرد محل اشکال است مسئله دستمال بر زخم بسته و کهنه جبیره حریر باشد عیب
ندارد مسئله هرگاه در مابین رو و استر ابریشم یا لاس گذاشته باشد عوض پنبه عیب ندارد
مسئله بند زیر جامه و کلاه و عرقچین و بافته کمربند و جوراب حریر باشد محل اشکال است

مسئله

جواز نماز در سنجاب البته اقوی است و منصوص و مشهور است لکن اولی احتیاط است در عمله از اخبار کفی بلکه اقرب و نظر حفص خلاف اخبار است و شاشبه تقیه در ان اخبار مجوزه قوی است آقا محمد علی شیخ

اقوی جواز است در هر چه مشکوك باشد سید

بلکه خالی از قوت نیست سید

اقوی صحت است و هم چنین در نماز فراموشی سید

حرمت ذاتیه نماز در ان معلوم نیست سید

حرمت ذاتیه در نماز نیست شیخ

بلکه در زاید مقدار سنجاف اشکال است سید

بلکه منع خالی از قوة نیست سید

احوط ترك است آقا شیخ

مسئلة همراه داشتن حریر بی پوشیدن آن عیب ندارد پس اکر در زره قناویز یا پیراهن دوخته ازان
در بغل کذاشته باشد ضرر ندارد مسئلة بطلان نماز در حریر اختصاص بصورت علم ندارد پس اکر
مسئله را نمیدانست یا نمیدانست که این حریر است یا فراموش کرد در همه صور نماز باطلست بلی
اکر مضطر شد و از بابت خوف هلاکت یا ناخوش شدن پوشید عیب ندارد و نماز در آن صحیح است
لکن احوط این است که سایر غیر حریر هم بپوشد اکر ممکن باشد مسئلة در حال حرب پوشیدن حریر جایز
است و نماز در آن مادامیکه صدق حال حرب شود صحیح است مسئلة کسی که ناخوشی قمل دارد
یعنی در بدن او شپش خارق عادت عمل میاید پوشیدن حریر برای او جایز است و بعید نیست که
نماز هم در آن صحیح باشد مسئلة فرش حریر و بر زمین انداختن و روی انداختن و متکا و پرده
ازان جایز است و بعضی احوط برای مرد ترک را دانسته اند صفت ششم اینکه از نجس نباشد
و متنجس نباشد و تفصیل کلام در این و در آنچه عفو شده از این در باب طهارت کذشت و در
اینجا چند مسئله بیان میشود مسئلة هرکاه بدن پاک باشد و لباس منحصر در نجس باشد پس هرکاه بیرون
آوردن آن ممکن نیست از بابت ضرر بدن با همان لباس نجس نماز کند و اکر ممکن است آن را بیرون آورد
و برهنه نماز کند بطریقی که کذشت و احوط این است که نمازی با آن لباس هم بکند اکر چه قول بتخییر بودن
خالی از قوة نیست مسئلة هرکاه بدن نجس باشد و لباس پاک و تطهیر بدن ممکن نباشد بهمان طریق
نماز کند مسئلة هرکاه بدن و لباس هردو نجس باشند و آب بجهت تطهیر یکی از اینها بیشتر نباشد
تطهیر بدن کند و برهنه نماز کند و بعد از آن با آن لباس نجس احتیاطا نماز دیکر کند مسئلة هرکاه
بقدر تطهیر بعضی از بدن یا لباس او بیشتر نباشد تطهیر بعض لازم است یا نمی ندارد قول بلزوم خالی
از وجه نیست و موافق احتیاط است مسئلة هرکاه چند لباس دارد که یکی از اینها نجس است یقینا
لکن نداند کدام است پس اکر لباس پاک غیر از اینها هست لازم است در آن نماز کند و اکر منحصر است
بان دو و تطهیر بجهت او ممکن است واجب است تطهیر بقدر حصول ستر یک از ایشان یا هر دو
اکر ممکن نیست نماز کند در هر یک از اینها اکر وقت وسعت دارد و اکر وقت وسعت ندارد مکر
برای یک نماز یکی را بپوشد و یک نماز کند و بعضی کفته اند برهنه یک نماز کند مسئلة هرکاه چند لباس
باشند که دو یا سه مثلا از آنها نجس شده و معلوم نیست کدام است و لباس منحصر در آنها است در
اینجا بعدد نجسها و یکنماز زیاده بجا بیاورد مثلا هرکاه سه جامه در ده جامه مشتبه شد چهار
نماز در چهار جامه کند و اکر چهار باشد پنج نماز در پنج جامه کند و همچنین مسئلة هرکاه در اثنای نماز

اقوی صحت است خصوصا در اخیرتین

اکر بیرون کردن جامه حریر وقت نماز مضر بناخوشی شدن او باشد



۱۰۸ معلوم شد که لباس او از اول نماز نجس بوده پس اگر ممکن است بیرون بیاورد و نماز را اتمام کند چنان کند
واحوط اعاده است بعد از این و اگر ممکن نیست نماز را بهم بزند و ازاله کند اگر وقت وسعت دارد و اگر وسعت
ندارد بهمین طریق نماز را اتمام کند مسئله هر گاه در اثناء نماز معلوم شد که بدن یا لباس نجس
است لکن نمیداند که حال شده یا از اول بوده مثل این است که بداند حالا عارض شده اگر
بشوید در اثناء نماز و نماز را اتمام کند باین کیفیت که هر گاه آب حاضر باشد یا در جائی است که بر
اشاره از طلبد و رفتن مستلزم پشت بقبله نمودن نباشد و طول زیادی نکشد در اثناء
نماز شستن عیب ندارد و اگر ممکن نباشد نماز را بهم زند و ازاله کند در صورت وسعت و اگر وقت
وسعت ندارد بهمین کیفیت نماز کند صفت هفتم بعضی گفته اند که باید لباس از بابت زی
شخص حرام نباشد و این در دو موضع است یکی لباس شهرت و یکی لباس زن از مرد یا مرد از زن
پوشیدن و حق این است که پوشیدن اینها در نماز و خارج نماز حرام است لکن باعث بطلان
نماز نمیشود بلکه مقارن نماز این معصیت پوشیدن را هست لکن احتیاط در ملاحظه اینها هست
و لازم است که بیان معنی اینها بشود بجهة اصل اجتناب و احتیاط در نماز اما لباس شهرت پس
آن لباسی است که پوشیدن آن باعث انکار مردم آن پوشیدنرا بشود بحسب حال شخص یا از بابت نفاست
و رنگ آن یا از بابت نفاست و زینت آن یا از بابت پستی آن یا از بابت وضع آن مثل اینکه
شخص جلیل القدر بزرگ لباس اجلاف را بسبب جنس یا رنگ آن یا لباس اطفال بپوشد یا لباس
بسیار پست بپوشد که مضحکه شود و از انظار عامه مردم ساقط شود و از احادیث بسیار مذمت
بجهة لباس شهرت شده و این در ازمنه و اشخاص تفاوت دارد پس پوشیدن امام و مقتدای
مردم قسم پست لباس را با وصله لیف خرما مستحسن است و مستحب است و گاه هست برای بعضی
داخل لباس شهرت میشود و اما حکم لباس شهرت پس ظاهر بعض احادیث حرام بودن آنست
و بعضی از علما هم فتوی بحرمت آن داده اند و بعضی دیگر آن احادیث را حمل بر کراهت نموده
و بنابر قول بحرمت بعضی حکم ببطلان نماز در آن نموده و در اصل حرمت و بطلان نماز بنابر آن
تأمل هست و اما تلبس مرد بلباس زن و تلبس زن بلباس مرد پس معنی او این است که مرد لباس
مختص بزن مثل مقنعه و زن لباس مختص بمرد مثل عمامه بپوشد و ظاهر بسیاری از علما حرام
بودن آنست هر چند در آنی باشد و لهذا در شبیه در آوردن از این بابت هم اشکال میآید
و بعضی گفته اند که آنچه وارد شده از تشبه رجال بنسا و نسا برجال معنی او این است که مرد خود را

ع یا تبدیل کند آقای شیخ

ع که بعمل نماز یا بصورت نماز منافات آقای شیخ

ب حتی بقدر ادراک یک رکعت بعد از ازاله آقای شیخ

م در اول صحبت فرموده پوشیدن اینها حرام است آقای شیخ

۱۵۹

زنان کند و زن خود را مردانه که اینها شیوهٔ خود قرار بدهند و این وجه قوی است پس اگر بطریق اتفاقی
یک نفر مرد لباس زنها پوشید یا عکس عیب ندارد و بر فرض حرمت علی ایّ حال بطلان نماز معلوم
نیست و راه احتیاط واضح است والله اعلم خاتمه مسائل لباس بدانکه این احکام و صفات
که بجهت لباس بیان شد در لباسی است که عرفا در بر شخص باشد چه متصل ببدن و چه منفصل
چه با بدن مساوی باشد یا از آن بلندتر باشد پس پیراهن بلند که بر زمین میکشد اگر انقدر زیادی
او نجس باشد هم محل اشکال است مگر اینکه عرفا از لباسیت بیرون برود مثلا هرگاه از پارچه
که بیست ذراع است طرفی نجس باشد یا از غیر ماکول و زرع از سمت دیگر آنرا بر سر یا کمر پیچید
و باقی را انداخته باشد بر زمین ظاهرا عیب ندارد مسئله دیگر اینکه هرگاه شخص خوابیده
نماز میکند روی انداز او یا فرش متصل ببدن او نجس یا حریر یا غیر ماکول باشد ظاهر این است که
عیب ندارد بلی هرگاه ساتر او اینها باشند فی الجمله اشکالی دارد مطلب چهارم در بیان لباس
مکروه در نماز بدانکه در بیست و هشت قسم از لباس نماز مکروه است اول لباس سیاه مگر عمامه
و عبا و هرچه سیاه‌تر باشد شدیدتر است کراهت شدیدتر میشود دویم لباس قرمز سیم لباس کلی
چهارم رنگ زعفران پنجم هر رنگ تنگ ششم عمامهٔ بی تحت الحنک هفتم رخت شفاف که آنرا
تنها بپوشد و بدن نما باشد هشتم پیراهن تنها اگرچه بلند باشد نهم دستکش بنا بر قول بجواز دهم
آنچه ابریشم در آن بافته باشند یازدهم حریر محض برای زنها و اما برای مرد گفته شد که حرام است
و مبطل دوازدهم در لباس کسی که اجتناب از نجاست ندارد خصوص شارب الخمر اگرچه نماز در آن
بسبب عدم علم صحیح است سیزدهم در لباس کسی که اجتناب از حرام ندارد چهاردهم کلاه و بند زیر
جامه و غیر چنین و انگشتر و زیور هرگاه نجس شده باشند پانزدهم خلخال صدادار برای زنها شانزدهم
انگشتری که صورتی در آن باشد هفدهم نقاب برای زن هیجدهم لثام برای مرد یعنی چیزی که دم دهان
خود را بآن ببندد هرگاه مانع قرائت نشود والا باعث بطلان است نوزدهم لباسی که در پوشیدن
آن تبختری و تفوقی در نظر لابس آن میاید بیستم لباس کفار و دشمنان دین بیست و یکم لباس زنانه را
مرد و مردانه را زن پوشیدن اگر حرام نباشد مکروه هست جزما بیست و دویم پوشیدن پیراهن
لباس حرام را نه بجهت متعارف بیست و سیم لباس شهرت که بحد تحریم نرسد بیست و چهارم اشتمال
صماء و یک معنی آن انداختن آستین جانب راست عبا است بر دوش چپ بین دوش که گاهی عرب
میکنند و یک معنی آن اینست که رداء بر دوش انداخته دو یک طرف آنرا از زیر بغل گذرانیده بر دوش اندازد

عیب ندارد آقای شیخ
مشکل است بلی در غصب عب

گذشت سابقا که رو
انداز مشکل است خصوصا
اگر ساتر بآن حاصل است
آقای شیخ



بیست و پنجم جورابی که ساق را بپوشاند که بعضی در آن حرام دانسته‌اند بیست و ششم آهن ظاهر همراه داشتن هرچند در کیسه کم باشد بیست و هفتم لباس چرکین کثیف پس اگر لباس کهنه یا پاره باشد عیب ندارد لکن چرکین بودن آن مکروه است بیست و هشتم در قبای بسته بدکمه بیا مثل بعضی اقسام البسه فرنگان **مطلب پنجم** در بیان لباس مستحب در نماز و آن چند چیز است اول عمامه با تحت الحنک و حصول تحت الحنک بدو طریق است یکی آنکه طرف عمامه را بکرد اندزیر چانه و آنرا بسمت دیگر ببندد دویم محض اینکه آنرا آویخته بگذارد و میل با طرف دیگر دهد اگرچه فعلا زیر چانه نیاید تحقق یمرد اخصوصا برای امام که ترک آن برای او مکروه است سیم ردا بر دوش انداختن دوم زیر جامه در پا بودن هرچند ستر کلی بغیر آن بشود چهارم تعدد لباس در نماز پنجم اینکه جنس لباس پنبه باشد یا کتان ششم اینکه سفید باشد هفتم در انگشتر عقیق نماز کند که در بعض احادیث است که هر نمازی هزار نماز محسوب میشود و غیر اینها مستحبات دیگر هم هست مقدمه ششم از مقدمات نماز ملاحظه صفاتیکه شارع در مکان نماز مقرر فرموده است بعضی بنحو شرطیت و بعضی بنحو دیگر و بعضی از آنها بملاحظه مطلق مکان و بعضی بملاحظه محل سجده تنها و بعضی بملاحظه آن با محل موقف است و بعضی بنحو استحباب پس در اینجا چند مطلب است اول بدانکه شروط مکان بنحو اجمال دوازده است اول مباح بودن دویم برقرار بودن سیم در معرض تزلزل نبودن چهارم ممکن بودن اداء افعال در آن نه جائی که کوتاه باشد یا تنگ باشد بحیثیتی که اداء تمام افعال در آن نشود پنجم آنکه مخوف نباشد بنحوی که مکث در آن حرام باشد ششم آنکه مساوی و مقدم بر قبر امام نباشد[ب ۱] هفتم آنکه مرد محاذی زن یا مؤخر از او در حال نماز او نباشد و زن مقدم بر مرد یا محاذی او نباشد هشتم آنکه نجاستی که تعدی به بدن یا لباس کند در آن نباشد نهم آنکه مابین محل سجده و موقف او چهار انگشت زیادتر تفاوت نباشد دهم آنکه محل پیشانی پاک باشد یازدهم آنکه محل پیشانی ما یصح السجود علیه باشد دوازدهم آنکه بی حاجب و مانع باشد و توضیح کلام در اینها ببیان تفاصیل این صفات است اول در صفت اباحه مکان است بدانکه مکانی که باید مباح باشد عبارتست از سه چیز فضائی که همه بدن مصلی در آن است و جائی که اعتماد بر آن دارد در قرار گرفتن بی واسطه و با واسطه پس تمام فضائی که بدن او در آن است و آنچه بر او قرار گرفته مثل فرش و آنچه آن فرش بر اوست اینها همه مکان مصلی اند حتی اینکه اگر فرش بر سقفی باشد آنچه زمین زیر سقف است باید مباح باشد[ب ۲] و هرگاه سقف

ب ۱: اقوی کراهت است شرطیت چنانکه خواهد آمد سید

ب ۲: اگر آن سقف اعتماد بر آن زمین داشته باشد سید

عب: و اعتماد بسقف بر آن است شیخ

چند طبقه باشد مجموع طبقات و تمام زمینی که سقف است باید مباح باشد پس هرگاه در زمینی که نماز میکند کل غصبی که ربیست ذراع پایین ان فرش شده باشد نماز باطلست و اما هرگاه چیز غصبی دیگر در زیر ان دفن شده عیبی ندارد مسئلة سقف بالای سر و چادر و دیوارها اطراف هرگاه غصبی باشد لکن زمین و فضا همه مباح باشد یا مثل غصب بودن مکان است یا نه مسئله محل خلافست بعضی حکم ببطلان نموده اند حتی اگر طناب یا میخ چادر غصبی باشد و اقوی صحت است اگرچه در حال نماز معصیت منتفع شدن بان چادر حاصل است و احوط حکم ببطلان است و بدانکه نماز در همه مکانها جایز است مگر مکان مغصوب و غصب بودن از چند بابت حاصل میشود اول اینکه عین ان از غیر باشد و رضا و اذن شرعی در تصرف در ان نباشد اگرچه بسبب شك در رضا باشد دویم از بابت اینکه منفعت ان از کسی است که رضا او معلوم نیست هرچند عین ان مملوك خود شخص باشد پس خانه که مالك باجاره داده نماز مالك بدون اذن مستاجر صحیح نیست سیم از بابت اینکه در ان شریکی باشد هرچند در هزار یك ان باشد پس بدون اذن شریك نماز نمیتوان کرد و از این قبیل است منزلی که خریده شده بعین انچه زکوة و خمس با و تعلق گرفته که فقرا و سادات همه در ان شریکند و در همه مشترکات هرگاه شرکاء همه بهم دیگر اذن یا اجاره بدهند نماز صحیح میشود لکن در اینجا چاره بجز اداء حق و قطع اشتراك ندارد چهارم انکه خانه بوارث منتقل شده لکن دین میت هنوز ادا نشده باشد پس نماز در خانه بدون اذن اگرچه بمجرد موت منتقل بوارث میشود و لکن مادامیکه قرض بدر را ادا ننموده نمیتواند در خانه پدر نماز کند بسبب تعلق حق غرماء بخانه مگر اینکه طلبخواهان اذن بدهند یا راضی بشوند که در ذمه پسر باشد مسئلة این حکم منع از تصرف مخصوص جائی نیست که دین میت همه ترکه را فرا بگیرد بلکه اعم است از این و از صورتی که ترکه زیادتر باشد مسئلة ایا این حکم منع از تصرف در صورت زیادتی ترکه مخصوص قدر مقابل قرض است یا در همه ترکه ممنوع است از تصرف جمعی از علماء حکم فرموده اند باینکه اگر ترکه بقیمت دویست هزار تومان باشد مثلا و قرض میت یك پول سیاه تا ان پول ادا نشده تصرف در هیچ چیز از ترکه جایز نیست و این قول خالی از وجه نیست و این مسئله ایست بسیار محل احتیاج و امر بر همه مردم از این بابت بسیار مشکل میشود و از این بابت که بسیار کم است کسی بمیرد و قرضی در ذمه او نباشد و تصرف ورثه در خانه و اثاث البیت در این صورت مشکل است و اذن ورثه هم ثمر ندارد و تحقیق کلام در مقام این است که میگوئیم هرگاه وارث متدین باشد و معسر نباشد و در مقام اداء دین و وصیت

م
اگر در دو زمین غصبی نماز کند نماز باطل است که بوسائط اعتماد باو دارد عیبی ندارد اقای شیخ

ب
وجه فرق معلوم نیست و مناط صدق تصرف در غصبی است سبك

ب
شرکت فقرا و سادات بنحو اشاعه معلوم نیست چرا اگر بیع نسبت بمقدار حق ایشان باطلست مگر اینکه حاکم شرع اجازه کند از اعلمیت باینکه در ان بیع ربحی حاصل شده باشد که از جانب شارع ممضی است فالاً لبیع شرکت با بایع است نه با فقراء و سادات

ص
بلکه پسر خود میتواند بذمه بگیرد اگر ملی باشد هرچند غرماء راضی نشوند اقای شیخ

برآمده باشد و مشغول بآنها باشد و بی پروا و که محل نباشد میتوانند تصرّف در خانه و اموال بکنند خصوصا
در صورتیکه قرض کم باشد و ترکه زیاد و امّا هرگاه ورثه در فکر نباشند و تسامح در این امور داشته
باشند چه قرض بسیار باشد و چه کم پس تصرّف در اموال و نشستن ایشان در خانه حرام و اذن
دادن ایشان بکسان دیگر ثمر ندارد و خانه حکم خانهٔ غصبی دارد که نماز همه کس در آن باطل
است مگر هرگاه وارث و قرض خواه هر دو اذن بدهند و امّا در تعویق وصیّت کار مشکلتر
است چونکه اذن از میّت نمیتوان تحصیل کرد مسئلهٔ عام البلوی دیگر بدانکه اهل دیوان و
عمّال و ظلمه مادامی که در حیات هستند خانه و اموالی که در دست ایشان است همین که علم بغصبیّت آن
نیست حکم میشود باباحهٔ آن و همه احکام ملکیت بر آن جاری میشود اگرچه مداخل از حلال
نداشته باشد بمحض احتمال حمل بر صحیح میشود و لکن بعد از فوت او اگر قرض دار است حکم او
مثل باقی قرض دار است و اگر قرضی ندارد حکم در بارهٔ ترکهٔ او مشکل میشود بسبب تعلّق مظالم بآنها بعد
از فوت او و تقسیم ارث او بین ورثه با وجود استغراق مظالم مشکل میشود و وصیتهای ایشان
بهر چیزی غیر از ردّ مظالم باطل میشود و معاملات ورثه ایشان در ترکهٔ ایشان محلّ اشکال اند
پنجم از اقسام مغصوب اینکه وصیّت میّت یا حجّ او متعلّق بترکه باشد و هنوز بیرون نیامده و ادا
نشده در اینصورت نماز و تصرّف در اموال جایز نیست ششم از اقسام اینکه حق رهن تعلّق بغیر
گرفته باشد پس راهن و مرتهن هیچ کدام نمیتوانند بدون اذن دیگری تصرّف کنند چه نماز و
چه غیر آن هفتم اینکه حق سبق تعلّق گرفته باشد مثل مساجد هرگاه کسی جائی گرفته و دیگری
او را از آنجا بردارد و جمعی از علماء قائل شده اند که نماز او باطل است و بعضی گفته اند همان
معصیت نموده لکن نماز او صحیح است و اقوی این است که هرگاه آن شخص اوّلی هنوز ایستاده
و مطالبه جای خود را میکند صحّت نماز مشکل است و اگر مأیوس شده و رفت یا آنکه از تکدّر
دیگر جای خود را نمیخواهد نماز دوّمی صحیح است اگرچه معصیت کرده باشد مطلب دیگر
بدانکه از اینحکم که گفته شد بدون اذن مالک نماز صحیح نیست چند موضع استثناء شده اوّل
صحراهای وسیعه که مملوک اند نماز در آنها بی اذن مالک صحیح است اگرچه صغیر در آنها شریک
باشد و بعضی میگویند که اگر صاحب آنها راضی نباشد بلکه منع صریح کند باز هم صحیح است
چونکه اذن از مالک الملک حقیقی است مسئله هرگاه آن صحرای وسیع مغصوب باشد حکم
همان است لکن بجهت خود غاصب و مقویان او محلّ اشکال است دوّم کوچهٔ که اخوان بسته است

ضعیف است قول بعضی آقای شیخ

در مکان مصلّی

ملك صاحبان خانها است لکن دخول در ان بدون اذن و نماز در ان بدون ضرر بر اهل ان عیب ندارد دویم خانهای نه صنف که خداوند عالم در قران اذن داده بغذا خوردن از خانهای ایشان اگرچه اذن نداده باشند ان نه خانه خانهٔ پدر و مادر و برادر و عمو و عمه و خالو و خاله و خانهٔ که کلید ان مفوض است بشخص از بابت وکیل بودن و خانهٔ صدیق حقیقی که بمجرد عدم علم بکراهت میتواند از غذای ایشان بخورد و دخول خانهٔ ایشان و نماز در ان همین حکم دارد چهارم هرگاه در خانهٔ غصبی کسی حبس کردند جایز است که در ان تصرف لازم بطریق متعارف در نشستن و برخواستن و وضو و نماز بکند و اجرت هم بر او نیست بلکه اجرت بر انست که او را حبس نموده و امّا تصرفات دیگر مثل نمازهای مستحبّه و نحو اینها صحت اینها مشکل است مگر اینکه نماز مستحب را بطریقی کند که زیاده بر اصل بودن نباشد پنجم هرگاه مالك کسی را حبس کند در خانهٔ خود بباطل همه تصرفات او در انجا جایز است و نماز او صحیح است حتی اینکه اگر بگوید راضی نیستم در اینجا نماز بکنی ششم هرگاه خوف جان داشته باشد و در خانهٔ برود بی اذن مالك یا با منع او در اینجا مادامیکه خوف از بیرون امدن دارد نماز واجب میتواند بکند هفتم هرگاه مکان مملوك یا وقف یا مباح فرش غصبی از اجر یا کچ یا فرش دیگر شده و نماز گذار را ممکن نیست که او را بردارد یا اینکه برداشتن زحمت بسیار دارد میتواند در انمکان بران فرش غصبی هرگاه خود انرا فرش نکرده نماز کند و اجرت ان بر غاصب است نه بر نماز گذار و همچنین هرگاه در انمکان چادر غصبی زده یا سقف غصبی نموده یا روشنائی غصبی قرار داده تصرف در انها در این صورت حرام است و نه باعث بطلان هشتم هرگاه خود مالك فرش کند مکان مباح را بی اذن مالك مکان و اذن ندهد که بر انفرش نماز کند بی اذن او میتوان نماز کند و همچنین هرگاه در مسجد فرش کرد و راضی نباشد خصوصاً هرگاه باعث تعطیل مسجد شود حق او ساقط میشود و برداشتن ان هم لازم نیست مسئلة گاهی بجهة غصبیت مکان نماز نشسته لازم میشود و گاهی نماز ایماء لازم میشود و گاهی نماز خوابیده لازم میشود مثلا هرگاه محل وقوف قامت او تنها مباح است که اگر خم شد باین طرف محل قدم خود امد داخل در فضا غصبی شود لازم است نماز کند ایستاده بایماء و ترك رکوع و سجود و اگر بقدر نشسته مباح است و فضا بالاتر غصب است لازمست نماز نشسته کند و همچنین و این در وقتی است که مکان منحصر باینجا باشد مسئلة هرگاه غاصب بقصد رد کردن خانه از خانه بیرون بیاید در حین بیرون امدن و تنگی وقت نماز کند بایماء عوض رکوع و سجود و هرگاه قصد رد بمالك

ندارد

عب چون شاهد حال بر رضا موجود است اگر نباشد کافی است عب شیخ

ف بدون اذن ولو بشاهد حال مشکل است سید

عب در همه اذن شاهد حال موجود است و در هر جا موجود شود بقرائن عامه یا خاصه چنین است اقای شیخ

مب نفی بین نماز واجب و مستحب نیست در حبس و موقوفیت وضو و نماز و هم باینکه تصرف زیاده بر تصرف اصل بودن نباشد اقای شیخ

ب با استلزام تصرف زاید بر اصل بودن مشکل است سید

اگر تصرف نمازی زیاده بر تصرف بودن نباشد اقای شیخ

مب نمیتواند اقای شیخ

بس با اصل بودن زیاده ان بر اصل

ب نمیتوان و هم در مسجد شیخ

ب ع مشکل است سید

ف مشکل است و همچنین در مسجد سید



ندارد و وقت نماز تنک شده جمعی از اعاظم علما فرموده اند که مشغول بیرون آمدن شود و در آن حین نماز کند بایماء و در صحت نماز در اینصورت تاملی هست[ع] بلکه میکوئیم مخاطب است بنماز تمام و معاقب است بر ترک آن مثل اینکه از اول وقت تا آخر آن در خانه بماند اگر نماز کند باطلست ولکن خطاب حقیقی با بن دارد و عقاب بر ترک آن ثابت است صفت دویم آنکه مکان نماز برقرار باشد بطریقی نباشد که بدن را متحرک کند پس نماز بر حیوان و در تخت روان و کاری و کالسکه در حال راه رفتن جایز نیست و همچنین بر کاه و نی و پنبه جمع شده و مانند اینها که بدن بر آنها آرام نمیشود و اما هرگاه بدن ساکن باشد لکن مکان متحرک باشد مثل کشتی در بعض اوقات که استیفاء همه افعال و شروط در آن حاصل میشود پس در آن تامل است[ص] و اما هرگاه بالعرض ساکن باشد مثل حیوان ایستاده آرام و کشتی بسته ظاهر این است که عیب ندارد مسئله هرگاه مکان بطریقی است که در اول ایستادن و اول رکوع و سجود قدری متحرک میشود بعد قرار میگیرد پس اگر حرکت او بمقدار نباشد که محو صورت نماز کند عیب ندارد و باید در وقت حرکت مشغول قرائت یا ذکر نباشد[ق] و لزوم استقرار بدن و مکان که گفته شد در حال اختیار است پس در حال اضطرار نماز میگذارد یا اضطراب بدن و مکان هر دو یا یکی از اینها پس سواره نماز میکند و هر قدر از واجبات که ممکن است آنرا او هر قدر که ممکن نیست بدل آنرا لکن در استقبال قبله کیفیتی خاصه هست که اگر حیوان رو بقبله نمیرود در همان تکبیر را روی بقبله بکوید صفت سیم اینکه در معرض تزلزل نباشد پس هرگاه در جائی بایستد که بالفعل برقرار است ولکن در معرض تحرک باشد مثل جائی که محل ازدحام باشد بنحویکه مطمئن نیست که تا آخر نماز او را آرام میگذارند پس شروع بنماز محل اشکالست اگرچه قول بجواز شروع خالی از وجه نیست[س] بانطریقی که مشغول میشود باین نحو که اگر برقرار ماند تمام کند و الا بهم بزند و بعضی از علماء فرموده اند که اگر محل نماز بنحویست که محل قال و قیل و آواز ها بلند است که بجهة شخص اطمینان و وثوق بجا آوردن افعال نمیماند شروع بنماز در آنجا جایز نیست[ع] صفت چهارم اینکه مکان محل خوف و خطری نباشد که قرار در آن حرام باشد مثل مابین صفوف دعوای تیر و تفنک در حال دعوا و زیر دیوار شکسته و محل خطر از درندگان و جانوران پس هرگاه در اینجا ایستاد و نماز کرد باطل است و هرگاه وقت نماز تنک باشد و محل امنی که در آن قرار گیرد پیدا نمیشود در حال فرار و غیره نماز کند هر چند بدین باشد یا سواره

[ع] صحیح است آقای شیخ
[ب] بلکه اقوی بطلان است سید

[ص] احتیاط شدید بترک است آقای شیخ
[ق] اقوی صحت با حصول استقرار و طمانینه سید

[س] احوط ترکست سید

[ع] اگر وثوق باتمام نماز ندارد چنین است شیخ

در مکان مصلّی

باشد و اگر همه امکنه خوف باشند لازم است هر جا که خوف کمتر است نماز کند پس در اینصورت اگر در محل
بیشتری خوف نماز کرد باطل است صفت پنجم اینکه اداء افعال بحسب حال مصلی در آن ممکن باشد
پس اگر جائی است که سقف آن کوتاه است و در قیام انتصاب حاصل نمیشود یا عرض آن کم است که
امتداد لازم در سجود عمل نماید نماز باطل است در حالت اختیار و اما هرگاه مضطر باشد اختیار
کند هر جا که تحصیل شرائط در آن بیشتر میشود مسئله هرگاه امر دائر شد مابین دو مکان که در یکی
میشود ایستاده بایماء نماز کرد و در یکی نشسته با رکوع و سجود نشسته در دویم مقدم است صفت ششم
اینکه مقدم و مساوی قبر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و پیغمبر از
که منصب امامت را هم دارند نباشد پس باید قدری از قبر موخر بایستد یا حائلی مابین باشد و در حایل شدن
صندوق و ضریح تامل هست صفت هفتم اینکه خانه کعبه و پشت بام از برای نماز واجب نباشد در
حال اختیار و لکن اگر مضطر شد در آنجا نماز کند لکن در میان خانه متصل بدیوار بایستد و در پشت
بام کناره بایستد که اکثر کعبه پیش روی او باشد صفت هشتم اینکه در یک مکان مرد و زن نماز گذار
بطریق تساوی یا مقدم بودن زن نباشد مگر با حایل یا ده ذراع دور بودن پس هرگاه حایل نباشد
و ده ذراع از همدیگر دور نباشد و مساوی هم بایستند یا زن پیش بایستد و نماز کند اشهر این است
که نماز هر دو باطل است در بعض اوقات و نماز یکی در بعض اوقات و تفصیل این است که هرگاه هر دو
با اطلاع بحال همدیگر تکبیرة الاحرام گفتند نماز هر دو باطل است و اگر یکی تکبیر گفت و دیگری
بلا فاصله بعد از او تکبیر گفت نماز دویمی باطل است و اگر دویمی نمیدانست که این یکی نماز میکند و
مشغول شد نماز او صحیح است و لکن که عالم شد نمازش باطل میشود و اگر یکی از ایشان نمازش باطل
باشد عیبی ندارد لکن اگر بطلان از بابت بکر باشد نه از این بابت و احوط این است که بمجرد حصول این
حالت چه اولی چه دویمی چه عالم و چه جاهل نماز را اعاده کند و بعضی این امر مکروه میدانند و مبطل
نماز نمیدانند و قول اول خالی از قوة نیست و تحقیق کلام موقوف بچند مسئله است مسئله معنی
لزوم پیش ایستادن مرد این است که محل قدمین او بیشتر از محل قدمین زن باشد اگرچه بعضی از بدن
ایشان مساوی هم باشد یا اینکه باید محل قدمین مرد از محل سجده زن بیشتر باشد یا اینکه ملاحظه
حالات میشود پس در حال قیام قدمین مناط است و در حال سجود محل پیشانی احوط این است
که تاخیر زن بنحوی باشد که هیچ جزوی از بدن او مقابل جزئی از بدن مرد نباشد حتی اینکه سر زن در محاذی
قدم مرد در حال قیام نباشد بلکه محل سر او انگشتهای پای مرد باید موخر باشد مسئله ذراع عبارت

است

احوط جمع است با امکان و با عدم آن دور نیست تخییر باشد سید

احوط این است که در دو سعه وقت در نماز کند شیخ

بنابر احوط سید

اقوی در نظر حقیر جواز تقدم و مساوات است و صحت صلوة است با تقدم فضلا از مساوات آقای شیخ

بنابر احوط سید

لازم نیست که اکثر بیش رو باشد قلیل از او هم کفایت میکند و متصل بدیوار بودن در داخل هم لازم نیست آقای شیخ

علی الاحوط و اقوی کفایت بودن جزئی از کعبه است پیش روی او در هر دو فرض سید

بنابر قول بطلان اقوی بطلان دویم است سید

اقوی صحت صلوة است با تقدم زن یا مساوات او با مرد اگرچه علی نحو اجتناب است شیخ



است از اوّل مرفق تا سر انگشت وسطی مسئلهٔ در اینحکم تفاوتی ما بین محرم و نامحرم حتّی زوج و زوجه
نیست مسئلهٔ هرگاه نابالغی نماز کند پس در دختر اشکال برای مرد و در پسر اشکال برای زن حاصل
میشود هرگاه عبادات نابالغ را شرعی بدانیم کما هو الاقوی (ف۱) مسئلهٔ تحدید ده ذراع از محل سجده
مرد میشود تا پاشنهٔ پای زن مسئلهٔ هرگاه یکی از ایشان در جای بلندی باشد که صدق محاذی بودن
و مقدم بودن نشود عیب ندارد و غالباً در اینصورت بلندی مکان ده ذراع میشود هرچند مطلقا
نباشد مسئلهٔ هرگاه وقت مضیّق باشد و جائی دیگر نباشد هر دو نماز میکنند بهر نحو که ممکن
است مسئلهٔ حایلی که باعث رفع اینحکم است ضرور نیست که مانع رؤیت باشد پس اگر دیوار
کوتاهی ما بین است کفایت (ب) میکند اگرچه همدیگر را ببینند و لکن تاریکی و نابینائی حایل نیست
و اگر نهر ما بین باشد مشکل که داخل حایل بشود اگر ده ذراع نباشد مسئلهٔ هرگاه زن پیش روی
مرد در نماز نشسته باشد یا خوابیده باشد چه محرم و چه نامحرم ضرری بنماز ندارد اگرچه در نماز
نگاه باو کند و نامحرم باشد و همان معصیت تنها نموده است صفت نهم اینکه مکان نماز نجس
نباشد بنجاست متعدّیه بلباس و بدن مصلّی و امّا اگر نجس باشد لکن سرایت نکند عیب ندارد
مگر محل پیشانی که حکم آن بیان میشود انشاء الله و لکن احوط این است که مکان نماز متنجس
نباشد هرچند تعدّی نکند پس اگر متنجس خشک باشد باز هم محل احتیاط است بلکه اگر عین نجاست
باشد در صحت تاملی (ف۲) هست هرچند خشک باشد مثل اینکه محل سجده پاک لکن باقی اعضاء
ملاصق میته یا غائط خشک باشند مسئلهٔ اگر شروع بنماز کرد در جائی که اگر بسجود برود رخت
یا بدن یا محل سجود او نجس میشود پس اگر قصد دارد که آنوقت از آنمکان منتقل بشود عیب ندارد
و اگر قصد ندارد صحت مشکل است اگرچه بعد منتقل بشود مسئلهٔ هرگاه از مکان نجاست
عفو شده سرایت کند عیب ندارد لکن اگر از خون قروح و جروح بزمین ریخت بعد سرایت
کرد بلباس در آن اشکال (ف۳) (ب) عظیم هست صفت دهم آنکه احترام محل باعث حرمت ایستادن
بروی آن نباشد صفت یازدهم اینکه محل ایستادن با محل سجده مساوی باشد یا زیاده
بر عرض چهار انگشت تفاوت نداشته باشد در بلندی و پستی و بلندی و پستی بر دو نوع است
یکی اینکه اصل زمین کجی ندارد امّا بلند و پستی او از بابت بنیان یا سنگ و گل در آن بعمل آمده
و یکی آنکه اصل زمین کج است که یک سر آن باسمان نزدیکتر است از دیگری امّا چیزی بر سطح (ب)
آن نیفتاده است و اینرا سراشیب میگویند قسم اوّل مضرّ است بی شبهه در صورتی که چهار

انگشت

(ف۱) اقوی قول بکراهت است — سید

(ب) بنابر قول بکراهت شاید کفایت کند لکن بنابر قول بحرمت باید حائل مانع از رؤیت باشد — آقای شیخ

(ف۲) اقوی صحت است — سید

(ف۳) بلکه اقوی بطلان است اگر بقدر درهم باشد — سید

(ب) صحیح نیست اگر خون بمقدار معفوّ عنه نباشد — آقای شیخ

(ب) ظاهر این است که چهار انگشت ضرر ندارد و زیاده بر آن مضرّ است — آقای شیخ

انکشت بلند یا پست باشد و ثانی ملاحظه آن احوط است مسئله اکر کسی نماز نشسته میکند ملاحظه حال

قدمین ایستاده بشود یا مقر زانوها براورد بشود وجهست مسئله هرکاه محل ایستادن در همان

حال مساوی است بعد بالا میاید یا محل سجده خود بلند است و در حال سجده مساوی میشود محل اشکال

است مسئله اکر محل قدمی با محل قدم دیکر تفاوت داشته باشد عیب ندارد مسئله بعضی اعتبار

کرده اند در سجاد ستها و زانوها که باید چهار انکشت از جای پاها بلندتر نباشد این احوط است اما

مابین اینها بلندی یا پستی هر قدر باشد عیب ندارد صفت دوازدهم اینکه مکان پیشانی در سجده

جامع چند شرط باشد که در باب سجود انشاء الله بتفصیل بیان میشوند **مطلب دویم**

در بیان مکان مکروه در نماز بدانکه در سی و دو موضع نماز مکروه هست اول حمام یعنی خانه دویمی

و سویمی آن اما خانه اول که محل رخت بیرون آوردن است محل تاملست و بعضی آنرا هم مکروه

میدانند دویم قبرستان سیم بر قبر چهارم مابین دو قبر و رفع کراهت بکذاشتن حایل در یک

سمت است پنجم روی بقبر و رفع کراهت بکذاشتن حایل پیش روی است و اکر در بین چهار قبر

است و حائل رفع کراهت نمی کند ششم در طویلها هفتم در جائی که محل بستن کاوها است هشتم

محل خوابیدن کوسفندان نهم در خرابل هر چند پاکی فرش کنند دهم در محل ذبح حیوانات یازدهم

در زمینی که محل بول کردن باشد هر چند خشک باشد دوازدهم در شارع هر کاه ضرر بماره نداشته

باشد اکر ضرر دارد باطل است سیزدهم هر مکانی که از کثافت آن طبع متنفر باشد چهاردهم

در محل جریان آب اکر چه بالفعل نداشته باشد پانزدهم در زمین شوره زار و شانزدهم در آتشکده

هفدهم در مطبخ و کلخن و محل آتش کوره هیجدهم در خانه کبران نوزدهم بر روی یخ و برف ایستادن

بیستم در جاکه در مقابل او آتش روشن یا شمع روشن شده باشد بیست و یکم جائی که در مقابلش

صورتی یا تمثال باشد بیست و دویم جائیکه نقش مشغول کننده حواس باشد بیست و سیم جائی که

در مقابل قران وا کرده کذاشته باشد بیست و چهارم در اطاقی که صور و تمثال در آن باشد

هر چند مقابل نباشد بیست و پنجم هر جا که دیواری در مقابل باشد که از بالوعه نشر بان دیوار نموده

بیست و ششم در خانه که شراب در آن باشد بیست و هفتم مقابل در کشوده بیست و هشتم مقابل

انسانی که روی او طرف مصلی باشد و چهار مکان دیکر مخصوص و معین است وادی ضجنان

و بیداء و ذات الصلاصل و وادی الشقره و بعضی ملحق نموده اند هر زمینی را که یکوقتی عذاب

از آن نازل شده باشد و بعضی کفته اند که نماز در جائیکه کل شقاق در آن باشد مکروه هست و دلیل درستی ندارد مطلب سیم در بیان مکانهائیکه

۱۶۲

عیب ندارد احتیاط در ترک است اظهر اول است

عیب اقل او وجه است

لازم نیست

اقوی صحت است

اکر چه اقوی عدم اعتبار است

١٦، نماز در انها مستحبست اوّل مسجد الحرام که یکنماز در ان هزار هزار نماز محسوب میشود دوّیم مسجد پیغمبر
صلّی الله علیه و اله که نماز ان ده هزار نماز است سیّم روضهٔ مشرّفه که مقدّم بر همه حرم حضرت
پیغمبر صلّی الله علیه و اله بعد از ان حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام و در حدیث هست
که نماز در ان بدویست هزار نماز حساب میشود بعد از ان حرم حسنین علیهما السّلم و در خصوص
حضرت امام حسین علیه السّلم فضایل خاصّه بجهة نماز وارد شده است چهارم مساجد معیّنهٔ
مشخّصه که ثوابهای مخصوص دارند و انها چند مسجد اند مسجد کوفه و مسجد اقصی که نماز در
انها هزار نماز است و مسجد سهله که فضایل بسیار در نماز در ان هست و مسجد خیف که در
منی است و غیر اینها پنجم مساجدی که صفت خاصّه دارند اوّل مسجد همسایه که حق مخصوصی
دارد و ترك ان باعث نقص ثواب نماز است دوّیم مسجد مهجور خراب شده که شکوه میکند
بسوی خداوند از کسانیکه او را معطّل و ضایع گذاشتند سیّم مسجد جامع هر بلدی که نماز
در ان بصد نماز است و مراد از مسجد جامع مسجدیست که در بلد از ان بزرگتر نباشد یا مسجدی
که همه اهل محلّات شهر در ان جمع میشوند چهارم مطلق مساجد و بجهة هر یك از مسجد محلّه
و بازار هم بعض ثوابهای خاصّه وارد شده پنجم روضات باقی پیغمبران و مقام ایشان و مقام
اولیاء و صلحاء و علماء و عبّاد احیا و اموات که خصوصیّتی در انها حاصل میشود ششم
مسجد خانه که شخص یکجائی را در خانه خود قرار بدهد نماز خانه و مسجد خود اگرچه احکام
مسجد در ان جاری نمیشود لکن فضیلت خاصّه در ان حاصل میشود و اگر در وقت احتضار
قرار بدهد که در انجا باشد ثمرات خاصّه دارد یکی از انها اسان جان بیرون رفتن است
و در اینجا چند مطلب است که تعلّق بمساجد دارند **مطلب اوّل** در کیفیّت وقف
نمودن مسجد لازم است در ان صیغه وقف اجاری نمودن با قصد قربت بجهة نماز یا با غیر
ان از عبادات و اگر برای غیر ان از عبادات تنها وقف کردند نه مسجد است و باید قصد قربت
در ان بکند و صیغه ان این است وقفته مسجدًا قربة الی الله و بعد از صیغه اقباض در ان
شرط است و حاصل میشود بنماز کردن یک مسلمان در ان مسئله بعد از تحقق صیغه وقف
تمام از زمین و بنیان از هوای بالای ان تا طبقه پائین زمین همه مسجد اند و امّا اگر از اوّل
قرار بدهد غرفه بالا را مثلًا تنها یا بنیان روی زمین را تنها نه شبستان و زیر زمینی در ان را هم
صحیح است و همان مقدار مسجد است مسئله هرگاه طبقه بالا را قرار داد مسجد بعد خراب

با بناء بعنوان مسجدیت و نماز در ان باذن بانی احتیاط ترك نشود در اجراء احکام مسجد اگرچه صیغه خوانده نشود

شد و اثر آن رفت آیا آنمقدار از هوا اگر بوده حکم مسجد باز دارد یا نه محل اشکال است مسئله هرگاه مسجد مشرف بخرابی شد خراب نمودن آن عیب ندارد مسئله هرگاه مسجد خرابی ندارد و محکم است بخواهند او را خراب کنند که بهتر بسازند جایز نیست و اگر بخواهند خراب کنند که بزرگتر کنند در بعض صور محل اشکال است و علی ای حال در صور جواز آنچه سنگ و آجر و مصالح است مادام الامکان عین آنها را در خود آن باید بکار ببرند **مطلب دویم** در احکام مسجد است و آنها چند حکم اند اول حرام است نقش نمودن مسجد بطلا و حرام است صورت کشیدن در آن علی الاحوط دویم حرام است نجس نمودن آن و اما داخل شدن در آن با بدن نجس یا لباس نجس که تعدی بمسجد نکند عیب ندارد سیم واجبست ازاله نجاست از آن فوراً مسئله هرگاه جنب نجاستی در مسجد دید پس اگر ازاله آن موقوف بمکث نیست فوراً واجبست و اگر موقوف بمکث است آیا لازم است فوراً ازاله کند یا اینکه باید اول وقت امکان غسل کند بعد ازاله کند در مسئله تاملی هست اگرچه اقرب ازاله فوراً بی غسل خالی از وجه نیست مسئله هرگاه بعد از علم باینکه مسجد نجس است مشغول نماز شد صحت نمازش مشکل است اگر وقت وسعت دارد و اما در تنگی وقت نماز مقدم است مسئله اگر رفت در جائی دیگر نماز کرد باز همان اشکال باقی است مسئله هرگاه خود قدرت بر ازاله ندارد و کسی دیگر او را اعانت نمیکند تکلیف و ساقط است و نماز صحیح است مسئله هرگاه در اثنای نماز مطلع شد که مسجد نجس است نماز را اتمام کند هر چند در سعه وقت باشد مسئله تتمه هرگاه زمینی باشد که در آن بالوعه مجمع نجاسات بوده آیا میتوان آنرا مسجد نمود یا نه ظاهر این است که همینکه خاک بر آن ریختند و آنرا بالا آوردند که قطع بوی و کثافت آن شد میتوان مسجد نمود اگرچه باطن آن نجس بماند و حکم ازاله نجاست از آن در غیر آن نجاست باطن برقرار است چهارم بعضی از محرمات بر جنب نسبت بمساجد در کتاب طهارت بیان شده اند مطلب سیم در ثواب مسجد ساختن است و اکتفا میشود در آن بدو حدیث اول حدیثی که روایت شد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مَن بَنی مسجداً فی الدنیا اَعطاه الله بکلِّ شبرٍ منه مسیرة اربعین الف عامٍ مدینةً مِن ذهبٍ و فضةٍ و لؤلؤٍ و یاقوتٍ و زبرجدٍ یعنی هر کس مسجدی بسازد بهر یک وجب از آن شهری در بهشت که مسافت آن چهل هزار سال است خداوند عالم باو عطا میفرماید که بنیان آن از طلا و نقره و مروارید و یاقوت و زمرد است دویم حدیثی که از امام بحق ناطق حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت شده مَن بَنی مسجداً بَنَی الله له بیتاً فی الجنة یعنی بنیان مسجدی در مقابل بنای خانه ایست در بهشت راوی حدیث میگوید بعد از شنیدن این کلام از آنحضرت روزی در راه بین

مکه

ب
با احتیاج مردم باصلحیتان مانع ندارد

ب
ظاهراً عیب ندارد چه بزرگتر کنند یا بهتر شیخ

س
اظهر ازاله کردن بعد از غسلست سید

س
البته ازاله نکند اگر محتاج بمکث است سید

س
اقوی صحت است اگرچه معصیت کرده است سید

ب
مشکل است بلکه با سعه وقت قطع کند نماز را و ازاله کند شیخ



مکه و مدینه قدری سنگ دو و هم گذاشتم که زمین را هموار کنم برای مسجد حضرت از اینجا میگذشت عرض
کردم جعلت فداك ترجوا ان یکون هذا من ذلك قال نعم یعنی فدای تو شوم امید داری که این
هم داخل مسجد ساختن باشد فرمود بلی **مطلب چهارم** در بیان مستحبات نسبت بمسجد
و آنها چند فصل اند اول کثرت تردد در مسجد که خواص بسیار در آن هست دوم در تاریکی شب
بمسجد رفتن که باعث نور روز محشر است سیم سبقت در رفتن مسجد پیش از وقت و اول
وقت که در حدیث نبوی وارد شده طوبی لاصحاب الالویة یحملونها فیسبقون الی الجنة یعنی خوشا
بحال کسانی که علم بردارند در روز قیامت برای پیش گرفت بهشت عرض کردند کیستند آنها
فرمودند کسانیکه زودتر از همه بمسجد میروند چهارم چراغ روشن کردن در مسجد که باعث این است
که حمله عرش استغفار کنند برای آن روشن کننده مادامیکه روشنی آن برقرار است مسئله
هرگاه در مسجد روشنائی باشد یا زیاد کردن آن هم این ثواب را دارد ظاهر این است که اگر
باعث روشن کردن یك گوشه از آن بشود همان ثواب را دارد و اما اگر همه مسجد بروشنی سابق
روشن باشد همین قدر باعث زیادتی آن بشود آن ثواب خاص معلوم نیست لکن هر چه ثوابی دارد
پنجم جاروب کردن مسجد و بیرون انداختن خاکروبه آن که در حدیث وارد شده هر کس جاروب کند
مسجد را در روز پنجشنبه و بیرون برد از خاکروبه آن بقدر دارویی که در چشم بریزند خداوند
عالم او را بهره عظیم از رحمت خود برای او مینویسد ششم اینکه در وقت داخل شدن مسجد پای
راست را مقدم بدارد و در وقت بیرون آمدن پای چپ را هفتم اینکه کفش خود را ملاحظه کند که مبادا
نجاستی در ته کفش باشد که سرایت بمسجد کند هشتم اینکه در وقت دخول روی بقبله کند و بعد
از دخول صلوات بر پیغمبر و آل او و دعا کند برای خود و همچنین وقت بیرون آمدن بدر مسجد بایستد
و دعا کند چونکه سائل در خانه انشاء الله ناامید نخواهد شد **مطلب پنجم** در بیان مکروهات
نسبت بمسجد و آنها چهارده اند اول بسیار بلند ساختن دیوارهای آن مکروه است مگر بجهت محافظت
هم لازم باشد دوم کنگره ساختن برای آن سیم نقش آن بغیر طلا و اما نقش بطلا پس حرام است
و نقش بصور حیوانات نیز محل اشکال است چهارم راه عبور قرار دادن مگر اینکه دو رکعت
نماز در آن کند پنجم آب دهن و آب بینی در آن انداختن ششم داخل شدن کسی که سیر و پیاز خام خورده
است و هنوز بوی آنها از دهان او بیاید هفتم بیع و شراء در آن هشتم فریاد زدن بجهت پیدا شدن
گم شده نهم شپش کشتن در آن دهم سنگ ریزه بهم زدن یازدهم خوابیدن مگر برای غریب و مثل

اود وازدهم شعر لغو دران خواندن سیزدهم صدا دران بلند کردن چهاردهم منزل عرافه و اقامه
حدود و قرار دادن پانزدهم حرفهای دنیائی گفتن که اصلا دخل بامر اخروی نداشته باشند شانزدهم
شمشیر از غلاف بیرون اوردن هفدهم اطفال و دیوانهها دران راه دادن و غیر اینها هم هست
خاتمه بدانکه مستحبست برای مصلی گذاشتن ستره در وقتیکه شخص نماز کند در جائی که پیش روی
او دیوار یا صف نباشد بلکه پیش روی او فضائی باشد که ایمن از مرور نیست اگرچه مرورکننده
بالفعل نباشد و فی الحقیقه این ستره تعظیم و توقیر نماز است و گذاشتن ان اشاره است باینکه با خلق
جدائی کردم و خود را از ایشان قطع نموده توجه خود را بخالق نمودم و کیفیت ان این است که در پیش روی
خود بالا تر از محل سجده عصائی یا چیز دیگر حتی ریسمان و نحو ان بگذارد و ملاحظه نماید فاصله بودن
انرا مابین خود و کسیکه از انجا بگذرد و اکتفا بخط کشیدن بر روی زمین که اثر ان بماند هم میشود مقدمه
هفتم اذان است مقدمه هشتم اقامه است و هر یک از این دو احکام خاصه و احکام مشترکه دارند
پس در اینجا سه مقصد است مقصد اول در مسائل مختصه اذان است و دران چند مطلب است
اول در حکم اذان است بدانکه بعضی روایات دلالت بر وجوب ان دارند و بعضی باین قائل شده اند در نماز
صبح و مغرب و بعضی از مقدمات واجبه نماز جماعت و شرط صحت ان دانسته اند و بعضی قائلند
که شرط ثواب نماز جماعتست و مشهور و اقوی این است که مستحبست موکد و تاکید استحباب ان برای نماز صبح
و مغرب بیشتر است و تاکید استحباب اذان و اقامه بحدی است که هرگاه شخص انها را با هم فراموش نمود
و تکبیر نماز را گفت تا بحد رکوع نرسیده میتواند نماز را بهم بزند لکن باید در همان وقت بخاطرش یاد
امدن باشد که اگر بعد از ان عزم بر ترک کند یا متردد بماند قطع محل تامل است و اگر عمدا از اول ترک
کرده هم در قطع اشکال است دویم در اقسام اذان است بدانکه اذان در شریعت بر دو قسم است
اول اذانی که دخل بوقت نماز و نماز ندارد و ان در سه مقام است اول اذان و اقامه ایست که مستحب
است در گوش مولود در روز تولد گفته شود مقام دویم اذانی است که در صحراهای موحش که سحره
جن صورتهای موحشه در نظر میاورند بجهة دفع انها بگویند و باصطلاح عرب انرا غول میگویند
مقام سیم در گوش کسی که بجهة چهل روز گوشت حیوان نخوردن کج خلقی او را عارض شده باشد
بلکه برای مطلق کج خلقی هم خوبست قسم دویم اذانی که دخل بنماز و اوقات ان دارد و ان بر دو قسم
است اذان اعلام و اذان اعظام که اذان نماز است اذان اعلام این است که مقصود از ان اطلاع
دادن مردم باشد بجهة نماز اذان اعظام احترامی است برای نماز هرچند اعلامی دران منظور نباشد

قطع نکند و در انصورت اعادی ... شیخ

که اگر



که اگر شخص خود تنها باشد و هموار اذان بگوید باز هم مستحبست و گاهی هر دو منظور میشوند پس اذان سه قسم میشود و اذان اعلام و اذان اعظام در احکام هم از چند بابت مختلف اند اول اینکه در صحت اذان اعلام قصد قربت شرط نیست اگر چه در ثواب آن شرط است و لکن در صحت اذان نماز قصد قربت شرط است دویم اینکه اذان اعلام باید اول وقت باشد و اذان نماز با نماز است هر چند آخر وقت باشد سیم اینکه اتصال اذان اعلام بنماز معتبر نیست لکن اذان نماز فی الجمله اتصال ضرور دارد چهارم اینکه بعضی گفته اند اخذ اجرت بر اذان اعلام حرام نیست لکن بر اذان نماز اجماعا حرام است پنجم بعضی قائلند که غلط در اذان اعلام عیب ندارد ششم اینکه اذان اعلام همان یکقسم است که فصول اذان در آن تمام گفته شوند و اما اذان نماز پس هشت قسم برای حصول خود آن و تحقق ثواب آن در شریعت مقرر شده اول اذان تمام دویم اذان قصر سیم اذان اقتصار چهارم اذان اکتفاء پنجم اذان کفایت ششم اذان حکایت هفتم اذان سماع هشتم اذان تلقین و تفصیل اینها باینطریق است اول اذان حقیقی تمام و آن هیجده فصل است چهار الله اکبر و گفتن اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یکی دو مرتبه و بجهت تیمن و تبرک بعد از شهادت برسالت شهادت برای امیر المؤمنین بولایت و امارت مؤمنین و وصایت مستحبست لکن جزء اذان نیست و گفتن آن یکمرتبه کفایت میکند بجهت حصول استحباب مطلق دویم اذان قصر که هر فصلی را یکمرتبه بگوید و آن بجهت مسافر و کسی که کار شتابی دارد سیم اذان اقتصار و آن بجهت زنان است که شارع قرار داده که زن در اذان اقتصار کند بیک تکبیر و دو شهادت چهارم اذان اکتفا باذان نماز سابق و این در چند موضع است اول در جائی که جمع کند مابین دو نماز مثل ظهر و عصر و مغرب و عشا و اذان بگوید برای نماز اول دیگر نماز دویم اذان نمیخواهد و اکتفا میشود بهمان اذان برای هر دو و که ثواب اذان برای دویم حاصل است و تحقیق مطلب این است که جا آوردن نمازهای مرتبه مثل ظهر و عصر و مغرب و عشا بچند طریق میشود اول بطریق تفریق که مستحبست و غالب اوقات طریقه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین بر آن بوده است باین نحو که اول ظهر تا فضیلت ظهر و نماز ظهر را بجا میکردند بعد میرفتند تا وقت فضیلت عصر که سایه شاخص بقدر دو ذرع میشد و آن وقت نماز عصر را بجا میکردند و در این صورت بی شبهه که اذان دیگر برای نماز عصر باید گفت دویم تفریق باینکه بعد از نماز ظهر قدری تاخیر بکند تا سایه چهار سبع شاخص بشود بعد نماز عصر را بکند و در اینجا هم اذان عصر بی شبهه

مستحب

لکن محل اشکال و احوط ترکست بلی اگر از بیت المال عیب ندارد
سید

۱۲۳

مستحب است پنجم تفریق یا اینکه قدری تفرقه زمانی بشود کمتر از این در اینجا هم ظاهرا اذان عصر مستحب
است چهارم اینکه تفریق شود بهمان جا آوردن نافلهٔ عصر بعد از نماز ظهر و در اینصورت اذان
عصر نگفتن احوط است پنجم اینکه جمع کند باینکه بعد از نماز ظهر بلا فاصله مشغول عصر
بشود و این جمع در بعض مقامات مستحب است و در غیر آنها رخصت است اگرچه ترک فضیلت
است اما مقام استحباب جمع پس در چند موضع است اول در نماز عصر جمعه است که آنرا بعد
از نماز جمعه یا ظهر بلا فاصله بکند دوم در نماز عصر روز عرفه است در عرفه که آنرا با نماز
ظهر جمع کند سیم در نماز مغرب و عشاء در مشعر الحرام است که مغرب و عشاء را از اول وقت
تاخیر بیندازند بعد هر دو نماز را باهم می کنند و در این سه مقام اذان نماز عصر و عشا مستحب
نیست بلکه بدعت است در صورتیکه جمع کند و بعضی گفته اند که اذان عصر جمعه و عصر
عرفه در عرفه و عشاء در مشعر الحرام ساقط است چه جمع بشود و چه تفریق بشود و در این
ناقل هست چهارم جمع مابین دو نمازیکه مستحاضهٔ کثیره میکند که یکغسل میکند بجهة نماز
ظهر و عصر و یکغسل برای نماز مغرب و عشاء پنجم برای مسلوس در صورتیکه بیک وضو هر
دو نماز را بکند و در غیر این مقامات جمع مابین دو نماز مستحب نیست چه در اول وقت و چه
غیر آن بلکه رخصت فیه است و کلامی هست که در این صورت که جمع رخصت فیه است با اذان
ساقط است یا نه احوط سقوط دویم از اقسام اذان اکتفاء اذان نماز قضا است که هرگاه
شخص مشغول نماز قضا میخواهد بشود در اول شروع اذان بگوید بعد هر قدر که در آن مجلس قرار
است که نماز قضا میکند اقامه تنها بگوید و مراد از قرار عادتیست که بجهة خود معین نموده یا
بنا گذارد که چه قدر نماز کند مسئله هرگاه در بین نمازهای قضائی نماز ادائی کرد یا فاصله
بشود باشد اذان برای نماز بعد از آن بگوید مسئله در نماز قضا اجیر اگر شرط اذان و اقامه کرده
اینحکم نماید پنجم اذان کفایت و آن در صورتی است که در مسجد از نماز جماعت فارغ شده باشند
و هنوز صفوف تمام بهم نخورده باشند و کسی بیاید در آن مسجد بخواهد نماز کند اذان و اقامه
آنها که گفته اند کفایت برای نماز بعد از دیگر آنهم میکند چه نماز جماعت بکنند چه منفرد چه قصد
حضور جماعت داشته باشند و نرسیده باشند یا از اول قصد انفراد یا جماعت مستقله داشته
باشند در همه این صور اذان بگویند و نه اقامه تکبیر نماز را بگویند و مشغول نماز شوند مسئله جریان
اینحکم در غیر مسجد خالی از قوه نیست مسئله هرگاه نماز اولی ادائی باشد و دویمی قضائی بجهة خود

یا نیابت

(۱) بلکه گفتن اولی است سید

(۱) افضل گفتن است سید

(۲) سقوط در موارد مذکوره بر وجه عزیمت است علی الاقوی سید

(۳) لکن بر وجه رخصت نه عزیمت سید

چه احتیاطی است احوط گفتن بقصد احتیاط و مطلوبیت است آقای شیخ

و الاظهر گفتن اذان است بقصد مطلق مطلوبیت و احتمال مطلوبیت آقای شیخ

(۴) عدم جریان اقوی است سید

بانیابت یا بعکس سقوط محل اشکال است مسئله هرگاه این نماز جماعتی که اذان و اقامه گفته اند تمام ۱۷۴
کنند و هنوز متفرق نشده سیوم جمعی برسید ظاهر این است که باز هم حکم در ان جاری است و همچنین مسئله
هرگاه اهل نماز جماعت که هنوز متفرق نشده اند از اول بی اذان و اقامه نماز کرده اند جریان اینحکم برای
جماعت ثانیه مشکل است و اگر اکتفاء بسماع اذان و اقامه کسی دیگر نموده اند شاید حکم جاری نشود
ششم اذان سماع و ان در چند موضع است اول اذان که برای نماز جماعت گفته شود همینکه امام
انرا شنید دیگر نماز او و نماز ماموین که با او هستند یا بعد ملحق میشوند اذان نمیخواهد بلکه در
مشروعیت اذان هم اشکال است دویم هرگاه کسی اذان و اقامه گفت هرچند منفرد باشد و کسی
دیگر شنید و میخواهد نماز جماعت کند یا نماز منفرد کند همان شنیدن کفایت میکند لکن بعد از شنیدن
تکلم نکرده تکبیر نماز را بگوید مسئله ایا در شنیدن اذان و اقامه شنیدن همه ان لازم است یا شنیدن
بعض ان هم کافی است در صورتیکه خود موذن تمام گفته باشد اقوی اول است و ثانی خالی از وجه نیست
هفتم اذان حکایت و بیان ان این است که همینکه شخص صدای اذانی شنید و هرچند اذان اعلام
باشد مستحب است برای او حکایت ان یعنی بعد از هر فصلی بلا فاصله که موذن گفت مثل او بگوید و اگر بعد
از شنیدن حی علی در هر سه مقام لا حول و لا قوة الا بالله بگوید بهتر است حتی اینکه اینحکایت در حالت
نماز هم مستحب است و بعد از عمل باین مستحب کفایت میکند از اذان نمازی که بعد از ان بجا میاورد هشتم
اذان تلقین یعنی اذانی که قدری را بشنود و قدری را خود بگوید یا اینکه خود موذن از فصول کم کند و سامع
انرا بگوید با ملاحظه ترتیب و شاید بی ملاحظه ان هم مجزی باشد **مطلب سیم** در احکام اذان
است و چون غالبا با اقامه شریک است در احکام مشترکه بیان میشوند و حکم خاص اذان در اذان اعلام
است و سابقا بیان شد مقصد دویم در اقامه است و حکم ان استحباب موکد است و بعضی از علما
واجب دانسته اند و تاکید ان بیشتر از اذان است و اقسام ان شش است اول اقامه تمام و ان مثل
اذان است در فصول مگر اینکه دو تکبیر از اول ساقط است و یک تهلیل از اخر و لکن دو مرتبه قد قامت
الصلوة بعد از حی علی خیر العمل دارد دویم اقامه قصر و ان برای مسافر است و کسیکه کار شتابی
دارد مرخص است که از هر فصلی یکی را بگوید بقصد خصوص اقامه و ثواب ان برای او حاصل است
سیم اقامه اقتصار و ان در خصوص زن است که عوض اقامه میگوید الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله و در خصوص کسی که اقتدا میکند بمخالف مذهب بطریقی که در جماعت
بیان میشود و در اقامه او کافی است از قد قامت الصلوة تا اخر چهارم اقامه کفایت یعنی بگوید در اذان

اگر اهل جماعت دوم اکتفا باذان جماعت اول کردند از سیم ساقط نیست مگر اهل جماعت اول باقی بحال تعقیب باشند آقای شیخ

دانستی از حاشیه سابقه که جاری نمیشود آقای شیخ

مشکل است مجزی بودن بی ملاحظه ترتیب آقای شیخ

نشت پنجم اقامه سماع بهمان طریق که در اذان گفته شد ششم اقامه تلفیق بهمان کیفیت مقصد سیم
در احکام مشترکه اذان نماز و اقامه است و آنها بر دو قسم اند شرائط و مستحبات اما شرائط اول لزوم
نیت قربت مثل همه عبادات از اول تا آخر آن بنحو استدامه و بعضی لازم دانسته اند در نیت آن
تعیین آن نماز که اذان برای آن است و خالی از قوت نیست دویم ایمان پس اعتماد باذان مخالف نیست
لکن در سماع اذان ایشان خالی از وجه نیست سیم بلوغ بنا بر قول بعضی لکن ظاهر این است که اگر
نابالغ ممیز باشد و بقصد قربت کند اذان او صحیح است و احکام صحیح بر او جاری میشود چهارم صحیح
خواندن آنها پس اگر غلط بخواند یا تبدیل حرف کند باطل است پنجم دخول وقت نماز پس اذان نماز و اقامه
قبل از وقت باطل است و اگر بخیال وقت گفت و در اثناء آنها وقت داخل شد هم صحت آنها محل اشکال
است اگرچه در نماز کفایت میکند ششم ترتیب ما بین فصول هفتم ترتیب ما بین اذان و اقامه پس اگر فصل
مؤخر را مقدم گفت آنچه مقدم گفته را ثانیا بعد از مؤخر گفته بگوید و همچنین هرگاه اول اقامه گفت
بعد اذان را ثانیا اقامه را بگوید و بعضی قائلند که تقدیم عمدی مبطل است و باید همه را از سر بگیرد هشتم
موالات ما بین فصول هر یک که بحسب صورت متعارف در اهل شرع بهم نخورد نهم موالات ما بین
اذان و اقامه که فاصله زیاد نشود و تحدید آن بحسب متعارف اهل شرع است و اما مستحبات اول طهارت
از حدث است لکن در اقامه بعید نیست که از شرایط باشد دویم استقبال قبله است سیم قیام است
و بعضی هر دو را در اقامه از شرایط دانسته اند چهارم حرف نزدن است در اثناء آنها و ما بین آنها و
احوط بلکه اقوی در اقامه حرمت کلام است بعد از قد قامت الصلوة در نماز جماعت مادامی که بر
آن قصد برقرار است پنجم وقف است در اواخر فصول آنها لکن در اذان ما بین دو فصل اندک تأنی کند
و در اقامه بمجرد وقف بر آخر فصل شروع بفصل دیگر کند مسئله اگر ساکن نمود آخر فصل را و بلافاصله
شروع کرد در فصل دیگر بدون وقف که اندک مکثی مینموده اند و بعضی حکم نموده اند که این وصل بسکون
عیب ندارد و همچنین در تسبیحات و اذکار مکرره مثل تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلم و این قول
خالی از وجه نیست و احوط وقف است ششم اظهار الف و ها لفظ الله در آخر هر فصلی بنحوی که خوب
ظاهر شوند و باخفا ادا نشوند ششم فاصله ما بین اذان و اقامه بدو رکعت نماز یا بیک گام برداشتن
یا نشستن یا سجده یا ذکری یا دعائی یا حرف زدنی یا قدری سکوت لکن بجهة نماز صبح حرف نزدن بهتر
است و بجهة مغرب گام برداشتن یا سکوت یا تسبیح بهتر است و دو رکعت نماز در خصوص مغرب
محل اشکال است و در غیر آن هر جا ممکن است از نافله باید حساب شود مسئله هرگاه بنا ترک اذان

بلکه اقوی است
سید

اقوی عدم حرمت است [illegible]

اقوی کراهت است
سید

اقوی ثبوت است [illegible]
سید

داشت



داشت واقامه گفت بعد بنا او براذان شد انرا بگوید و اقامه را اعاده کند مسئله هرگاه منفرد برای ۱۲۶
خود اذان واقامه گفت بعد بنا امامت شد مستحب است[۱] اعاده مقدمهٔ نهم تکبیرات بدانکه مستحب است
افتتاح نماز بشش تکبیر غیر تکبیرة الاحرام و هفتم انها تکبیرة الاحرام را قرار دهد و بعضی گفته اند
که اولی را تکبیرة الاحرام هم میتواند قرار دهد پس شش تکبیر مستحب در نماز اند نه مقدمه و احوط اول
است و نیت افتتاح باید یکی باشد نه بیشتر[۱] از یکی و این تکبیرات را متصل میتوان گفت و ما بین انها
ادعیه هم وارد شده که بیان خواهند شد و پنج تکبیر هم خوبست و سه تکبیر هم خوبست مسئله این
تکبیرات برای هر نمازی مستحب اند و بعضی تخصیص به هفت موضع داده اند هر نماز واجب و اول رکعت
نماز شب و مفرده وتر و اول رکعت نافله ظهر و اول رکعت نافله مغرب و اول رکعت نماز احرام و وتیره
و ظاهر تاکد استحبابست در اینها مقدمهٔ دهم ادعیهٔ توجه بنماز است و ان ادعیه بر دو قسم اند
قسم اول ادعیه که بعد از تکبیرات مقرر شده اند باین طریق که بعد از سه تکبیر بگوید اللّهُمَّ اَنْتَ
المَلِكُ الحَقُّ المُبِينُ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ اِنّي ظَلَمْتُ نَفْسي فَاغْفِرْ لي ذَنْبي اِنَّهُ لا يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ اِلّا اَنْتَ بعد دو تکبیر بگوید و بگوید لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالخَيْرُ في يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ
اِلَيْكَ وَالمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ لا مَلْجَأَ مِنْكَ اِلّا اِلَيْكَ سُبْحانَكَ وَحَنانَيْكَ تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ
سُبْحانَكَ رَبَّ البَيْتِ بعد از ان دو تکبیر بگوید و بگوید وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّمواتِ
وَالاَرْضَ عالِمِ الغَيْبِ وَالشَّهادَةِ حَنيفاً وَما اَنا مِنَ المُشْرِكينَ اِنَّ صَلوتي وَنُسُكي وَمَحْياىَ
وَمَماتي لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ لا شَريكَ لَهُ وَبِذلِكَ اُمِرْتُ وَاَنا مِنَ المُسْلِمينَ پس شروع باستعاذه
و سورهٔ حمد نماید قسم دوم ادعیه توجه بی[۲] تکبیرات سه دعا وارد شده اول
اینکه پیش از تکبیرة الاحرام بعد از اقامه بگوید اللّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الدَّعْوَةِ التّامَّةِ وَالصَّلوةِ
القائِمَةِ بَلِّغْ مُحَمَّداً صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَالِهِ الدَّرَجَةَ وَالوَسيلَةَ وَالفَضْلَ وَالفَضيلَةَ بِاللّهِ
اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ اَتَوَجَّهُ اللّهُمَّ صَلِّ
عَلى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْني بِهِمْ عِنْدَكَ وَجيهاً فِي الدُّنْيا وَالاخِرَةِ وَمِنَ المُقَرَّبينَ دوم
دعای توجه را بنحوی که گذشت تنها بخواند و تکبیرة الاحرام گوید سیم اینکه بعد از تکبیرة الاحرام
بگوید یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاكَ المُسيءُ وَقَدْ اَمَرْتَ المُحْسِنَ اَنْ يَتَجاوَزَ عَنِ المُسيءِ اَنْتَ المُحْسِنُ وَاَنا المُسيءُ
بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَتَجاوَزْ عَنْ قَبيحِ ما تَعْلَمُ مِنّي مقدمهٔ یازدهم سعی در تحصیل
شرائط قبول و دفع موانع و جوابر ان و سعی در زیادتی درجه ان توضیح اینمطلب این است که بعد

[۱] بنابر احتیاط سید

[۲] یعنی بی تقیید بر انها نه باقید عدم انها سید

از انکه نماز جامع شرائط صحت شد که بحسب تکلیف بجا امده که دیگر اعاده و قضاء ان بذمه نیاید قبول ان مرحله ۱۲۲
دیگریست و کمال قبول ان درجه دیگر است و بجهة قبول ان شرائطی هست که باید بعمل بیاید و بعضی صفات
مانع قبول اند و بعضی افعال حبس ان مینمایند که بعد از رفع انها قبول محقق میشود لهذا چند امر در
این مقدمه بیان میشود اول در شرط قبول شدن نماز که عمده همه شرائط است بلکه همه نماز در عالم معنی
برای انست و ان اقبال قلب است به نماز در وقت اراده ان که مستمر باشد تا اخر ان و این اقبال روح
نماز است و حرکات قالب این روح اند و در احادیث متواتره نبویه و امامیه وارد شده که هر قدر از نماز که
اقبال در ان هست قبول درگاه خالق میشود پس اگر در بعض حالات ان هست مقبول همان است پس
بعض نمازها ثلث انها قبول است و بعضی ربع انها و بعضی عشر انها و نماز مثل جسم است جان ان
اقبال قلب است اگر هیچ در ان نیست مثل میت بی روح است و اگر جزئی در او هست مثل کسی است
که هنوز قدری از اعضا او روح دارد و رمقی از حیات دارد پس بیان این مقدمه که شرط قبول است از لوازم
است و تحقیق ان این است که اقبال قلب در نماز به شش چیز حاصل میشود اول حضور قلب دوم تفهم سیم
تعظیم چهارم هیبت پنجم خوف و رجا ششم حیا اما حضور قلب پس معنی او این است که در دل فکری
بغیر از انچه باو مشغول است نباشد و بعد فهمیدن این است که چه میگوید و علاوه بر این باید عظمت
خدائی در قلب او تاثیری بکند چون که میشود شخص با کسی حرف بزند که دل او جای دیگر نیست و میفهمد چه
میگوید لکن انکس عظمتی در نزد او ندارد و بعد از حدوث عظمت در قلب خوفی از ان عظمت در قلب
حاصل میشود که انرا هیبت میگویند و این غیر خوف از اذیت است و بعد از ان بسبب علم بوسعت رحمت
و فضل او امیدی باو حاصل میشود و بعد از ان بواسطه ملاحظه تقصیر خود صفت حیاء عارض او می
شود و کیفیات توجه قلب و غفلت ان در نماز مختلف است گاهی بی حضور قلب بودن در نماز بطریقی
میشود که هرگاه شخص انصاف بدهد میبیند که این حضور و مکالمه با خالق خود کمتر شده از مکالمه با رفیق
و نوکر و غلام که در وقت مکالمه با ایشان متوجه است که چه میگوید و در اینوقت اصلا و ابدا ملتفت
نیست پس اگر از خجالت این کیفیت گداخته شود بجا خواهد بود و تنزلات و درکات بی حضوری مختلف
بعضی پست تر از بعضی همچنانکه حضور قلب با مراتب و درجات مختلفه هست بعضی بالاتر از بعضی و
اعلای مراتب ان مرتبه امام متقیان است که در نماز تیر هارا از بدن او میکشیدند احساس نمیکرد
با وجودی که در خارج نماز تاب نمیاورد و بعد از ان مرتبه بعضی از صلحاء متقین است که در نماز بود
طاقی از مسجد خراب شد که مردم همه جمع شدند و خبر او معلوم نشد تا از نماز فارغ شد و بعد از ان مراتب

غیر متناهیه بحسب معرفت شخص دارد حاصل اینها ملتفت شدن است باینکه در مقام حضور خاص پادشاه ١٧٨
حقیقی که مالک زمین و آسمان است برای آمده ام و در موقف مکالمه با او هستم و او متوجه بمن است و
همینکه باین ملتفت شد البته بر دل و زبان و اعضا و حرکات و سکنات و وجنات احوال و حالات
وقوف بندهٔ ذلیل در حضور پادشاه جلیل ظاهر میشود اما دل پس از آن تنبه حاصل میشود و از بیهوشی
غفلت از خالق خود بحال میاید بعد توجه برای او حاصل میشود و میفهمد که چه میکند و چه میگوید
و اقلا حیا بجهت او حاصل میشود که از اینکه مکالمه با ملک الملوک کمتر از حرف زدن با خادم و مملوک
نباشد که در وقت مخاطبهٔ ایشان متوجه می شود که چه با ایشان میگوید در اینجا چنین نباشد که ابدا
نداند چه میگوید و باکی حرف میزند و بعد از اینحالت شرم از دروغ گفتن در او حاصل میشود در افعال
و اقوال و قرائت پس ملاحظه کند که ایستادن او ایستادن دروغگو نباشد و بزبان دروغ نگوید
و تکبیر او خدا را دروغ نباشد و گفتن ایاک نعبد دروغ نباشد و بعد از این ملاحظات اعضا و
جوارح او خاضع و خاشع میشوند پس چشم باین طرف و آن طرف نگاه نمیکند و بطریقی که مستحب است
آنرا نیم بسته نگاه میدارد و بطرف پایین نگاه میکند و بدن را حرکت نمیدهد و دستها را در جای
خود نگاه میدارد و با ریش و اعضا بازی نمیکند و در نهایت آرامی تن میشود و شتاب نمیکند
و اگر از متکبران بر مخلوقین است در وقت نماز که در طاعت و بندگی و خدمت خالق است
اوضاع تکبر بر خالق نفروشد و کثافت و نجوست و خباثت اصل و حال و عاقبت خود را در نظر
بیاورد و اگر لباس اهل تکبر و تجبر و اعداء الله در بر دارد اقلا وقت نماز آنها را از بر بیرون بیاورد و لباس
پاکیزه که مناسب ذلت باشد در بر کند و در هر حالتی از قیام و رکوع و سجود حالت قلبیه بر طبق آنها حاصل
چونکه افعال و اقوال و حالات و هیئات نماز بر طبق معراج اند که در هر حالتی ترقی از برای شخص
حاصل شود همچنانکه حضرت ختمی مآب فرموده اند الصلوة معراج المؤمن پس نمازی که از اول تا آخر
آن ذکر دنیا و روی گردانی از خدا بلکه تدبیر و فکر معصیت و باشد تنزل بدرک اسفل است نه
معراج و اقل مراتب حضور و اقبال این است که شخص در نماز با دل خود حدیث دنیا نگوید و خود را
بحالت ایستادن نزد آقای بزرگ متصور نماید و این حدیث دنیا گفتن با دل دو سبب دارد یکی
سبب ظاهری که چشم خود در نماز چیزها می بیند که حواس او متفرق میشود و از جائی بجائی میرود
که از توجه باز بماند و علاج این دفع اینها است از پیش نظر خود و یکی سبب باطنی که غلبهٔ حب دنیا
و خلوص قلب در میل با آن است که دل بسمت دیگر نمیرود هر چه او را بر گردانی بسمت محبوب و معشوق

خود

خو میرود و معالجه این صعب است و بتامل و تفکرات میشود نسئل الله التوفیق لذلک مطلب چهارم
بدانکه نماز که میزان اعمال است و محیا اعمال است و عمود دین است و مناط قبول اعمال است که
اگر قبول نشد و در نامه اعمال مقبوله درج نشد در قیامت نظر بهیچ عملی از او نمیکنند شرط قبول آن
اقبال قلب است در آن پس نماز بی اقبال مردود است یعنی او را بنماز کنار پس میدهند و معنی پس دادن
او این است که ابداً اجری ندارد اگرچه بحسب ظاهر شرع بگویند صحیح است یعنی اعاده و قضا آنرا
نخواهند و عقاب بر ترک آن نکنند و بعضی گفته اند که معنی عدم قبول آن این است که قبول کامل
نمیشود و علی ای حال همینکه بی اقبال در نماز قبول آنرا برداشت و قبول نشدن آن قبول باقی
اعمال را برداشت مصیبت سنگین میشود از نمازهای اغلب ناس و باقی اعمال ایشان و هلاکت
عموم پیدا میکند لکن خداوند عظیم رحیم بلطف عمیم خود تلافی قرار داده نوافل نمازها که
جبر این شکست میکنند و اتمام این ناقص مینمایند و باین تلافی نماز واجب بی اقبال بسبب جا آوردن
نوافل مقبول میشود و باعث قبول همه اعمال میشود ولکن در اینجا مسئله دیگر هست که آیا توجه
و اقبال قلب در خود این نوافل شرط است بجهت تلافی بی اقبال در نماز واجب یا اینکه نافله صحیح
اگرچه بی توجه و اقبال قلب باشد تلافی میکند شهید ثانی اعلی الله مقامه میفرماید که این توسعه
و لطفیست از جانب خدا که محض جا آوردن این نوافل بطریق صحیح تلافی میکند و بعضی از فقهاء
در این تامل دارند و میگویند باید در اینها توجه قلب باشد که تلافی بی توجهی بشود و قول اول اقرب
بوسعت لطف و تفضل الهی است مطلب دویم در موانع قبول اند که رفع آنها از مقدمات
است و آنها بسیار اند از آنجمله عجب و خود پسندی است که حبس عمل میکند و بعضی حکم ببطلان نموده اند
در نماز مقارن عجب و از آنجمله حبس حقوق واجبه است خصوصاً حبس زکوة که باعث قبول
نشدن نماز است و از آنجمله است ناشزه بودن زن و گریختن مملوک و حسد و تکبر و غیبت
و حرام خوردن و شراب خوردن بلکه مطلق فسق مانع قبول کلی است مطلب سیم در
اموری چند که اجر نماز را کم میکند و رفع آنها از مقدمات است اول اینکه شتاب و تعجیل نکند
مگر در ضیق وقت دویم اینکه حاقن و حاقب نباشد یعنی مدافع بول و غائط نباشد اگر بتواند
قرار بگیرد و اگر مانع قرار باشد نماز باطل میشود سیم اینکه در نماز ادب هن و آب دماغ نیندازد
مگر اینکه مانع قرائت باشد چهارم اینکه سر بهوا و چشم باینطرف و آنطرف ننماید پنجم اینکه چشم را
نبندد بلکه بنظر چشم بپایین باشد مثل چشم بسته ششم اینکه اعمالی که غفلت و بازی و تکبر در آنها

۱۸۰ هست بجا نیاورد هفتم اینکه خواب آلوده نباشد و با کسالت نباشد خاتمه بعد از آنکه شرائط
قبول را موجود نمود و موانع قبول را مرتفع کرد سعی در ارتفاع درجه قبول نماید چونکه درجات نمازها متفاوت
دارند و چیزهائی که باعث ارتفاع درجه نماز ند بسیار اند از آنجمله انگشتر عقیق در انگشت داشتن
و از آنجمله بوی خوش بکار بردن است که گاهی ثواب نماز را بهفتاد نماز میرساند و از آنجمله شانه
کردن محاسن است و از آنجمله مسواک کردن است پیش از نماز که فضائل بسیار برای آن هست و
از آنجمله متزوج بودن است که نماز متزوج هفتاد مقابل شخص عزب است و غیر اینها بسیار اند

مقدمهٔ دوازدهم در مقدمهٔ متصله مقارنه که بسبب شدت مقارنه شبیه
بجزء نماز است بلکه بعضی از اجزاء گفته اند و آن نیت است که عبادت بودن همه عبادات
بآن بسته است و امر آن در نهایت آسانی است و در نهایت مشکلی است و آنرا احکام و مسائل
خاصه هست پس بیان چند مطلب ضرور است اول در حقیقت نیت و برای فهم آن مطلبی بیان
میشود که حقیقت آن معلوم شود و وسواس در آن رفع بشود بدانکه هر عاقلی که کاری میکند از
روی شعور اول تصور آن در قلب و افتاده بعد تصور فایدهٔ آن نموده و بعد از آن قلب که همهٔ اعضا
و جوارح خادم او هستند بتحریک اعضا و جوارح بجهت حصول آن مینماید و مقدمات آنرا بعمل
میاورد و بعد از مقدمات آن کار را بعمل بیاورد بی اینکه ضرور باشد که مقارن آن کار قدری
تامل کند و در دل خود بگذراند که من این کار را بجهت این فایده میکنم پس نیت آن اراده است
که منشا او تصور فایده کار است دیگر نه گذرانیدن تازه در دل میخواهد و نه گفتن زبانی
بلکه این هر دو در انظار عقلا خصوصا بزبان آوردن لغو محض اند و توضیح این بمثال این است
که هرگاه در جائی نشسته باشی شخصی که مستحق تعظیم است شرعا یا عرفا داخل مجلس بشود بمحض
افتادن نظرت بر او از جا برمیخیزی و تعظیم او با نیت حاصل شده بی آنکه در وقت برخاستن قدری
حرف در دل خود بگذرانی که برمیخیزم برخاستن در مقابل روی این شخص بجهت تعظیم او برای خدا
یا برای مطلب دنیوی یا بجهت خوف و مانند اینها همین قدر که دیدن او و دانستن ثمرهٔ آن تحریک اراده
تو شد و قدری که تو با اراده تاثیر در برخاستن تو نموده عمل ترا با نیت نموده و اثر آن بر آن مترتب
شد بی احتیاج بگذرانیدن و ترتیب آنها در دل زیاده بر آنچه در دل هست از تصور و داعی و تحریک
داعی چونکه در دل بودن چیزی است و تصور و گذرانیدن آنچه در دل است و احضار آن و اخطار
آن چیزی دیگر است همچنانکه بزبان آوردن آنچه در دل است چیز دیگر است و همچنانکه بزبان

آوردن قصد و نیّت لغوی بنماز است که در اینکه بترتیب الفاظ زیاده بر حصول اراده قلبیه که برانگیخته شده از دانستن فایده هم لغو است و تفاوتی در این ما بین عبادات واجبه و مستحبه نیست پس همچنانکه دعاء در تعقیب میخوانی و در شبهای ماه رمضان دعای افتتاح و سحر را میخوانی بی اینکه قبل از خواندن در دل قدری ترتیب بدهی که فلان تعقیب را میخوانم بی اینکه قبل از خواندن در دل قدری ترتیب بدهی که فلان تعقیب را میخوانم ندبا قربة الی الله یا دعای افتتاح را در شب ماه رمضان میخوانم ندبا قربة الی الله و بلا شبهه این عبادت از تو بعمل آمده نماز و وضو نیز همین طور است پس اذان ظهر را که شنیدی و میدانی که نماز ظهر را خداوند عالم از تو خواسته است برخیزی مهیّا میشوی آب میآوری وضو میگیری در مقام نماز میایستی اذان و اقامه میگوئی تکبیر نماز را میگوئی دیگر ضرور نیست که قدری با دل خود بگذرانی که نماز ظهر را بجا میآورم وجوبا اداء قربة الی الله بی اینکه این را در دل بترتیب بگذرانی نماز ظهر را بجا آورده اداء وجوبا بواسطه خدا بسبب این اراده ثابته در قلب و بدون اینکه بزبان بگوئی پس نیت ترکیب ندارد و عربی و عجمی و ترکی و هندی ندارد و در قلب همه یکطور است صفت لغات در آن جاری نیست بلکه بزبان گفتن لغو است بلکه مکروه است بلکه بقصد تشریع حرام است و این ایستادنها و تفکرها و تأمل و تغییر احوال همه شغل وسواس خنّاس است و همینکه وسواسی می بیند که نیتش نمیاید همان نیامدن نیت نیت حقیقی است تکبیر بگوید و مشغول شود این وجه اینکه گفتیم که نیت اسانترین چیزها است بلی اگر گفته باشند کار بکن بی نیت از صعبها است بلکه محال است و اما اینکه گفتیم که نیت از همه چیز صعبتر است مراد از آن خلوص نیت است که آن مشکل است بیان آن اینکه اصل قصد و نیت فرمانبرداری بطریقی که گفته شده آسان است لکن چون خلوص هم شرط است حقیقت خلوص در بعضی مقامات بسیار صعب است توضیح این مطلب این است که بعد از آنکه شخص ملاحظه نمود نماز یا عبادت دیگر را و دانست که خداوند عالم این را میخواهد و این دانستن او را محرک شد که عمل را بجا آورد و دیگر چیزی بجهت عمل غیر از فرمانبرداری منظور نباشد این خلوص نیت است و اما هرگاه در آن عمل چیزی دیگر هست مثل خوش آمدن مردم از او یا مدح و ثناء از کسانیکه او را می بینند یا رفع دردها یا شهرت کردن بعد از این یا مثل خنک شدن بدن یا گرم شدن آن در غسل یا مثل اینها پس خالص نمودن عمل از اینها صعوبت دارد و خلاص شدن از این صعوبت هم دخلی بگذرانیدن در دل ندارد چونکه مناط در آن محرک است پس هر درجه اگر



قربت را در دل بگذراند یا بزبان بگوید لکن اصل محرک او یکی از اینها باشد عمل خالص نمیشود و
چون بسیاری از مردم در اعمال خود مبتلا باین کیفیت هستند لهذا بیان تفاصیل آن لازم است
در دو فصل فصل اول در ملاحظهٔ مدح مردم او را و خوش آمدن ایشان که آنرا ریاء گویند فصل
دویم در ملاحظه ثمرات دنیویه که مترتب بر عمل میشود فصل اول باید انکه ملاحظه نمودن مردم در عبادت خدا بجهت توقع و طمع شئ دنیوی در آن عبادت اگر اینکه اصل عبادت بجهت ریا
و شهرت و سمعه بجا میاورد این باطل است بی شبهه و حرام است و داخل گناهان کبیره است
بلکه شرک است بخداوند عالم و همین که عبادت باین نیت شد اگرچه اعلای عبادات باشد
مثل اینکه شخص در جهاد در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کشته شود لکن قصد او شهرت
و ریاء باشد اجری نزد خداوند ندارد دویم اینکه قصد او در اصل عمل فرمانبرداری خدا و ریا
هر دو باشد باین طریق که هر دو روی هم رفته باعث عمل شده یا هر یک سبب مستقل باشد یا
ریاء اصلی و قربت تبعی یا قربت اصلی و ریاء تبعی باشد در جمیع این چهار صورت عمل باطل بلکه
وزر و وبال حاصل است سیم اینکه در اصل عمل قصد خالص است لکن در یکجزو از واجبات آن
قصد ریاء کرد پس اگر آن جزو قابل تدارک نیست مثل روزه که ممکن نیست بعوض جزو ریائی
آنجزو دیگر آورد این هم باطل است و اگر قابل باشد مثل آنکه یکجزو از دعا یا اذان را ریاء گفت
و بعد عود نمود بقصد قربت گفت عمل صحیح میشود همان معصیت در آن جزو نموده است و | اقوی بطلان است سید
اما در مثل نماز هرگاه یکجزو واجب آنرا ریاء بجا آورد آیا تدارک آن ثانیاً بقصد قربت ثمر دارد
یا نه محل اشکال است چهارم اینکه بعض اجزاء مستحبه عمل را اجرا ریاء نمود مثل آنکه قنوت را | احوط بلکه اقوی این است نموده‌اند و شیخ بلکه اقوی سید
ریاء خواند یا ذکر استغفر الله ما بین دو سجده ریا کرد قول بصحت در این خالی از وجه نیست و
احوط اعاده است پنجم اینکه در بعض اجزاء عمل مستحبی که هیئت اجتماعیه ندارد ریاء نمود مثل | این احتیاط ترک نشود آقای شیخ
اینکه قرآن میخواند در یک آیه قصد ریاء کرد همان یک آیه باطل و باقی صحیح اند و اگر خواندن آن سوره
بر او واجب باشد باز همان یک آیه را اعاده کند مجزیست ششم آنکه در جزو عمل مستحبی که هیئت
اجتماعیه دارد ریاء نمود مثل اینکه در زیارت عاشورا در یک لعن یا سلام آن قصد ریاء نمود | با اعاده ما بعد آن آقای شیخ
پس اگر اعادهٔ آن نمود بقصد قربت صحیح میشود و اگر بهمان طریق گذاشت اصل عمل باطل است و
شاید ثواب مطلق زیارت در آن فقرات که ریاء در آنها نبوده حاصل شود هفتم اینکه اصل عمل | البته حاصل است آقای شیخ
بقصد قربت باشد لکن مکان آن بقصد ریاء باشد مثل اینکه شخص اصل نماز را برای خدا خالصاً
خواهد کرد لکن مسجد رفت بقصد ریاء بمسجد رفتن یا اینکه مسجد آمدن لله باشد لکن صف اول ایستادن

ریاء باشد صحت محل اشکال است هرگاه این ایستادن او برای این باشد که مردم ببینند اما اگر هنگام مسجد رفتن ریاء کرد و حال ایستان دیگر فارغ شده اظهر صحت است هشتم اینکه اصل اصل عمل خالص لکن در رفتن آن ریاء نمود مثل اینکه شخص اصل نماز را برای خدا میکند لکن ریاء در اول وقت بجا آوردن صحت محل اشکال است نهم آنکه اصل عمل برای خدا باشد لکن ریاء در صفتی از صفات آن است که حکم علیحده دارد مثل جماعت بجا آوردن قول صحت اصل عمل خالی از وجه نیست لکن احتیاط بسیار شدید در اعاده است مسئلهٔ جماعت بجا آوردن بجهة تقیه با مخالفان مذهب عیبی ندارد بلکه مستحب است و کیفیت خاصه دارد در مسائل جماعت انشاء الله بیان میشوند مسئلهٔ جماعت با پیشنماز موافق از جهة خوف از او صحیح نیست هرگاه احکام جماعت را جاری کند و هرگاه مثل منفرد رفتار بکند همین قدر از خوف بنماید که جماعت میکنم صحت خالی از وجه نیست دهم اینکه ریاء کند بنافله خواندن ظاهر این است که باطل نیست یازدهم اینکه ریاء کند بتعجیل خواندن ظاهر این است که باطل است دوازدهم اینکه ریا کند بهیئات نماز مثل گریه کردن رکوع نمودن و بعض حالات خشوع ظاهر این است که اصل نماز باطل نشود لکن فی الجمله اشکالی دارد سیزدهم اینکه ریاء کند در فعلی از افعال خارج نماز که دخل باجزا ندارد مثل تحت الحنک گذاشتن ظاهر این است که باطل نمیکند اگرچه معصیت بریاء حاصل شده باشد چهاردهم آنکه مجموع عمل برای خدا است لکن در اثناء عمل که مردم او را ببینند خوشحال شود این عیبی ندارد پانزدهم اینکه اصل عمل و صفات آنرا خالصاً بجا آورده لکن در خیال او ریا میکند و آنرا خوش ندارد این ابدا عیبی ندارد و اینطور ریاء است نه خود ریاء بلکه منادی شدن او دلیل نهایت خلوص است فصل دویم در ملاحظه بعض ثمرات عمل که اگر قصد شوند هم حرمت هستند پس قصد این ثمرات یا مباح است مثل گرم یا سرد شدن در غسل با آب سرد یا گرم و مانند آن یا راجح است و تفصیل حکم در مباحات اینست که اگر محرک شخص بر عمل بندگی و آن ثمره باهم باشد چهار قسم دارد اول اینکه بطریقی است که بندگی خدا و آن ثمره دوی هم رفته محرک شده اند که اگر گرم شدن مثلاً نبود غسل نمیکرد ظاهر حکم ببطلان است دویم اینکه بر طریقی است که هر دو علت مستقله اند که اگر عبادت نبود بجا میآورد برای آن ثمره و اگر ثمره نبود برای عبادت هم عبادت بجا میآورد ظاهر حکم بصحت است سیم اینکه بالذات مقصود گرم شدن است و بالتبع قصد غسل نمود در اینجا حکم ببطلان میشود چهارم اینکه بالذات مقصود غسل

اقوی بطلان است و هم چنین در هشتم و نهم سید

مثل تعجیل است سید

اظهر بطلان است سید

ریاء در نافله نماز ... بطلان است ... ظاهر ... اشتباه است آقای شیخ

اگر گرم شدن محرک اصلی غسل است باطل است و اگر محرک اختیار این فرد است که با آب گرم باشد اصل غسل بجهة فرمان خدای است صحیح است آقای شیخ

است و بالتتبع کرمر شدن ظاهر این است که عیب ندارد و در مسائل نیت وضوء هم باین مسئله اشاره
شد و اما آهر کاه ان ثمره راجح باشد مانند از بابت نماز مثل اینکه تکبیرها نماز را بگوید و قصد
اعلام غیر کند بعضی از علما فرموده‌اند که اگر اصل گفتن برای نماز است و بلند گفتن برای اعلام
است عیب ندارد و در این حرف تاملی هست اقوی این است که اگر بالذات قصد نماز باشد و بر تبعیت
قصد اعلام نماید عیب ندارد و راجح و مباح در اینخصوص تفاوت ندارد این است تمام کلام در
اصل نیت و خلوص و خلاصه کلام این است که در نیت عبادت همان قدر که شخص معین بداند
که کدام مامور به را میخواهد بجا بیاورد و محرک او فرمانبرداری باشد کفایت میکند دیگر صفات
فعل از وجوب یا ندب یا قضا یا ادا یا قصر یا اتمام هیچ کدام ضرور نیست مگر اینکه تعین آن امر که
فرمان او امر به موقوف بران باشد پس هر کاه شخص در وقت نماز ظهر محرک او امر خداوند شد باین
نمازی که الان وقت ان شده برخواست و تکبیر گفت دیگر تصور اینکه اداء است یا قصر است یا تمام
است ضرور نیست بلی اگر گاهی نماز قضا میکند و وقت ادا هم هست باید تعیین کند پس اصل نیت
و خلوص آن تابع وجود داعی است در خزانه خیال و تحریک آن داعی اعضا را بر فعل با خلوص آن
داعی بجهت فرمانبرداری خداوند لکن در اینجا مطلبی هست مهم بیان آن این است که فرمانبرداری
و اطاعت که معنی قربت است بعد از انکه خالص شد و معنی بندگی در آن متحقق شد هر کسی را
بحسب درجه معرفت منظوری در آن هست و درجات مردم در اینخصوص بسیار مختلف است درجات
بعضها فوق بعض اول درجات و اعلای انها این است که عبادت خدا را میکند چونکه خدا اهل
عبادت است و در عبادت منظوری ندارد مگر عبادت و این درجه ایست که امام متقین
و سرور صدیقین علیه افضل صلوات المصلین عرض کردند الهی ما عبدتک خوفاً من نارک ولا طمعاً
فی جنتک ولکن وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک دوم اینکه عبادت می کند برای شکر نعمتهائی
که خداوند باو کرامت فرموده که اول ان نعمت خلق است و بعد از ان نعمتها که بیان و احصا آنها متعذر
است و بر هر فردی از افراد مردم حتی کسانیکه مبتلا بفقر و بلاهای دیگر باشند هم ثابت است سیم
انکه عبادت میکند برای اینکه خدا از او خوشنود باشد و از سخط او فرار کند که منظور او همان رضای
خدا است از او و فرار از نارضامندی او چهارم اینکه عبادت میکند حیاء همینکه غلام دانست که آقای
او بر او مطلع است و همیشه او را می بیند از بابت حیا و شرم فرمانبرداری او میکند پنجم اینکه عبادت
میکند بجهت حصول صفت تقرب بخدا که صفت معنویه است و این غیر از قربت است که بمعنی فرمانبرداری

چنین است که فرموده‌اند شیخ

است

است که همیشه او را باید ملاحظه نمود ششم اینکه عبادت میکند بجهت بهشت یا خوف از جهنم و این دو نوع است یکنوع آن صحیح است و یکنوع آن محل اشکال است اما نوع صحیح آن این است که اطاعت خدا میکند و ملاحظه بندگی او میکند بجهة امید واری از او که او را بهشت نصیب کند و اینکه از آتش خلاص نماید این عیب ندارد و اما آن نوع که محل اشکال است این است که این عمل را میکند بطریق معاوضه با بهشت از قبیل خرید و فروش و مثل عمله بنائی که عمله بجهة اجرت میکنند صاحب خانه و فرمان او اصلا در نظر ایشان نیست در صحت عبادت باین نوع تامل هست و جمعی از علماء باطل میدانند مسئله بعض نمازها هستند که خود شارع آنها را برای امر دنیا قرار داده مثل نماز حاجات و نماز استسقا و بعض دیگر را علاوه بر امر اخروی ثمر دنیوی هم برای او مقرر فرموده مثل نماز شب که علاوه بر ثمرات اخرویه باعث روزی و ابروی شخص میباشد بنابراین آیا قصد محض این امر دنیوی در این عبادت بچه نوع است تحقیق مقام این است که باید قصد فرمانبرداری در این نماز باشد و بعد از تحقق آن اگر فرمانبرداری را وسیله حصول آن امر دنیوی بکند عیب ندارد و اما اگر اینعمل را بخصوص بقصد این خاصیت نمود مثل خوردن سکنجبین برای دفع صفرا بی توسیط عبادت ثمر ندارد **تتمه** بدانکه نیت را احکام چند هست نسبت بهم زدن آن به نیت قطع یا قاطع و تردد و غفلت از نیت اول و تعلیق قطع و عدول از نیت بنیت دیگر و بیان آنها در ضمن چند مسئله است **مسئله اولی** هرگاه در اثناء نماز نیت قطع نمود باین معنی که قرار داد که حالا نماز خود را بهم زدم و دست برداشتم و هنوز مشغول فعلی نشده باز عود کرد بر نیت نماز و مشغول شد اقوی این است که عیب ندارد و احوط اعاده است و هرگاه در بین این نیت مشغول شد و اکتفا بهمان کرد باطل است و هرگاه بعد از عود بر نیت ثانیا آن افعال را که در حین نیت خلاف بجا آورده بود بعمل آورد حکم بصحت مشکل است و در جائی که آن افعال بنا بوده اند یا اینکه رکن زیاد شده قطعا باطل است و اگر کثیر نبوده اند و رکنی زیاد نشده محل اشکال است **مسئله دویم** هرگاه در اثناء نماز نیت کرد که قاطعی بعمل میآورم و مشغول نشده از این نیت قاطع دست برداشت عیب ندارد و هرگاه مشغول شد با این نیت باز اقوی صحت است و احتیاط در آن مثل مسئله اولی است **مسئله سیم** هرگاه مردد شد در اثناء نماز که نماز را بهم زنم یا نه و مشغول نشده جزم نمود عیب ندارد و اگر در اینحالت مشغول شد و عمل را با اینحالت بجا آورد باطل است و اگر بعد از آن عود بر نیت کرده و اعاده آنچه را در آنحال بجا آورده نمود همان تفصیل سابق جاری است **مسئله چهارم** هرگاه در اثناء نماز اتفاقی برای او شد که نمیداند نماز او باطل شده یا نه هرگاه نماز را تمام بکند با این طریق

م ل و این اقوی است سید

ع و این اقوی است شیخ

م ل این احتیاط ترک نشود اقای حائری یزدی

م عیب دارد شیخ

م اگر منافی بود باطل است فاطمیت اگر منافی نبود و فعل او منافی نماز است کل نیت قطع است مثل ابطال ... اعاده نماید ... شیخ



که این نماز را تمام میکنم بعد بر سهم اگر کفتند باطل است اعاده میکنم با این تردد نماز صحیح است مسئله پنجم

هر گاه نیت نمازی را کرد در اثناء غافل شد بخیال انکه نماز دیگر است قدری از انرا یا همهٔ انرا تمام کرد

همان نماز که از اوّل نیت کرده مجزی میشود مسئلهٔ ششم هر گاه در اثناء که خیال نمود نماز دیگر را

خیال هم نمود که اوّل هم همین نیت بوده باز هم ضرر ندارد و همان نیت حقیقی مجزی میشود مسئله

هفتم هر گاه در بین نماز قرار داد که اگر زید مثلاً امد یا مراصد از د نماز را بهم میزند ظاهر این است

که خود این نیت مضر نیست لکن خالی از اشکال نیست و بعضی کفته اند باطل می شود اگر چه ان

شخص نیاید یا صدا نزند و بعضی کفته اند اگر اتفاق شد معلوم میشود که نماز از اوّل باطل بوده

مسئله هشتم هر گاه در اوّل نیت نماز این قرار داد اشکال بیشتر میشود و امّا عدول از نیت

عبادتی بر نیت دیگر پس جایز نیست مکر در چند موضع مخصوص از شارع رسیده است در حج

و در نماز در چند موضع اوّل هر گاه شخص نماز عصر را شروع نمود در اثناء نماز هر جا که باشد بخواطرش

امد که ظهر را نکرده یا عشا را شروع نمود و قبل از رکوع رکعت چهارم بخواطرش امد که مغرب را نکرده

عدول کند از نماز دوّیم بنماز اوّل یعنی از همین وقت که بخواطرش امده قرار بدهد که این نماز اوّلی

باشد این در جائی که شروع در وقت مشترک باشد بی اشکال است و امّا اگر شروع بنماز عصر کرد غفلةً

در وقت مختص بنماز ظهر بنا بر قول باختصاص بعد عدول بظهر محل اشکال است لکن خالی از وجه

نیست و امّا عکس مسئله یعنی هر گاه شروع کرد بنماز اوّل بعد معلوم شد که انرا بجا اورده نمیتواند

عدول بنماز دوّیم کند مسئله هر گاه شروع کرد بنماز عصر مثلاً بعد یقین کرد که ظهر را نکرده

و عدول بظهر کرد بعد معلوم شد که ظهر را کرده و شروع او بنماز عصر موافق واقع بوده ایا بعد

از عدول بظهر میتواند عدول کند بهمان عصری که از ان عدول کرده و از اوّل نیت کرده بود وجهی

خالی از قوّة نیست و احوط بعد از عدول و اتمام اعاده است مسئله ایا این حکم در نمازهای

مستحبی میاید یعنی هر گاه شروع کرد در نماز شفع مثلاً بعد بخواطرش امد که از نماز شب دو رکعت

مانده میتواند بان عدول کند یا نه محل تامّل است بلی هر گاه شروع کرد بیک رکعت از نماز شب

باعتقاد اینکه دو رکعت دیگر باقی است بعد معلوم شد که هیچ بجا نیاورده ظاهر این است که

عدول عیبی ندارد دوّیم هر گاه شروع کرد بنماز ادائی بعد معلوم شد که قضای سابقی بذمّه

اوست عدول کند از ادائی بقضا سیّم هر گاه شروع کرد بنماز قضا بعد معلوم شد قضاء

سابقی بذمّه اوهست عدول کند بان سابق چهارم عدول از نماز واجب بنافله در این جائی

فی محلّه اقای شیخ

بلکه عدم لزوم عدول اولی است

ضعیف است شیخ

بلکه اقوی است چنانچه در مسائل خلیفه فرموده دام ظله

سبک

است که شروع کرده باشد بنماز واجب و امام مشغول شود بنماز جماعت و بداند که اگر تمام کند نماز را
بنماز جماعت نمیرسد پس عدول میکند از این نماز واجب بنافله دو رکعتی در صورتیکه هنوز از
دو رکعت نکذشته و بعد از عدول آنرا تمام میکند یا قطع میکند و ملحق بامام میشود مسئله
آیا مقصود از نرسید بامام که مجوز این کیفیت است این است که برکوع او نرسد یا اینکه اگر
باول شروع هم نمیرسد جایز است که این طریق کند اقوی ثانی است پنجم عدول از جماعت بانفراد
در صورت عذر یا مطلقا بنابر اقوی ششم عدول از امامی بامامی هرگاه در اثناء نماز عارضه برای
آن امامی که اول با او اقتدا کرده حاصل شود و بعضی ملحق کرده اند عدول از انفراد بجماعت را
و در آن تاملی هست و تفصیل این مسائل در باب جماعت انشاء الله بیان میشود هفتم عدول از
قصر است بتمام هرگاه در بین نماز قصد اقامه کرد هشتم از تمام بقصر در وقتیکه قصد اقامه
داشت و هنوز در دو رکعت اول است که رای او بر کشت و در این قسم احتیاطی هست مسئله
عدول در اثناء است نه بعد از فراغ لکن در خصوص نماز ظهر و عصر حدیثی هست که هرگاه
نماز عصر را کرد و بعد از نماز معلوم شد که ظهر را نکرده قرار بدهد آنرا ظهر و سابقا گفته
شد که در اینصورت عصر صحیح است و ظهر را بعد از آن بکند و احتیاط در اینمقام این است
که نیت عدول کند و نمازی را که بعد میکند نیت کند آنچه مطلوب خداوند عالم است چه عصر
باشد اگر اولی بعدول ظهر شده و چه ظهر باشد اگر نشده این است تمام کلام در مقام اول
کتاب که در مقدمات نماز از واجب و مستحب و منفصله و متصله و مقارن بود مقام دویم
در بیان کیفیت اصل نماز و افعال آن که نماز از آنها مرکب است بعد از جمع همه مقدمات و شرائط
بدانکه اصل نماز مجملا مرکب است از قیام و تکبیر و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام که
طمانینه و ترتیب خاص و موالاة در آنها حاصل باشد و اینها بحسب حکم مختلفند بعضی از اینها
رکن اند باین معنی که همین که ترک شدند عمدا یا سهوا نماز باطل است و بعضی رکن اند باین معنی
که اگر ترک شدند عمدا یا سهوا یا زیاد شدند عمدا یا سهوا نماز باطل است و بعضی واجب اند باین معنی که اگر ترک شدند عمدا نماز باطل است و اما اگر سهوا ترک شدند
باطل نیست و بعضی از آنها اگر عمدا زیاد شدند باطل است اما سهوا باطل نیست و عمده مهم در اینمقام تفصیل هر یک
و تشخیص حکم او است در خصوص ترک یا زیادتی پس در اینجا چند مطلب است

مطلب اول

بدانکه اول افعال واجبه نماز بعد از حصول نیت بطریق داعی و محرک یا بکذرانیدن در دل
قیام است و لازم است قیام بکیفیت خاصه که واجبات آن میباشد و احکام آن مختلف

است

عب
احوط این است که بعد از عدول و تمام نمودن نماز قصر اینکه نماز قصری دیکر احتیاطا بعمل آورد
آقای شیخ



است باختلاف انحرابان مقارن است در صورت عمد امکان بدلهای چند برای آن هست پس در
اینجا چند مقصد است **مقصد اول** در کیفیاتی که لازم اند در قیام لازم است در آن
چند امر اول اعتدال یعنی راست ایستادن بطریقی که مهرهای کمر بر روی هم استوار باشند بحدیکه
بحسب انحرابان قادر است بحسب قامت خود و همچنین گردن را هم باید راست نگاه داشت یعنی
این قدر کج نکند که چانه محاذی سینه بیاید و اما اندک کج نگاه داشتن عیب ندارد دویم استقلال
یعنی که ایستادن او باعتماد بر پاهای خود باشد نه بتکیه کردن بدیوار و عصا مثلا و بعد از اعتماد
بر پا هرگاه متصل بدیوار باشد یا اندک اعتمادی بر عصا باشد عیب ندارد هرگاه بطریقی است
که اگر آنها نباشد بیفتد سیم استقرار یعنی در وقت ایستادن بدن را آرام بدارد و حرکت ندهد
یا بر یک جا نباشد که همیشه متحرک باشد و حرکت دست تنها مضر باین نیست چهارم اعتماد بر هر
دو قدم پس ایستادن بر یکپا یا پاشنه‌ها تنها یا انگشتان تنها مجزی نیست پنجم اینکه دو پا را بسیار
از هم دیگر جدا نکند که خلاف متعارف باشد مطلب دویم بدانکه قیام در نماز بیک ملاحظه رکن می
شود و بیک ملاحظه مقارن رکن میشود و بیک ملاحظه واجب غیر رکن میشود و بیک ملاحظه
مستحب میشود و بعضی اوقات مباح است پس قیام را پنج حالت و پنج صفت است حالت اول
رکنیت و آن در دو موضع است اول در حال تکبیرة الاحرام یعنی از حین شروع بالف الله تا راء اکبر
تمام شود باید ایستاده باشد باین طریق که گفته شد که هرگاه عمدا یا سهوا ترک شد نماز باطل است
و لازم این است که فی الجمله مقدم بر تکبیر بلکه فی الجمله مؤخر از آن قیام حاصل باشد که یقین حاصل
بشود که مجموع آن در حال قیام با استقرار عمل آمده مسئله کسانیکه میایند بجهت نماز جماعت در حالتی
که امام در رکوع است و تعجیل میکنند که باو برسند غالبا نماز ایشان بسبب بی استقراری وقت شروع
بتکبیر گفتن باطل میشود پس لازم است که در محل نماز خود که رسید اقلا قدری آرام بگیرد و تکبیر را
در حال آرامی بگوید بعد برکوع برود و اگر خوف نرسیدن باشد قدری دورتر از صف بایستد و بطریق
تکبیر بگوید و برکوع برود بعد ملحق بشود بصف هم چنانکه در باب جماعت بیان شود انشاء الله
دویم قیام حالت متصل بودن برکوع و مراد از قیام متصل برکوع آن قیامی است که از آن
خم میشود و در آن خم شدن بلا فاصله برکوع قرار میگیرد و معنی رکن بودن این قیام آن است که
اگر شخص بعد از قیام حال تکبیر سهوا نشست و قرائت نشسته خواند بعد خاطرش آمد برخواست
و بعض قرائت را از آن برخواستن برکوع رفت نماز صحیح است و اگر در وقت برخواستن مستحبی برخوا

ع وجوب آن معلوم نیست اگرچه احتیاط است آقای شیخ

ت علی الاحوط والاولی سید

ح علی الاحوط والاقوی اجزاء است سید

تا حدّ رکوع باطل است چون که از قیام برکوع نرفته و اگر در قرائت قدری ایستاده بود بعد نشست
و از نشستن بحدّ رکوع شد نیز باطل است چون که انقیام با رکوع فاصله داشته حالت دوّیم
قیام ان است که بخودی خود واجب است لکن رکن نیست یعنی اگر سهوا ترک شد عیبی ندارد
و ان قیام بعد از رکوع است که از ان بسجده میرود حالت سیّم قیام این است که واجب است
بجهة قرائت حالت چهارم قیام این است که مستحبّ است بجهة قنوت حالت پنجم قیامی است که
در ان فارغ باشد و از قیامها نباشد ان قیام مباح است اگرچه در اثناء نماز است مطلب
سیّم در مستحبّات قیام بدانکه در حالت قیام بعد از تحقّق واجبات ان برای هر یک از اعضا
کیفیت خاصه مستحبّست که مراعات کردن پس باید بطریق راست نگاه داشتن لکن اندک کجی
عیبی ندارد و امّا دوشها باید پایین انداخته باشد یعنی انها را بالا نگاه ندارد و امّا چشمها انها را
باید نیم بسته نگاه بدارد بجانب پایین و نگاه باین طرف و انطرف نکند و امّا دستها پس انگشتان
انها را بهمدیگر متصل نماید و کفهای دستها با بیحالت بر رانهای خود بگذارد دست بر راست و
چپ بر چپ امّا پایها پس دو قدم را از همدیگر بسیار جدا نکند و متصل هم نکند و عرض سه انگشت
مابین هر دو قدم باشد و نیکو چپ و دو قدم پا را مساوی هم بگذارد که یکی بر دیگری مقدّم نباشد
و امّا انگشتان پایها پس همه را بطرف قبله قرار بدهد یعنی چیزی از انها منحرف از قبله ننماید و هرچند
منحرف از استقبال واجب نباشد خاتمه بدانکه جا اوردن این کیفیات ظاهره بخصوص تاثیری کرده در توجّه
و حضور قلب دارد و بتجربه مشخّص میشود و حضور هم در اینها تاثیری دارد و در اینجا سرّ غریبی از حالات
قلب با اعضا ظاهر میشود مطلب چهارم در بیان بدل قیام برای کسی که ان قیام مذکور ممکن او نباشد
و بدلها پانزده اند بترتیب اوّل قیام با تکیه نمودن در بعض اگر ممکن باشد دوّیم قیام با تکیه نمودن
در بعض اگر ممکن باشد سیّم قیام با تکیه نمودن در کل سیّم و چهارم قیام بی انتصاب تمام در بعض
بعد از ان در کل پنجم و ششم قیام بی استقرار در بعض بعد در کل هفتم در صورتیکه اینها هیچکدام ممکن
نشد نشستن است در بعض با انتصاب دران و استقلال و استقرار هشتم نشستن کل با استقلال
و انتصاب و استقرار نهم نشستن با تکیه دهم نشستن با انحنا یازدهم نشستن با اضطراب و حرکت
دوازدهم در صورتیکه همه اقسام نشستن ممکن نباشد خوابیدن بر جانب راست است سیزدهم بعد
از عدم امکان ان خوابیدن بر جانب چپ چهاردهم خوابیدن بر قفا مثل محتضر در ملاحظه قبله پانزدهم
هر طریق که ممکن او باشد هرچند با اختلاف حالات باشد و در اینجا چند مسئله است مسئله

قیام متصل بقنوت ... مستحب است از قیام ... نه اینست که بنشیند و قنوت بخوانند نشسته



در صورتیکه قدرت بر قدری قیام دارد آیا اوّل آن را اقرار بدهد یا در اوّل بنشیند بعد برای رکوع بر
خیزد اقوی اوّل است مسئله در جائی که خوابیده نماز میکند برای رکوع و سجود ایما میکند بطریقی
که در مسائل مذکور میشود انشاء الله مسئله هر گاه امر دائر باشد مابین قیام بی استقرار و
قیام با تکیه ظاهر این است که دوّیم مقدّم است مسئله هر گاه امر دائر شود مابین اینکه ایستاده
نماز کند با ایماء رکوع و سجود کند یا نشسته نماز کند و رکوع و سجود حقیقی بجا آورد و نماز است بد و کیفیت مسئله هر گاه در حین
اتیان ببدل قادر شد بر مرتبه بالاتر مثل اینکه بعد از قدری از قرائت نشسته قادر بر قیام شد
از همانجا منتقل شود بان مرتبه دیگر اعادهٔ آنچه خوانده ضرور نیست لکن در حین انتقال ساکت
شود مسئله هر گاه در حین اتیان بمرتبه بالاتر عاجز شد منتقل شود بمرتبه پایین تر پس هر گاه
در اثناء قرائت که ایستاده بود کم و درد عارض او شد نشسته یا در اینجا میباید ساکت شود
تا قرار بگیرد یا نه احوط خواندن است و بعد از آن حال استقرار در نشستن اعادهٔ آن مطلب
دوّیم در تکبیرة الاحرام است و کلام در آن واقع میشود در حکم و واجبات متعلقهٔ آن و واجبات
کیفیت تلفظ بان و واجبات حالت آن و مستحبات حالت آن و بدلهائی که در صورت عدم تمکن از
کیفیت مذکوره است و مسائل متعلقه بان و اینها در هفت مطلب بیان میشوند مطلب اوّل
بدانکه تکبیرة الاحرام را پنج حکم است اوّل اجزاء واجبه نماز است و تحریمهٔ نماز بان بسته است
و آنچه حرام میشود در نماز بعد از فراغ از آن است و تا تمام نشده میتواند نماز را بهم زند و رکن
است باین معنی که ترک آن عمداً و سهواً مبطل است و زیادتی آن عمداً و سهواً مبطل است و کیفیت
زیادتی آن این است که تکبیری بگوید ثانیاً بقصد افتتاح همین نماز باین گفتن باطل میشود و
ثالثاً که گفت صحیح میشود و اگر در این صحیح ثانیاً گفت باز باطل میشود و همچنین مسئله هر گاه
در نمازی غفلةً برای شروع بنمازی دیگر تکبیرة الاحرام گفت احوط این است که نماز اوّل را
تمام کند و بعد احتیاطاً اعاده کند مطلب دوّیم در کیفیت اداء آن باید الله اکبر گفته شود که
مجموع حروف آن از مخرج ادا شوند بی تبدیل و اعراب آن را صحیح بگوید و چیزی از سابق بان وصل
نکند که محتاج باند اختن همزه او بشود و چیزی بعد از آن متصل بان نکند که محتاج شود بر
اعراب دادن راء اکبر و همزهٔ اکبر و همزهٔ الله را اشباع ندهد که الفی یا نصف الفی از آنها متولد شود و هاء
الله را اشباع ندهد که واوی عمل بیاید و باء را اشباع ندهد که اکبار شنیده شود و راء را تشدید
ندهد و الف الله را اگر قدری مدّ بدهد عیبی ندارد امّا مدّ زیاد ندهد و احوط این است که لام

تمکن اعاده نماز در [illegible] مسیک

مقدّم بودن دوّیم معلوم نیست آقای شیخ

این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

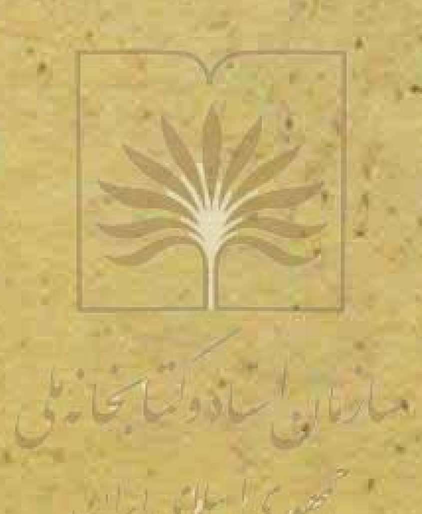
این اطلاق مشکل است بلی اگر قیام در اوّل رکن نباشد مثل قیام حال قرائت یا تسبیح و دوّیم رکنی باشد مثل قیام متصل برکوع یا آنکه اوّل کمتر باشد مثل آنکه گفت با بکر با استلزام نصف گفت و اگر در اوّل بنشیند میتواند و اگر در اوّل بنشیند بعد میتواند بایستد احتیاط با بنشیند بایستد احتیاط تکرار نماز را ترک نکند مسیک

بنابر احوط اگر چه جواز وصل از ظاهر بین خالی از قوة نیست مسیک

الله و راء اکبر را تفخیم بدهد و لازم است که موالات مابین دو کلمه باشد پس اگر مابین الله و اکبر بقدری
ساکت شد یا کلمه دیگر گفت باطل است حتی اینکه اگر گفت الله تعالی اکبر باطل است و همچنین
موالات مابین حروف آنها را ملاحظه کند و پاشیده نگوید که صورت آن هم بخورد و اگر کلمه کلمه
کسی باو یاد میدهد بتوالی و همان فاصله گفتن معلم باشد عیب ندارد مطلب سیم در کیفیت تلفظ
بان بدانکه قاعده کلیه در همه واجبات و مستحبات قولیه از تکبیر و قرائت و اذکار اینست که نطق
بآنها بشود که بزبان ادا بشوند بنحویکه خود شخص صدای خود را بشنود اگر مانعی نباشد پس در
دل گذرانیدن کلمات یا بطریق همس بحرکت زبان بآنها بطوریکه گوش خودش آواز را نشنود
ثمر ندارد و اگر بسبب صدا یا قال مقال مردم صدای خود را نشنود عیب ندارد مسئله مهمه
هرگاه شخص نیت را بزبان بیاورد که بعد از گفتن قربة الی الله تکبیر نماز را میخواهد بگوید یا
اینکه دعائی پیش از تکبیر بخواند مثلا آخر دعای توجه را که وانا من المسلمین است گفت و میخواهد
بعد از این تکبیر نماز را بگوید لازم است که اندک تاملی کند که وقف عمل بیاید بعد بگوید الله
اکبر پس اگر متصل هم گفت قربة الی الله الله اکبر خصوصا اگر الی الله را باظهار کسره گفت و متصلا
بان نمود الله اکبر را باطل است و اگر الف الله را انداخت که بعد از هاء الی الله که وصل نمود
بحذف نمودن الف الله را بعضی حکم بصحت نموده اند لکن محل اشکال است پس باید تاملی کند
بعد تکبیر بگوید مطلب چهارم در واجبات حال تکبیر واجبست در حال تکبیر چند امر اول قیام تام و
استقرار که باید اینها حاصل باشند بلکه پیش از شروع بالف الله باید قیام تام با استقرار حاصل
باشد مقدمة تا آنکه الف الله در حالت بزبان بیاید و در اینجا مسئله ایست مهم و آن این است که
کسی که از دور می آید که در رکوع امام ملحق شود بمجرد رسیدن تکبیر میگوید محل اشکال است باید در آنجا
که میایستد برای نماز آرام بگیرد و بعد از استقرار تکبیر بگوید آنوقت برکوع برود و اگر تکبیر رکوع را
بخواهد بگوید ثانیا بگوید برای رکوع والا همان تکبیر احرام کافی است امر سیم مقارن نیت باین
معنی که فاصله مابین آن و اول تکبیر نباشد و بنا براین طریقی که معنی نیت بیان شد اشکال در این نیت
پس از اول الف تکبیر نماز تا میم السلام علیکم همه حقیقة مقارن نیت هستند و بعضی گفته اند که باید
نیت منضم باشد از الف الله تا راء اکبر و این کلامی است بیمعنی و همین قدر که برای نماز آمده و برای
نماز اذان گفته و اقامه گفته و مشغول شده باین ترتیب خاص همه نماز او مقارن نیت است نه همان
اول تکبیر تنها مطلب پنجم در مستحبات حال تکبیر است مستحبست بلند کردن هر دو دست در حال

بی اشکال نیست شیخ

تکبیر



در تکبیرة الاحرام

تکبیر تا مقابل گوشها یا مقابل صورت یا مقابل کردن باین طریق که اول بلند کردن الف الله را بگوید
و تا گفتن راء بحد بلند نمودن برسد و بعد از فراغ انها را پائین بیاورد دیگر وقت منطبق شدن اول
باول و وسط بوسط و اخر باخر ضرور نیست بلکه همین قدر که حال گفتن تکبیر دستها را بلند کند بعد
از اتمام تکبیر و بلند نمودن پائین بیاورد کافی است و انگشتان دستها را بهم وصل کند حتی انگشت
کوچک و بزرگ را و بعضی گفته اند وصل انگشت ابهام با آن چهار ضرور نیست و شکم کفهای دستها را
رو بقبله کند و این کیفیت مستحب افضل است و بعد از ان هر طریق که دستها بلند کند هم خوب است
خود دستها باهم نباشد هم خوب است یک دست را بلند کند هم خوب است و این استحباب نیز برای همه
تکبیرات نماز ثابت است چه واجب و چه مستحب مطلب ششم در بدل تکبیر هر گاه بنحو صحیح ممکن نباشد
و آن بر چند قسم است اول هر گاه گفتن الله اکبر صحیح برای او ممکن نباشد همین صورت را غلط بگوید
یا بعض حروف انرا تبدیل کند بدل صحیح میشود دوم هر گاه متمکن از تمام گفتن الله اکبر صحیح و
صورت ان بطور غلط هم نیست بدل انقدر که میداند ترجمه ان است پس بگوید الله بزرگتر است
سیم هر گاه هیچ نداند ترجمه همه انرا بگوید بزبان خود مثل بزدان بزرگتر است چهارم هر گاه قدرت
بر نطق ندارد اشاره بان کند بهر آوازی که بتواند پنجم هر گاه هیچ قادر نیست در دل خود بگذراند
معنی او را مطلب هفتم در مسائل متعلقه بان بدانکه لازم است یاد گرفتن تکبیر صحیح و اگر نمیداند
نماز را بگذارد تا اخر وقت که یاد بگیرد و اگر یاد نگرفت بدلهائی که گفتیم عمل بیاورد مسئله اگر عمدا
یاد نگرفت تا وقت تنگ شدن باز همان بدل کفایت میکند مسئله این بدل که گفته شد برای
هر تکبیری ثابت است حتی تکبیرات مستحبه قاعدة کلیه بدانکه تکبیرة الاحرام واجب و پنج تکبیر
مستحب در نماز هست بجهت رکوع و سجود و سر برداشتن بتفصیلی که خواهد امد همه انها باید
در حال قرار و استقرار باشد پس تکبیرات مستحبه که غالب مردم وقت نماز در حال خم شدن و راست
شدن میگویند حکم باستحباب انها نمیتوان کرد بلکه فی الجمله اشکالی در اصل نماز هم حاصل میشود چونکه
بقصد جزئیت نماز میگویند و در مقام خود نیستند پس داخل زیادتی در نماز شاید بشوند و بسبب
عادت باین بسیار ملاحظه ان مشکل است و در تکبیرة الاحرام قطعا باطل میشود لکن در باقی
چاره این است که شخص قصد خود را عموما چنین قرار بدهد که اگر در موقع خود بجا اورد تکبیر
جزء نماز باشد و الا تکبیر مطلق باشد چونکه تکبیر مطلق در نماز مبطل نیست و این اشکال در وقتی
است که شخص عمدا بسبب ملاحظه نکردن چنین کند اما اگر سهوا باشد عیبی ندارد مقصد سیم در قرائت

بلکه لفظا او را سید

است و بیان میشود حکم و کیفیت و مستحبات ان و بدل ان و بعض احکام ان در ضمن چند مطلب اول
در حکم ان بدانکه قرائت حمد و یک سوره واجب تعیینی است در هر رکعت نماز دو رکعتی و در دو رکعت
اول سه رکعتی و چهار رکعتی و در باقی رکعات مخیر است مابین قرائت حمد تنها و بدل انها از تسبیحات
مطلب دویم در کیفیت خواندن حمد و سوره بدانکه چند امر در خواندن حمد و سوره لازم است اول
انکه بر زبان بیایند پس کذرانیدن در دل کفایت نمیکند دویم انکه بطریقی بر زبان جاری شوند که
خود شخص صدا خود را بشنود پس تحریک زبان بکلمات که کمتر از این حد باشد نمیکند و در دو
مقام یکی هرگاه متمکن از بیشتر از این نباشد و یکی در جائیکه از باب تقیه اقتدا کند بر پیشنماز
مخالف مذهب که باید حمد و سوره بخواند و هر چند بطریق اخفات باشد در نماز جهری و اگر اخفات
هم نشود بسبب تقیه بتحریک زبان کند بقرائت هر چند خود هم نشنود سیم انکه حروف از مخارج ادا
شوند بانیمعنی که بگوش اهل لسان الحرف برسد بگویند الف یا واو و یا عین مثلا بر زبان او
جاری شده و بیرون امدن حرف از مخرج بواسطه طبیعت است ضرور نکرده که مخارج حروف را
که قراء بیان کرده اند یاد بگیرد همینکه الحمد از او شنیده شد کافی است هر چند هرگز نداند که
مخرج الف و لام و حا و میم و دال از کجا است بلکه مخارج حروف که قراء گفته اند و از روی حرف
زدن استنباط کرده اند خصوصیتی ندارند و شاید حروف ادا بشود باندک تفاوتی از ان
مخرج خاص که گفته اند همینکه بگوش ان حرف شنیده شد کفایت میکند و همه حروف از همدیگر
همین جدا میشوند بلی در ضاد و ظاء قدری کار مشکل میشود چونکه در شنیدن انها تمیز انها مشکل
است لهذا لازم است دانستن مخرج انها که در وقت خواندن ملاحظه ان کند خصوصا
بر فارسی زبانان پس میگوئیم مخرج ضاد که در مثل المغضوب و الضالین است کناره زبان است
از جانب است یا چپ با انچه برابر و مقابل است از دندانهای بالا از اضراس یعنی دندانهائیکه بعد از
چهار دندان پیش در این طرف و انطرف اند و مخرج ظاء که در مثل العظیم است سر زبان است
با سر دو دندان پیش بالا مسئله هرگاه بر فارسی زبانان این کیفیت صعب باشد و نتوانند
تفرقه نمایند همین که بقصد ضاد تنطق نمود بنحویکه ز انباشد و هر چند مابین دو حرف ضاد
و ظاء مشتبه باشد عیب ندارد چهارم انکه همه حرکات انها موافق عربیت باشند پس غلط
در حرکات ابنیه کلمه و تشدید ذاتی ان و در حرکت و سکون اخر ان مبطل است هرگاه عمدا بسبب
یاد نگرفتن باشد و هرگاه سهوا باشد حکم ان در احکام خلل بیان خواهد شد انشاء الله تعالی مسئله

در انصورت ... بالاسکان
اعاده نماید
...

و بالا بودن زبان
بسقف دهان ...

آیا یاد گرفتن حرکات اخر ایات لازم است یا اینکه همین قدر که وقف صحیح میکند کافی است مثلا
اکثر مردم که حمد را میخوانند وقف بر الرحیم و العالمین مینمایند و صحیح است لکن اگر بخواهد
وصل بکند نمیدانند که آیا الرحیمَ یا الرحیمِ یا الرحیمُ میباشد و آیا همین قدر که یکصورت صحیح از
برای او بداند کفایت میکند یا نه اقوی این است که کفایت میکند لکن نباید وصل بکند
چونکه وصل باید با حرکت اخر کلمه باشد و فرض این است که او را نمیداند و این حکم اختصاص
با خر ایات ندارد پس در هر جا وقف بکند که حرکت اخر را نداند عیب ندارد مگر اینکه طریقی
بشود که صورت آیات از هم پاشیده شود که باعث بطلان است مسئلة هرگاه در حین خواندن
سوره شک نمود در کلمه که بکدام از دو طریق مثلا باید خوانده شود ظاهر این است که بهر دو
بخواند خوب است لکن احوط عدول است بسوره دیگر که صحیح آنرا معیناً بداند پنجم آنکه از حفظ
بخواند پس از روی نوشته خواندن محل اشکال است ششم آنکه خود بخواند پس کلمه کلمه بمتابعت
گوینده بگوید محل اشکال است و این دو شرط بحسب احتیاط است و در حالت تمکن پس در حالت
عدم امکان البته باید از روی نوشته یا بمتابعت گوینده دیگر بخواند هفتم ملاحظه بعض کیفیات
واجبه در قرائت بدانکه کیفیات قرائت بر پنج قسم اند و هر یک را حکمی هست قسم اول انچه گفته شد
که دخل در اداء حروف و حرکات بنیه کلمه و حرکت و سکون اخر آن دارد و اینها حقیقة واجبند
از بابت اصل تنطق بقواعد نحو که برای غلط نبودن کلمات اند قسم دویم بعض صفات حروف و
کیفیات خواندن مثل تفخیم و ترقیق و اشباع و میل دادن و روم و اشمام و نحو اینها بنحوی که
نزد اهل لسان مستحسن و مرغوب باشد اینها مستحب اند و واجب نیستند اگر چه قراء بعض اینها را
واجب بگویند قسم سیم بعض کیفیات که باعث کج کردن چانه و تحریک لحیین و کج کردن چشمها
و ظهور صدا شبیه قی و تهوع و زور بسیار در اخراج حروف از حلق و مثل اینها که مکروه
طباع و مستهجن و مضحک اند اینها حرام بلکه مبطل نماز اند قسم چهارم چیزها عنوان مخصوص اند
که احکام انها نسبت بوجوب و استحباب متفاوت است مد و ادغام و قاعده تنوین و قاعده وقف
و وصل و بیان میکنیم معنی و محل و مقام وجوب انها را از ضمن چیزها اما اول که مد بدانکه مد
بمعنی کشیدن است و بعض حروف هستند که اداء انها بکشیدن او از نمیشود انها را حروف
مد نامیده اند و مد انها را مد طبیعی و ذاتی میگویند و مراد از مد که گاهی واجب گاه مستحسن
است غیر از آن مد طبیعی است بلکه از آن مد طبیعی زیادتر کشیدن است و آن زیادتی یا بقدر یک

ف ۱ مشکل است بلکه متعین است عدول سید

ف ۲ و اقوی در هر دو عدم اشتراط است سید

ف ۳ بر فرض صحت تا دیه حرمت و ابطال معلوم نیست سید

الف یا دو الف یا سه یا چهار الف است و تحدید ان بطریق تحقیق نمیشود و حروف مدّ که گفتیم
یکی واو است که پیش از او مضموم باشد یعنی باصطلاح معلّمین اطفال پیش داشته باشد دیگری
یاء است که ما قبل ان مکسور یعنی زیر داشته باشد و دیگر الف است که ما قبل ان مفتوح یعنی
زبر داشته باشد و جمع شده اند هر سه در کلمهٔ اوتینا و با این سه حرف مدّ گاهی سببی حاصل
میشود که مدّ زیادتر از ان مدّ طبیعی میخواهد و این ان مدّ است که گاهی واجب است و گاهی
مستحب است و بملاحظه حالات پانزده قسم دارد که در همهٔ انها همان سه حرف است که با سببی از
اسباب جمع میشوند و اینجا محلّ تفصیل انها نیست و واجب از ان این است که هر گاه در یک
کلمه بعد از یکی از اینها همزه باشد مثل جاء و سوء و جیء یا سکون لازم باشد خصوصاً مدغم مثل
الضّالین این دو سبب شوند برای لزوم مدّ زیادتر از مدّ طبیعی که ذاتی اینها است اندک زیادتر
کشیده شود و باید زیاده از متعارف نباشد مسئله هر گاه مدّ بدهد در جائی که مدّ ندارد مثل
بنیای از مؤذّنین که اکبر را و حیّ را و عمل را و فلاح را مدّ میدهند یا باطل است یا نه محلّ تامّل
است و شاید در بعض اوقات باطل باشد احرد قویم در ادغام بدانکه ادغام در اصطلاح علماء
ان است که حرفی را در حرف دیگر پنهان میکنند و بقوّت و شدّت بان تنطّق میکنند که فی الحقیقه
تلفّظ بدو حرف است که بسبب ادخال یکی در دیگری بقوّت یک حرف شنیده میشود مثلاً در مَدَّ
دو دال ظاهر است و در مدّ باز هم در حقیقت بدو دال تلفّظ شده یکی مدغم در دیگری و بتعمّق
وقت تلفّظ مشخص میشود و بعضی میگویند که بیک حرف تنطّق شده لکن عوض حرف دیگر اعتماد
زیاد بر مخرج حاصل شده که شدّت عبارت از ان است و مراد از این ادغام نه ان است که در اصل
بُنیهٔ بعض کلمات تشدید دار است مثل مَدّ و ظلّ بلکه در ادغامی است که در وقت قرائت
ما بین دو حرف متّصل بهم از دو کلمه که اخر کلمه سابقه و اوّل کلمه لاحقه باشد واقع شود و در چند
موضع حکم بوجوب ان میشود اوّل در تنوین و نون ساکنه که بعد از ان یکی از حروف یرملون باشد هم
چنانکه خواهد آمد دوّم در الف و لام که بعد از ان یکی از چهارده حرف مخصوص باشد که لام ال
با انحراف ادغام میکنند مثل و الشّمس و اللیل و در باقی حروف غیر از ان چهارده لام ال بحال خود
باقی است مثل و القمر و الارض سیّم هر گاه دو حرف مثل هم متّصل بهم باشند و اوّل ساکن باشد
چه یک کلمه حساب شوند مثل یدرککم یا دو کلمه مثل اضرب به و اذهب بکتابی در اینجا نیز ادغام واجب
است و دیگر در غیر این سه جا که حکم بوجوب ادغام نموده اند محلّ تامّل است لکن احوط است امر

وجوب ان در موضع اول و [illegible]



سیم در قاعدهٔ نون ساکن و تنوین که متصل کنی او را بکلمهٔ بعد و کیفیت آن این است که چهار حالت بجهت آن هست ادغام و اظهار و قلب و اخفا اما ادغام در وقتی است که بعد از آن یکی از حروف یرملون که شش حرف است باشد و بوصل خوانده شود مثل لم یکن له که نون را در لام ادغام میکنی و این ادغام واجب است پس اگر مثل نوشته لم یکن له بخواند محل اشکال است بلی اگر وقف کند در یکن بعد له را بگوید عیب ندارد اگر چه وقف را در اینجا قبیح میگویند و اما اظهار پس در جائی است که بعد از آن حرفی از حروف حلق باشد و آنها شش اند ء و ه و ع و ح و غ و خ که باید نون و تنوین قبل از اینها خوب ظاهر کرده شود مثل محمداً عبده و در وجوب این تاملی هست و اما قلب پس در جائی است که بعد از تنوین و نون باء باشد مثل منبر که نون در اینجا قلب بمیم میشود و ظاهر حکم بوجوب این است و اما اخفا پس آن کیفیتی است که مرکب است از ادغام و اظهار که اصل حرف پنهان میشود لکن شدت ندارد و آن در غیر آن سه حالت است و داخل مستحب است و وجوب آن معلوم نیست چهارم در قاعدهٔ وقف و وصل بدانکه در حین قرائت اگر بر کلمهٔ قطع نفس و صوت هر دو نمود و بقدر نفس کشیدن مکث نمود بعد مشغول شد این را وقف میگویند چه نفس بکشد یا نه و اگر اندک مکثی نمود و قطع صوت نمود لکن قطع نفس ننمود آن را سکته میگویند و اگر ابداً مکثی نشد آن را وصل میگویند و در همه جا هر یک از این سه کیفیت جایز است پس وقف بر هر کلمه جایز است و وصل خواندن یکسوره تمام جایز است لکن هر یک از وقف و وصل را حکم خاصی هست اما وقف پس آن را سه حکم است اول اینکه وقف بحرکت نکند یعنی همین که ایستاد بر همان کلمه که ایستاده حرکت آخر آن بیندازد پس هرگاه بر بسم الله وقف نمود باید ها را ساکن کند نه اینکه بگوید بسم اللهِ و بایستد مسئلهٔ مهمه هرگاه شخص مشغول خواندن بود و وصل میکرد و آخر کلمه را حرکت داد که وصل کند عارضهٔ بجهت او شد که فاصله بعمل آمد و وقف بر حرکت بی اختیار حاصل شد یا از کلمهٔ بعد بخواند یا از این بابت که لازم میاید که در سابق وقف بحرکت میشود اشکال دارد ظاهر این است که اعاده ضرور نیست مگر اینکه طول بسیار کشیده باشد که صورت آیه بهم خورده باشد که در اینجا باید اعاده از کلمهٔ سابقه یا از اول آیه کند مسئلهٔ هرگاه بر وسط کلمه نفس قطع شد مثل اینکه در حال گفتن نستعین نس را گفت و نفس وفا نکرد ظاهر این است که همین قدر که طول نکشیده اتمام کلمه کافی است لکن احوط اعاده است از اول کلمه دویم آنکه بر هر کلمه وقف نکند بطریقی که صورت کلام از هم پاشیده شود مسئلهٔ هرگاه شخص نفس تنگی داشته باشد که

نتواند

---

(۱) اقوی عدم وجوب است بل احوط است سید

(ع) وقف بر مضاف مثل رب در رب العالمین و مالک و یوم در مالک یوم الدین نکند آقای شیخ مدظله

(۲) علی الاحوط سید

(ب) احتیاط باعاده ترک نشود آقای شیخ مدظله

(ع) احتیاط ترک نشود خصوص اگر موضع قطع نفس مخرج بوده آقای شیخ

(۳) وصورت کلمه محفوظ مانده سید

نتواند متصل بخواند لازم است کلمه بکلمه بخواند هرچند صورت موالات ایرهم بخورد سیم انکه وقف
بلکه سکته بر وسط یك کلمه نکند و همچنین بر الف و لام کلمه بنا بر احوط و اما وصل پس انرا سه حکم است
اوّل اینکه اگر همزه وصلی در ابتداء کلمه ثانی که باین متصل است باشد باید انداخته شود پس اگر
بر نستعین وقف کرد بعد بکوید اِهدِنا الصّراط و اگر متصل خواند باید حرکت نون نستعین را که
ضمه است ظاهر کند و بعد اهدنا بخواند و الف اهدنا را بیندازد مسئلة هرگاه در صورت وصل
نفس قطع شد و وقف بی اختیار شد کلمه بعد همزه وصل دارد که اگر نفس قطع نشده بود لازم بود
انداختن همزه مثلا الصّراط را گفت با لام المستقیم و نفس قطع شد باید مستقیم تنها بکوید یا
المستقیم بکوید یا باید از الصّراط اعاده کند اگرچه اظهر اوّل است لکن احوط دویم است و احوط
از این سیم است دویم انکه در حال وصل باید حرکت انکلمه که انرا وصل میکند ظاهر کند پس اگر گفت
اهدنا الصّراط المستقیم بسکون میم و متصل باو گفت صراط الّذین اشکال دارد باید بکوید
المستقیم صراط الّذین یا اینکه بر المستقیم وقف کند بعد بکوید صراط الّذین سیم انکه حرف اخر کلمه
که قبل از او سکته شده با اوّل کلمه بعد متصل نکند چنانچه مثال و بیان ان خواهد امد مسئلة در
اذکار متصله مثل تسبیح و العفو گفتن مکرّر بعضی وصل بسکون را جایز میدانند پس گفتن سبحان
الله سبحان الله با سکون هاء عیب ندارد مطلب دویم مطلبی است مهم در ملاحظه بعض کیفیات
خاصه در خواندن حمد که بی ملاحظه انها از غلط محفوظ نمیمانند بعض از انها قاعده کلیه اند در همه قران
و بعضی جزئیات خاصه اند و انها چند ملاحظه اند اوّل اینکه باء بسم الله را که میکویند از محل تری
لبها باشد که اگر از اوّل لب که غالبا خشك است ادا شده بای فارسی میشود دویم و ان قاعده کلیه
است در همه قران و اذکار اینکه کلمه را که بر زبان جاری میکند حرف اخر انرا جدا نکند که بر اوّل کلمه
دیکر بکذارد مثلا در ایاك نعبد نعبد از ایا مکث نکند که کاف انرا بر سر نعبد بکذارد که کنعبد خوانده
شود و این حرفی که در میان عوام مشهور است که در حمد هفت اسم شیطان هست حرفی است نامربوط
و بی معنی در حمد ابدا اسم شیطان نیست لکن ملاحظه که لازم است این است که اخر کلمه بر اوّل کلمه
دیکر کذاشته نشود که خلاف قاعده تنطّق کلمه بشود مثل دلل و هر در الحمد لله ربّ العالمین و کنع
در ایاك نعبد اگر مسموع شد ند گاهی باعث بطلان میشوند و گاهی نمیشوند هرگاه باین حد نرسید
لهذا باید ملاحظه انرا نمود و چاره ان این است که در اخر کلمه قدری صدا را پست نموده و در اوّل کلمه
دیکر ظاهرتر نماید یا بعکس یا اینکه اتصال حروف کلمه را بهم زیادتر از اتصال دو کلمه نماید که این توهم برخواسته

شود

اگر اعاده کلمه سابق یا تمام
آیه نماید افضل احتیاط نیاورد
آقای شیخ
ترک نشود سید



شود ششم اینکه در تشدید اینقدر فوت ننماید که چند حرف بشود تشدید ادخال یک حرف در یک حرف

است این قدر قوت و تکیه بر ان نکند که چهار پنج حرف بشود چهارم انکه در حرف راء بخصوص

مثل الرحمن والرحیم این قدر مکث در اداء ان نکند که چهار راء ادا بشود چونکه اصل راء فی

الجمله متضمن تکریر است بقوت تشدید راو یا طول داعان چهار پنج راء اداء میشود و چنانچه ما دیدیم

که بعض تلفظ براء زبان را بکام متصل بکند که راء مکرر نشود پنجم ملاحظه الصراط وصراط الذین

نماید از بابت طاء که شبیه بتاء ادا نشود و اما صاد پس اگر تا ممکن در ان شود که بدل بسین شود

وسراط گفته شود عیب ندارد چونکه سراط از جمله قراء است ششم انکه در گفتن ایاک زیاد قوت

نکند که چند یاء متولد شود هفتم انکه نون انعمت و غین المغضوب و سکون انها را خوب ظاهر

بکند نه بطریق سکت و وقف و نه طریقی بشود که شبیه با دغام بشود بیان بعض خصوصیات

سوره توحید و ان چهار ایه است اول بسم الله الرحمن الرحیم دویم قل هو الله احد سیم الله الصمد

چهارم لم یلد تا اخر و بعض لم یلد را تنها ایه میدانند علی ای حال وقف در همه مواضع ان خوب

است و اگر بر احد وقف نکرد و انرا متصل بالله الصمد نمود باید احد را تنوین بدهد و تنوین را

مکسور کند و بلام الله بزند پس گفته شود احد الله الصمد لکن قرائت اول اولی و احوط است و

کفوا و کفؤا و کفوا و کفؤا همه جایز اند باید ملاحظه دال در ان بشود که غالب مردم بسبب عدم ملاحظه

قلقله ان بتاء میخوانند و بیک نفس خواندن این سوره مکروه هست لام هشتم از کیفیات قرائت

ملاحظه جهر و اخفات است که شارع مقرر فرموده و لازم ذکر معنی ان و محل ان و احکام ان

است اما معنی انها پس بدانکه جهر و اخفات دو صفت ضد اند و هرگز با هم جمع نمیشوند وانچه

بعضی خیال نموده اند که اکثر اخفات با اقل جهر مجتمع میشوند غلط است پس میگوییم اخفات

عبارت است از خواندن بطریقی که خود شخص صدای خود را بشنود و هرگاه کسی که گوش او بکار (گوشها)

این نزدیک باشد مثل نزدیکی گوش خود به دهان خود بشنود هم عیبی ندارد بلکه اگر کسی هم از گوش

او دورتر باو باشد بشنود لکن صوت خفی باشد و جوهر صدا ظاهر نشود عیب ندارد و جهر اقل ان

این است که نزدیک باو بشنود انرا بسبب جوهر صدا و اما محل انها پس بجهت مردان لازم است

جهر در قرائت نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء و اخفات در دو رکعت اول ظهر و عصر و

اما زنان پس جهر بر ایشان لازم نیست و در هر جا که جهر بر مرد لازم است زن مخیر است ما بین جهر

و اخفات و اما در جائیکه بر مردان اخفات لازم است ایا بر زنان هم لازم است یا اینکه زنان

اگرچه تواتر قرائت کفوا با واو و سکون فاء احوط است. سید

دو هم

در همه نمازها مخیراند ما بین جهر و اخفات در مسئله دو قول هست احوط اول است و دوم
خالی از وجه نیست و در اینجا مسئله دیگر هست که در جائی که قرار شد زن مخیر باشد ما بین
جهر و اخفات آیا مخیر بودن او همیشه است یا در جائیست که نامحرم صدای او را نشنود پس اگر
نامحرمی هست که صدای او را میشنود واجبست اخفا در هر نمازی که باشد و این مسئله مبتنی
است بر مسئله دیگر و آن اینست که آیا بصدای زن مطلقا حرام است گوش دادن و بر او واجب
است اخفاء آن یا نه اقوی این است که گوش دادن بصدای زن نامحرم حرام نیست و حرف
زدن او در حضور نامحرم جایز است مگر اینکه بقصد تلذذ و خوف افتتان باشد آن وقت حرام
است پس جهر خواندن او با وجود نامحرم بودن عیب ندارد مگر اینکه بداند که آن نامحرم بقصد
تلذذ بصدای او گوش میدهد بنابراین در زنهای عجوز که صدای ایشان مکروه طباع است
ابدا اشکالی در جهر خواندن ایشان نیست مطلب دویم احکام مختصه سوره چند حکم است
اول آنکه در وقت بسم الله گفتن قصد سوره معین کند و همان را بخواند پس اگر بسم الله گفت
باین قصد که بعد از فراغ تعیین سوره کند باطل است و اگر بسم الله را بقصد سوره گفت
و سوره دیگر خواند باطل است مسئله هرگاه عادت بسوره دارد کفایت در قصد میکند
مسئله هرگاه بنا بسوره داشت و سهوا بسم الله بقصد سوره دیگر گفت و آن را خواند عیب
ندارد مسئله هرگاه بی قصد اول و بی عادت معین بر زبان او بسمله و سوره جاری شد
عیب ندارد و این غیر از آن مسئله است که بسم الله بی قصد بسوره معین بگوید و منافاتی
با اینکه تعیین در بسمله ضرور است ندارد و وجه آن بتامل ظاهر میشود مسئله هرگاه بسم
الله را بقصد سوره معین گفت بعد خاطرش رفت که کدام بوده اعاده کند بقصد هر سوره
که بخواهد و هرگاه بسم الله را بقصد یکی از دو سوره جحد و توحید گفت و بعد نداند کدام یک
بوده بقصد یکی معین از آن دو بسم الله را اعاده کند و سوره دیگر نمیتواند بخواند حکم دویم
آنکه یک سوره در یک رکعت باید باشد پس بعض آن کافی نیست و زیاده از یک سوره خواندن جایز نیست
بنابر مشهور لکن سوره الم ترکیف با سوره لایلاف هر دو یک سوره حساب میشوند و همچنین سوره والضحی
و الم نشرح پس باید هر دو را بخواند با بسمله که ما بین هر دو است و احوط ترک خواندن این سورهها است
در نماز واجب حکم سیم آنکه سورهئی که سجده واجب در آن هست نخواند و آنها چهار سوره اند
الم سجده حم سجده والنجم اقرء و هرگاه خواند عمدا نماز باطل میشود و سجده بر او واجب میشود مسئله

احوط احتیاط ترک نشود
ف
ترک نشود سید

اولی و احوط ترک جهر است
سید

م
احتیاط ترک نشود ترک
جهر در حضور شنیدن
اجنبی مطلقا اگر خوف
تلذذ نباشد آقای
شیخ

عادت بنحوی باشد
که بقصد این سوره
جاری میشود بر زبان او
آقای شیخ

مشکل است کفایت
این آقای شیخ
ف س
اقوی عدم وجوب تعیین
است بلی اگر بقصد سوره
معینی گفت از برای
غیر آن کفایت نمیکند
سید

م
بسمله بین دو سوره
بقصد احتیاط بگوید
شیخ

ف
اقوی جواز است با
کراهت سید

ایا بمحض شروع در خواندن باطل میشود یا اینکه اکر شروع نمود و قبل از رسیدن بایه سجده عدول کرد
بسوره دیکر صحیح است قوی اول است پس بمجرد بسم الله کفتن بقصد ان چه سوره نماز باطل می
شود مسئلة اکر سهوا شروع کرد بسوره سجده دار پس اکر قبل از رسیدن بایه سجده خواطرش اید
سوره دیکر بخواند و اکر بعد از خواندن ایه سجده متذکر شد احوط این است که سوره را تمام
کند و بعد از ان سوره دیکر بقصد قربت مطلقه بخواند بقصد جزئیت و اما کیفیت سجده کردن
او در انحالت نماز پس احوط ایماء است بسجده در نماز و بجا اوردن سجده بعد از نماز و احتیاطا
اعاده نماز هم بشود مسئلة هرکاه کسی در نماز ایه سجده را شنید در همان وقت ایماء بسجود
کند و بعد از نماز سجود کند و اعاده نماز هم احتیاطی است حکم چهارم اینکه سوره بخواند که
وقت کنجایش ان را نداشته باشد پس بنابراین در تنکی وقت لازم است کوچکترین سوره هاء
قران را بخواند که سوره کوثر است حکم پنجم انکه عدول نکند از سوره بسوره هرکاه نصف انرا
خوانده باشد اما اکر بنصف نرسیده جایز است عدول کند لکن لازم است که برای دویم بسم
الله دیکر بکوید بقصد ان حکم ششم انکه عدول از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون حرام
است بمحض شروع چه بنصف برسد یا نرسد حتی اینکه اکر شروع ببسم الله انها نمود دیکر نمیتواند
عدول کند مکر در نماز جمعه و ظهر روز جمعه که از این دو سوره عدول بسوره جمعه و منافقین می
تواند بکند در دو رکعت بدو شرط اول اینکه از اول بتعمد اختیار ان دو سوره نموده باشد دویم
انکه بنصف انها نرسیده باشد حکم هفتم واجبست ترک سوره در تنکی وقت که بقدر کوچک
ترین سوره ها هم وقت نباشد پس اکر بخواند و بسبب ان وقت بکذرد حکم بصحت نماز مشکل است
حکم هشتم انکه وجوب سوره ساقط است برای ناخوش و کسی که کار شتابی دارد هرچند کار
دنیا باشد لکن مباح باشد حکم نهم هرکاه سوره نداند عوض ان مانند حمد ضرور نیست
و احوط تعویض است مطلب سیم در تسبیحات بدل قرائت بدانکه در غیر ان دو رکعت اول
مخیر است ما بین خواندن حمد تنها یا کفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
و شاید که تسبیح در این مقام از حمد افضل باشد و خلاف کرده اند در اینکه چند مرتبه واجبست
اقوی یکمرتبه و احوط باحتیاط شدید سه مرتبه است و کفتن استغفر الله بعد از تسبیحات
اربع خالی از رجحان نیست و ممکن است که در یک رکعت حمد و در دیکری تسبیحات بکوید و در اینجا چند
مسئله است مسئلة از اول نماز یا از اول قیام قصد یکی از ان دو ضرور نیست زبان بهر

با عزم بر خواندن تمام ان یا تا اخر ایه سجده سید

تمام سوره را بقصد قربت مطلقه بخواند اقای شیخ

این احتیاط ترک نشود شیخ

این احتیاط ترک نشود اقای شیخ

مستحب است بلا اشکال شیخ

کدام جاری شد مجزی است مسئله هرگاه یکی را واجب دانستیم ضرورت نیت ندارد و تای دیگر که
گوید قصد استحباب کند قصد وجوب بهمه خوبست اگرچه اقل واجب یکی باشد و قصد قربت در
اندو هم خوبست مثل همه انها مسئله هرگاه قصد تسبیحات کرد و زبان او غفلة بحمد جاری
شد یا عادة تسبیحات کند یا عمدا قصد حمد کند و از سر گیرد مسئله هرگاه خیال کرد رکعت اول
ودویم است و حمد خواند بعد از فراغ معلوم شد رکعت سیم است ظاهر این است که بان حمد
اکتفا میشود مسئله هرگاه در دو رکعت اول حمد را فراموش نموده بود احوط این است که در
یکی از دو رکعت اخر یا هر دو حمد را بخواند و لزومی ندارد مسئله هرگاه شروع بحمد یا تسبیحات نمود
عمدا بعد عدول بدیگری نکند و هرگاه عدول کرد صحت نماز محل اشکال است مسئله هرگاه مشغول
تسبیحات است شک در عدد انها کرد بنا را بر اقل گذارد مسئله تسبیحات یا حمد را باید اخفات
بخواند و اما در بسم الله این حمد هم جهر مستحب است یا نه اقوی استحباب و احوط اخفات است
مطلب چهارم در بعض مستحبات قرائت است و انها چند چیز اند اول مستحب است گفتن اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم پیش از شروع ببسم الله حمد در رکعت اول دویم مستحب است بعض سورهای
مخصوص پس در نماز صبح سوره بخواند که در طول مثل سوره هل اتی و سوره قیامه باشد و
در نماز ظهر مثل سوره والشمس و سوره اعلی بخواند و در نماز مغرب و عشا سوره انا انزلنا و اذا جاء
بخواند و در ظهر روز جمعه سوره جمعه و منافقین بخواند سیم انکه سوره قل هو الله و انا انزلناه را
در فرائض ترک نکند چهارم اینکه برای این دو سوره خصوصیت عجیبی هست که هرگاه شخص
عدول کرد از سوره مخصوصی که فضیلتی دارد بانها بسبب ادراک فضیلت اینها خداوند عالم اجر
هر دو را باو کرامت میفرماید مقصد چهارم در رکوع است و لازم است بیان حقیقت ان و حکم ان
و واجبات ان و اقسام و بدلهای ان و بعض مسائل متعلقه بان در چند مطلب مطلب اول در حقیقت
رکوع بدانکه رکوع در شریعت اینست که کمر را خم کند بر سینه و شکم و تحقق ان موقوف است بر چند
امر اول انکه خم شدن بحدی باشد که سر همه انگشتان حتی انگشت ابهام بسر زانو برسد و احوط این
است که بحدی باشد که کفهای دست برسند دویم اینکه از قیام خم شود و بر این متفرع می شود این
مسئله که هرگاه نشسته نماز کرد یا عاجز بود و قادر شد و خم شده برخواست تا حد رکوع ثمر ندارد
و لازم است که راست بایستد و از ان راستی برکوع برود سیم انکه از قیام مقارن ان خم شود و بر
این متفرع میشود این مسئله که هرگاه قیام بعمل امد و بعد حال قرائت نشست بعد از ان برخواست تا حد

قصد وجوب همه مشکل است

باینقول چگونه قصد وجوب در همه میکند در اول امر یا در این دو میکند شیخ

اقوی جواز عدول و صحت است سید

این احتیاط ترک نشود اقای شیخ

این احتیاط مراعات شود اقای شیخ

رکوع ثمر ندارد باید راست بایستد که از ان راستی مقارن خم شود چهارم انکه خم شدن بقصد غیر رکوع
نباشد و بر این متفرع میشود چند مسئله یکی انکه اکر در نماز بقصد بر داشتن چیزی خم شد رکوع زیاد
نشده مسئله دوم اینکه اکر بقصد سجود یا بقصد چیزی برداشتن خم شد و در انوقت بخواطرش امد
که رکوع نرفته بحد رکوع ماندن ثمر ندارد باید راست بایستد و بقصد رکوع خم شود مسئله سیم اینکه
اکر بقصد رکوع خم شد بخواطرش رفت تا از حد رکوع کذشت همانطور یکه خم شده بالا بیاید تا بحد
رکوع قرار کیرد چهارم انکه اکر قبل از رسیدن بحد رکوع قصد سجود کرد خم شده بالا بیاید تا بان حد
که بقصد رکوع بوده و از انجا خم شود تا بحد رکوع قرار کیرد و بعضی کفته اند که باید بقصد رکوع خم
شود پس اکر بی قصد خم شد و تا حد رکوع ماند ثمر ندارد و ملاحظه این احوط است لکن اقوی این است
که همین قدر که قصد غیر رکوع ندارد کفایت میکند احر دوم از اموری که بتحقق اصل رکوع با انها است
این است که فی الجمله مکثی بان هیئت در ان حالت بخا حاصل بشود و بعضی کفته اند که فی الجمله طمانینه
در ان حالت باشد و بعضی کفته اند که بحد رکوع که رسید اصل رکوع بعمل امده و هر چند ابدا مکث نشود
و ارام کرفتن واجب علیحده ایست و بر این متفرع می شود مسئله مهمه و ان این است که هرکاه شخص بقصد
رکوع خم شد تا حد رکوع رسید و غفلة بسجده رفت که در اینجا موافق قول سیم رکوع بعمل امده و حکم بر
بطلان از بابت ترک رکوع و دخول در سجده نمیشود و ترک طمانینه و ذکر رکوع که شده دو واجبند که ترک
شده اند و محل انها بدخول در سجود کذشته و عود برکوع باعث تعدد رکن است پس حکم میشود بصحت
نماز و موافق قول اول و دوم باطل است و اقوی همین است لکن احتیاط شدید بعد از اتمام اعاده
این است مسئله هرکاه قد شخص خمیده باشد بحد رکوع لازم است در وقت رکوع زیادتر منحنی
شود برای فرق مابین قیام و رکوع و اکر خم بودن او از حد اخر رکوع بر کذشته در اینجا ایما کند بطریقی
که کفته خواهد شد مسئله هرکاه خمیده قامت بتواند که بتکیه بر عصا و مثل ان قدری بالا تر
از انحد بیاید بعد از ان خم شود لازم است برای رکوع چنان کند که بهر قدر بتواند راست بشود تا ان خم
بودن اصلی او رکوع بشود بعد از انکه این کیفیات بعمل امد اصل رکوع حاصل شده و رکن همین
مقدار است و اکر کم شد عمدا یا سهوا نماز باطل است و بعد از حصول اصل رکوع از واجبات چند هست
که در ضمن مطلب دوم بیان میشود مطلب دوم در بیان واجبات رکوع است و انها شش اند اول طمانینه
یعنی قرار کرفتن همه اعضا هر یک در جای خود در ان حالت مخصوص دوم ذکر خواندن در ان و مقدار واجب
یکمرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله است و باید ملاحظه نماید در ظاء العظیم

ب
اکر قراءت و شیء بعد از رکوع ... باشد بعد از رکوع باشد ... کرده و ... ابد ... باشد بسیار احوط اعاده نماز است بعد از اتمام یا نماز را بدرکوع تا باعلم
اب

ب
اکر چه بقصد اجمالی عرکوز در ذهن باشد البته این قدر لازم است شیخ

ح ۲
احوط اینست که راست شود و برکوع برود سید

ح ۳
این احتیاط ترک نشود سید

ع
اکر نتواند قدری زیادتر خم شود که فرق بین حال رکوع و غیر رکوع بشود ایماء کند اقای شیخ

کہ بدل براء وضاد نشود و مخرج ان سر زبان است کہ بدندان پیش بالائی برخورد و اگر سہ سبحان الله بگوید وقف کند بر هر یک یا اینکہ هاء الله را مکسور نماید درد و تای اولی و متصل کند بہ بین سبحان و مستحبست سہ مرتبہ گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده یا پنج مرتبہ یا هفت مرتبہ و فضیلت در هفت است و بعضی گفتہ اند هرچہ زیادتر بگوید هم مستحبست و عدد انها طاق باشد هم مستحب است مسئلہ لازم نیست تعیین واجب بکند هرگاه سہ مرتبہ یا بیشتر بگوید مسئلہ هرگاه تعیین یکی برای واجب کرد بعد معلوم شد ان یکی غلط بوده بعید نیست کہ ان دیگری کہ بقصد استحباب گفتہ شده عوض او بشود مسئلہ هرسہ تسبیحہ کبری را بقصد قربت بگوید عیب ندارد و هر سہ را بقصد وجوب بگوید ظاهر این است کہ عیب ندارد و اگر همین طریق کہ مشغول نماز است در رکوع سہ مرتبہ را بگوید اید اصلا ملتفت بواجب و مستحب و قصد خاص نیست هم عیب ندارد ششم از واجبات رکوع این است کہ تمام گفتن ذکر واجب در حال طمانینہ باشد پس اگر هنوز قرار نگرفتہ شروع کرد بذکر اگرچہ حرف اول او باشد باطل میشود و اگر یک حرف از او مانده شروع کرد بر است شدن باطل میشود و همچنین ذکر مستحب هم شرط صحت ان این است کہ در حال طمانینہ باشد در اینجا مسئلہ ایست کہ اکثر مردم مبتلا اند از این بابت کہ عادت کرده اند کہ بمحض خم شدن هنوز ارام نگرفتہ شروع بسبحان ربی میکنند اولا سین سبحان بی ارام گفتہ می شود پس اگر باینحالت گذاشت یقینا نماز باطل میشود و اگر ثانیا کہ قرار گرفت ذکر بقصد وجوب گفت باز محل اشکال است اگر از اول بی ملاحظہ چنین کرده و احوط اتمام نماز بعد اعاده ان است و همچنین اگر در ذکر مستحب مثلا در حال و بحمده گفتن شروع کرد بہ بر خواستن یا اینکہ طمانینہ خود را بهم زده ان ذکر مستحب کہ در ان حال گفتہ شده باطل است بلکہ در صحت نماز هم اشکال هست اگرچہ اعاده بنحو صحیح کند پس از این مسئلہ نباید غافل شد خصوصا برای کسانیکہ شتاب در نماز میکنند غالبا نماز ایشان از این جهت باطل میشود چهارم سر برداشتن از رکوع بحد قیام پس اگر خم شده بسجود رفت یا بحد قیام راست نشد نماز باطل است پنجم انکہ در ان سر برداشتن طمانینہ حاصل شود پس اگر بی طمانینہ بسجود رفت عمدا نماز باطل است و بدانکہ این واجبات رکوع کہ گفتہ شد اگر سهوا ترک شدند تا محل انها گذشت نماز صحیح است و اما ان واجبات کہ دخل در تحقق رکوع داشتند اگر سهوا ترک شدند هم باعث بطلان است مسئلہ اگر طمانینہ بالمره در رکوع سهوا ترک شد احوط اعاده است چونکہ احتمال داخل بودن در حقیقت رکوع هست مطلب سیم در زیادتیهای رکوع و اقسام

م
یا بنحوی کہ قصد بکند واجب
یا بنحوی عمل نماید مرتضی

ب
مشکلست سید

س
یعنی ملاحظہ مطلق ذکر کرده
باشد و الا اشکال ندارد
لکن احتیاط باعاده صحت
مکر انکہ قصد خصوصیت
کرده باشد سید

ع ب
یعنی جاهل یا بی مبالات
شیخ

س ۳
اگر بقصد خصوصیت
بگوید و الا اشکال
ندارد سید



آن برای عاجز از اصل آن و آنها چند قسم اند بترتیب باین قسم که هر موخر بعد از عدم امکان مقدم است
اول خم شدن بقدر امکان بعد از آنکه حد رکوع رسیدن ممکن نباشد و این مقدم است بر رکوع
نشسته و مراد خم شدن است بطریق خم شدن رکوع پس اگر ابدا ممکن نباشد لکن خم شدن بسمت
کمر یا این طرف و آنطرف ممکن باشد پس در مقدم بودن آن بر رکوع نشسته تاملی هست دوم
رکوع نشسته برای کسی که خم شدن ایستاده برای او ممکن نیست چه نماز او بقیام باشد یا نشسته
و کیفیت رکوع نشسته این است که خم نماید خود را تا بحدی که صورت او مقابل زانوی او بشود
و بهتر این است که مقابل محل سجود او بشود سیم رکوع نشسته که فی الجمله منحنی شود برای کسیکه
این قدر انحنا که گفته شد او را ممکن نباشد چهارم ایما بسر عوض رکوع برای کسی که متمکن از اقسام
گذشته نباشد باینطریق که وقت رکوع سر خود را قدری پائین کند بقصد رکوع و سر را آرام بدارد
و ذکر رکوع را بخواند بعد سر را بالا کند پنجم ایما بچشم برای کسی که ایماء بسر او را ممکن نباشد باین
طریق که بقصد رکوع چشم را ببندد در آنحال و سبحان ربی العظیم و بحمده را بگوید بعد چشم را
باز کند بقصد سر برداشتن از رکوع ششم برای کسیکه از ایماء مطلقا هم عاجز باشد این است
که در دل بگذراند رکوع را و ذکر را بخواند و اگر نتواند آنرا هم در دل بگذراند و این آخر مراتب بدلها
است و این بدلها همه رکن اند نقص ایشان عمدا و سهوا مبطل است و اگر زیاد شد ند بقصد بدل رکوع
هم مبطل اند و در اینجا مسئله مهمه دقیق است که هر گاه شخص تکلیف او بدلی از آنها باشد و
در همان وقت متمکن شد از اصل یا بدلی که مقدم است بر آن مثلا رکوع نشسته را بسبب عجز
بجا آورد و در این متمکن شد از ایستاده پس میگوئیم که این بچند قسم متصور میشود اول اینکه
رکوع را تماما با طمانینه و تمام ذکر بجا آورد در آنحالت او را قیام ممکن شد در اینجا رکوع او صحیح
و باید برخیزد برای قیام بعد از رکوع دوم اینکه رکوع نشسته را تمام کرد و سر برداشت و معتدل
شد و طمانینه بعمل آمد حال بسجود باید برود قادر بر ایستادن شد در اینجا دیگر قیام بعد از رکوع
از او نمیخواهند و آیا لازم است که برخیزد برای اینکه از قیام بسجود برود یا نه اقوی این است که
لازم نیست سیم برکوع نشسته رفته و هنوز آرام نگرفته قادر شد چهارم آنکه هنوز ذکر واجب را
نخوانده قادر شد پنجم اینکه هنوز ذکر مستحب نخوانده قادر شد ظاهر اینست که در همه این صورتها
بهمین طریق خم شده بالا بیاید و بحد رکوع اصلی که رسید ذکر واجب و مستحب را بجا آورد و بعد
رکوع حاصل نشده و بعضی در این اشکال کرده اند و احوط عمل باین طریق و اعاده است مسئله

تامل در اصل جواز رکوع است بان کیفیت آقاء شیخ

احوط یکنماز ایستاده هست نیز با یماء از برای رکوع سید

بهتر است که ذکر را اگر نگفته بگوید و برخیزد برای قیام بعد از رکوع و لکن احتیاطا با اعادهٔ نماز ترک نشود سید

هرگاه بسبب پیری یا ناخوشی قامت خمیده باشد مثل راکع بعضی گفته اند در وقت رکوع نیت آنرا
کند کافی است واحوط این است که قدری خم تر شود مگر آنکه از حدّ رکوع بگذرد و در آنوقت بنیت
اکتفا کند واحوط این است که بسر هم ایماء کند و اگر بتواند که تکیه بر چیزی کند قدری بالاتر شود
و از آن بالاتری خم شود لازم است که آن وقت بحدّ رکوع خم شود مطلب چهارم در مستحبات
رکوع است و آنها چند چیز اند اوّل تکبیر گفتن برای رکوع رفتن و بعضی این تکبیر را واجب
میدانند و شرط در آن این است که باید در حال ایستاده با قرار و آرامی باشد پس در حال
خم شدن بطریقی که بسیاری از مردم عادت کرده اند مشروع نیست بلکه اگر عمداً یا از باب تقصیر
در مسئله بقصد استحباب و جزئیت نماز باشد صحت نماز محل اشکال می شود و همه تکبیرات
نماز این حکم را دارند که باید در حال قرار و آرامی باشند نه در حال برداشتن و خم شدن پس از
اینوقت نباید غافل شد دویم از مستحبات رکوع گذاشتن دو کف دست است بر دو سر زانوها
راست بر راست و چپ بر چپ که انگشتها را از هم دور نماید و فرا گیرد همه سر زانوها را با همه
انگشتان سیم اینکه در حال رکوع زانوها بر پس برد و پیش نیاورد چهارم اینکه پشت خود را
راست بدارد که اگر قطره آب بر آن ریخته شود بجای خود بماند پنجم اینکه گردن را موازی پشت بکشد
ششم اینکه نگاه او ما بین دو قدم باشد هفتم اینکه دست راست را بر زانو پیش از دست چپ
بگذارد هشتم اینکه زن دستها خود را بالاتر از زانو بگذارد لکن در اصل خم شدن باید بطریقی
باشد که اگر بخواهد بر زانو بگذارد برسد نهم آنکه پیش از گفتن سُبحانَ رَبّیَ العَظیم این دعا بخواند
اللّهُمَّ لَکَ رَکَعتُ وَلَکَ أسلَمتُ وَبِکَ آمَنتُ وَعَلَیکَ تَوَکَّلتُ وَأنتَ رَبّی خَشَعَ لَکَ
سَمعی وَبَصَری وَشَعری وَبَشَری وَلَحمی وَدَمی وَمُخّی وَعَصَبی وَعِظامی وَما أقَلَّتهُ قَدَمای غَیرَ
مُستَنکِفٍ وَلا مُستَکبِرٍ وَلا مُستَحسِرٍ دهم اینکه چون از رکوع سر بردارد بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَن
حَمِدَهُ الحَمدُ لِلّهِ أهلِ الکِبرِیاءِ وَالجُودِ وَالجَبَروتِ مقصد پنجم در سجود است و بیان
میشود حقیقت و واجبات و اقسام و بدلها و مسائل و مستحبات آن در چند مطلب اوّل
در حقیقت آن بدانکه سجود کیفیت خاصّی است که در همه ادیان بجهت تعظیم معبود ثابت است
و اصل حقیقت آن خم شدن و گذاشتن پیشانی است بر زمین بجهت تعظیم و در شریعت پنج
قسم است سجده نماز سجده تلاوت سجده سهو سجده شکر سجده تعظیم الهی و تذلل و هر یک از
اینها را احکامی هست که در چند مقام بیان میشوند مقام اوّل سجده نماز است و سجده در آن

در اینصورت هم اگر میتواند قدری بلند شود لازم است چنانچه گذشت منه



رکن است و رکن همان اصل سجده است و کیفیت رکن بودن بیان خواهد شد و بعد از حصول حقیقه
ان بخصوص در سجده نماز شش امر لازم است اول اینکه اعتماد نماید بر هفت عضو که انها را مساجد
سبعه گویند یعنی اینکه باید سنگینی بدن خود فی الجمله بر هفت عضو باشد بطریقی که گفته شود
که بر انها سجده کرده و انها پیشانی و دو کف دستها و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ پایها پس اگر
بعضی از اینها غیر بر زمین باشد و اصلا بر ان اعتماد نشود نماز باطل است لکن ضرور نیست که سنگینی
انداختن بر همه مثل هم باشد و باید که این مساجد سبعه مستقر باشند یعنی بر محل خود قرار گرفته باشند
پس اگر بر برف نرم یا پنبه پاشیده مندوف سجده کند بطریقی که بعض اعضا مستقر نباشند نماز
باطل است و بدانکه گذاشتن هر یک از این مساجد سبعه را کیفیت و حکم خاصی هست اما پیشانی
و ان عبارت است از ما بین رستنگاه موی سر و ابروها و در طول ما بین دو جبین است پس مجموع مقدار
که اینجاها با و احاطه کرده اند پیشانی است لکن در گذاشتن ان بجهة سجده همین قدر لازم است
که گفته شود پیشانی را گذاشته و ظاهر این است که بقدر درهم از ان کافی است و ایا لازم
است که این مقدار مجتمع باشد یا اینکه اگر متفرق گذاشته شود که قدری هوائی و قدری گذاشته باشد
بحیثیتی که اگر گذاشته متصل باشد بقدر یک درهم بشود مثل اینکه بر چند حصیر کل پیشانی را باین نحو
گذارد کافی است اگر چه دویم خالی از قوة نیست بعد از صدق گذاشتن پیشانی لکن احوط این است
که مجتمع باشد مسئله اگر گذاشتن بجهة زخمی یا دملی ممکن نباشد هر قدر که از ان ممکن است کافی
است و اگر ممکن نشود زمین را گود نموده که ان دمل در ان گودی و مقدار سالم از اطراف بر زمین واقع
شود و بعد از تحقق گذاشتن لازم است در ان چیزی که پیشانی بر ان گذاشته میشود چند امر اول اینکه
شرعا ما یصح السجود علیه باشد یعنی باید از زمین باشد یا از زمین روئیده باشد و خوردنی و پوشیدنی
نباشد پس اگر چیزی از اسم زمین بیرون رفته مثل معدنها سجده بر ان جایز نیست پس مثل طلا
و نقره و مس و جواهرات و قیر جایز نیست و بر نان و گندم و لباس و خود پنبه و کتان جایز نیست مسئله
بر دواهائی که خوردن انها در حال ناخوشی متعارف است مثل گاوزبان و عنب الثعلب و خاکشیر و
ریشه کاسنی سجده اشکال دارد مسئله بر گیاههائی که متعارف نیست استعمال انها اگر چه گاهی در
دوا استعمال شوند سجده عیبی ندارد مسئله بر خوراک حیوانات مثل کاه و علف سجده جایز است
مسئله بر برگهای چای سجده مشکل است اگر چه دیگر قابل طبخ نباشند مسئله بر تنباکو سجده
جایز است مسئله بر قهوه سجده جایز نیست و هر چند برشته نشده باشد مسئله بر خشخاش

احوط ترک سجده است وبر برک ان جایز است مسئله بر تریاک سجده مشکل است مسئله بر هسته
زرد الو سجده مشکل است وبر هسته خرما عیبی ندارد مسئله بر پوست درخت سجده جایز است
مکر اینکه ماکول متعارف باشد مسئله بر پنبه دانه وبر پوست جوزق سجده جایز است مسئله
بر جوهرها خشک هرچند از چیزی کرفته باشد که سجده بر ان جایز است سجده جایز نیست مسئله
بر بادام وکردو وفندق وپسته جایز نیست هرچند بر پوست انها باشد مسئله بر پوست شلتوک
جدا شده نیز جایز است واحوط در هر دو ترک است مسئله بر نخاله کندم وجو وپوست بالائی انها
سجده جایز است مسئله بر برک درختان وبرک نخل سجده جایز است مسئله بر برک مو در ایامی
که ماکول است سجده جایز نیست ودر غیر ان عیبی ندارد مسئله اکر چیزی در اوقات کرانی
ماکول است نه در ارزانی هیچ وقت سجده بر ان جایز نیست مسئله اکر چیزی در بعضی صفحات
ماکول است در هیچ جا سجده بر ان جایز نیست مسئله میوه نارسیده سجده بر ان جایز نیست
اکرچه هنوز خورده نمیشده باشد مسئله چیزی را اکر بعض اشخاص کاهی از بابت کثافت طبیعت
بخورند داخل خوردنی نیست پس سجده بر ان جایز است مسئله بر کاغذ سفید سجده جایز
است اکرچه از کهنه پنبه واهک است وبر خود پنبه واهک جایز نیست مسئله همچنین است
کاغذ اکر از ابریشم باشد لکن احوط ترک این است مسئله کاغذ رنک کرده اکر رنک ان
جرم ندارد سجده بر ان جایز است هر رنک که باشد حتی انکه اکر از چیزی باشد که سجده بر ان
جایز نیست مسئله کاغذ نوشته اکر مرکب ان غلیظ نیست سجده بر ان جایز است مطلقا
واکر غلیظ است وبقدر مسمای سجده پیشانی بر کاغذ سفید کذاشته میشود باز هم جایز است
واکر پیشانی بر ان نوشته کذاشته میشود وان مرکب غلیظ از چیزی است که سجده بر ان جایز
نیست مثل صمغ ودوده ونشاسته باطل است مسئله بر کاغذ که از پوست اهو است
سجده جایز نیست مسئله بر لاله وکلها حتی کل کلاب سجده جایز است مسئله بر کچ ومثل
اهک قبل از پختن سجده جایز است وبعد از ان محل اشکال است مسئله بر کل ارمنی وکل
داغستان وکل مختوم سجده جایز است اکرچه خوردنی هستند مسئله بر اجر وسفال مثل
وصله کوزه که لایه ندارد احوط سجده نکردن است واکر لایه دارد جایز نیست کر لایه ان
از شیشه ونحو ان باشد مسئله بر شیشه وبلور سجده جایز نیست چونکه از اسم زمین بیرون
رفته اند فصل بدانکه شرط بودن مایصح السجود علیه در حالت امکان است پس اکر زمین یا از

روئیده

بر پوست ظاهرا عیبی ندارد اکر منفصل باشد بر پرده رفیقی کردوی مغز است عیبی ندارد اقای شیخ

اکر مرکب جرم دار باشد جایز نیست چه رقیق وچه غلیظ واکر جرم ندارد باشد عیبی ندارد اقای شیخ

یعنی جرم ندارد مسئله

روئیده از آن که غیر ماکول و ملبوس باشد نباشد و کاغذ هم نباشد یا آنکه از اینها باشد و سجده
بر آن ممکن نباشد شرطیت ساقط و نماز میکند بر هر چه بخواهد لکن احوط این است که اگر
از پنبه و کتان چیزی باشد آنرا مقدم بدارد و بعد از آن آنچه معدن باشد و بعد از ممکن نشدن
اینها بر پشت کف دست خود سجده کند مسئلة هرگاه شخص مشغول نماز باشد و در این اثنا
طفلی مثلاً مهر او را برد و نزدیک او ما یصح السجود دیگر نباشد پس اگر وقت تنگ است بهمان
کیفیت اضطرار رفتار کند و اگر وقت وسعت دارد نماز را بهم بزند و اگر پیشانی را گذاشتن وقت
معاو شد حکم آن خواهد آمد مسئلة بدانکه افضل همه افراد ما یصح السجود خاک و گل است و افضل
آنها تربت سید الشهداء علیه السلام کرد احادیث معتبره است که سجده بر آن خرق هفت حجاب آسمانی
میکند یعنی موانع قبول کرده هر یک از آسمانها است بر میدارد در محل سجود تا هفتم طبقه زمین و نور میدهد اگر
بر تربت سید الشهداء که خاک باشد سجده کند فضیلت آن از مهر ساخته بیشتر است و بعد از تربت
سید الشهداء علیه السلام سجده بر گل و خاک از باقی چیزها افضل است دویم از امور که در محل
پیشانی باید ملاحظه شود این است که پیشانی باید بر آن قرار گیرد پس هرگاه تر باشد بطریقی که پیشانی
بر آن قرار نگیرد سجده بر آن جایز نیست اما اگر پیشانی بر آن قرار میگیرد عیبی ندارد مسئلة هرگاه
شخصی در زمینی باشد که مجموع آن آب و گل است که اگر بسجود برود سر و صورت و لباس از گل آلوده
میشود پس اگر از این بابت ضرری بر بدن او وارد میشود قیام و رکوع را بجا آورد و بجهة سجده ایما
کند و اگر ضرری ندارد لکن همین قدر است که گل آلوده میشود باز هم ظاهر این است که بتواند برای
سجده ایما کند لکن احوط متحمل شدن این کیفیت و نشستن برای تشهد است مسئلة هرگاه محل سجده
گل نرم باشد که اعتماد بر آن ممکن نیست اکتفا بهمان متصل نمودن پیشانی بر آن نماید مسئلة هرگاه
پیشانی را بر گل گذاشت و گل بر آن چسبید باید برای سجدهٔ دویم آنرا پاک کند سیم آنکه محل پیشانی
پاک باشد اگر چه زیر آن نجس باشد چهارم آنکه از چهار انگشت زیادتر با محل ایستادن تفاوت
نداشته باشد و تفصیل اینها در مکان گذشت پنجم آنکه پیشانی گذاشته شود بر آن پس اگر مهر
مثلاً چسبیده باشد بر پیشانی از سجدهٔ سابق گذاشتن آن ثانیاً بی آنکه از پیشانی جدا شود محل
اشکال است مسئلة هرگاه پیشانی را بر خاک گذارد و خاک آلوده شد ثانیاً سجده کردن عیب
ندارد و این مثل گل نیست که گفته شد باید آنرا دفع کرد ششم اینکه حائلی نباشد پس هرگاه بر مهر
یا شانه حرکت زیاد باشد سجده باطل است اینها همه نسبت به پیشانی است و اما شرط عضو دیگر

بلکه خالی از قوة نیست بلی مقدم بودن معدنی بر پشت دست معلوم نیست مسیک

نماز شود مسیح

این احتیاط ترک نشود شیخ

متصل باهم آقای شیخ

بلکه ممنوع است آقای شیخ

اگر مختصر غباری است عیب ندارد و اگر عین خاک است و مقدار معتنا به نسبت عیب دارد آقای شیخ

اگر احوط عدم سجده است ... اقای شیخ

پس محل انها شرطی ندارد همین قدر باید قرار بگیرند پس ما یصح السجود بودن در محل انها شرط نیست ولکن هر یک را کیفیت خاصه هست اما در کیفیت دست پس باید باطن انها را گذاشت در جای که قرار بگیرند و مناط این است که گفته شود که هر دو گذاشته شدند مگر فرا گرفتن تمام انها بدست شرط نیست و اگر بر فاصله دو بوریا یا دو فرش گذاشته شود که قلیلی از ما بین انها هوائی باشد عیب ندارد مسئله اگر دو کف دست را بر بخیه بگذارد پس اگر فواصل ان بسیار بزرگ نباشد عیب ندارد و اما اگر مثل میل اهن گشاده باشد مشکل است مسئله اگر همه باطن دست را نتواند بگذارد قدری از انرا و اگر هیچ نتواند ظاهر دست را بگذارد و اگر نشود هر قدر از دست که بان نزدیک است مسئله اگر بر سر انگشتان تنها سجده کند مجزی نیست مسئله اگر کف را ببندد و سجده کند مجزی نیست و هر یک در حال اضطرار کافی اند و اما دو سر زانو پس مراد از انها اصل کاسه زانو است که مفصل ساق و ران است و باید فی الجمله بر ظاهر انها سجده بشود و فرا گرفتن در کار نیست و اما انگشت بزرگ پا پس باید سجده بر سر انگشت باشد که سر انگشتان بزرگ بر زمین گذاشته شود و ظاهر این است که ظاهر و باطن در هر یک هم کفایت میکند هر چند سر انها گذاشته نشود لکن احوط گذاشتن سر انگشتان است دویم از واجبات سجده گفتن سبحان ربی الاعلی و بحمده یکمرتبه یا سبحان الله سه مرتبه و همان مسائل که در ذکر رکوع گفته شدند در اینجا هم جاری هستند و در صورت عدم تمکن یک سبحان الله هم کافی است سیم از واجبات ارام گرفتن است بقدر ذکر واجب و شرط ذکر مستحب هم هست و همان اشکال که در رکوع گفته شد نسبت بکسی که ارام نگرفته مشغول میشوند در اینجا هم هست چهارم مساوی بودن با موقف بطریقی که در مکان گفته شد پنجم انکه در حال ذکر هفت عضو در محل خود برقرار باشند پس اگر دست را یا سر انگشت پا را بردارد و در انحال مشغول ذکر باشد باطل است اما در وقت سکوت هر یک از شش عضو را اگر بردارد و بعد در حال خواندن بگذارد عیب ندارد و اما پیشانی پس در برداشتن و گذاشتن ان چند مسئله هست اول اینکه عمدا سجده برد و سجده زیاد کند بقصد نماز و این باعث بطلان است دویم انکه سهوا سجده زیاد کند و در اینحکم بطلان نمیشود سیم انکه بی اختیار بعد از گذاشتن پیشانی اندکی بلند شود و بی اختیار گذاشته شود بعضی از علما در اینجا حکم فرموده اند که دو سجده محل امده دیگر سجده دیگر نرود و اظهر در نظر این است که این کیفیت باعث تحقق دو سجده نیست همان یکی حساب است چهارم اینکه سر را اگر گذاشته اگر بر جای بلندی گذاشته شده که از چهار انگشت از موقف بلند تر است در اینجا بردارد و ثانیا

بگذارد

این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

ترک نشود سید

[illegible] ترک نشود سید

[illegible] آقای شیخ



بگذارد و ابداً عیبی ندارد پنجم اینکه پیشانی گذاشته شد بر چیزی که از بابت دیگر سجود بر آن جایز
نیست در اینجا نباید پیشانی را بر دارد و بگذارد بلکه پیشانی را بکشد تا آنرا بر ما یصح بگذارد
ششم آنکه پیشانی بر جائی گذاشته شود غیر از تربت که افضل است در اینجا اگر بخواهد آنرا
بکشاند و بر ندارد هفتم اینکه بر جائی گذاشته شود که تحمل آن زحمت دارد باز جایز است آنرا
بکشد تا محلی که آسان باشد و باید بر ندارد هشتم از واجبات سجود سر بر داشتن است از سجده
اولی و معتدل نشستن و طمانینه بجا آوردن در آنحالت و بعد بسجده دویم رفتن فصل بدانکه
کیفیت رکن بودن سجده باین طریق است که اگر هر دو سجده با هم در یک رکعت ترک شد نماز
باطل است چه عمداً و چه سهواً لکن اگر یکی از اینها ترک شد سهواً نماز باطل نیست و حکم
آن در احکام خلل بیان میشود انشاء الله و اگر در هر رکعتی یکی ترک بشود سهواً باز نماز باطل
نیست و حکم آن همان است که گفته میشود و اگر هر دو سجده زیاد شد در یک رکعت چه عمداً
و چه سهواً نماز باطل است و اگر یکی زیاد شد عمداً باطل و اگر یکی زیاد شد سهواً باطل نیست اگرچه
در هر رکعتی یکی زیاد بشود مطلب دویم در بدلهای سجود بعد از عدم تمکن از حقیقت آن و آنها
چند چیز اند بترتیب اول هرگاه گذاشتن پیشانی بهیچ طور ممکن نیست ابداً جبین را بر زمین گذارد
و احوط تقدیم جبین راست است دویم آنکه هرگاه این ممکن نیست چانه را بگذارد سیم آنکه هرگاه این
هم ممکن نیست خم بشود هر قدر که ممکن است اگرچه محل سجده را بالا بیاورد یا خود در جا گودی بایستد
چهارم ایماء بسر که سر را پائین نموده و در حال آرامی ذکر سجود را بخواند و اگر رکوع او بایماء بوده
برای سجود قدری سر را پائین تر نماید و احوط این است که در اینحال چیزی که سجده بر آن جایز است بالا برد
پیشانی بر آن گذارد و اگر نمیشود آنرا بر پیشانی گذارد و بعضی گفته اند ایماء بغیر سر بکشد عضو دیگر هم نماید
و اینحرف بی معنی است پنجم ایماء بچشم که چشم را عوض سجود بسته داشته و آرام گرفته ذکر سجود بخواند
و اگر رکوع او هم بایماء چشم بوده بعضی گفته اند در ایماء سجود بستن چشم را شدید تر کند و اینحرف
راهی ندارد ششم اگر این هم ممکن نباشد سجود را در دل بگذرانند یعنی قرار دهد که الان در سجود میباشم
و ذکر بخواند و در صورت عدم قدرت آنرا هم در دل بگذرانند و احوط این است که اشاره بدست هم بکند
مطلب سیم در مستحبات سجود است بدانکه بعد از بر داشتن سر از رکوع و گفتن سمع الله لمن حمده مستحب
است تکبیر در حال ایستادن بجهة سجود رفتن و دستهای خود را در آنحال بالا ببرد و بعد از آن سجده
کند دستهای خود را پیش از زانوها بر زمین گذارد و آنها را پهن کند و همه انگشتان را با ابهام متصل کند برابر

ع
احوط ترک این است
آقای شیخ

ث
بلی اگر بتوانند آنها را بر زمین
گذارد سید

دماغ خود بر زمین بگذارد و بر روی خود بچسبانند بلکه دو وجه بگذارد و بزانوهای خود بچسباند چیزی از بدن خود را بر جزء دیگر بگذارد و اعضا را از یکدیگر جدا کند و ذراعها را بردارد و بالهای خود را بگشاید و علاوه بر هفت عضو بنظر فقیر پائین بینی هم سجده کند و از بر ما یصح السجود علیه بگذارد و مستحب است که همه پیشانی بر ما یصح السجود علیه گذاشته شود و سبحان ربی الاعلی را سه مرتبه یا بیشتر بگوید و عدد را انها طاق باشد و بعد از راست نشستن الله اکبر بگوید و در حال نشستن تورک بعمل آورد یعنی بر ران چپ بنشیند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ بگذارد و بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه پس باز الله اکبر بگوید در حالتی که نشسته است پس بسجده دویم برود و مستحب است در هر دو سجده اینکه پیش از ذکر سجود بگوید اللهم لک سجدت و بک امنت و لک اسلمت و علیک توکلت و انت ربی سجد وجهی للذی خلقه و شق سمعه و بصره و الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین و سنت است که در حال برخاستن پشت انگشتان دست را بر زمین نگذارد در حالتیکه سر انها بکف دست چسبیده باشد بلکه دستها را بگشاید و بر زمین بگذارد و برخیزد و در حال برخاستن اول زانوها را از جا بردارد بعد از ان دستها را و بعکس در حال سجده رفتن و مستحب است برای زنها اینکه در حال سجده رفتن اول زانوها را بر زمین بگذارند و در حال سجود خود را بر زمین بچسبانند و ذراعهای خود را بر زمین پهن کنند و اعضای خود را بهم متصل کنند و در وقت برخاستن بیکمرتبه قد را کشیده و راست بشوند و از جمله مستحبات این است که بعد از سجده دویم بنشیند و آرام بگیرد و علاوه بر استحباب احوط هم هست چونکه قول بوجوب دارد و مستحب است که در حین برخاستن بگوید اللهم ربی بحولک و قوتک اقوم و اقعد یا بحول الله و قوته اقوم و اقعد مقام دویم در سجود تلاوت است و در ان چند مطلب است اول در محل وجوب و محل استحباب ان اما محل وجوب ان پس چهار آیه است که در چهار سوره الم تنزیل و حم سجده و النجم و اقرء و سبب وجوب خواندن ان آیه است یا گوش دادن بان یا مطلق شنیدن ان علی الاقوی و مناط مجموع آیه است پس خواندن و شنیدن کلمه لا تطعه تنها مثلاً یا و اسجد تنها یا و اقترب تنها باعث وجوب سجده نیست مجموع آیه را اگر خواند یا شنید سجده بر او واجب شود مسئله اگر قدری را خواند و قدری شنید عدم وجوب خالی از قوه نیست مسئله اگر آیه را غلط خواند یا از غلط خوان شنید حکم بوجوب سجده مشکل است مسئله اگر حایض آیه را شنید باز هم سجده بر او واجب است اما محل استحباب پس یازده آیه است در ده سوره که در اکثر قرانها مرقوم شده مطلب دویم

ب ۱ بلکه خالی از قوت تمام نیست سیک

ب ۲ احتیاط ترک نشود در این مسئله و در مسئله بعد سید

ب بلکه یک لفظ و استحباب ان بلکه بعد از سجود با... شود نیز ... ساکت آقای شیخ



در این سجود طهارت شرط نیست نه از حدث اکبر و نه از حدث اصغر و نه از خبث و قبله شرط آن نیست
و شرائط لباس مصلی در آن نیست لکن وجوب بودن محل سجده مما یصح السجود علیه از بابت جنس
و طهارت آن خالی از وجه نیست مطلب سیم محض سجده رفتن کفایت میکند و ذکر گفتن آن
واجب نیست لکن بعض اذکار مخصوصه در آن مستحب است از آنجمله است سجدت لک یا رب
تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستنکفا و لا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف
مستجیر و در وقت سر برداشتن تکبیر مستحبست چهارم این سجود فوریست پس هرگاه ترک
کرد (معصیت کرده) و در زمان ثانی باز فورا واجب است و هم چنین مسئله هرگاه چند مرتبه آیه را خواند یا
شنید بعدد هر مرتبه یکسجده واجب است مسئله هرگاه در یک آن از چند نفر با هم آیه سجده را
شنید ظاهر اکتفا بیکسجده است و احوط تعدد است مطلب چهارم هرگاه در حالت نماز
آیه سجده را شنید احوط این است که بایماء سجده کند و بعد از نماز سجده حقیقی
بعمل بیاورد و احوط اعاده نماز هم هست و این هم سابقا گفته شد مسئله هرگاه در سجده
بود و آیه سجده را خواند یا شنید باید سر را بردارد و بسجده برود یا همان باقی ماندن فی الجمله
کافی است ظاهر این است که لازم است سر بردارد و بسجده برود و کشیدن پیشانی بجای دیگر
هم کفایت نمیکند مسئله هرگاه نابالغ آیه را بخواند بر بالغ هم سجده واجب میشود مسئله نیت
سجده در اول خم شدن است نه در اول وضع جبهه لکن بعید نیست که اگر قدری خم شده نیت سجده
بعد نیت کرد که تتمه خم شدن او تا رسیدن پیشانی به نیت سجده واجب باشد هم خوبست و بعضی
گفته اند خود گذاشتن پیشانی که مقارن نیت شد کفایت میکند مقام سیم در سجود سهو است
و تفصیل آن در احکام شک و سهو خواهد آمد انشاء الله مقام چهارم در سجود شکر است
و آن مستحبست بجهت اداء شکر در حال تجدد نعمت و دفع بلا و در وقت یاد آمدن آنها و بجهة توفیق
یافتن بجهة هر نماز و هر عبادت دیگر حتی اینکه بعضی از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم همینکه ما
بین دو نفر اصلاح مینمودند سجده شکر میکردند و در این سجده هم شرائط سجده نماز معتبر نیست
همان نیت و حصول مسمای سجده کافی است و اباحه مکان هم شرط است و تکبیر در سر برداشتن
آن هم مستحبست و ذکر خواندن هم شرط آن نیست گفتن شکرا صد مرتبه مستحب است سه مرتبه مستحب است یکمرتبه هم خوبست یکسجده کافی است دو سجده هم مستحب
است باین طریق که بعد از گذاشتن پیشانی اینطرف و آنطرف صورت را بر خاک گذارد اول راست
یا دو شقیقه را باینطریق یا هر دو را باینطریق و بعد از آن پیشانی را گذارد که این سجده دوم حساب

میشود

م ب: بلند نبودن موضع سجود زیاده از چهار انگشت متصل مراعات شود آقای شیخ

م ب: وضع بما یصح السجود علیه احوط است [illegible]

ع ب: این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

ب ۲: ترک نشود سید

ب ۳: و این خالی از قوت نیست سید

میشود دیگر سر برداشتن نمیخواهد مسئله هرگاه شخص سوار است و مقتضی سجده شکر بعمل آمد خوف یا از پیاده شدن بجهة سجده دارد بر قربوس زین صورت گذارد بقصد سجده و اگر این هم نشود که دستها را بالا برده پیشانی را بقصد سجود بر آن بگذارد و در صورت عدم امکان ایماء بسر و بچشم و گذرانیدن در دل بترتیب بدل میشود و مستحب است در سجده شکر دستها و سینه و شکم را بر زمین متصل کند و مستحب است بعد از سجده شکر دست را بمالد بر محل پیشانی و آنرا بر صورت و مقادیم بدن بکشد مقام پنجم در سجود تعظیم و تعبد است بدانکه اصل سجده رفتن بخودی خود عبادتست بی آنکه در نماز باشد یا سببی از آن اسباب داشته باشد بلکه اعظم عبادات است بلکه هیچ عبادتی مثل آن نیست و هیچ چیز بینی شیطان را بخاک نمیمالد مثل اینکه فرزند آدم را ساجد ببیند و بخاک گذاشتن اینطرف و آنطرف صورت هم بخودی خود مستحب بیکر است و اگر با حالت تذلل و تعظیم حقیقی باشد در تحصیل مراتب قرب عبادتی از آن بالاتر نیست هفتم از واجبات تشهد است و آن واجب است در هر نمازی در رکعت دویم بعد از سجده دویم و در سه رکعتی بعد از رکعت سیم نیز و در چهار رکعتی بعد از رکعت دویم و چهارم واجبست و کیفیت آن اینست که بعد از سر برداشتن از سجده آرام بنشیند و در حالت قرار و طمأنینه بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اقل واجب او همین است و باید آنرا صحیح بخواند بنحویکه در قرائت گفته اند و اگر خوب یاد نگرفته است و وقت تنگ باشد بخود شهادتین و صلوات بهر نحو باشد اکتفا میشود و اگر این را هم نداند ترجمه آنرا بزبان خود بگوید کفایت میکند و اگر این هم ممکن نشود مطلقا ذکر خدا کند و اگر نتواند در دل بگذراند مسئله هرگاه هنوز آرام نگرفته شروع بآن نمود هر چند الف اشهد باشد باطل است و هرگاه در آخر صلوات حرکت برای برخواستن نمود هر چند در وقت تلفظ بدال محمد باشد باطل میشود اگر از بابت عمد یا جهل یا بی‌مبالاتی باشد مسئله اگر سهوا چنین کرد و هنوز برکوع رکعت بعد نرفته است بنشیند و همان کلمه را در حال استقرار بگوید و گاهی لازم میشود که از ما قبل آن قدری بگوید که معنی آن تمام باشد و آنچه را آنجا آورده بود ثانیا بجا بیاورد و مستحب است که قبل از هر یک از دو تشهد بگوید بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الحَمدُ لِلّهِ وَ خَیرُ الاَسماءِ لِلّهِ الاَسماءُ الحُسنی کُلُّها لِلّهِ و کفایت میکند در هر دو اَلحَمدُ لِلّهِ تنها و بعد از صلوات بگوید وَ تَقَبَّل شَفاعَتَهُ وَ ارفَع دَرَجَتَهُ و مستحب است که در حال نشستن برای تشهد بطریق تورک بنشیند و نگاه او بدامن خود باشد و دستها

با متصل



با متصل نمودن انکشتان بر ران بکذارد هفتم از واجبات نماز سلام است بدانکه کفتن السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بعد از تشهد اخیر مستحبست و از توابع تشهد است و
اما ان دو سلام دیکر که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته پس در حکم و صفت انها اختلاف بسیار است و اکثر علماء بر انند که یکی از انها کافی است
در بیرون بردن از نماز و هر کدام مقدم کفته شود نماز بیرون رفته و ان یکی دیکر را اکر میکوید
مستحبست و خارج از نماز و بعضی میکویند واجب است و خارج از نماز و بعضی میکویند مستحب
است و داخل در نماز و بعضی قائلند باینکه یکی معین مخرج از نماز است و بعضی تعیین اول و
بعضی دویم و بعد از ان خلاف کرده اند که نیت خروج از نماز در ان معین که باعث خروج است
شرط است یا نه و خلاف کرده اند که ایا اصل سلام واجب جزء نماز است یا نه و باز خلاف کرده
اند که اصل سلام واجبست یا مستحب و مسئله در نهایت اشکال است و تشخیص احتیاط در ان
هم بسیار مشکل است و انچه در احتیاط بنظر میرسد این است که این دو سلام را بهمان قصد نماز
کرداشته بقصد فرمانبرداری بکوید بی تشخیص اینکه واجب اند یا مستحب جز اند یا خارج
کدام واجبست کدام از نماز بیرون میبرد ضرور نیست همین قدر که قصد امتثال باشد و کفته
میشوند و بداند که بعد از کفتن السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یقینا از نماز خارج است
کفایت میکند مجتهد صحت عمل بلی بعض عوارض رو میدهد که محتاج بتشخیص ان احکام خلافیه
میشود مسئله اکر بعد از کفتن السلام علینا مبطل برای نماز حاصل شد حکم بلزوم اعاده
نمیشود مسئله در جائی که ادراک یک جزو ان نماز در اول وقت کافی است اکر از السلام علیکم
و رحمة الله هم چیزی ادراک شد کفایت میکند و احوط این است که حکم بادراک نشود و نماز
اعاده شود مسئله اکر السلام علینا فراموش شد و السلام علیکم را کفت دیکر عود بر السلام
علینا نکند مسئله دو سلام را بهم وصل نکردن بهتر است پس وقف نماید بر الصالحین و
ابتدا کند بر السلام علیکم هشتم از واجبات ترتیب افعال نماز است واجب افعال نماز را
بهمین ترتیب که کفته شد بجا بیاورد پس هرکاه عمدا مقدم کند موخر را یا بعکس نماز باطل است
حتی اینکه اکر عود کرد بترتیب باز صحت مشکل است و اما اکر سهوا چنین کرد و عود نمود عیب
ندارد مکر اینکه رکنی تقدیم کند که اعاده ترتیب مستلزم زیادتی ان شود مسئله هرکاه شخص
در نماز چهار رکعتی مثلا رکعت دویم نماز را که حمد و سوره دارد فراموش کرد و رکعتهای بعد

و این قول اقوی است سید

هم با انکه السلام علینا را احتیاطا کفته باشد نمیشود سید

اکر عود کند و بعد از السلام علینا بکوید احتیاطا ظاهرا عیبی ندارد اقای شیخ

بلکه باطل است اقای شیخ

در ترتیب و موالات نماز

از ان را بجا اورد بتسبیحات بعد از سلام یا قبل از ان بخاطرش امد بر میخیزد بعد از ان رکعتی بجا میاورد تسبیحات و این رکعت نماز رکعت دویم است و الا لازم بود که بحمد و سوره بجا بیاورد بلکه در این صورت رکعت سیم دویم میشود و چهارم سیم میشود و ترتیب قهری حاصل میشود که این فراموش شده رکعت چهارم است که حکم بتدارک ان میشود پنجم از واجبات موالات است بدانکه موالات را دو معنی است اول اینکه ما بین افعال نماز اینقدر فاصله نشود که صورت نماز محو بشود دویم اینکه بمحض فراغ از فعلی مشغول دیگری بشود که افعال پی در پی واقع بشوند و فاصله ابدًا نشود نه بحد محو صورت و نه کمتر از ان و این معنی گاهی نسبت بخود نماز ملاحظه میشود و گاهی نسبت بیکی یکی از افعال پس در خود قرائت و رکوع و سجود باید محو صورت انها نشود و اجزاء انها هم باید متصل عرفی بهم باشند پس در اینجا چهار مسئله است اول لازم است موالات بمعنی حفظ صورت نماز و محو نشدن ان در اصل نماز بی شبهه پس اگر ترک شد عمدًا یا سهوًا نماز باطل است دویم لازم است موالات بمعنی پی در پی جا اوردن افعال در نماز و بیکار نماندن و غیر نماز بجا نیاوردن ما بین انها مگر در بعض مقامات خاصه که بعد از این بیان خواهند شد و این موالات گر سهوًا ترک شد عیب ندارد لکن ترک ان عمدًا محل اشکال اوست بعضی از مشایخ عظام حکم ببطلان نماز نموده اند سیم موالات در هر یک از افعال بمعنی حفظ صورت و این لازم است که اگر عمدًا ترک شد نماز باطل است و اگر سهوًا ترک شد حکم ان حکم فراموشی اصل انست که بعض اوقات مبطل است و بعض اوقات مبطل نیست بتفصیلی که در مسائل سهو گفته میشود انشاءالله و اگر باعث محو صورت اصل نماز بشود نماز باطل است چهارم موالات در انها بمعنی پی در پی بودن اجزاء ان علاوه بر حفظ صورت باتصال عرفی که اندک فاصله در ان مضر نیست و بعضی این را هم لازم دانسته اند و فوت ان را عمدًا مبطل میدانند لکن سهوًا عیبی ندارد مقام هفتم در مستحبات نماز است از انجمله قنوت است و ان مستحب مؤکد است در نمازها و لیکن بعضی واجب دانسته اند در نمازهای جهریه و محل ان در رکعت دویم است بعد از قرائت پیش از رکوع و معنی قنوت دعا خواندن است و دست برداشتن جزء او نیست لکن مستحب است که در حال قنوت دستها را بردارد و برابر روی خود پهن کند شکم انها بجانب اسمان و پشت انها بر زمین و انگشت بزرگ را از باقی جدا نگاه دارد مسئله هرگاه قنوت را فراموش کرد تا برکوع رفت بعد از رکوع بعمل بیاورد و اگر بخاطرش نیامد تا بسجود رفت بعد از نماز قضای ان کند و در حدیث صحیح وارد است که اگر در بین راه که از محل نماز رفته بخاطرش امد انجا بایستد

وجوب این معنی موالات ثابت نیست بلکه غیر نماز بجا نیاوردن از آقای شیخ



وقنوت را بخواند و اگر عمداً ترک کرده قضا ندارد مسئله هرگاه شک در قنوت کرد و هنوز به رکوع نرفته
از آن بعمل بیاورد و اگر بعد از رکوع شک کرده محل نگذارد مسئله در قنوت قول مخصوصی شرط نیست
و کفایت میکند در آن آنچه بجا بیاورد از ذکر و دعا و حمد و ثناء خدا بلکه کفایت میکند در اولی
بسم الله الرحمن الرحیم یا سه مرتبه بلی مستحبست آنچه وارد شده از ائمه علیهم السلام بالخصوص و کلمات
فرج افضل همه قنوتها است و کیفیت آن لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم
سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم و الحمد لله رب العالمین و در بعضی روایات و سلام علی المرسلین را اضافه دارد

ف) قوی جواز است
سید

و بعضی در آن تامل دارند مسئله در قنوت دعا کردن بفارسی یا بزبان دیگر عیبی ندارد و بعضی گفته
اند که اداء قنوت هم بان میشود لکن احوط این است که بقصد قنوت خاص نباشد و احوط ترک

احوط ترک قنوت بغیر عربی و غلط است
شیخ

بالمره است مسئله دعای عربی را غلط خواندن در قنوت عیبی ندارد و همان که در فارسی گفته شد
در این جاریست مسئله مستحبست تکبیر وقت اراده قنوت باین طریق که دستها خود را برای

ت) مگر آنکه فاحش باشد یا مغیر معنی
سید

تکبیر بلند و پائین بیاورد بعد الله اکبر و قنوت بخواند از جمله مستحبات متعلقه بنماز تعقیبات است
و مراد از تعقیب است که شخص بعد از فراغ از نماز متصل بان مشغول شود بدعا یا ذکر یا حمد
یا قرآن یا مناجات یا تذکر حالات در آخرت و تفکر در آنها بطریقی که مشغول کار دیگر که منافی هیئت
آن نزد اهل شرع باشد نباشد و آن مختلف است باختلاف حالات در سفر و حضر و اختیار
و اضطرار و بهتر این است که در همان مکان نماز باشد نقل مکان نکند و بهمان هیئت توجه بر
قرار باشد و تعقیبات عامه و خاصه بجهة هر نماز بسیار اند و در تفصیل آنها کتب علیحده نوشته
شده و افضل همه تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها و کیفیت آن سی و چهار مرتبه
الله اکبر بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و از عجائب
خاصه آن این است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که تسبیح حضرت فاطمه را بعد
از نماز بلا فاصله دوست دارم از هزار رکعت نماز و بدانکه تسبیح حضرت فاطمه بخودی خود مستحب
است در همه وقتها و اختصاص بتعقیب نماز واجب ندارد و بخصوص بعد از هر نماز مستحب هم مستحب
است و در وقت اراده خواب هم مستحب است و خاصیت او در این وقت این است که باعث
دفع خوابهای بد میشود از مسائل چند هست مسئله هرگاه شک کرد در عدد رکعات
بنا را بر اقل میگذارد و اگر شک بعد از تجاوز از محل است محل نگذارد مسئله هرگاه از سی و

چهار تکبیر بیشتر گفت سهواً از یادتی اجری نداشته بنا را بر همان سی و چهار گذاشته بعد شروع بر الحمد لله کند لکن بهتر این است که بنا را بر یکی گذاشته یعنی این سی و شش تکبیر را مثلاً که گفته یکی را مجری بدارد و سی و سه تکبیر دیگر بگوید بعد شروع بر الحمد لله کند مسئله هر گاه الحمد لله از سی و سه بیشتر گفت باز همان دو وجه است مسئله هر گاه سبحان الله را از سی و سه بیشتر گفت دیگر عود نمیخواهد تسبیح تمام شده و آن اضافه دخل بان ندارد مسئله موالات ما بین اجزاء تسبیح لازم است که هیئت آن بهم نخورد مسئله اگر بر هر یک گفتن از الله اکبر وقف کرد خوب است و اگر وصل کند باید بگوید الله اکبر الله اکبر که الف الله دویم را بیندازد و اگر متصل هم بگوید الله اکبر الله اکبر را ی نداختن الف باینطریق که غالب مردم اند بعضی اشکال کرده اند و صحت در نظر خالی از وجه نیست و همچنین در الحمد لله مسئله تسبیح بگل قبر مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام خصوصیتی دارد و اگر پخته باشد هم خوبست و در حدیث است که هر گاه تسبیحی از تربت سید الشهداء علیه السلام در دست باشد خود آن تسبیح تسبیح خداوند میکند هر چند شخص ساکت باشد ثواب تسبیح آن تسبیح برای آنشخص که در دست او است نوشته میشود و از جمله تعقیبات خاصه مؤکده اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجرنی من النار و ادخلنی الجنة و زوجنی من الحور العین که باعث دعای بهشت و حور العین از برای او میشود و از جمله تعقیبات با فایده عظیمه اللهم اهدنی من عندک وافض علی من فضلک وانشر علی من رحمتک وانزل علی من برکاتک و غیر اینها که در کتب ادعیه مسطور است مقام هشتم در مبطلات و قواطع و موانع نماز است و آنها سیزده اند اول حدث اصغر و اکبر و هر چند در حرف آخری نماز باشد چه عمداً و چه سهواً و چه اختیاراً مگر در مسلوس و مبطون و مستحاضه بتفصیلی که گذشت دویم بهم خوردن شروط در اثناء نماز با سعه وقت بنحویکه تفصیل آن در هر یک از شروط گفته شد سیم دست بستن بطریقی که متعارف عامه است در نماز تعمداً بجهة تادب لکن سهواً ابطال آن معلوم نیست مگر از بابت احتیاط و اما در حالت تقیه پس لازم است و اگر ترک شد صحت نماز محل اشکال است و احوط ترک مطلق دست بر دست گذاشتن است مطلقا و در هر حالتی از حالات نماز حتی در حال نشستن و غیر آن چهارم گفتن آمین بعد از اتمام حمد پنجم سخن گفتن بدو حرف یا بیشتر چه با معنی و چه بیمعنی هر گاه عمداً باشد و اما یک حرف مبطل نیست مگر اینکه دلالت بر مطلبی کند مثل قِ که در لغت عرب بمعنی محافظت بکن است پس هر گاه آنرا بگوید با دانستن آنکه

ح ب
مشکل است بلکه دور نیست که بهتر این باشد که بنا را بر سی و چهار بگذارد و یکی را بی نفرابیل و بعد ...
در مفصل بنا بر سی و دو بگذارد و جای
نماز محتاج ... است
شیخ

ب
بلکه مطلقاً حتی بعد از دعا
و اگر در مقام تقیه ترک
نمود مبطل نیست آقا
شیخ

م ق
اقوی صحت است
شیخ

م
دانستن و ندانستن
فرق ندارد مبطل است
مطلقا شیخ



دلالت دارد باطل میکند مسئلهٔ خود تنحنح مبطل نیست لکن حروفی که ظاهر کنند مبطل اند واگر
بجهت دلالت بر مطلبی تنحنح کند هم عیب ندارد و مثل دست بهم زدن است برای مطلبی مسئلهٔ خود
فوت کردن مبطل نیست لکن اظهار حروف آن که گفتن پف باشد مبطل است و همچنین خود
و نالهٔ مبطل نیست لکن اظهار حروف آن که آه و اوه باشد مبطل است و در اینجا چند مطلب است
اول اینکه سخن گفتن که مبطل است سخن مردم است با همدیگر هرچند مخاطبی نباشد اما قرآن خواندن
و ذکر خدا و دعا کردن در نماز عیب ندارد مسئلهٔ مراد از قرآن این است که آیه بخواند که مختص
باشد و اما مشترک مثل جاء رجل پس باید قصد قرآن در آن بشود والا مبطل است مسئلهٔ
ذکر خدا بلفظ عربی بی شبهه است و اما بفارسی مثل اینکه بگوید حمد از برای خدا است یا منزه
یا بزرگ است ظاهر این است که عیب ندارد و احوط ترک اینها است مسئلهٔ دعا معنی او این
است که از خداوند خواهش مطلبی کند و یا مختص مخاطبه با خدا است مثل اللّهم اغفر لی یا اینکه
اگر بگوید غفر الله لک هم دعا است و ثانی اقوی است مسئلهٔ دعا بفارسی در نماز ظاهر
این است که با عربی تفاوت ندارد لکن احوط ترک است مسئلهٔ هرگاه آیهٔ قرآن و دعا و ذکر خدا
بقصد خالص در نماز بجا بیاورد بی شبهه است و اگر منظور دیگر هم دارد مثل اینکه بگوید سبحان
الله و مراد او منع از کاری هم هست پس در این تفصیلی هست که اگر حقیقةً منظور ذکر خدا است
و در بلند گفتن آن قصد مطلب دیگر دارد عیب ندارد و اگر لفظ سبحان الله را که گفت اصل
قصد او استعمال این لفظ در این معنی بود که با شخص بگوید تامل کن مثلاً یا برو بی شبهه نماز
باطل است و اگر قصد هر دو معنی را داشت که استعمال لفظ در هر دو کرد باز هم محل اشکال
است و همچنین است کلام در جائی که ماموم با امام نجوا میکند که برخیز یا بنشیند و میگویند بحول
الله یا الحمد لله که اگر قصد ایشان استعمال این لفظ است در معنی برخیز یا بنشین نماز باطل است
مطلب سیم بدانکه سلام کردن داخل کلام است و تعمد آن مبطل است و همچنین تحیت مطلقا
مثل صبحک الله بالخیر و مساک الله بالخیر و مثل اینها مسئلهٔ هرگاه سلام کرد در نماز یا بکسی
گفت صبحک الله بالخیر و قصد او محض تعارف و تحیت است بی شبهه مبطل است و اگر قصد او
محض دعا و خواهش از خداوند است که او را سلامت بدارد یا صبح او را بخیر کرداند عیب ندارد
و اگر قصد او هم دعا و هم تعارف باشد محل اشکال است مسئلهٔ بدانکه جواب تحیت هم داخل
کلام است لکن بخصوص در نماز جواب سلام لازم است و در آن چند مسئله است مسئلهٔ لازم

است

این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

ترک کند مخاطبه با غیر خداوند عالم را آقای شیخ

این احتیاط ترک نشود شیخ

اگر قصد او ذکر بود لکن داعی او بر اصل ذکر گفتن آن مطلب بود باطل نمیکند سید

ترک مخاطبه نماید اگرچه بقصد دعا باشد و اگر نحو عادت کند نماز را شیخ

اگر تعارف داعی بر داعی دعا باشد نه بر انشاء آن و تحیتها گذشت در نظر ان سید

است در چهار صیغه از سلام جواب در نماز بمثل انها سلام علیک سلام علیکم السلام علیک السلام
علیکم پس اگر گفت علیک السلام صحت مشکل است مسئلة هرگاه سلام کننده بلفظ علیک
السلام سلام کرد جواب را سلام علیک بگوید یا قصد دعا احتیاطا مسئلة هرگاه بر مصلی
سلام بکنند بلفظ یا السلام جواب بگوید بلفظ سلام علیک یا سلام علیکم و قصد دعا نماید
احتیاطا مسئلة هرگاه سلام غلط باشد احوط جواب نست بطریق صحیح بقصد دعا مسئلة
هرگاه جمعی حاضر باشند بعضی در نماز و بعضی فارغ و کسی بیاید و سلام کند اگر بداند نمازگذار
که او مقصود سلام کننده نبوده یا شک دارد که قصد او کرده یا نه جواب نگوید و اگر بداند که او را
هم قصد کرده اگر دیگری از ایشان غیر او سبقت بجواب کرد او نیز جواب نگوید و الا خودش جواب
بمثل بگوید مسئلة هرگاه یکنفر چند مرتبه متصل سلام کند بقسمی که در وسط انها جواب او را
نگفته و طول هم نکشیده ظاهر این است که بیک جواب اکتفا می شود و اگر یک سلام گفت
و جواب او طول کشید و باز سلام کرد جواب ثانی هم لازم است و اگر مکرر شد سلام با جواب
بنحویکه از متعارف بیرون باشد دیگر جواب واجب نیست مسئلة در جائیکه جواب واجب باشد
باید فورا جواب او دهد پس اگر طول داد که از جواب بحیثیت متعارف بیرون رفت بعد جواب گفت نماز
باطل میشود مسئلة هرگاه در صورت وجوب جواب نگفت و مشغول شد صحت نماز مشکل
است و اگر ساکت ماند تا محل جواب گذشت معصیت نموده و بعد که مشغول میشود صحیح
است مسئلة اگر طفل ممیزی سلام کرد جواب او واجب است و اگر طفل ممیزی جواب او داد
سقوط از مکلفین معلوم نیست مسئلة اگر سلام کننده کر باشد بحیثیتی که جواب او محتاج
بر بلند کردن صدا زیاده از حد باشد لازم نیست و در غیر نماز هم اگر محتاج بر بلند گفتن
خارق عادت باشد وجوب ان محل تامل است مسئلة هرگاه شخص در نماز عطسه کند مستحب
است که بگوید الحمد لله کما هو اهله و صلی الله علی محمد و آله یا الحمد لله تنها و هرگاه
عطسه کسی دیگر را شنید نیز مستحب است حمد خدا مسئلة جایز است که در نماز تسمیت
عاطس نماید یعنی بکسی که عطسه کرده بگوید یرحمک الله یا یرحمکم الله مطلب تکرار
آیه و کلمه از بابت وسواس داخل کلام بیجا است و مبطل نماز است و در مد زیاد خارج از
حد در حروف مد و مد در غیر حروف مد اشکال است و اما هرگاه آیه را فراموش کرد و تکرار
ما قبل بکند که خواطرش بیاید صحت خالی از وجه نیست و اما هرگاه کلمه را یا اعراب را نمیداند

وجد

واعاده نماز بکند احتیاطا آقای شیخ

واحوط در اینجا نیز اعاده نماز است و میتوان گفت علیک و علیکم را اضمار کند در قصد آقای شیخ

بمرضین الکف فصل خصوص اوکیده آقای شیخ

اقوی صحت است و سید احوط رد است بقصد دعا با قرآن اگر در نماز باشد آگر کلمه از صورت خود بیرون برود بطلان معلوم نیست نبستی نمیکنند

ضرر است و بگوید الحمد لله نیز نمی ... آقای شیخ

اگر تکرار بقصد احتیاط است ضرر ندارد مطلقا و اگر نه بقصد اخطار است ضرر ندارد مطلقا چه وسواس و چه غیر آن شیخ

وچند طریق بخوانند که بصحیح ان برسد ظاهرا عیبی ندارد واحوط سوره دیگر خواندن است اشتغال کردن بندی
کل بدن است از قبله در اثناء نماز عمدا هر چند قلیل باشد واما اگر در این صورت پس اگر بجانب پشت
سر یا بجد تمام راست یا چپ قبله باشد ان هم محل اشکال است واما اگر در این صورت فی الجمله
پس در ان تامل هست خصوصا هرگاه در ان حالت مشغول واجبی از نماز باشد یا در حال تکبیرة الاحرام
مسئله هرگاه سهوا کل بدن کرد این محل اشکال است خصوصا هرگاه تا حد پشت سر برسد مسئله
هرگاه در اثنای نماز کسی از انجا گذشت واو را از قبله کرد این وقت در ان حالت ساکت ماند وبعد از
عود بحالت توجه مشغول شد ظاهر این است که عیبی ندارد هفتم خنده قهقهه است که مشتمل
بر صدا باشد چنانچه ظاهر شود وچه دهن خود را بگیرد که صدای ان ظاهر نشود واما تبسم ولب خنده
ضرر ندارد هشتم گریه به صدا از جهة امر دنیوی چه در مصیبتی باشد چه بجهة مال باشد واما گریه
از خوف اخرت عیبی ندارد ومحض اشک امدن از چشم مطلقا عیبی ندارد مسئله گریه بر سید الشهدا
اگر صدا دار باشد در نماز محل اشکال است نهم شک در رکعات در بعض مقامات که تفصیل انها
بیان خواهد شد دهم زیادتی جزئی در ان عمدا بقصد جزئیت هر چند مستحب باشد در غیر مقا
خود بجا بیاورد یازدهم هر کاری که محو صورت نماز کند هر چند قلیل باشد مثل برجستن در نماز
یا بادهن صدا کردن ومثل اینها که در نزد عرف گفته شود که نماز نمیکند پس فعل قلیل وکثیر در این
خصوص تفاوت ندارند وسکوت طویل که مبطل است هم از این باب است واما کارها که ماحی
صورت نیستند لکن موالات یعنی پی در پی بجا اوردن نماز را بهم میزنند پس بنابر اعتبار این موالات
تعمد انها مبطل است الکن بخصوصه در شریعت در خصوص چند فعل وارد شده که در نماز واجب
هم عیب ندارد وحمل شده اند بر صورتی که محو صورت ورافع موالات نباشد از انجمله کشتن مار
وعقرب در نماز واز انها است خم شدن در نماز وعصا یا مهر مردی را بدست او دادن واز انها است
برداشتن زن طفل خود را در نماز ودر بر گرفتن او وشیر دادن او وبر زمین گذاشتن او
واز انها است اشاره بدست برای کاری واز انها خاریدن بدن واز انها است الکن هرگاه در مقابل
قبله وبر دیوار مسجد چیزی که مکروه طبع است ببیند ودر نماز چند قدم پیش برود وان چیزی
مثل چاقو بردارد واز این مسئله حاصل میشود مسئله که هرگاه شخص در اثناء نماز است وملو
شد که مسجد نجس است نماز صحیح است لکن هرگاه ان نجاست پیش روی او است ورفع ان با چاقو
ونحو ان ممکن است باین نحو که چند قدم برود وازاله کند حکم بوجوب ان در اثناء نماز خالی

این احتیاط ترک نشود شیخ
مشکل است سید
بلکه ملحق است باسند بلی علی الاحوط اقای شیخ
ضرر ندارد علی الاقوی سید
اگر از حد مشرق ومغرب هم تجاوز کرد مبطل است اقای شیخ
اگر ... بلکه ... (حاشیه کج نوشته)
بلکه بی صدا نیز علی الاحوط سید
ظاهرا عیب ندارد شیخ
بلکه مطلقا سید
مبطل بودن زیاده جزء مستحب حتی در حال عمد محل تامل است اقای شیخ

از وجه نیست دوم انکه در نماز خوردن واشامیدن هرچند قلیل باشد وشاید ابطال از باب محو صورت
باشد وظاهر این است که فرو بردن بقیهٔ غذا که در دهن مانده عیبی ندارد واما هرگاه تشنه باشد در دعاء
بکذارد وکم کم اب شود پس دران تامل هست سیزدهم غلیان وشطب کشیدن است وظاهر این است
که قلیل وکثیر ان تفاوت نکند واکر قبل از تکبیر کشیده وبعد دود از بینی بیاورد ظاهرا عیبی ندارد
خاتمه بدانکه قطع نماز واجب حرام است وگاهی قطع نماز واجب واجب میشود وگاهی قطع ان مباح
میشود اما وجوب قطع ان پس در چند صورت است اول اینکه شخص مشغول نماز باشد وخوفی حاصل
شود بر جان او از ماندن انجا یا از ماندن بحالت نماز و وقت وسعت دارد در اینجا لازم است
قطع واکر بر انحالت بماند نماز او باطل است هرچند ان ضرر بر او مترتب نشود دوم اینکه خوف بر
جان کسی دیگر که محترم است باشد سیم اینکه حفظ جان کسیکه محترم است موقوف بر قطع نماز
باشد مثل اینکه کسی غرق شده یا در چاه افتاده که شخص مصلی بقطع صلوة میتواند او را خلاص
کند در اینجا قطع نماز لازم واکر مشغول ماند نماز باطل است ودر همه این صورتها اکر وقت وسعت
ندارد از انجا میرود با اشتغال بنماز واکتفا بایماء وانچه ممکن است میکند واما جاهائی که قطع
نماز مباح است پس در صورتی است که خوف تلف مال داشته باشد یا اینکه کسی اکر او را طلب
دارد بر بیند ومی ترسد که دیگر بدست او نیاید در اینمواضع ماذون است که قطع نماز کند
واکر نکرد نماز صحیح است بلکه اکر مالی معتنابه باشد باز صحت خالی از اشکال نیست مسئله
مستحب است که در وقت قطع نماز که جایز شده یا واجب بگوید السّلام علیک ایّها النّبی
ورحمة الله وبرکاته مقام نهم در نمازهای مستحبه است وبیان عدد واوقات واحکام
انها پس در اینجا دو مطلب است اول در عدد انها است بدانکه نمازهای مستحب شش صنف اند
اوّل نوافل یومیه که تابع واجباتند دویم نوافل یومیه که تابع نیستند سیم نوافل خاصه به
وقت خاص چهارم نوافل که سبب خاص دارند لکن وقت خاص ندارند پنجم نوافلی که وقت خاص
دارند ششم نوافل مطلقه صنف اوّل نوافل یومیه تابع واجبات یومیه وانها بیست و سه
رکعت اند هشت رکعت نافلهٔ ظهر هشت رکعت نافلهٔ عصر چهار رکعت نافلهٔ مغرب دو رکعت
نشسته که یکی حساب است نافلهٔ عشا دو رکعت نافلهٔ صبح وبجهت هریک وقت مخصوص واحکام
خاصه هست واما وقت نافلهٔ ظهر وعصر پس از برای ان ه درجه است اوّل شان اوّل درجات
فضیلت است اینست که سایهٔ شاخص که تازه بعمل میاید بقدر دو هفت یک شاخص برای

ظهر

عب علی الاحوط آقای شیخ

واقوی حفظ است اکر ترک حفظ ان حرام باشد از جهت اسراف یا ضرر و خوف سید

ظهر و چهار هفت یك شاخص بشود برای عصر دویم آنکه بقدر چهار رکعت بماند از اینکه
سایه بقدر شاخص شود برای ظهر و دو قدر شاخص بشود برای عصر سیم آنکه وقت آن تا
است تا مقدار وقت ظهر و عصر بماند و احوط همان اولست و بعد از گذشتن آن بهتر است
که اگر نافله را میکند تاخیر بیندازد از نماز آن و قصد قربت مطلقه نماید بی تعرض اداء و قضا
و اما وقت نافله مغرب پس بعد از نماز مغرب است تا زوال سرخی از جانب مغرب و قول به اینکه
باقی است تا بقاء وقت مغرب خالی از وجه نیست لکن افضل در این بصورت تاخیر آن است
از نماز عشا و عدم قصد اداء و قضا و اما نافله عشا پس وقت آن بعد از نماز عشا است هر وقت
که بجا بیاورد که قصد بکند بعد از آن جا امده خوبست و اگر بخواهد نمازی بعد از عشا بکند
و تیره را خاتمه انها قرار بدهد بهتر است و اما نافله صبح پس اول آن طلوع صبح کاذب است
تا بقدر دو رکعت مانده بظهور سرخی طرف مشرق مسئله نافله صبح را حکم خاصی هست
که جایز است تقدیم آن بر وقت با نماز شب بلکه میتوان گفت که اگر نماز شب را قبل از نصف
شب کرده انرا هم میتوان بجا اورد لکن احوط اعاده است بخصوص هر گاه در وقت متمکن
شد مسئله هر گاه نافله که قبل از نماز قرار شده است بجا نیامد و آن نماز را کرد و هنوز وقت
نافله بر قرار است مثل اینکه نافله ظهر نکرده نماز ظهر را کرد و هنوز وقت نافله نگذشته آیا
جایز است به نیت ادا بجا اوردن آن یا اینکه صفت قبل از نماز بودن در آن شرط است و
حال که نماز را کرده قضا شده مسئله محل اشکال است و احوط اینست که بقصد قربت
بجا اورد و متعرض ادا و قضا نشود مسئله نافله که بعد از نماز قرار شده مثل نافله
مغرب هر گاه بعد از دخول وقت آن قبل از نماز بجا بیاید در صحت آن تامل هست اگرچه
نافله در وقت فریضه هم جایز باشد و بر فرض جواز نیت آن اداء است صنف دویم از نمازهای
مستحبه نوافل یومیه که تابع نماز واجب نیستند و انها یازده رکعت اند هشت رکعت نماز شب
و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت وتر و کلام در کیفیت و اداب و ادعیه انها و فضیلت و احکام
انها است اما کیفیت انها است که نیت میکند نماز شب را در هشت رکعت که هر دو رکعت
بیک سلام باشد و نیت نماز شفع میکند در دو رکعت بعد از اینها و نیت وتر میکند در یک رکعت
بعد از این دو رکعت همین قدر که اقل ارکان و شرایط جا بیاید کافی است پس در هر رکعتی یک
حمد تنها بخواند هم مجزی است و ابدا هر گاه دعائی نخواند هم کافی است بلی از جهت زیادتی فضیلت

اگرچه اقرب قضا نبودن آن است آقای شیخ

وثواب اینها آداب و ادعیه و سورهای مخصوص بسیار هست که در تفصیل آنها رسالهای علیحده
تالیف شده هر که خواهد رجوع برسالهٔ نماز شب از مرحوم علامهٔ مجلسی یا مفتاح الفلاح شیخ
بهائی نماید و یکی از کیفیات با فضیلت آنها این است که در دو رکعت اول بعد از حمد سه
مرتبه قل هو الله احد بخواند و در هر رکعتی از شفع سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و در رکعت
وتر سه مرتبه قل هو الله و یکمرتبه سورهٔ فلق و یکمرتبه سورهٔ ناس و کیفیت دیگر که در رکعت
اول شفع قل اعوذ برب الفلق و در دویم قل اعوذ برب الناس و در رکعت وتر قل هو الله احد
و در حدیث است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در این سه رکعت نه سوره میخواند رکعت
اول شفع الهیکم و انا انزلناه و اذا زلزلت رکعت دویم و العصر و نصر و کوثر رکعت وتر قل یا
ایها الکافرون و تبت و قل هو الله و غیر اینها کیفیات خاصه بسیار است و عمل همه خوبست
و در قنوت وتر دعاهای خاصه بسیار هست و اما فضیلت آن پس زیاده از حد وصف است
و مجمل خواص آن اینست که جمیع فواید دنیا و آخرت در آن جمع است و اکتفا میشود در این بیک
حدیث که از حضرت امام جعفر صادق ع است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که همه آنها در
آن بیان شده فرمودند قال رسول الله ص صلوة اللیل مرضاة الرب و حب الملائکة و سنة
الانبیاء و نور المعرفة و اصل الایمان و راحة الابدان و کراهیة الشیطان و سلاح علی
الاعداء و اجابة للدعاء و قبول الاعمال و برکة فی الرزق و شفیع بین صاحبها و بین ملک
الموت و سراج فی قبره و فراش تحت جنبه و جواب مع منکر و نکیر و مونس و زائر فی قبره الی یوم القیمة
فاذا کان یوم القیمة کانت ظلا فوقه و تاجا علی راسه و لباسا علی بدنه و نورا یسعی بین یدیه و
سترا بینه و بین النار و حجة بین یدی الله تعالی و ثقلا فی المیزان و جوازا علی الصراط و مفتاحا
للجنة حاصل این حدیث شریف که بیست و شش خاصیت است جامع منافع دنیا و صفات مطلوبه
آخرت و خلاص از همه عقوبات و حصول اسباب نجات و فوز بهشت که منتهای مطالب است دیگر خواص
و ثمرات عملی زیاده از این تصویر نمیشود حتی اینکه خانه که در آن نماز شب شود نور میدهد
برای اهل آسمانها مثل اینکه ستارها نور میدهند برای اهل زمین و در بعض خصوصیات
آن تاثیر طول عمر و توسعه معیشت علاوه بر اینها وارد شده است و اما مسائل و احکام پس
بعض از آنها مشترک است ما بین همه نوافل و بعضی مختص نماز شب است مسئله بدانکه جایز
است اکتفا کردن ببعض نوافل مثلا هرگاه از نافلهٔ ظهر دو رکعت را بکند بقصد خصوص ثواب

همان دو رکعت بجهة او حاصل میشود و همچنین از نماز شب دو رکعت شفع را تنها یا وتر را تنها
بکند هم خوبست و مراد از کفایت این است که ثواب بمقدار خاص باو میرسد لکن ثواب باقی
و ثواب مجموع روی هم رفته از او فوت شده است مسئلة قضاء این نوافل مستحبست و اگر بسیار
باشند که ندانند چه قدر است این قدر قضا بکند که نداند چه قدر اند و اگر قضا نکند عوض
از هر دو رکعت یك مد بفقراء کفاره بدهد که ادراك ثواب آن بشود و اگر این نشود هر چهار
رکعت یك مد و اگر این را هم نکند یکمد بجهة نوافل روز و یکمد بجهة نوافل شب که ادراك ثواب
آنها بشود و داخل مضیع نوافل که مذمت بسیار دارد نشود مسائل مختصه بنماز شب مسئلة
جایز است مقدم داشتن نماز شب بر وقت آن بجهة مسافر و بجهة جوانی که بسبب رطوبت
دماغ خوف بیدار نشدن دارد و هم چنین پیری که عجز از آن در آن وقت دارد بلکه هر کس که خوف سرما
یا احتلام یا عدم تمکن از نابت دیگر دارد تقدیم میکند در اول شب و نیت آن این است که نماز شب
را بتعجیل بجا می آورم و نیت ادا نکند مسئلة قضای نماز شب افضل از تعجیل است مسئلة
وقت نماز از نصف شب است و سحر افضل است و اقرب بصبح افضل است و سحر ثلث آخر
شب است یا سدس آخر آن مسئلة هرگاه تقدیم نمود نماز شب را بجهة عذر و در وقت آن
متمکن شد دیگر اعاده نکند اگر چه خالی از وجه نیست که گفته شود که آن نماز تعجیلی بود که ثواب
آن حاصل شد حال هم اگر نماز شب را ادا کرد ثواب دیگر برای او حاصل میشود مسئلة هرگاه
شخص بیدار شد وقت طلوع فجر باید همان نافله صبح و نماز صبح را بکند و دیگر مشغول بنماز شب
نشود و اگر بیدار شد وقتیکه سه رکعت بیشتر نمانده نماز شفع و وتر بکند و اگر یکرکعت مانده نماز
وتر را تنها بجا بیاورد مسئلة هرگاه بخیال وسعت مشغول نماز شب شد بعد معلوم شد که وقت
وسعت ندارد اگر چهار رکعت را نموده باقی را تمام کند هر چند صبح بشود لکن مخففا بهمان حمد
تنها اکتفا نماید و اگر چهار رکعت نکرده همان را که در دست دارد تمام کند و مشغول نافله صبح یا نماز
صبح شود و از بعض روایات استفاده میشود که دو رکعت را که بجا آورده شفع قرار بدهد و یك
رکعت وتر بکند و بعد مشغول نافله صبح یا نماز صبح شود مسئلة هرگاه برخواست و شك دارد
چه قدر وقت هست مشغول نماز شب بشود و هرگاه طلوع فجر شد همان ملاحظه که گفته شد بنماید
مسئلة هرگاه مظنه دارد که وقت وسعت ندارد نماز شفع و وتر را بجا آورد یا وتر را تنها و نافله صبح
در بعض روایات است که خداوند عالم ثواب همه نماز شب را باو عطا میفرماید و در اینجا دو مسئله اند که

عکس همدیکرند اول مسئله کذشته که هرکاه نماز شب کرد و معلوم شد که وقت تنک است نماز شب را شفع

قرار دهد سیم اینکه هرکاه بخیال تنکی وقت شفع و وتر بجا آورد بعد معلوم شود که وقت وسعت داشته بود

انها را نماز شب قرار دهد و یک رکعت و تر رکعتی بیفزاید و بعد از ان نماز شفع و وتری ثانیاً بعمل آورد صنف

سیم از نمازهای مستحبه نمازهائی که در همه وقت میتوان بجا آورد و سبب خاصی ندارند و انها بسیارند

افضل از همه نمازی است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجعفر طیار تعلیم نموده و مشهور است بنماز جعفر و انرا صلوة

حبوه و صلوة تسبیح هم میکویند و بعد از نوافل یومیه نمازی بفضیلت ان نمیرسد و در صحت سند و یقینی

بودن ان مثل ندارد و بجهة مطالب دنیویه و امرزش کناهان تاثیری عظیم دارد و کیفیت ان چهار رکعت

است بدو سلام در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت و در دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر

الله و در چهارم قل هو الله و بعد از قرائت در هر رکعتی پانزده مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا

الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و بعد از سر برداشتن از ان ده مرتبه و در سجود اول ده مرتبه و در

سر برداشتن از ان ده مرتبه و در سجود ثانی ده مرتبه و در سر برداشتن از ان ده مرتبه که مجموع تسبیحات

در چهار رکعت سیصد مرتبه میشوند و دعائی در سجده اخیره وارد است و بعد از نماز نیز دعاهای

خاصه دارد لکن هیچیک شرط صحت عمل نیستند بلکه مستحب در مستحب اند و بدانکه بجهة نماز جعفر طیار

مسائل خاصه هست مسئله اول هرکاه سورهای مخصوصه را نداند همه رکعتهای انرا بقل هو الله احد

میتواند بجا بیاورد بلکه میتوان کفت که مطلقا میشود بقل هو الله احد بجا بیاورد مسئله دویم

هرکاه کسی تعجیل داشته باشد بجهة شغلی این نماز را خالی از تسبیحات در محل قرار بعمل بیاورد و بعد که میرود در

راه سیصد مرتبه تسبیحات را بکوید مسئله سیم هرکاه در حالی از حالات تسبیحات را فراموش کرد و

در حالت دیکر بخاطرش امد در ان حالت که بخاطر او امده تسبیحات حالت کذشته را هم بکوید و اکر در

حالت دویم هم فراموش کرد باز هم در ان حالت که بخاطرش امد تسبیحات حالت کذشته و خود ان حالت را اکر در

است بکوید مسئله چهارم هرکاه دو رکعت کرد و بعد از ان شغلی حاصل بشود برود پی ان شغل و

بعد از ان دو رکعت دیکر را بکند عیبی ندارد مسئله پنجم هرکاه نماز شب را یا نافله دیکر را بکیفیت نماز

جعفر بجا بیاورد و نیت هر دو بکند ادراک هر دو فضیلت نموده و بعضی کفته اند که نماز قضا و اجبی

بلکه ادائی را هم میتوان باین کیفیت کرد لکن بنا براین باید همان نیت نماز واجب تنها کند لکن امر این

کیفیت بجهة ادراک ثواب بکند و اصل ان خالی از اشکال نیست صنف چهارم نمازهائی که سبب

خاص دارند لکن وقت ندارند و انها بسیارند از انجمله است نماز زیارت و نماز قضاء حاجات و کشف مهمات

عب و ظاهر این است ذکر متعارف رکوع و سجود نماز ساقط نیست شیخ

عب [illegible] و احوط [illegible] رکوع و سجود است [illegible]

عب اشکالی ندارد شیخ



و از جمله آنها نماز استسقا است و بآن اکتفا میشود در این رساله یکی نماز از نمازهای قضاء حوائج که مکرر بتجربه رسیده و آن نماز بیست که بسند معتبر در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت شده که حضرت امام جعفر صادق فرموده اند بعبد الله قصیر که هرگاه در شدتی گرفتار شدی متوسل بشو بحضرت پیغمبر صلعم و دو رکعت نماز هدیه بجهة آنحضرت بکن عرض کرد بچه کیفیت باید باشد حضرت فرمودند غسل بکن و دو رکعت نماز مثل نماز صبح بجا بیاور و بعد از سلام بگو اللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلامُ وَمِنْكَ السَّلامُ وَاِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلامُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلامَ وَالسَّلامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اللّٰهُمَّ اِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي اِلىٰ رَسُولِكَ فَاَثِبْنِي عَلَيْهِمَا مَا اَمَّلْتُ وَرَجَوْتُ مِنْكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ بعد بسجده میروی و چهل مرتبه میگوئی يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا حَيّاً لا يَمُوتُ يَا حَيُّ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ يَا ذَا الْجَلالِ وَالْاِكْرَامِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد طرف راست روی خود را بر زمین میگذاری و همان را چهل مرتبه میگوئی بعد طرف چپ روی خود را بر زمین میگذاری و همان را چهل مرتبه میگوئی بعد سر بر میداری و دستهای خود را بلند میکنی بقدری که بلند میشوند و همان را چهل مرتبه بخوان بعد دستها را میاوری مقابل گردن خود و بانگشت شهادت تضرع میکنی یعنی آنرا این طرف و آن طرف و بالا و پائین میکنی و همان را چهل مرتبه میگوئی بعد از آن محاسن خود را بدست چپ میگیری و گریه میکنی یا خود را بگریه وا میداری و میگوئی يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ اَشْكُو اِلَى اللّٰهِ وَاِلَيْكَ حَاجَتِي وَاَشْكُو اِلىٰ اَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حَاجَتِي وَبِكُمْ اَتَوَجَّهُ اِلَى اللّٰهِ فِي حَاجَتِي پس سجده کن و بگو يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ تا نفس منقطع شود بعد اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و حاجت خود را بطلب پس حضرت فرمودند که هر کس چنین کند من ضامنم از جانب خداوند عالم که در همان ساعت تقدیر و قضا حاجت و بر آوردن مطلب او شود صنف پنجم نمازهائی که وقت خاص دارند مثل نمازهای ماه رجب و شعبان و ماه رمضان و آنها بسیار اند خصوصا در ماههای متبرکه و تفصیل آنها در کتب اعمال السنه مثل زاد المعاد و غیر آن مسطور است صنف ششم نمازهائی که نه تابع یومیه اند و نه یومیه اند و نه وقت خاص دارند و نه سبب خاص و نه اسم خاص دارند و آنها را نوافل مبتدئه میگویند و نافله مطلقه میگویند و بیان آنها این است که در مجموع اوقات روز و شب در هر مقدار از زمان که بقدر اداء دو رکعت نماز باشد دو رکعت نماز مستحب است بقصد ندب قربة الی الله و در هر جا که بگویند نماز واجب علی الخصوص یا نافله شود

این نافله است و از احکام این نافله اینست که در پنج وقت مکروهست مقارن غروب افتاب و مقارن طلوع ان و مقارن وسط السماء بودن ان که بعد از ان بلا فاصله زوال است و بعد از نماز صبح بلا فاصله و بعد از نماز عصر بلا فاصله و باقی نوافل مکروه نیستند و اتمام انچه شروع کرده هم مکروه نیست و معنی کراهت این است که ثواب انها کم میشود و الا در هر حال ثوابی دارند مطلب دویم در احکام خاصه نمازهای مستحبه است و انها از سی حکم متجاوزند اول انکه بی سوره هم صحیح است مگر اینکه اصل خصوصیت و در سوره خاصه باشد مثل نماز شب عید فطر دویم اینکه دو سوره یا بیشتر در یکرکعت در ان عیبی ندارد سیم انکه قدری از سوره در ان خواند عیب ندارد چهارم انکه قیام شرط ان نیست پس در حالت اختیار نشسته هم میتوان بکند مسئله هرگاه بخواهد ثواب نماز ایستاده ادراک کند تضعیف بکند یعنی هر دو رکعت نشسته را یک ایستاده حساب کند مسئله از الطاف خداوند این است که هرگاه نماز مستحب را در حال اختیار نشسته کند و برای رکوع برخیزد ثواب نماز ایستاده برای او ثابت میشود پنجم بعضی گفته اند که در حالت اختیار خوابیده بر پهلو یا بر قفا هم میتواند نافله کند که بجهة رکوع و سجود ایماء کند و این خالی از وجه نیست لکن خالی از اشکال هم نیست ششم عدول از هر سوره بسوره دیگر در نافله جایز است هفتم بعض سوره در نافله هم کفایت میکند اگر بسم الله تنها باشد بقصد سوره معینه هم خوب است هشتم زیادتی رکن در نافله ظاهر این است که باطل نکند همچنین نقص رکن اسهوا و بعضی هم گفته اند که باطل میکند دهم با وجود امکان هم استقرار شرط نیست پس در حالت راه رفتن میتواند نماز مستحب کند هر چند بدو یدن باشد و استقبال قبله در اینحالت شرط نیست و رکوع و سجود بایماء است بسر یا بچشم یازدهم در حالت سواری نماز مستحب تواند کرد هر چند پیاده شدن ممکن باشد دوازدهم هیچ شکی در ان مبطل نیست و مخیر است مابین بنا بر اقل و اکثری که اصح باشد و اقل افضل است سیزدهم سجده سهو در مقام خود در نماز مستحب ضرور نیست چهاردهم نماز احتیاط در ان نیست پانزدهم قضا اجزای فراموش شده که در نماز واجب لازم است در نافله نیست شانزدهم در حالت اختیار در کشتی میتوان بجا اورد هفدهم در میان خانه کعبه و پشت بام انجا اوردن کراهت ندارد هیجدهم جماعت در ان مشروع نیست مگر در نماز استسقا نوزدهم قطع نماز مستحبی جایز است لکن فی الجمله احتیاطی دارد مگر در بعض مقامات که قطع ان مستحب است بجهة ادراک نماز جماعت و در مقام خود بیان خواهد شد انشاء الله تعالی بیستم بعضی از علما فرموده اند که در نماز مستحبی اگر موی سر زن مستور نباشد عیبی ندارد بیست

ویکم

لکن مبطل بودن ان اقوی است

ویکم صحت نماز مستحبی را با دخول وقت نماز واجب محل اشکال است مگر نوافل یومیه و بعض مقامات
مخصوصه که دلیل خاص دارد مثل نماز غفیله و عمل ام داود در ماه رجب بیست و دویم نماز مستحبی
بجهة کسیکه نماز قضا بذمه او هست محل اشکال است لکن اقوی اینست که هرگاه مشغول نماز
قضا هم هست و تضییع آن نکرده هم عیب ندارد بیست و سیم بعضی حکم کرده اند که نماز مستحبی در
مکان مغصوب حرام است لکن باطل نیست و اینحکم محل شبهه است بیست و چهارم نماز مستحبی
در خانه بهتر است از مسجد مگر نمازی که مخصوص مسجد است بیست و پنجم بعضی گفته اند در حال
قرار هم قبله شرط نماز مستحب نیست بهرطرف خوبست بیست و ششم هرگاه شخص در نماز مستحبی
باشد و پدر و یا مادر او را صدا بزنند مستحب است که جواب ایشانرا بگوید هرچند نماز او باطل
بشود بیست و هفتم اینکه هر نماز مستحبی و هر مستحبی در صورت منع پدر و یا مادر یا آقا نسبت بغلام
و کنیز باطل است لکن اگر منع ننموده و شک دارد که راضی است یا نه صحیح است مگر در وقتی
که اشتغال بان با خدمت آقا منافات داشته باشد بیست و هشتم در نماز مستحبی و هر مستحبی اجتهاد
و تقلید خاص ضرور نیست بلکه از هر کتاب معتبری و قول هر عالمی میتوان اخذ نمود و تفصیل کلام
در مقدمه بنا شده است بیست و نهم در بعض نوافل فعل منافی مبطل نیست مثل نماز وتر به
کسی که میخواهد روزه بگیرد و وقت تنگ است و آب پیش روی او هست که راه برود و آب بخورد
و نماز را تمام کند سی ام بعضی گفته اند که اگر نماز مستحبی را بر خود واجب کرد ثواب واجب که بحسب
قاعده زیاده بر مستحب است بران مترتب میشود و در اینحکم و کلی بودن انقاعده تامل هست
سی و یکم در مستحبات نیابت از احیا و اموات جایز است مگر در نمازهای مستحبه که نیابت از احیا
مشروع نیست مگر نمازی که جزء زیارت و حج و عمره باشد که بالخصوص وارد شده و نشاید در اعمال
دیگر که نماز جزء انها است مثل عمل استفتاح هم جایز باشد و خالی از شبهه نیست پس در استخاره
ذات الرقاع عنوان نیابت محل اشکال است سی و دویم هرگاه کسی که نماز قضا دارد نماز مستحبی را
بر خود واجب نمود از اشکال خلاص میشود مقام دویم در بیان شکیات و سهویات نماز که انها را
مسائل خلل مینامند و در این مقدمه ایست و چند فصل اما مقدمه بدانکه خلل عبارتست از
تغییر و زیاده و نقصی که در نماز واقع شود و وقوع خلل یا از روی عمد است یا سهو و یا از جهة شک
است و از شارع هر یک را احکام چند مقرر شده و لازم است بر مکلف معرفت انها تا آنکه هرگاه
در نماز اتفاق شوند تکلیف خود را بدانند و ترک یاد گرفتن انها معصیت است و علاوه بر این بعضی

(۱) اقوی صحت است سید

(۲) بلکه مطلقا عیب ندارد سید

(۳) با قرینه فرق ندارد سید

(۴) اشکال بر تقدیریست که نماز را بعنوان نیابت بکند و ممکنست گفته شود که نماز وظیفه مباشر استخاره است و نیابت در آن مستلزم نیابت در نماز نیست سید

از محققین اصحاب رضوان الله علیهم حکم فرموده اند ببطلان نماز کسی که انها را نمیدانند و هر چند
که در نماز از جهت او اتفاق نشوند ظاهر این است که بتحقق عصیان که مذکور شد احتمال بطلان
بسبب ترک تعلم نسبت بمسائل عامة البلوی باشد یعنی مسائلی که بسیار اتفاق می شوند مثل
مسائل سهو و بعضی از مسائل شک نه فروع نادره خفیه و مسائل قلیلة الوقوع پس هر گاه
مسائل قلیلة الوقوع را نداند مستتر باشد از این بابت اشکالی در نماز او نیست فصل اول
در خلل عمدی یا بنقص است یا زیاده و نقص یا نسبت بجزء است یا شرط یا کیفیت و هر یک از
از اینها یا در واجب است یا در مستحب پس در اینجا چند مسئله است مسئله اول هر گاه عمدا
ترک نمود شرطی یا جزئی از اجزاء واجبه را و هر چند که یک حرف باشد بترک آن یا تبدیل آن بغیر یا تغییر
اعراب یا ترک تشدید باشد و بهمین طریق نماز را اتمام کرد نماز باطل است بی شبهه و همچنین هر گاه
بسبب جهل بمسئله یا عدم تعلم قرائت و ذکر باشد چه معذور و چه غیر معذور نماز او باطل است باین
کیفیت چونکه شارع از برای نماز کسی که حمد و سوره را هنوز یاد نگرفته طریق دیگر قرار داده در
ضیق وقت که تکرار یکند بقدر انها از آن چه میداند از خود حمد یا از انچه میداند از قرآن بتفصیلی
که سابقا گفته شده است مسئله ثانیه هر گاه ترک نمود کیفیتی از کیفیات قرائت یا ذکر را مثل
موالات را یا جهر و اخفات را هر چند که در یک کلمه باشد و نماز را بهمین طریق تمام کرد باطل است
و مراد از موالات اتصال ما بین آیات و کلمات و حروف است بحیثیتی که از صورت آیه و کلمه بیفتند
پس هر گاه در اثنای آیه ما بین کلمات یا در اثنای کلمه ما بین حروف فاصله اتفاق شد بحیثیتی که
نظم آیه یا کلمه پاشیده شد و از صورت افتاد اکتفا بان نمیتوان نمود و فاصله بر چهار قسم است سکوت
و سعال یعنی سرفه و تکلم بغیر و لکنت زبان و حکم در اینها اینست که میگوئیم که هر گاه یکی از اینها ما
بین حروف یک کلمه اتفاق بشود چه عمدا و چه سهوا چه اختیارا و چه اضطرارا چه قلیل انها و
چه کثیر انها دیگر اتمام آن کلمه فایده ندارد پس هر گاه آن را اتمام نمود و اقتصار بر آن کرده نماز باطل
است بسبب ترک کلمه تعمدا بلکه حکم او این است که هر گاه فاصله اتفاق شود بدون تعمد پس هر گاه
کلمه متصل بسابق نبوده اعم از اینکه بر کلمه سابق آن وقف کرده باشد یا اینکه ابتداء کلام باشد
و در اینصورت خود کلمه را اعاده نماید و اصلا اشکالی ندارد و هر گاه بطریق اتصال بسابق خوانده
شده پس در این تفصیلی هست باین نحو که هر گاه ابتداء این کلمه همزه وصل باشد پس اعاده آن
بتنهائی مشکل است بلکه باید اعاده کلمه سابقه از این کرد مثل اینکه ما بین حروف الله در بسم الله

ح ل
بطلان نماز با فرض علم کردن
صحیح است و اگر با علم باشد
بعد اتفاق فانها معصیت
هم نیست سید

ح ک
بطلان نماز با جهل مسئله
مثل اخلال بما عدای ارکان
و طهارت از حدث و وقت
و قبله معلوم نیست اگر چه
از جهت ترک تعلم معصیت
کرده باشد
سید

چنین

چنین اتفاق شد پس باید از سر بگیرد و باعادهٔ الله تنها درست نمیشود و هرگاه سابق انکلمه سابق نیز مبتدا بهمزهٔ وصل باشد باید کلمهٔ سابقه بر ان سابقه را نیز اعاده نموده مثلا هرگاه در حروف کلمهٔ المستقیم فصلی شده باعادهٔ خودش تنها یا با کلمهٔ الصراط اکتفا مشکل است بلکه باید اهدنا اعاده نماید احتیاطا و هرگاه ابتداء کلمه همزهٔ وصل نباشد پس هرگاه فصل قلیل باشد و طول نکشیده باشد خود انکلمه را تنها اعاده بکند و الا خود با ما قبل انرا باید اعاده کند خصوصا در بعض مواضع که ربط کلی ما بین دو کلمه هست مثل مضاف و مضاف الیه موصوف و صفت اینها همه در صورتیست که بهم زدن موالات کلمات و حروف از روی عمد و اختیار نباشد و هرگاه بطریق تعمد باشد صحت محل اشکال است و احوط اتمام نماز است بعد از اعمال طریقهٔ مزبوره و بعد اعادهٔ ام کردن ان تسهیل مسئله هرگاه تشخیص این کیفیات که گفته شد بر شخص مشکل باشد همینکه در یک کلمه یا ما بین دو کلمه فاصله شد انرا اتمام نموده و ثانیا بقصد قربت مطلقه ایر را از سر گیرد مسئلهٔ ثالثه بدانکه از جملهٔ کیفیات معتبره که اخلال بانها عمدا موجب بطلان است جهر و اخفات است بلی فرق ما بین مسئلهٔ جهر و اخفات و غیر ان از واجبات هست که در جهر و اخفات جاهل مسئله معذور است باین معنی که هرگاه کسی بسبب جهل بمسئله در نمازهای خود ملاحظهٔ جهر و اخفات نکرد نماز او باطل نمیشود بلکه جمعی از علماء حکم فرموده اند که هرگاه اصل لزوم جهر و اخفات را فهمیده و تقصیر در تشخیص کرده نیز عیبی ندارد لکن صحت در این صورت در نظر قدری مشکل است و هرگاه کسی جاهل مسئله باشد در خصوص اخفات لازم در نماز جماعت پس معذور بودن محل تامل و اشکال است هر چند اقوی معذوریت است لکن احوط خلاف این است مسئلهٔ رابعه گاهی در جهر یک حرف یا دو حرف خصوصا در اواخر بطریق اخفات ادا میشود و گاهی بعکس اتفاق میشود ضرر ندارد مسئلهٔ خامسه سابقا گفته شد که لازمست بر مکلف که در چنین بسمله قصد سورهٔ معینه بکند و بسم الله بقصد ان بگوید پس هرگاه بسم الله را گفت بی قصد سورهٔ معینه بعد یکی از سوره ها را خواند یا بقصد سورهٔ دیگر بسم الله کرد و سورهٔ دیگر خواند مجزی نخواهد بود و هرگاه عادت او جاری شده باشد بخواندن سورهٔ معینه ظاهر این است که در تعیین کافی باشد بلی اگر بقصد غیر عادی بسم الله گفت و غفلة عادی را بخواند کفایت مشکل است مسئلهٔ ششم هرگاه بر زبان و بسم الله و سوره بعد از ان جاری شد بی اینکه از اول قصد ان سوره را داشته باشد عیبی ندارد و این غیر از ان مسئله است که بسم الله

عـ اگر ان فاصله عمدی کلام باشد اتمام نماز لغو است شیخ

ب ۱ گذشت که جاهل مطلقا در اخلال بما عدای ارکان و شرایط رکنیه معذور است من حیث الصحة و البطلان سید

عـ این احتیاط ترک نشود آقای شیخ

ب ۲ حکم این مسئله گذشت سید

عـ ظاهر کلام این است که عمدا اخفات کند و مشکل است صحت ان آقای شیخ

مـ اگر جزئی بشود و معینه است عادت بوده و چنین اتفاق بوده و اگر مجزی مشکل الشیخ

کهنت بقصد سورهٔ معین بعد سوره را خواند هر چند بکرر مشتبه شوند فصل دویم در احکام نقص شرائط سهواً و در آن چند مطلب است مطلب اول در اخلال بطهارت از حدث است و در آن چند مسئله است مسئلهٔ اولی بدانکه نقص نسبت بشرط طهارت از حدث سهواً نیز مستلزم بطلان نماز و موجب قضا و اعاده است پس هرگاه شخص جنابت را فراموش کرد و بعد از مدتی بخاطر او بیاید مجموع نمازهای او در اینمدت محکوم ببطلان خواهند بود بلی هرگاه غسل از جنابت دیگر بعد از آن کرده باشد هر چند که آن جنابت او را ملحوظ نباشد پس عبادات بین الجنابتین تنها محتاج بقضا و اعاده اند مسئلهٔ ثانیه در دو مقلد در مسائل کثیرة الشبهه که هرگاه شخص در حال نابالغی جنب شده باشد بطریق مشروع یا غیر مشروع لازم است بر او غسل جنابت در اول ایام بلوغ پس هرگاه فراموش کرد یا جهلاً ترک نمود عبادات او باطل اند تا آن وقتی که جنابتی دیگر از او محقق شده باشد و غسل از او نموده باشد پس قضا میکند عبادات بین البلوغ و الغسل را مسئلهٔ ثالثه هرگاه در حین عدم بلوغ جنب شده باشد و غسل کرده باشد در آنحال آیا چنین غسلی کفایت میکند یا لازم است غسل وقت البلوغ مسئله محل خلاف است و حکم بصحت آن غسل که در ایام نابالغ بودن اتفاق شده و ارتفاع حدث بآن مشکل است و احتیاط شدید در این است که اول بلوغ اعادهٔ غسل نماید مسئلهٔ رابعه هرگاه اصل جنابت یا حدث اصغر معلوم مکلف نشده باشد و عبادات او بجا آورده باشد ظاهر نیز حکم ببطلان و لزوم اعاده و قضا است مثلاً هرگاه شخصی در لباس مختص یا فرش مختص بخود منی دید بیقین از برای او حاصل شد که این از احتلام است که مشخص بر او نشده و غسل از جهت آن نکرده در آن صورت بی شبهه غسل لازم است کلام که هست در این است که چه قدر از نمازهای خود را باید اعاده و قضا کند ظاهر این است که لازم است بر او که قضا کند نمازهائی که بعد از خوابی باشند که احتمال تاخیر احتلام از آن نمیرود هر چند که احتمال تقدیم باشد و لکن احوط اینست که قضا کند آنچه را که احتمال سبق احتلام بر آنها هست تا زمان وقوع غسل توضیح این بمثال که هرگاه شخصی روز شنبه بعد از نمازهای یومیه در لباس خود چیزی دید که یقین کرد که منی است و معلوم او شد که محتلم شده و مشعور بر او نشده لکن احتمال میدهد که از همان خواب شب ولی باشد که در آن لباس خوابیده یا بعد از آن پس میگوئیم که قدر واجب بر او بعد از غسل قضا همان نماز روز شنبه است باینمعنی که قرار میدهد که دیشب بوده که همان نماز صبح را قضا و ظهر و عصر را اعاده میکند و لکن احوط اینست که نمازهائی که در آن لباس کرده



بعد از خواب واجب است آن را قضا کند بسبب احتمال احتلام در همان شب اول این همه که مذکور شد در صورتی
است که یقین کند که این منی از آن احتلامی است که غسل از آن نکرده و امّا هرگاه میداند که سابقا
یکوقتی محتلم شده و غسل کرده حال نمیداند که این منی از آن احتلام است یا از احتلام دیگر است
که مشعور باو نشده و غسل از آن نکرده در این صورت اقوی این است که غسل بر او لازم نیست و
احوط غسل است و قضا بنحو مذکور مسئله خامسه هرگاه معلوم شود تحقق سبب یکی از اسباب
وجوب غسل غیر از جنابت حکم آن نیز مثل جنابت است در آنچه گفته شد لکن هرگاه غسل جنابت
نموده باشد اقوی این است که باعث سقوط حکم آن سبب دیگر نیز میشود و هر چند که در وقت
نیت منظور نباشد و طریق احتیاط واضح است، مسئله سادسه هرگاه معلوم شود حصول نقص
در وضو یا غسل بسبب فقد شرطی از شروط مثل نجاست آب یا اضافه آن یا خونی از اجزاء مثل نشان
عضوی یا وجود مانع وصول آب بر عضوی ولو قلیلا پس حکم آن مثل حکم عدم وضو و غسل است با
لمرّه بلی هرگاه معلوم شود که غصبیت و فقد شرطا باصر در آب یا مکان یا جهل باحکام الوضوء
ضرری ندارد هم چنانکه در کتاب طهارت مذکور شد مطلب دویم در بیان نقص طهارت از خبث
است و حکم آن اینست که ترک شستن نجاست غیر معفو در نماز عمدا یا جهلا بالمسئله باعث بطلان یا جهل معلوم نیست سبک
ابطال است همچنانکه گذشت و نسیانا موجب اعاده و قضا است علی الاقوی و جهلا عیبی
ندارد یعنی هرگاه ندانسته اصل تحقق نجاست را و بعد از نماز معلوم او شد نماز او صحیح است و
امّا هرگاه در اثناء نماز مشخص شد پس لازم است بر او فورا انداختن آن و اتمام نماز و هرگاه ممکن
نباشد یا محتاج بفعل کثیر باشد و وقت وسعت داشته باشد نماز را بر هم میزند و بعد از تطهیر
استینا مینماید و هرگاه مضیق باشد بهمان طریق نماز را اتمام میکند و همچنین است حکم هرگاه
در اثناء نماز نجاست عارض شد مثل اینکه خون از بینی او بیرون آمد بقدر درهم یا بیشتر و لباس
یا ظاهر بدن را آلوده کرد مطلب سیم در ترک ستر عورتست بدانکه در مقدمات نماز مذکور شده
که از جمله شرایط نماز ستر عورتست در از بابت وجود ناظر بلکه خود ستر عورت شرط است و
هر چند که در مکانی باشد که کسی او را نبیند و مراد بعورت که لازمست ستر آن نسبت بمرد قبل
و دبر است و نسبت بزن مجموع بدن و سر و موی اوست الا صورت و کفین از بند دست و ظاهر
قدمین بلکه باطن قدمین علی اشکال پس هرگاه ترک نمود ستر مذکور را عامدا عالما یا جاهلا حکم جاهل گذشت سبک
بالمسئله نماز باطل است و هر چند که یکموی سر باشد نسبت بزنان و هرگاه فراموش نماید اقوی

بطلان

بطلان است و اما هرگاه علم بانکشاف نداشت پس ظاهر صحت نماز است مثلا هرگاه زنی در حال شروع بنماز
ملاحظه ستر لازم را نموده بعد مشخص شد که از موی سر او چیزی بیرون بوده نماز او صحیح است و
اما هرگاه در اثنای نماز معلوم شد انکشاف یا اینکه منکشف شد در اثنای بی اختیار بسبب باد شدید
و نحو آن که لباس را دور کرد پس لازم است فوراً ستر کردن آن بی اینکه مشغول بچیزی از نماز بشود
و اتمام نماز بعد از ستر و احوط اعاده است بعد از آن و اما اگر ممکن نباشد ستر در اثناء نماز یا
موقوف بر فعل کثیر باشد نماز را بر هم میزند و بعد از ستر استیناف مینماید در صورت سعه وقت و اما
در صورت ضیق پس در آن تفصیلی هست باینطریق که هرگاه منکشف شد اصل عورت یعنی قبل
و دبر در اینصورت اتمام نماز میکند ایستاده هرگاه ایمن از ناظر باشد و نشسته هرگاه ایمن از
ناظری نباشد و در هر دو صورت بعوض رکوع و سجود ایماء میکند باین نحو که قدری سر خود را سمت
پائین میکند بنیت رکوع و ذکر میخواند بعد سر را بالا میکند و سمع الله لمن حمده را میگوید بعد سر را
پائین کند قدری پائین تر از اول بقصد سجود اول و ذکر میخواند بعد سر را بالا میکند و ثانیا بهمین نحو سجود ثانی را بعمل میآورد و آنچه مذکور شد ثابت است زیرا برای
کسی که از اصل برهنه باشد و اصلا ساتری از جهت او نباشد نماز او باین نحو است لکن احتیاط
شدید این است که در صورت امن از نظر کننده نماز کند ایستاده برکوع و سجود متعارف و بعد
اعاده کند آنرا ایستاده بایماء و اما هرگاه منکشف غیر قبل و دبر باشد مثل ستر آنچه در خصوص
زن ستر او لازم است و در این حال [illegible] نماز را اتمام میکند بطریق متعارف و تصدیق
را و نیست و احتیاط [illegible] بودن و نقص رسیدن بشرائط صحت نماز
ساتر و لباس است و در این مقدمه [illegible] مقدمه بدانکه در مبحث لباس مصلی
مذکور شده که لباس در حین نماز شش شرط باید دارا باشد اول طهارت آن مگر نسبت ببعض
اشیا که معفو شده دوم اباحه یعنی حرام نبودن حتی در زر دیمانی که در رخت بان دوخته شده
سوم تذکیه هرگاه از پوست باشد پس نماز در میته باطل است حتی بلکه کشمه آن علی الاحوط
چهارم ماکول اللحم بودن هرگاه اجزاء حیوانی باشد پس نماز در لباسی که اجزاء حیوان حرام گوشت
باطل است هر چند که بسبب تذکیه طاهر باشد حتی در مثل بند شمشیر و چهار کیسه که از
پوست شیر باشد حتی در یک موئی از غیر ماکول و آب دهن او که بر روی رخت باشد علی الاقوی
و این چهار مشترک اند ما بین مرد و زن پنجم حریر خالص نبودن مگر نسبت ببعض اشیا و بعض حالات
مرد است مثل ما لا تتم به الصلوة بر بعض اقوال ششم طلا نبودن حتی مثل انگشتر و زر بافت علی

اقوی صحت است سید

این احتیاط لازم نیست سید

گذشت که اقوی صحت نماز است [illegible] منع است [illegible] الصلوة سید

[illegible]

الاصح و این دو مخصوص بمردان میباشند و حکم ترك این شروط عالما عامدا یا جاهلا بالحکم معلوم است و در حکم باقی اقسام ترك کردن اینها ذکر میکنیم شش مسئله مسئلهٔ اولی در خلل نسبت بطهارت لباس و حکم ان تفصیلا گفته شد مسئله ثانیه در خلل نسبت باباحه لباس پس میگوئیم هرگاه عالم بغصبیت نباشد باینمعنی که خیال میکرد که این لباس ملك خودش میباشد یا اینکه میدانست که مال غیر است و یقین داشت برضا مالك و بعد از نماز خلاف ان معلوم شد نماز صحیح است و هرگاه میدانست و فراموش کرده بود اقوی نیز صحت است و احوط اعاده است مسئلهٔ ثالثه در خلل نسبت بتذکیه که شرط است در لباس هرگاه از جلود باشد بدانکه هرگاه بعد از نماز معلوم شد میته بودن پس هرگاه از تحت تصرف مسلمان بدست او افتاده باشد حکم بصحت خالی از قوة نیست ولکن احتیاط شدید در اعاده است و هرگاه از مسلم نباشد نماز در ان باطل است و هر چند که میته بودن معلوم نشود و هرگاه نسیانا نماز کرد ظاهر حکم ببطلان است مسئلهٔ رابعه در خلل نسبت بماکول اللحم بودن و حکم در این بطلان است چه عمدا و چه جهلا و چه نسیانا مگر در خز که استثناء شده مسئلهٔ خامسه در خلل نسبت بغیر حریر و غیر طلا بودن یعنی هرگاه بعد معلوم شد که لباس او حریر یا طلاباف بوده و حکم در این نیز بطلان است هرگاه نماز در انها کرده هر چند که از اول ندانند یا فراموش کرده باشد مسئلهٔ سادسه هرگاه منحصر باشد بیکی از این شش قسم پس نماز میکند برهنه بطریقی که گفته شد اما هرگاه ممکن نباشد برهنه نماز کردن و مضطر باشد بپوشیدن یکی از اینها پس هرگاه امر دائر شود ما بین لباس [illegible] و فوراً انداختن ان و اتمام [illegible] اینها مقدم مند بر مغصوب پس نجس بر غصبی مقدم است و جلد میته [illegible] داشته باشد نماز [illegible] ماکول بر غصبی مقدم است و حریر و لباس طلا بر غصبی مقدم اند و اما در صورت انحصار و خوف تلف پس جایز است پوشیدن مغصوب باضمان اجرت و هرگاه امر دائر شود ما بین چیزی که در غیر نماز هم حرام است مثل حریر و ذهب و چیزی که در نماز تنها نباید پوشید مثل غیر ماکول اللحم اولی اختیار ثانی است و هرگاه امر دائر شود ما بین رخت متنجس و میته پس در اینجا متنجس مقدم است و هرگاه امر ما بین متنجس و جلد غیر ماکول اللحم پاك دائر شود بعید نیست که نیز نجس مقدم باشد و احوط دو نماز است و هرگاه امر ما بین میته و مذکی از غیر ماکول اللحم دائر شود غیر ماکول اللحم مقدم است مطلب پنجم در اخلال بشرائط مکان است و در این مقدمه ایست و چند مسئله اما مقدمه بدانکه شرط مطلق مکان مصلی دو چیز است اول استقرار در ان در فریضه با اختیار است و بعضی عدم تساوی و تأخر او از زن نماز گذارنده در صورت

در میته نجس و اما در میته طاهر پس اقوی صحت است سید

در موی و ناخن و امثال اینها که بر لباس است و جهل باینکه از غیر ماکول بوده ظاهر اصحت است شیخ

۲ اقوی در جهل و نسیان صحت است و همچنین در مسئله بعد سید

۳ بلکه اقوی سید

۴ معلوم نیست بلکه مخیر است سید

این احتیاط در اول واجب نیست سید

بلکه متعین است آقای شیخ

مطلقا خواه ظاهر و خواه نجس آقای شیخ

احتیاط ترك نشود آقای شیخ

عدم حائل و عدم فاصله ده ذراع نیز شرط کرده اند و بعضی عدم تساوی و تقدم بر قبر معصوم علیه السلم در صورت عدم حائل نیز شرط کرده اند و مراعات این دو قول احوط است و شرط مکان گذاشتن پیشانی در سجود علاوه بر آن دو شرط سه چیز است اول طهارت دویم بودن آن از زمین و آنچه در حکم اوست سیم مساوی بودن آن با محل ایستادن در حال صلوة و در حکم تساوی است اختلاف بمقدار چهار انگشت یا کمتر و مقصود در مقام بیان حکم اخلال باین شروط مذکوره است و این موقوف بر ذکر چند مسئله مسئله اولی در اخلال بشرط اباحه مکان است و حکم در این نظیر اخلال است باباحه لباس چنانچه مذکور شد پس در صورت اضطرار و جهل بغصبیت صحیح است و هم چنین در صورت نسیان احتیاط در اینجا باعاده است و لکن ضمان اجرت در جمیع صور ثابت است مسئله ثانیه در اخلال بشرط استقرار است اما اضطرار پس عیبی ندارد و لهذا جایز است نماز در حالت سوار بودن و راه رفتن و اضطراب کشتی هرگاه هم دیگر ممکن نباشد و اما اخلال بان غفلت پس احوط بلکه اقوی[1] اعاده است مسئله ثالثه در اخلال بان دو شرط است بنابر شرطیت ظاهر این است که در صورت اضطرار عیبی ندارد و در صورت جهل و نسیان احوط اعاده[2] است مسئله رابعه در اخلال بطهارت محل پیشانی است اما در صورت تعمد و اختیار پس بطلان معلوم است و اما در صورت عدم علم بنجاست یا فراموش نمودن آن و سجده کردن بر آن حکم بلزوم اعاده یا قضا نیز خالی از قوة نیست[3] [illegible] اط نیز میباشد و اما هرگاه منحصر باشد محل سجده بر متنجس و غیر آن ممکن [illegible] هست اول اینکه بگوئیم در این هنگام بسبب اضطرار سجده بر متنجس [illegible] لزوم اتیان هر چه در سجده لازم است مگر متصل کردن پیشانی پس بسجده [illegible] معهوده لکن پیشانی را متصل بزمین نمیکند بلکه از بطریق نگاه میل او بگه همان [illegible] بعمل نیاید سیم اینکه بگوئیم سجده کند بر ما یصح السجود علیه مثل دامن جامه یا قبا و مانند آن از چیزهائی که پنبه یا کتان باشند و اگر ممکن نباشد سجده کند بر پشت کف دست خود و احوط جمع است ما بین یک نماز بکیفیت اول و یک نماز بکیفیت ثالثه و احوط از آن سه نماز است به سه کیفیت و ظاهر این است که میشود در یک نماز هر سه بعمل بیاید مثلا هرگاه در وقت رسیدن پیشانی بنزدیک محل وضع آن را نگاه داشته و ذکر را بگوید بعد آن را بر پیراهن یا کف دست گذاشته و ذکر را بخواند بعد آن را کشیده بر همان زمین متنجس گذاشته و ذکر را بگوید عمل باحتیاط شده باشد مطلب ششم در اخلال باستقبال قبله است بدانکه لازم

است

---

[1] اقوی عدم وجوب اعادتست در غیر صورت نسیان و در غفلت اگر استقرار در وقت دو جزء واجب اگر کیف اکرانست و در وقت سهو احتیاطی است و در غیر آن حکم کند بر دلیل اعاده اقوی حیز و دلیل عدم اعاده در عمل است و اما ظاهر ... دیگر است و ما بقی عمل اعاده لازم نیست آقای شیخ

[2] و اقوی عدم آن سید

[3] اقوی عدم وجوب آن دو است سید

[4] و این وجه اظهر است سید

است بر مصلی قبل از نماز تحصیل علم بقبله در صورت امکان یا تشخیص ان بیکی از علامات شرعیه
بتفصیلی که در باب قبله است و با عدم امکان اینها عمل بظنّ کردن جایز است لکن لازم است
نهایت سعی در تحصیل ظنّ قوی بقدر امکان و وسع پس هرگاه تشخیص قبله با حد طرق مجوزه نمود
و مشغول نماز شده بعد خلاف ان معلوم شد در اثناء نماز یا بعد ان نماز پس میگوئیم که بعد از اینکه
مشخص شد که سمت قبله مخالف است با ان سمت که ایستاده باید ملاحظه کند سمت قبله را
با سمتی که اول ایستاده که یا ما بین دست راست و دست چپ اتفاق شده یا برد دست راست
و چپ اتفاق شده یا بعقب سر اتفاق شده پس اگر قبله ما بین دست راست و دست چپ و آن سمتی که ایستاده
بود اتفاق شده یا ما بین دست چپ و آن سمتی که ایستاده اتفاق شده نماز صحیح است و عیبی
ندارد هرگاه بعد از اتمام معلوم شده باشد و هرگاه در اثناء معلوم شد ساکت از قرائت و
ذکر و بجانب قبله مستقیم شود و نماز را تمام بکند و امّا هرگاه سمت قبله برابر دست راست یا
دست چپ و بوده در اینصورت هرگاه وقت نماز باقی است اعاده ان واجب است و اگر در اثناء معلوم
شود انرا برهم زده و از سر بگیرد بسمت قبله و هرگاه سمت قبله بعقب سر اتفاق شده که شخص شد
که پشت بقبله نماز کرده در اینصورت در بقاء و [illegible] است و در صورت خروج وقت احتیاط
بسیار شدید این است که قضا نماید مقد[illegible] متعلق باجزاء نماز است سهوا
و حکم در اینها مختلف است بر چهار قسم [illegible] بعضی نماز باط[illegible] [illegible] است عود و جا
آوردن ان فراموش شده و [illegible] [illegible] نمی‌بند در [illegible] بعد از نماز بادو
سجده سهو امّا قسم او[illegible] [illegible]ت که میگوئیم بطریق قاعده
کلیه که هرگاه کسی کثیر ا[illegible] بخاطر نیامد تا در[illegible] بطلان نماز او و تفصیل در اینقاعده و فوت
بود که چند مسئله مثل او[illegible] آن سبب نیت بر انکه خلل یا د[illegible] نیت است یا در منوی بسبب تبدیل یا در صفات است بسبب تغییر یا غفلت
پس در اینجا چند مسئله است مسئله اولی هرگاه فراموش نمود اصل نیت را و تکبیر گفت نماز او باطلست باینمعنی که دخول در نماز متحقق نشده
است و اینحکم در فراموشی اصل نیت است مسئله دوم هرگاه تبدیل در منوی بعمل بیاید که مثل انکه
عفلة عصر را بدل ظهر نیت کرد یا بتخیل ظهر بجا اوردن نیت عصر کرد پس در اول هرگاه اصل
داعی همان ظهر بوده و خطور بطریق غلطیه بعصر یا غیر ان شده نماز صحیح است و اشکالی ندارد
و امّا در ثانی پس لازم است عدول بان سابقه هرگاه محل عدول نگذشته باشد مسئله سیم هرگاه
تغییری در صفات منوی شد مثل انکه وجوب را بجای ندب یا بعکس یا قضا را بجا ادا یا بعکس یا قصر را

گذشت که علامات شرعیه با سایر اسباب ظن در عرض واحد اند سید

لکن واجب نیست سید

در اول هم عدول کند بنیت عصر محل عدول هست و اشکال است صحت با خطور عصر [illegible] داعی ظهر معنی ندارد [illegible] شیخ

بعوض تمام یا بعکس یا ماموميت را بجای انفراد یا بعکس پس میگوئیم که هرگاه غلطیه در محض خطور بوده یا
بقای داعی بر طبق حقیقت پس اشکال در صحت نیست واما هرگاه اصل صفتی کرده در نیت ملاحظه کرده
مخالف باشد با صفت واقعیه آن پس میگوئیم اما در وجوب وندب هرگاه ذات انفعل در شریعت
متصف نمی شود مگر بیکی از اینها پس ظاهر این است که این تعیین جهلا یا نسیانا تاعیی ندارد بلکه
در تصور عکس هم بعید نیست که حکم بصحت شود وهر چند که از باب تشریع عاصی باشد مثلا نماز ظهر
در شریعت مطهره متصف نمیشود ابتداء مگر بوجوب پس هرگاه در حین اتیان بان غفلة بعنوان استحباب
انرا ملاحظه کرد ظاهر این است که باطل نمیشود واما هرگاه انفعل در شریعت بدو طریق واقع میشود
مثل وضوء وغسل مثلا که مستحب میباشد پیش از وقت نماز وواجب باشند بعد از دخول وقت
پس هرگاه شخص مکلف خیال کرد که وقت داخل شده ونیت وجوب کرده وخلاف ان ظاهر شد یا
بعکس در این صورت حکم بصحت مشکل است وبنابراین هرگاه در مثل نماز ظهر غافل شد از اینکه این
نماز ظهر ابتدائی است که عمل میاورد بلکه خیال کرد که اعادهٔ انرا میکند بجماعت استحبابا یا اینکه در
اعادهٔ استحبابی خیال ابتدائیت ان نمود در قصد وجوب کرد صحت مشکل است مسئله چهارم هرگاه
در ... قصد انفراد ... ماه در انفراد قصد جماعت نمود
... تکلیف حقیقی خود را در وقت عمل بجا
... ره ملتفت شده وانها را خوانده و
در تحصیل قصر قبل ... انتصو اقوی صحت است بلی
در صورت نیت قصر ... ره است ... نتیجه هرگاه نیت ادا در
محل قضا یا قضا در محل ادا نمود ... قدا وهمین ... بوده یا قضا انها
بوده وملاحظهٔ امتثال تکلیف متحد خود را نمو ... یا الکرد که قضا ... ست وحال اینکه ادا بود
یا بعکس در این صورت حکم بصحت اقوی است مسئلهٔ ششم مسئله اینکه بسیار اتفاق میشود و
ان اینست که هرگاه شخصی در ابتداء نماز نیت را از همه بابت بطریق واقع کرده لکن در اثناء نماز
بسبب غفلة وعدم اجتماع حواس خیال خلاف ان نموده وقدری از نماز یا همه انرا با ان اعتقاد خلاف
بعمل اورد مثلا شخصی مشغول نماز ظهر شد با نیت ان بطریق حقیقة من جمیع الجهات بعد در ذهن
او چنین خطور نمود که این عصر است یا نافلاست یا سند امر نیت بر همین کیفیت مخالفت شده
تا اخر نماز یا تا قدری از ان پس گفته میشود که اظهر در اینمسئله در جمیع صور مذکوره صحت است

مطلب

اقوی صحت ال است وهمچنین ... تعبد سید

مطلب دویم در فراموشی تکبیرة الاحرام است مخفی نماند که فراموش نمودن تکبیرة الاحرام
حکم مخصوصی دارد غیر از باقی ارکان و بیان آن اینست که باقی ارکان اگر فراموش بشوند وقتی نماز
باطل میشود که داخل رکنی دیگر بشود و تکبیرة الاحرام هم اینحکم را دارد که اگر فراموش بشود
تا داخل رکوع بشود نماز باطل است جزما لکن علاوه بر این مخصوص او این است که اگر فراموش
شد تا داخل قرائت شد نیز باطل است با وجود آنکه قرائت رکن نیست پس تکبیرة الاحرام رکنی
است و فراموشی آن و هر چند که داخل رکنی نشود نیز مبطل نماز است و حکم کردن بعضی فقها
باین که این نیز مثل باقی ارکان است در حکم مزبور ضعیف است و بدان که فرقی نیست در حکمی
که گفته شد ما بین اینکه از اصل تکبیر را فراموش کند یا اینکه از اغلاط آنکه در کیفیت آن
تغییری بزیاده یا نقص حاصل شود که در جمیع اینصور نماز باطل است باین معنی که از اصل منعقد نشده
است مطلب سیم در فراموش نمودن رکوع است و در آن چند مسئله است مسئله اولی هرگاه
رکوع را فراموش نموده و بقصد سجود خم شود پس بخاطرش بیاید پس این بخاطر آمدن یا در وقتی
که هنوز بحد انحناء رکوع نرسیده یا در وقتی است که رسیده است یا در وقتی است که گذشته
است یا در وقتی است که بحد انحناء لازم در سجود رسیده و هنوز پیشانی را ب[illegible] باین بودن
محل وضع آن نگذاشته یا در وقتی است که پیش[illegible] عود و جا
کرده پس در قسم اول لازم است که معتدل بشود [illegible]
بعمل بیاورد بعد از آن خم بشود از جهة رکوع و [illegible] شد اما احتیاط
در اعاده نماز و حکم قسم پنجم بطلان نماز است [illegible] وع خم شد ولکن
بعد از انحناء فراموش کرده و بقصد س[illegible] بعد از گذاشتن پیشانی بر
خواطرش آمد نماز باطل است و هرگاه [illegible] شد بخاطرش بیاید فورا و بگیرد در حد
رکوع عیبی ندارد و چون اول خم شدن او بقصد رکوع بوده پس اندکی از آن که بقصد غیر رکوع
بوده غفلة مضر نیست و هرگاه از حد رکوع گذشته باشد و بحدی که سجود صحیح باشد نرسیده باشد
در اینجا بعضی از علماء فرموده اند لازم است که بطریق انحناء خود را بحد رکوع برگرداند لکن
اقوی این است که در اینجا نیز حکم شود بلزوم راست ایستادن و بعد از آن رکوع بعمل آورد و
هرگاه بحدی رسیده باشد که سجود صحیح باشد لکن هنوز پیشانی را نگذاشته باشد بعضی
اعلما بطلان داده اند و لکن اظهر این است که همان حکم سابق را دارد و احتیاط در اعاده است

بلکه

ب ۳
بلکه راست بایستد و
رکوع را بجا آورد لکن
احوط اعاده نماز است
سید

ب ۱
این احتیاط واجب نیست
سید

ب ۲
اگر در سجده اولی باشد
الغاء آن و برگشتن برکوع
خالی از قوت نیست اگرچه
احوط اعاده نماز است
نیز بعد از اتمام و همچنین
در مسئله بعد سید

ج
این احتیاط ترک نشود
آقای شیخ

ع ب
اگر مبدء فراموشی بعد از
رسیدن بحد رکوع بود نماز
باطل نیست بلکه اینفراموشی
رکوع نیست فراموشی
طمانینه و ذکر واجب در رکوع
است آقای شیخ

ب
بلکه مضر است باید بایستد و
بعد برکوع برود آقای شیخ

ب
بعد از رسیدن باین حد و
نرسیدن بحد سجود
بطریق انحناء برگردد تا بحد
رکوع یا اگر فراموشی بعد از
رسیدن بحد رکوع بوده
احتیاطا اعاده نماید نماز را